

وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران



به ضمیمه لوح فشرده

استان مازندران  
تهیه و تنظیم: میثم عادل

# شهادت آموز



پنجاه سال عبادت کردید، و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیتنامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید.

وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران

گردآورنده: میثم عادل

چه بسا که نوجوانی زمینی، بزرگ مردی آسمانی شود. درس را هر کجا که باشد باید آموخت، روزی پشت میز مدرسه و روزی هم پشت خاکریز جبهه. خوشبخت کسی است که بفهمد کدام درس اهمیت بیشتری دارد، کلاسش کجاست و معلمش کیست.  
در زمانه ای نه چندان دور نوجوانانی از همین کوچه پس کوچه های شهر ما درس و بازی شان را رها کردند و راه آسمان را درپیش گرفتند.  
حالا اگر خوب ببینی بر سر همان کوچه پس کوچه ها نام آنها به یادگار مانده هر چند دیگر جبهه ای در کار نیست ولی امتحان همیشه هست، خدا کند بشود امتحان را خوب پس داد.  
مثل اینها که زندگی نامه و وصیت نامه شان را می خوانی ...

## همکلاسی

یادبود شهدای دانش آموز و فرهنگی  
[www.hamkelaasi21.ir](http://www.hamkelaasi21.ir)

همکلاسی  
کانون فرهنگی، تبلیغی



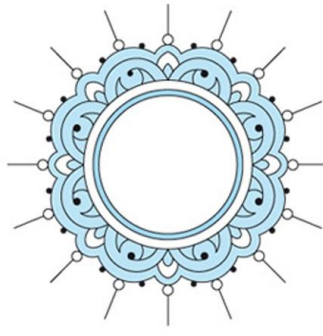
میرزا محمد تقی



--- کتاب بابل (دفتر دوم) ---

کرد آورنده:

ششم عادل - پانز ۱۳۹۶



## متشکل از وصیت نامه و زندگی نامه شهدای شهرستان بابل

لاله زار شهدای دانش آموز دارای جلوه‌ای ویژه و حال و هوایی بشدت تأثیرگذار است. نوجوانان و جوانانی که در سپیده دم عمر کوتاه خویش ندای "ارجعی الی ربک راضیه مرضیه" را به گوش دل نورانی خویش شنیدند و همچون کبوترانی سبکبال به بهشت رضوان الهی پرواز کردند.  
سید علی خامنه‌ای (۲۴ فروردین ۱۳۷۷)

آنچه مقابل شماست جملاتی از وصیت های عده ای از شهدای انقلاب اسلامی است. براستی انسان را به یاد شهدای صدر اسلام می اندازد. من شرمم می آید که خود را در مقابل این عزیزان سرشار از ایمان و عشق و فداکاری به حساب آورم؛ آنان با عشق به خدای بزرگ به معشوق خویش پیوستند و ما هنوز در خم یک کوچه هم نیستیم.  
روح الله الموسوی الخمينی (۱ اردیبهشت ۱۳۶۰)

همکلاسی  
کانون فرهنگی، تبلیغی

## مقدمه :

چه بسا که نوجوانی زمینی، بزرگ مردی آسمانی می شود. مگر نه این که پیامبر<sup>(ص)</sup> آسامه نوزده ساله را به خاطر شجاعت و درایتش بر همه شیوخ عرب فرمانده کرد و مگر نبودند نوجوانانی در کربلا که علم و پرچم دفاع از ولایت برداشتند.

درس را هرکجا که باشد باید آموخت، روزی پشت میز مدرسه و روزی هم پشت خاکریز جبهه.

خوشبخت کسی است؛ که بفهمد کدام درس اهمیّت بیشتری دارد، کلاسش کجاست و معلمش کیست.

به هر حال در زمانه ای نه چندان دور نوجوانانی از همین کوچه پس کوچه های شهر ما درس و بازی شان را رها کردند و راه آسمان را در پیش گرفتند.

حالا اگر خوب ببینی بر سر همان کوچه پس کوچه ها نام آنها به یادگار مانده. هر چند دیگر جبهه ای در کار نیست ولی امتحان همیشه هست، خدا کند بشود امتحان را خوب پس داد.

مثل این ها که زندگی نامه و وصیت نامه شان را می خوانی ...

کتاب شهدای دانش آموز مجموعه ای از وصیت نامه و زندگی نامه شهدای دانش آموز استان مازندران می باشد که در این کتاب ۱۳۱ شهید دانش آموز **بخش دوم** شهرستان بابل به همت جمعی از دانش آموزان و دانشجویان و طلاب کانون فرهنگی، تبلیغی همکلاسی آسمانی تدوین و چاپ شده است.

همچنین مراتب تشکر و قدردانی از مجموعه هایی همچون آموزش و پرورش، بنیاد شهید، کنگره شهدای سپاه، انجمنهای اسلامی دانش آموزان، ارشاد اسلامی که در جمع آوری اسناد و اطلاعات مر بوط به شهدا و امور چاپ همکاری نمودند را داریم .

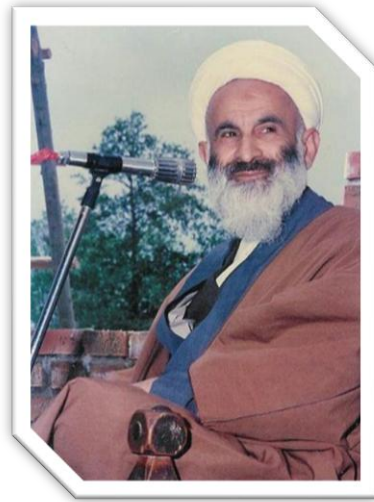
پروردگارا! قلب مقدس حضرت ولی عصر(عج) را از همه ی ما خشنود کن. روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبه ی شهدا را از ما خشنود و راضی بگردان. آن چه گفتیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و آن را به کرمات از ما قبول کن.

والسلام علی عبادالله الصالحین

میثم عادل - مهر ۱۳۹۶

### تقدیم به:

این کتاب را به روح مطهر همه شهیدان راه حق، علی الخصوص  
نماینده فقید ولی فقیه در مازندران و امام جمعه شهرستان بابل،  
**آیت الله شیخ هادی روحانی** تقدیم می نمایم. باشد که  
دستگیر و راهنمای امروز و فردای ما باشند. انشاءالله



فهرست:

نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه	نام شهید	نام خانوادگی شهید	صفحه
بخشعلی	شکری	۱	یزدان	علی زاده رودی	۷۰
غلام رضا	شکری	۳	مجید	علی زاده گرائیلی	۷۲
مصطفی	شکوهی کوچکسرائی	۵	نقی	علی نیا	۷۴
سیدمهدی	شمس قاسمی	۷	علی اصغر	علیپور	۷۶
حسینعلی	شوبکلایی	۹	عباس	عمواکبر دوخت	۷۸
محمدحسین	شهاب الدین درونکلائی	۱۱	ذبیح الله	عموزاده امیردهی	۸۰
مجید	شیرازی	۱۴	غلامرضا	عمویان درزی	۸۲
فرامرز	شیرنیا پاريجانی	۱۶	سیدبهبود	عیسی زاده	۸۴
وحید	صادقی	۱۹	رضا	غلام پور گلی	۸۶
کمال	صادقی آردی	۲۱	محمد	غلام حسین زاده	۸۸
احمد	صادقی دشتیان	۲۳	نورالله	غلامی	۹۱
سیدصمد(شریف)	صالحی گودرزی	۲۵	فرامرز	غلامی آردی	۹۳
امیرحمزه	صفری امیرکلایی	۲۷	غلامرضا	فاضلی	۹۵
حجت الله	طالبی نتاج	۲۹	محمد	فیروزجایی راد	۹۷
حسین	طالبی نتاج دیو کلائی	۳۲	احمد	فانمی امیری	۹۹
رمضان	طالبیان درزی	۳۴	شعبان علی	قاسمی	۱۰۱
سیدمهدی	طالبیان مقدم	۳۶	علی اکبر	قانعی	۱۰۳
حسین علی	طالبیان جلودار	۳۸	سیف الله	قربانی آهنگر	۱۰۵
سیدعلی اصغر	طاہری	۴۰	رمضان	قربانی ایمنی	۱۰۷
فیروز	طهماسب زاده	۴۳	سیدجعفر	قریشیان	۱۰۹
یوسف	عابدی فیروز جایی	۴۵	یونس	کارآمدپیشه	۱۱۱
سیدمحسن	عباس نژاد	۴۷	قربان	کاظم تبار درزی	۱۱۴
جهان بخش	عباس نژاد	۴۹	جواد	کاظمی	۱۱۶
عبدالعلی	عباسی	۵۱	علیرضا	کبودتبار فیروزجایی	۱۱۸
رجبعلی	عباسیان امیری	۵۳	ولی الله	کرامت امیر کلائی	۱۲۰
یعقوب	عبدی	۵۵	جلال	کربلایی ملکی	۱۲۲
محسن	عبدی امیری	۵۷	مرتضی	کردی	۱۲۴
نقی	عرب الله فیروزجایی	۵۹	سیداحمد	کریم پور	۱۲۶
حسین	عزیزی امیری	۶۱	سیدعباس	کریمی	۱۲۸
علی	عطر زاده نقارمی	۶۳	حسینعلی	کریمی فیروزجایی	۱۳۰
یعقوب علی	علی پور	۶۵	قاسم	کریمی فیروزجایی	۱۳۲
غلامرضا	علی تبار	۶۸	محمدزمان	کلاگر درونکلا	۱۳۵

۲۱۳	مهدي شیرازی	علی	۱۳۷	کوچکی هریکنده	خلیل
۲۱۵	مهري فیروزجایی	علی مدد	۱۴۰	کیانی درونکلا	بهرام(محمد)
۲۱۸	مهري فیروزجایی	ناصر	۱۴۳	گاوزن	قربان
۲۲۱	میرشفیعی طبرستانی	احمد	۱۴۷	گرائیلی درونکلا	احمدرضا
۲۲۳	میرزاجان زاده	عبدالله	۱۴۹	گرچی	نورالله
۲۲۵	میرزاد	سیدمسلم	۱۵۱	گرچی	حسن
۲۲۷	میرزازاده	علی اصغر	۱۵۳	گل پور شاره	فتحعلی(علی)
۲۲۹	نادری شیاده	حسین	۱۵۵	گل سرخ تبار امیری	محمود(مسعود)
۲۳۱	نچار	یوسف علی	۱۵۷	گلی طبری	محسن
۲۳۳	نجف زاده	مهدي	۱۵۹	گلی کانی	علی اصغر
۲۳۵	نصراللهی هریکنده ای	داود	۱۶۱	لقمان نژاد	سیدعباس(محمد)
۲۳۷	نصیری ولو کلائی	سیدباقر	۱۶۳	محسنی	سیدحسین
۲۳۹	نعیمایی موسوی	سیدشمس الدین	۱۶۵	محمدپور	محمد
۲۴۱	نقوی	محمدرضا	۱۶۷	محمدتبار شش پلی	حسنعلی(حسن)
۲۴۳	نقوی دیو کلائی	نبی الله	۱۷۰	محمدزاده سرایی	رمضان
۲۴۵	نورمحمدپور امیری	ناصر	۱۷۲	محمدزاده سرایی	ابوالقاسم
۲۴۸	نوروزی	افلاطون	۱۷۴	محمدیان سیدی	بیژن
۲۵۰	نیاز آذری	رمضان	۱۷۶	محمدیان نژاد	حسن
۲۵۲	نیاز آذری	اسرافیل	۱۷۸	مرادی رکابدار کلائی	اسماعیل(محسن)
۲۵۴	واحدیان	مهدي	۱۸۰	مرتضوی جلودار	سیدمهدي(صمد)
۲۵۶	وثوقی	علیرضا	۱۸۲	مسافری قمی کلائی	بهمن(حرم الله)
۲۵۹	ولی اللهی ملکشاہ	یدالله	۱۸۴	مسکوب	همایون
۲۶۲	هاشمی کروی	سیدخلیل	۱۸۷	مصطفی پور	محمد
۲۶۴	هاشمی کروئی	سیدرحیم	۱۸۹	مظفری ملکشاہ	رحمت الله
۲۶۶	هاشمی هریکنده	میرابوطالب	۱۹۲	مقدری امیر کلا	احمد
۲۶۸	هدایت زاده گنجی	حسن	۱۹۴	مقري گرد رودباری	علی اصغر
۲۷۰	همایون زاده	محمدعلی	۱۹۶	مقیم پور بیژنی	امید
۲۷۲	یحیی پور گنجی	علی اصغر	۱۹۸	مقیم پور بیژنی	عنایت الله
۲۷۵	یحیی زاده کشتلی	حسین	۲۰۰	ملک زاده	منصور
۲۷۷	یحیی نژاد	عباس	۲۰۲	منصف	جلال
۲۷۹	یعقوبی	حر	۲۰۴	موسوی کانی	سیدنعمت الله
۲۸۲	یوسف نیا	مسعود(صادق)	۲۰۶	موسوی روشن	سیدقاسم
۲۸۵	یوسفیان	سیدمهدي	۲۰۹	موسی زاده بائی	قنبرعلی
			۲۱۱	مومن پور	عباس



شهدای دانش آموز

## بخشعلی شکری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز بخشعلی شکری

بخشعلی شکری در ۷ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شهربانو شکری پور و پدرش نصرالله شکری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس روستای الله رودبار رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید بخشعلی شکری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۴/۰۱ منطقه جزیره مجنون در اثر اصابت تیر به پیشانی شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای الله رودبار شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## بخشعلی شگری

بسم الله الرحمن الرحيم - با درود و سلام به مهدی موعود منجی عالم بشریت و امام آخرالزمان که با ظهورش تمام ظلم و ستم های زمین نابود می شود و زمین پر از عدل و داد می شود. با سلام به نائب امام زمان پیر جماران و با درود به رزمندگان پرتوان و غیور و نیرومند اسلام که همواره با کفار بعثی در نبرد و پیکارند. قبل از شروع وصیتم باید به این آیه شریفه قرآن توجه کرد که می فرماید: « وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ » (بقره ۱۹۰) در راه خدا با آنان که با شما به جنگ برخیزند جهاد کنید. ما اگر پیرو رهبریم باید به دستور قرآن عمل کنیم و به جنگ با دشمنان خدا که در این زمان همان بعثیون کافر هستند برخیزیم، حتی در این راه باید جان و مال خود را هدیه کنیم. من به آیه قرآن و فرموده رهبر کبیرمان لیبیک گفته و به سوی جبهه ها شتافتم و در این راه حاضر شدم تا جانم را اهدا به این انقلاب کنم. بله در این راه و موقعیت کنونی بر همه واجب است اسلحه به دوش گرفته و ستیز با کفار کنند و آنان که به جنگ حاضر نمی شوند و به خیال خود می خواهند از مرگ فرار کنند، قرآن به آنان می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرُبًا لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ - وَ لَيْتَ قَتَلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِثْمَ لَمَعْفَرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ. (آل عمران) ای گروهندگان به دین اسلام! شما به مانند آنان که راه کفر و نفاق پیموندند نباشید که گفتند: اگر برادران و خویشاوندان ما به سفر نرفته و یا به جنگ حاضر نمی شدند به چنگ مرگ نمی افتادند، این آرزوی باطل را خدا حسرت دل های آنان خواهد کرد و خداست که زنده می گرداند و می میراند (به هروقت و هر سبب که می خواهد) و خدا به هر چه کنید آگاه است اگر در راه خدا کشته شوید و بمیرید، در آن جهان به آموزش و رحمت خدا نائل شوید و آن بهتر است از هر چیزی که در حیات دنیا برای خود فراهم کردید. در آیه دیگر قرآن می فرماید: « وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. » (آل عمران)

البته کسانی را که در راه خدا کشته شده اند را مرده مپندارید بلکه زنده هستند و در نزد خدایشان روزی می خورند. با توجه به این آیه و به فرموده امام این جنگ برای ما نعمتی است و ما باید فرصت را از دست ندهیم و باید خون خود را به پای درخت تشنه اسلام بریزیم تا سیراب شود. امیدوارم خداوند این خون را از ما قبول کند.

سلام خدمت پدر و مادر عزیزم؛ پدر و مادر! شما مرا بزرگ کردید و از نهال به درخت تبدیل کردید تا از درخت محصول بگیرید اما معذرت می خواهم که نتوانستید از نهال نو رسیده میوه ای بچینید، قضا و قدر به دست خداست. مادر و پدر! اگر من شهید شدم افتخار کنید که هدیه ای برای خدا و برای آزاد سازی کربلا دادید. افتخار کنید که پل راه کربلا و ایران به وسیله این هدیه مستحکم کردید، مادر! حلالم کن شیرتان را، تا در جهان آخرت سرافراز باشم، مادر! اگر من شهید شدم هرگز برایم عزاداری نکنید و سیاه نپوشید زیرا روحم را آزرده می سازید. مادر و پدر عزیزم! من نتوانستم هزارها زحمتی که برایم کشیدید را جبران سازم، مادر! بهشت زیر پای توست و کلید در بهشت در دست توست، مادر! انشاءالله این هدیه ناقابل را خدا از تو قبول کند.

ای برادران دینی و برادر! اگر شهید شدم راهم را تا لبنان هم ادامه دهید برای آزاد سازی کربلا و بیت المقدس قبله گاه اول مسلمین. مادر! سلام مرا به همه بچه ها و دوستان برسان و از همه مردم محل حلالیت می طلسم زیرا به همه مردم شاید ستم کرده باشم. بعد از مرگ کتابهای مرا به کسی که محتاج است بدهید تا از آن استفاده کند، البته دوستان! من نتوانستم دوست خوبی برای شما باشم و مبلغ ناچیزی که از من به جا ماند به مستمندان هدیه کنید. برادرانم اگر توانستید به کربلا برسید و من نتوانستم، از طرف من به مرقد پاک حضرت بوسه زنید و بگوئید که ما عاشق دیدارش بودیم اما قابلیت دیدارش را نداشتیم و سلام مرا به آن پیر جماران خمینی کبیر برسانید. اگر شهید شدم یکسال برای من نماز و روزه بگیرید.

سخنی چند با دوستان و آشنایان: سلام خدمت همه دوستان؛ از شما می خواهم که از پیر جماران خمینی کبیر اطاعت کنید تا رستگار شوید، دوستان من! درستان را بخوانید و اگر توانستید به جبهه هم رسیدگی کنید، دوستان من! دست از فحشا و منکرات بردارید و دست از بازی های شرقی و غربی بردارید و در جامعه الگو باشید، دوستان! از خدا کمک بگیرید و بنده غیر خدا نباشید و دین خود را به کسی یا چیزی نفروشید و خدا را یاری کنید و خدا هم شما را یاری کند. دوستان! برای امام و رزمندگان دعا کنید و در نمازهایتان ما را هم دعا کنید. مادر! اگر من شهید شدم مرا در کنار دیگر شهدای محل دفن کنید، در آخر، دعا به جان امام و رزمندگان می کنیم. خداحافظ پدر و مادر عزیز و خداحافظ دوستان و آشنایان و هم محلی ها. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - خدایا خدایا رزمندگان ما را نصرت عطا بفرما - ظهور حجت را نزدیکتر بفرما - مجروحین جنگی را شفا عنایت فرما - زیارت کربلا نصیب مان بگردان - والسلام - خداحافظ



شهدای دانش آموز

## غلامرضا شکری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا شکری

غلامرضا شکری در ۵ بهمن ماه سال ۱۳۳۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ننه سلطان اسماعیل پور و پدرش عباس شکری پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس بدر و شبانه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید غلامرضا شکری در سنگر مدرسه و مسجد به اسلام خدمت می کرد که در حوادث انقلاب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۰۸ منطقه مسجد بحر ارم غربی در اثر اصابت گلوله توسط ساواک و مزدوران شاه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای نوشیروانکلای شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## غلامرضا شکری

بسم الله الرحمن الرحيم

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. »

با درود به رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی، درود بر روان پاک شهدای صدر اسلام از کربلا تا کربلای ایران و با عرض سلام به خدمت پدر و مادر و خواهر و دوستان و رفیقان، امیدوارم که همیشه تحت توجهات حضرت مهدی و نائب برحق او بوده و درود به برادران بسیجی و ارتشی که در راه اسلام به فرمان امام در حرکت هستند. آری تنها دین، دین اسلام است که موجب سعادت دنیا و آخرت است. سعی کنید که در تبلیغ آن بکوشید و هرگز امام را تنها نگذارید، رهبری که پیام و کلامش مانند خون نیست که در پیکر اجتماع جریان می یابد و مستضعفین را امیدوار ساخته و مستکبرین را خار می سازد و بدانید و هوشیار باشید که هرگز فریب منافقین و ستمگران غرب زده و شرق زده را نخورید و روحانیت متعهد و مبارز را حمایت کنید. اما شهید وقتی که تظاهرات مردم قهرمان و شهید پرور تشکیل می شد و در پایان به خانه برمی گشت گاهی روحش شاد و گاهی اوقات تلخی به نظر می رسید. ما می گفتیم: امروز غلامرضا اوقات تلخی داری، چرا؟ در جواب می گفت: امروز تظاهرات آنچه دلم می خواست شعار داده نشد، روز بعد که برمی گشت می دیدیم که شاد است. باز سوال می کردیم امروز شاد هستی، چرا؟ می گفت: بله چرا شاد نباشم امروز با همکاری های سایر برادران حزب اللهی شعار ما این حکومت ننگین شاه خائن و کاخهای دیکتاتوری و مستکبران غرب را به لرزه انداخت. اتفاقا همان شب که می خواست شهید بشود همان روز از تظاهرات برگشت همانطور شاد، در راه گلویش گرفته بود گفتیم: چرا گلویت گرفته؟ مگر سرما خوردی؟! گفت: از بس که داد زدم و فریاد زدم که امشب راحت بخوابم. با اینکه مسلسل و تفنگ به وسیله ارتش شاه خائن شهادت مبارزان و کشتار مردم بیگناه بابل، خون جوانان ما را در خیابان ها رنگین کرد، فریاد مرگ بر شاه ما بلند تر بود گفتیم: چرا لباس و صورت شما سیاه به نظر می رسد؟ گفت: دود لاستیک است! در ضمن یک افسر ژاندارمری است که گویا بچه سندنج کردستان می باشد، مدتی است که در تعقیب من است ولیکن من هم آرام نیستم، در کمین بودیم تا اینکه امروز ایشان در «نانوایی جامی» مشغول نان گرفتن بود، به اتفاق چند تن از برادران بسیجی ماشین ایشان را آتش زدیم و این دود بیشتر از آنجاست. ولیکن در موقع آتش سوزی ایشان کاملاً متوجه من بود در صورتی که عامل اصلی اش دیگران بودند. سرانجام توسط همین افسر که «ستوان جاوید» بود ایشان را به شهادت رساندند. ای پدر و ای مادر! اگر نتوانستم برای شما فرزند شایسته باشم مرا ببخشید و اگر نتوانستم برای جامعه خود مفید باشم معذرت می خواهم، اگر نتوانستم برای آشنایان وظیفه ای انجام دهم پوزش می طلبم. ای پدر و مادر! شما برای من خیلی زحمت کشیدید امیدوارم که از من راضی باشید. راهی که انتخاب کرده ام با شناخت بوده و راهی است که در آن راه باید برای استحکام بخشیدن نظام جمهوری اسلامی از خون و جان مایه گذاشت و اگر در این راه افتخار شهادت نصیب شد تنها به آرزوی خویش رسیدم زیرا رسالت مکتب ما چنین است که اگر خونی ریخته نشود و نهال اسلامی بارور نگردد پس چگونه اسلام گسترش پیدا خواهد کرد؟! و هیچگونه گریه و زاری نکنید و افتخار کنید که فرزندی در راه خدا داده اید چون در پیش خدا هیچ چیز گم نخواهد شد. دنیا محل امتحان خواهد بود و جسمم را در نوشیروانکلا کنار قبر مادر بزرگم دفن نمایید و به امید پیروزی حق بر باطل و برقراری پرچم اسلامی ایران و نابودی کفار و منافقان و مشرکان.

شهیدم من، شهیدم من، بکام خود رسیدم من / شدم من گر بخون غلطان - مخور غم ای مادر نالان  
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته



شهدای دانش آموز

## مصطفی شکوهی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مصطفی شکوهی

مصطفی شکوهی در ۵ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کبری شاکری و پدرش محمدعلی شکوهی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امیر کلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مصطفی شکوهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر اصابت تیر به قلب شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شایستگان امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## مصطفی شکوهی

بسم الله الرحمن الرحيم - بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و فرستنده یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر که برای هدایت انسان ها از سوی خداوند که آخرین آنها حضرت محمد (ص) که درود خداوند بر او و آل او باد. سپس و درود بر دوازده تن از ائمه طاهرين که برای رهبری و آموختن درس های زندگی، از جمله درس ها، درس شهامت و صبر و شجاعت که از طرف خدا انتخاب شده و اولین آنها حضرت علی ابن ابیطالب (ع) و آخرینشان حضرت مهدی امام زمان (عج) که تمام مسلمانان جهان چشم به سلطنت او دوختند، که درود و سلام بر او باد. درود و سلام بر تمامی رزمندگان اسلام که به ندای رهبرشان لبیک گفتند، که صدایشان در جنوب و غرب کشور اسلامی ما شنیده می شود و گوشهای استعمار گران را کر کرد و با قدردانی از شهدای عزیزمان که برای به ثمر رساندن نهال انقلاب ایران خون خود را ادا نمودند و به امید روزی که این خون ها پا بگیرد تا تمام مسلمانان جهان بتوانند در یک صف واحد در قدس عزیز نماز جماعت به امامت امام عزیزمان بایستند، به امید آن روز که در آینده نزدیک است انشاءالله. خوشنودم از آن خدایی که رب من است و اسلام دین من است و حضرت محمد (ص) که صلوات خدا بر او و خاندان او باد پیغمبر من است و همه دوازده تن امام که درود خدا بر آنان باد امامان من و بزرگان من و رهبران منند و به دوستی آنان دل بسته ام و از دشمنانشان بیزارم و درخواست می کنم از تو ای اعتماد بیچارگان! ای ذخیره بینویان! ای نگهبان بیچارگان! ای نگاهدار افتادگان! ای پناه بی پناهان و گنج آنکه جز تو گنجی ندارم! و ای عزت آنکه جز تو وسیله عزتی ندارم! و ای عفو کننده بزرگواری! و ای درگذرنده بدی ها! و ای یاور ناتوانان! و ای گنج فقیران! ای مایه امید! ای نجات دهنده غرق شدگان و به هلاکت رسیدگان! ای احسان کننده نیکوکار! ای بافضل و کرم! ای خدایی که ظلمت شب و روشنایی روز و نور ماه و ستارگان و خورشید و صدا و جنبش درختان و زمزمه آنها ذکر سجده توست! ای خدایی که جز تو خدایی نیست! تو یگانه و یکتایی و شریکی نداری، بار خدایا پناه می برم به تو از خواری دنیا و از عذاب آخرت و پناه می برم به ذات بزرگواریت و به عزتت که عزتی فوق آن نیست، بار خدایا از تو درخواست می کنم آنچه که موجب رحمت و آمرزش من است و بهره از هر کار نیک و سلامتی از هر گناه، بار خدایا هیچ گناهی بر من مگذر جز آنکه عفو کنی گناهم را و اجابت کنی دعایم را، ای پروردگار عالم! به کرامتت اجابت بفرما.

﴿ ۶ ﴾

اینجانب مصطفی شکوهی وصیتم را با نام الله شروع می کنم و با فریاد بلند و رسا و با مشتی گره کرده بر دهان استعمارگران فرود می آورم و می گویم که آخرین کلام ما آخرین قطره خون ماست که در راه اسلام ریخته می شود. با سلام و درود بر شما مردم که یار و یاور امام بر حق و نائیش امام خمینی کبیر و ادامه دهنده راه شهدا و پر کننده جای خالی اسرا و مفقودین. وصیت من بر سه قسم است: اول برای خانواده ام، دوم برای مردم شهید پرور و سوم برای دوستان. با قدردانی از زحمات مادر بزرگواریم که از کودکی تا به حال برای بزرگ کردنم زحمات زیادی بر او وارد شده است، تا از من انسانی تربیت کند که مفید برای جامعه اسلامی باشم و امیدوارم که زحمات خود را به این فرزندی که تا به حال کاری برایش انجام نداده به بزرگواری خود و با دلی پر از مهر و محبت مادری ببخشد. پس خدا نگهدار شما مادر و مادرانی مانند شما باشد. در دنیا و در آخرت با آرزوی اینکه خداوند متعال پاداشی نیکو در آخرت برایشان در نظر گرفته باشد و در دنیا به شما صبر و بردباری بدهد و در آخرت همنشین با امامان در بهشت موعود اداء نماید. مادرم افتخار می کنم به مرگی که همراه با ایمان به خدا باشد و عشق به مهدی و گامی به سوی اسلام و با هدفی پاک و دلی روشن از ایمان به خدا. مادرم گریه نکن در عزایم مگر اینکه گریه ات برای دعا و آمرزش من از درگاه خداوند باشد، وصیت چندانی ندارم برای خانواده ام مگر اینکه در مدت عمرم اگر اشتباهی از من سرزده من را به بزرگواری خودشان ببخشند و طلب بخشش از درگاه خداوند برایم بکنند و دیگر اینکه مجلس من را کم خرج تشکیل دهید. حال برای شما مردم؛ هر چند کوچکتر از آنم که برای شما چیزی بر روی صفحه کاغذ بیآورم ولی با این حال از گفته های شهدا استفاده می کنم و با این که گفته های شهدا زیاد است زیرا به شما مردم و شما ملت ایران می نگرند تا ببینند که شما با این همه شهدا چه تصمیمی می گیرید، تسلیم یا پیروزی انقلاب؟ و حرفهایشان را برای شما در یک جمله آن هم اینکه؛ دست از رهبر عزیزمان این یگانه منجی عالم در دیدگان چشم، امام خمینی بردارید و اگر به این گفته های شهدا عمل کنید دیگر گفته های شهدا عملی خواهد شد، توسط فرمانهای رهبر. حال برای شما دوستان؛ که تمامی شما برای من کتابی بودید عزیز و هر کدامتان برگگی بودید از این کتاب آموزنده و همگی شما دوستانی بودید گرامی مانند برادرانم و حال آنکه در این برادریمان کوتاهی از من سرزده است به بزرگی خودتان مرا ببخشید و از شما برادرانم می خواهم که ادامه دهنده راه شهدا باشید و سرباز امام زمان و برایم دعا کنید از درگاه خداوند بزرگ. زخمی به دل از خصم ستمگر دارم / صد باغ شکوفه پر پر دارم - از سازش و صلح مگو با خصم / آهنگ نبرد تا به محشر دارم به امید پیروزی رزمندگان و ظهور هرچه زودتر امام زمان (عج) انشاءالله - و السلام



شهدای دانش آموز

## سیدمهدی شمس

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدمهدی شمس

سیدمهدی شمس در ۲۷ مرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ام البنین گرجی زاده و پدرش سیدحشمت شمس پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس تربیت و اکبرزاده با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدمهدی شمس در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۶ عملیات والفجر ۶ منطقه دهلران-چیلان در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثرا می باشد و در گلزار معتمدی بابل مزار نمادین دارد.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید مهدی شمس

بسم الله الرحمن الرحيم

درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت امام حجت عجل الله تعالی فرجه و با درود و سلام بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی و با درود و سلام بی پایان بر شهدای انقلاب اسلامی ایران و بنام پروردگار که از اویم، برای اویم، هستیم برای اوست، رفتنم برای اوست و بازگشتم به سوی اوست.

ترجمه سوره احزاب آیه ۲۳ و ۲۴ از قرآن مجید: بعضی از مومنان بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با پروردگار خود بستند ایستادگی کردند تا در راه او شهید شدند و برخی به انتظار مقاومت کرده و به هیچ وجه عهد خود را تغییر ندادند.

شهادت هدیه ایست گرانبها از جانب پروردگار تبارک و تعالی برای بندگان خالص خود که نصیب هر کس نمیشود، انسان باید در راهی سیر کند که سعادتش در آن خط باشد و به پروردگار سوگند من سعادت خویش را نمی یابم مگر در پیمودن خط خونین سید الشهدا(ع) که راه تمامی شهیدان انقلاب اسلامی است.

برادران و خواهران! می دانید امروز چه روزیست؟ آیا می دانید که امروز حضرت فاطمه زهرا(س) دست از دنیا کشید؟ آیا می دانید که امروز بر فرزندان امیرالمومنین(ع) چه می گذرد؟ آری امروز روز شهادت بانوی پهلو شکسته زهرا اطهر(س) است، امروز روزیست که رزمندگان اسلام در جبهه حماسه جدیدی آفریدند، بلی امروز بسیاری از جوانان برومند ایرانی به ندای لبیک حضرت سیدالشهدا(ع) و یاورش امام خمینی لبیک گفتند. برادران و خواهران متعهد و مسلمان! من خونم را دادم و شما سعی نمایید راهم را ادامه دهید البته اگر لیاقت زدن این حرفها را داشته باشم.

و اما شما ای خانواده ام! سلام مرا از پشت خاکریزهایی که بوی خون ریخته شده برادرم «شهید سید محمد شمس قاسمی» می دهد را بپذیرید. سلام و درود مجدد بر شما پدرم، مادرم، برادرم و ای خواهرانم! بدانید و مطمئن باشید که من امروز در راه جاودانه ام گام نهاده ام که انتهای آن انشاءالله حکومت مستضعفین جهان است، بارها پیش خودم زمزمه نمودم که: شما برای من زحمات بسیاری کشیدید ولی من نتوانستم حتی یک درصد آن را بجا آورم. ای مادرم! اگر خبر شهادتم را شنیدی هیچ مگو بغیر از اینکه پروردگار سایه رهبرمان را از سرمان کم ننماید و هر چه زودتر رزمندگان ما را در تمامی جبهه ها سالم و موفق و موید و منصور و پیروزشان بگرداند.

و اما ای پدرم! همانطوری که خبر شهادت برادرم را شنیدی رفتی و پیراهن سفید به تن کردی، درباره برایم همان کار را انجام بده و تنها چیزی را که دوست دارم یک قطره اشک در تشیع جنازه من نریزی و اگر خدا خواست دوست دارم نام فرزند برادرم مجتبی را سیدمحمد مهدی نامگذاری نمایی.

و اما شما برادر و خواهرانم! مشت گره کرده خود را هیچوقت باز ننمایید و همیشه پیرو خط امام و خط ولایت فقیه باشید و کسی نتواند در مقابلتان که براستی شما زینب این زمانید ایستادگی نماید.

دوست ندارم کسی که حتی حمایت از منافقین کوردل می کند در مجالس ترحیم و دیگر جلسه هایم شرکت نماید. و برادرم «اکبر بخشایش» تلقین را در گوشم بخواند همانطوری که زیر گوش «رضا زربانی» خواند. به راستی که آن روز دل سنگ از درد ترک می گرفت.

خداحافظ ای خانواده ام، خداحافظ تا روز قیامت و روزی که فرزند از دست پدر و مادر و تمامی آشنایان و فامیل ها [فرار می کند] ملاقات ما ان شاءالله در روز قیامت. از همگی شما استدعای عاجزانه دارم که مرا ببخشید و از نفهمی هایم بگذرید، خداحافظ ای خانواده ام در سر در بهشت انتظار شما را می کشم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته - بتاریخ: ۱۳۶۲/۱۱/۲۷ - روز شهادت مادرم حضرت زهرا(س)

سید محمد مهدی شمس قاسمی



شهید دانش آموز

## حسینعلی شوبکلایی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسینعلی شوبکلایی  
حسینعلی شوبکلایی در ۱۲ آبان ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
فضه شوبکلایی و پدرش ولی الله شوبکلایی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس سالکی و امام خمینی رشته اقتصاد با  
موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسینعلی شوبکلایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۱۵ منطقه دیوان دره-  
کردستان در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شوبکلا شهرستان شهید  
پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و  
دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## حسینعلی شوبکائی

بسم الله الرحمن الرحيم- «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ يَفْتَاوُنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»  
خدا جان و مال اهل ایمان را به بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می کنند که دشمنان دین را بکشند و یا خود  
کشته شوند. (سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱)

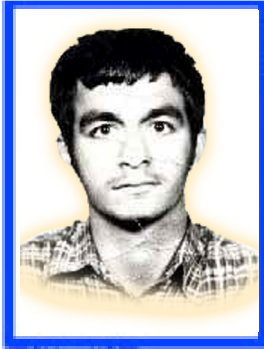
تا مادامی که جبهه احتیاج به نیرو دارد بر همه واجب است که به جبهه ها بروند و دفاع کنند. (امام خمینی)  
با درود و سلام فراوان بر یگانه منجی عالم بشریت، این دوازدهمین اختر آسمان ولایت و امامت ان شاءالله که با ظهورش  
جهان را پر از عدالت می کند و با درود و سلام فراوان به رهبر کبیر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، پیر جماران  
و مرجع بزرگ اسلام روح مهدی (عج)، قلب مهدی (عج) ان شاءالله آخرین ذخیره خدا، ولی فقیه و نائب بر حق مهدی (عج)  
بت شکن قرن، ابراهیم زمان حضرت آیت الله العظمی امام خمینی و با درود و سلام بر تمامی شهدا از صدر اسلام تا شهدای  
کربلا و از آنجا تا شهدای پانزده خرداد و از آنجا تا شهدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و با درود و سلام بر تمامی  
رزندگان و ایثارگران که هر روز با رمزهای مختلف بر قلب دشمن کافر پیش می تازند و دشمن فریب خورده را از پای در  
می آورند.

اول سلام گرم و آتشین خود را که از اعماق قلبم سرچشمه می گیرد به حضور پدر بزرگوار و مادر گرامی ام می رسانم و  
بعد از سلام امیدوارم که حال مبارکتان خوب بوده باشد و از زحمت هایی که شما از بچگی من تا الان برابم کشیدید و مرا  
به این حد رسانده اید و به دین اسلام آشنائیم دادید و فرزندى از دامان خودتان با همه سختی ها و مشقت ها بزرگ کرده  
اید و فدای اسلام نموده اید تشکر می کنم. پدر و مادر عزیزم! متأسفم که نتوانستم جبران زحمتهایتان را بکنم، امیدوارم که با  
بزرگواری خودتان مرا ببخشید. اینجانب با آگاهی کامل که از شهادت دارم برای مقابله با دشمنان اسلام و مسلمین و دفاع از  
حیثیت اسلام و انقلاب اسلامی به فرمان رهبر کبیر انقلاب، این مرجع بزرگ امام خمینی به جبهه های حق علیه باطل شتافتیم،  
امیدوارم که خون ما نهال نویای انقلاب اسلامی را بارور کند و شهادت ما موجب آگاهی و رشد فکری جامعه جهانی اسلام  
گردد. پیام من به امت مسلمان این است که دست از روحانیت بردارند و به قول امام عزیزمان: روحانیت هست که الان  
اسلام را زنده نگه داشته است. از شما می خواهم که همیشه و در همه حال خدا را به یاد داشته باشید و دست از حمایت  
دولت اسلامی و رهبر کبیر انقلاب برندارید و اگر برداریم عذابی سخت در انتظار ماست.

پدر و مادرم! می دانم داغ فرزند برایتان مشکل است ولی من از شما مادر مهربان انتظار دارم که مانند بانوی بزرگوار اسلام  
حضرت زینب (س) در برابر مشکلات داغ فرزند مقاومت نموده و سکوت را تا حد امکان رعایت کرده تا دشمنان اسلام  
و منافقین بدانند در هر زمان نیز زنانی چون شما زینب (س) هستند و فرزندان خود را با افتخار هدیه اسلام می کنند. پدر و  
مادرم! قامتتان را بلند بگیرید و ندای «الله اکبر خمینی رهبر» سر دهید و سخن شهیدان راه خدا را به مردم برسانید که همانا  
سخن شهیدان پیروی از قرآن و خدا می باشد. مادرم! مانند کوه آهنین استوار باش، در شهادت من صبر و استقامت پیشه کن  
و لحظه ای از نام و یاد خداوند غافل مباش و در موقع تشییع جنازه من مثل شیر زن ها با روحیه قوی شرکت کن و اگر گریه  
می کنی به یاد امام حسین (ع) و ۷۲ یاران با وفای او باش و برای من گریه نکن، برای جزای روز آخرت گریه کن و هیچ موقع  
دست از رهبر نکشید چون راه ما راه رهبر می باشد و راه رهبر راه خدا می باشد و تا می توانید هر گامی که برمی دارید برای  
رضای خداوند تبارک و تعالی باشد. من می روم به میدان جنگ تا بتوانم لاقبل با خون دادم خودم کمکی به اسلام و مسلمین  
بکنم، من خون خودم را هدیه راه الله می کنم، این جان را خداوند به ما داده و هر موقع که اراده کند ما را به سوی خویش  
بازمیگرداند. اگر شهادت نصیب من شد افتخار بزرگ می دانم که خونم در راه حق ریخته شده است.

در آخر سفارش من به شما برادران این می باشد؛ راه مرا ادامه دهید و در کارهای خانه به پدر و مادر یاری نمایید و پیرو خط  
اصیل ولایت فقیه باشید و هیچ موقع از خط مستقیم الهی منحرف نشوید و همیشه پیرو اسلام بوده، هر کجا که منافقین و این  
مزدوران آمریکایی را دیده اید به دهان آنها بگویید. و انتظار من از شما خواهرانم این می باشد که شما مثل حضرت زینب (س)  
استقامت و پایداری داشته باشید، مثل زینب (س) که در شهادت امام حسین (ع) مانند مردها با دشمنان مقابله می کرد شما هم  
راه زینب را ادامه بدهید و همیشه بیاد الله بوده و پیام رسان خون شهدا باشید. سفارشم به کلیه برادران انجمن اسلامی و بسیج  
این می باشد: در راه ولایت فقیه بوده تا بتوانیم ادامه دهنده راه شهدا باشیم.

خدایا این جهاد و شهادت را از ما بپذیر - والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته - امام را دعا کنید؛ حسینعلی شوبکائی



شهادت آموز

## محمدحسین شهاب الدین

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدحسین شهاب الدین محمدحسین شهاب الدین در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه قلی پور و پدرش ابوالقاسم شهاب الدین پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس روستای درونکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدحسین شهاب الدین در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۴/۱۷ منطقه جفیر در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای درونکلای غربی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمدحسین شهاب الدین

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب محمدحسن شهاب الدین، فرزند ابوالقاسم، ساکن درونکلای غربی، شغل محصل، یک فرد بسیجی مقلد روح الله خمینی. چون بر هر مسلمان واجب است که در موقع عادی و غیر عادی یک وصیتنامه برای خود داشته باشد، من هم وصیت نامه ام را به شرح زیر آغاز می کنم: « وَ تُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَيَّ الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجَعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ »

آری خداوند می خواهد که مستضعفان جهان را وارث زمین گرداند و به دست پرتوان آنها حکومت اسلام را در اقصا نقاط جهان تشکیل نماید و در حال حاضر که این حکومت در ایران برقرار شده است می بینیم که تمام ابر قدرتها و مستکبران جهان بر علیه این انقلاب و جمهوری اسلامی توطئه می کنند و سگ زنجیری خود را یعنی صدام را به جنگ با ایران اسلامی تحریک می کنند و با گذشت بیش از ۳۰ ماه جنگ تحمیلی نتوانستند این انقلاب را که می رود تا در تمام جهان نور افشانی کند شکست بدهند و هر روز جوانانی مانند جوانان صدر اسلام، جان بر کف هستند که مشتاقانه و داوطلبانه به جبهه های جنگ می آیند و به ندای: « هل من ناصر ينصرني » حسین زمان لبیک می گویند و پشت یزیدان را به لرزه در می آورند. ابر قدرتها به وحشت افتادند و می بینیم که برادران و خواهران و مادران جنوب لبنان هر روز شاهد جنایات وحشیانه و بمب باران صهیونیستها هستند و عده زیادی از آنها شهید می شوند، اصلاً حمله و وحشیانه بخاطر انقلاب اسلامی است که ابر قدرتها پی برده اند انقلاب اسلامی ایران دارد آنها را منفجر می کند و خدا را شکر که اسرائیل چنین خود را به دام اسلام انداخت که انشالله به یاری خداوند به زودی بعد از سرنگونی رژیم بعث عراق راهی کربلا و نجف می شویم و با بسیج و پاسدار و ارتش بزرگ اسلام وداع می کنیم و می گوئیم؛ ای حسین جان! اگر نبودیم کربلا یاریت کنیم الان هستیم و پیمان می بندیم پیر جماران را که نائب به حق امام زمان (عج) که حسین زمانه هست تنها نگذاریم و از ولایت فقیه تا آخرین قطره خون ناچیزمان دفاع می کنیم و از آنجا راهی قدس عزیز می شویم و آن قبله اول مسلمانان و حرمین شریفین و مسلمانان آن سامان را از چنگال دژخیمان و صهیونیست نجات بدهیم و توصیه به دیگر برادران این است که فعالانه در بسیج و انجمن شرکت نموده و بیشتر در دعای توسل و کمیل شرکت کنید و حمایت کنید به آنها و همیشه روحانیت را تنها نگذارید. کدام روحانیت؟ همان روحانیت که وارثان انبیاء لقب گرفته و مبارزاتشان بر اکثر ملت روشن است آنها را تنها نگذارید. و دیگر از برادران و خواهران عزیزم می خواهم که مرا ببخشند و اگر غیبت مرا کرده اند و تهمت زده اند من آنها را بخشیده ام و آنها هم مرا به بزرگی خود عفو فرمایند، چون که جواب دادن در پیشگاه خداوند عزوجل بسیار مشکل است. برادران! کاری که در آخر با پشیمانی روبرو می شود از انجام آن صرف نظر کنید و تقوی را نصب العین خود قرار دهید. و خداوند ان شاءالله این انقلاب را به انقلاب جهانی حضرت مهدی ارواحنا الفدا متصل گرداند و عمر امام عزیزمان پیر جماران خمینی بت شکن را طولانی گرداند و ما سربازانی شایسته برای آن بزرگوار باشیم، ان شاءالله.

## محمدحسین شهاب الدین

حالا صحبتها و سفارش های خود را نسبت به پدر و مادر و خواهر و برادرانم آغاز می کنم: خوب مادرم! وقتی که خبر شهادت مرا شنیده ای هیچ وقت گریه نکن و اگر هم می خواهی گریه بکنی در میان این مردمان نکن چون که احتمال دارد در میان این مردم چند تا از دشمن ماها باشد و در آنجا آن دشمن با رفیق یا با خود میگوید: به به بین که دل یک مادر حزب الله و یک مادر شهید را به درد آورده ایم که او در هر روز غروب به سوگ پسرش دارد گریه می کند، آری مادرم.

مادر عزیز و پدر عزیزم! دشمن اسلام و ضد دین چنین انسانی است و اگر هم می خواهید برای من گریه و زاری کنید در موقع خلوتی غروب بالای سر قبر من بنشینید و یک چادر سیاه سر خود دهید و برای من گریه کنید. ولی مادر جان! من این جمله را چندین بار به تو می گویم که در میان دشمن یا در میان مردم گریه نکنی حتی اشک هم از چشم خود نریزی و اگر واقعا این عمل را انجام بدهی این مبارزه شدیدی است که بر علیه دشمن و استکبار ضد دین اسلام کردی، ای پدر و مادر من! یعنی تو داری از من بهتر با دشمن اسلام جنگ می کنی. اما مادرم! این را نمی دانی موقعی که من در داخل سنگر می نشینم و فکر می کنم، نظرم می آید که تو زحمت های زیادی برای من کشیده ای اما من چطور زحمت تو را جبران کنم؟ واقعا شرمنده می شوم، مادرم! ای مادر عزیزم! بله می دانم که تو زحمتهای زیادی برای من کشیدی، باز تکرار می کنم از اینکه توانستم زحمتهای تو را جبران کنم شرمنده ام. پدر و مادر عزیزم! زحمتهای شما آنقدر زیاد بود که اگر یک عمر هم برای شما کار می کردم نمی توانستم جبران کنم.

ای خواهرم چند کلمه با تو صحبت می کنم: ای خواهر! برای من گریه نکن و من می دانم که تو یک برادر جوان و یک برادر حزب الهی داشتی و در سفر در کنار هم بودیم ولی حالا دیگر برای خداوند بزرگ و برای دین اسلام جنگید و شهید و یا کشته شد و به سوی الله پرواز کرد، این را بدان خواهرم من در هر زمان و در هر موقع پیش شماها هستم.

مادرم یک سفارش دیگر به تو می کنم: خواهرم را نوازش بده و او را سرگرم کن تا قلب او ناراحت نگردد. چون که خواهرانم مانند زینب و تو مادر مانند لیلا، غم دیده و دل شکسته می باشید. پدرم زندگی خود را مانند امام حسین (ع) به پیش ببر.

اما چند کلمه با دوستان عزیزم صحبت می کنم: ای دوستان من! امام عزیز را به هیچ وجه تنها نگذارید و همان طور وقتی که در شعار می گفتیم آن را عمل کنیم و یادتان نرود که این شعار را می گفتیم: «ما مردم اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند» و بعد هم این شعار را باهم تکرار کنید. و اما با چند دعا عرضم را تمام می کنم: خدایا تو را به خون شهدا قسم، عمر امام ما را زیادتر و تا انقلاب حضرت مهدی (عج) او را نگهدار. خدایا پروردگارا این انقلاب ما را به انقلاب حضرت مهدی (عج) متصل بگردان. خدایا رزمندگان ما را که با منافقین داخلی و دشمنان خارجی می جنگند، بحق رسول الله پیروزشان بگردان و دشمنان اسلام را در هر جای جهان و به خصوص در ایران قرار دارند، همه این ها را دلیل و ناتوان بگردان. وصیت خود را به پایان می رسانم. همه این دعا را پنج بار تکرار کنید: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - والسلام



شیرازی

مجید شیرازی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مجید شیرازی  
 مجید شیرازی در ۲۵ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه پوری  
 و پدرش محمدحسین شیرازی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس ۲۲ بهمن و آیت الله غفاری با موفقیت و  
 جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
 بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
 مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مجید شیرازی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۵/۲۶ منطقه شلمچه در اثر اصابت  
 ترکش خمپاره ۸۲ به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
 پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار گله محله شهرستان شهید پرور بابل استان  
 مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
 خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

# مجید شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

انشاء الله تعالى بوم قدس و نماز وصیت بقوامم ( امام خمینی )



ما را می به جنگ نبودیم و نیستیم ولیکن اگر کسی تعدی کند دهان او را غرور خواهیم کرد.



امام خمینی

" السلام علیک یا ابا عبدالله الحسین "



تاریخ جمعه ۲۴ بهمن ۱۳۴۵

بسم تعالی

" بگویند پیروزی هر چه در پیروز زمین است "

خداوند از تو به پیغمبر اسلام سخن میگفتند و امیدوارم دستگیر الطاف خداوندی شوی

بگردد و این در حالش خوب باشد و اگر اهل اینی باشد باشد بحمد الله در پیوستم و

هیچ پادشاه و پادشاهی شایسته در من به گزینده از این است و اینم بسوی منم

و از آنجا که هیچ تردید در شان و از شان ساد و با اهل انتقال داند و از آنجا که تمام سواران و

بهراری در فتنه انتقال داند و من است به عنوان دستگیر کعبه الله

هم بفرستند هر چه که منظره خوشتر است و اولی و امان است و از مجموع خبری است

در پی دستان بخود هر گاه و در پی است و در پی تمام را در پی آورد در من بعد از آنکه انشاء الله تمامی هم با و اهل است و سلام ما با اهل است

سازان بگردد و در شان باشد چون با نظری که در نظر است که تمام است و دست ما صبر است این هم پادشاه است و انشاء الله پیروزی بر پیوستم  
خوب بشود و در شان را در دلی آورد و سلام را در پی ناپید و در شان





شهدای دانش آموز

## فرامرز شیرنیا

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرامرز شیرنیا فرامرز شیرنیا در ۸ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا برزن و پدرش محمدابراهیم شیرنیا پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید فرامرز شیرنیا در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۶ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای موزیکتی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۶»

## فرامرز شیرینیا

بسم الله الرحمن الرحيم

« إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ يَفْعَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبِعْغِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (قرآن کریم سوره توبه آیه ۱۱۱) خدا جان و مال اهل ایمان را به بهشت خریداری کرده، آنها که در راه خدا جهاد می کنند که دشمنان دین را بکشند یا خود کشته شوند، این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل یاد فرموده است و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟ ای اهل ایمان شما به خود در این معامله خریداری بهشت به جان و مال بشارت دهید که این معامله با خدا به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است.

با سلام و درود بر قافله سالار صحرای کربلا حسین ابن علی (ع) و سلام بر آخرین ذخیره سفیر الهی حضرت مهدی (عج) و نائب برحقش خورشید قرن اخیر، پیر جماران، امام امت و سلام بر نائب رهبری مان منتظری عزیز و با سلام و درود فراوان بر تمامی رزمندگان، رزمندگانی که بهترین سرمایه خود را که همان جانشان باشد در طبق اخلاص گذاشته اند و سلام و درود فراوان بر ارواح طیبه و تابناک شهدای راه حق و آزادی از هابیل تا شهدای جنگ تحمیلی که با شهادتشان اسلام را از خطر بیگانگان حفظ نموده اند.

خداوندا تو را سپاس که به این بنده حقیر لیاقت آن را دادی تا در راه تو و برای تو و بر علیه دشمنان تو به جهاد برخیزم و جان ناقابل خویش را در این راه با عظمت فدا سازم.

پدر و مادر عزیزم! گرچه شنیدن خبر شهادت یا اسیر و مفقود الاثر حقیر که می بایست عصای پیری شما شوم خیلی سخت و دشوار می باشد ولیکن صبر را پیشه خود سازید و خوشحال باشید که سرانجام، خود را در میان خانواده های شهدا یا اسیر و مفقود الاثر یافتید و سلام بر کلیه خانواده های شهدا که به فرموده امام: شما چشم و چراغ این ملت هستید. پدر و مادر! دیگر فرزندانان را به جبهه بفرستید چرا که اسلام مکتبی است که احتیاج به خون دارد، اسلام با خون زنده است و در این راه حسین ابن علی (ع) جان خود را و فرزنداناش را فدا کرده است. پدر جان! گرچه من جوان بودم و بی احترامی هایی از حقیر به شما رسیده و قدر زحمات شما را ندانسته ام خیلی عذر می خواهم و از شما می خواهم که مرا ببخشید باشد که مورد عفو و بخشش ایزد عزوجل قرار گیرم. شهادت راهی است که من برگزیده ام و در این راه به پیروزی رسیده ام. بنابراین هیچ ناراحتی در پیروزی که به دست آورده ام نداشته باشید و شما ای خواهرانم! حجاب اسلامی را رعایت کنید و با حفظ حجابتان خونم را حفظ کنید، و شما ای برادرانم! سلاح بر زمین افتاده من را بردارید و نگذارید سلاحم بر زمین بماند و سعی کنید بنده ای شاکر باشید نه بنده کافر.

ای جوانان! نکند در رخت خواب ذلت بمیرید که حسین علیه السلام در میدان نبرد شهید شد، مبادا در غفلت بمیرید که علی در محراب عبادت شهید شد و مبادا در حال بی تفاوتی که علی اکبر حسین در راه حسین و باهدف شهید شد. ای مادران! مبادا از رفتن فرزندانان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی توانید جواب زینب را بدهید که تحمل ۷۲ تن شهید را نمود، همه مثل خاندان وهب باشید و جوانانان را به جبهه نبرد بفرستید و حتی جسدشان را تحویل نگیرید زیرا مادر وهب فرمود: سری را که در راه خدا داده ایم پس نمی گیریم.



## فرامرز شیرینیا

ای ملت! یک عمر بود که حسین، حسین گفتیم و آرزو می کردیم که چرا در روز عاشورا نبودیم که به حسین یاری رسانیم و در زیر منبرهای واعظان شنیدیم و در کتاب ها خواندیم که در روز عاشورا تمام یاران امام حسین شهید شدند، طفل شیر خوار علی اصغر و حبیب ابن مظاهر شهید شدند و سقای دشت کربلا ابوالفضل دستانش را از دست داد و هم اکنون بعد از چند قرن دوباره واقعه کربلا در ایران بپا شد و اگر نسل های آینده بخواهند عزاداری کنند باید برای دو کربلا عزاداری کنند، یک کربلایی که در محرم سال ۶۱ هجری به وقوع پیوست و دیگر کربلای دوم یعنی کربلایی که در شهریور سال ۵۹ به وقوع پیوست. اگر در کربلای اول چند روز جنگ بود ولی در کربلای ایران (کل عرض کربلا، کل یوم عاشورا) اگر در آن روز ابوالفضل دستش را فدای اسلام کرد، طفل شیر خوار علی اصغر و علی اکبر و حبیب ابن مظاهر شهید شدند ولی امروز علی اصغرها و علی اکبرها و حبیب ابن مظاهرها شهید شدند. بخدا کربلای ما با آن کربلا هیچ فرقی ندارد، بخدا سرزمین های ما همه اش بوی خون و شهادت می دهد، آری ای مردم! کربلا دوباره بپا شده است، پس کجایند آن افراد که یک عمر حسین حسین گفته اند و هم اکنون هم می گویند ولی وقتی که حسین زمان فرزند زهرا احتیاج به کمک دارد بر نمی خیزند!! ای ملت! نکند بهانه های زن و فرزند شما را از یاری رساندن به حسین زمان باز دارد، نکند خدای ناکرده مورد افسوس و لعن نسلهای آینده قرار بگیریم، امت حزب الله! همیشه و در همه حال دنبال رو امام امت باشید، چرا که سرپیچی او مستلزم خروج از اسلام و گراییدن به کفر می باشد، همیشه شعارتان: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» باشد و بدانید که صلح در جنگ در حقیقت صلح با کافر و زیر پا گذاشتن اسلام و قرآن می باشد و مواظب باشید که شمشیر صلح تحمیلی که فرق علی(ع) را شکافت بر فرق شما فرود نیاید، چرا که علت اصلی اینکه بر فرق علی(ع) در محراب عبادت شمشیر وارد شد، شمشیر تحمیلی بود که در جنگ صفین توسط افراد ظاهرین و شیطان صفت بر حضرت واقع شد. بنابراین ما باید اندیشه های خود را به کار اندازیم و صحبت از صلح و آشتی با ظالمان نکنیم و باید قوا و استعدادهای خودمان را هر چه بیش از پیش تقویت کنیم و از اسلام و قرآن دفاع کنیم. (وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) امام و رزمندگان را دعا کنید.

مورخه ۶۵/۳/۲۵ نوشته و در تاریخ ۶۵/۹/۱۳ تکمیل شد.

دل عاشق ز بیم و جان نترسد / گرش کار افتد از سلطان نترسد  
 چه باک است از بلاهای عاشقان را / که نوح از آفت طوفان نترسد  
 به عشق از جان تقرب کرده عاشق / چو اسمائیل از قربان نترسد  
 کی اندیشید ز دل آن را که دل نیست / ز دریا مرد کشتیان نترسد  
 (شیرینیا) را که جان بازیست در عشق / ز رنج فرقت جانان نترسد  
 همه آفاق دانند این که خشتی / که در آب افتد از باران نترسد  
 تا اوج ظفر هماره می خواند او / صد نغمه فاتحانه می خواند او  
 تا مرگ شب و تولد صبح ظفر / در جبهه حق هماره می خواند او



شهید دانش آموز

وحید صادقی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز وحید صادقی

وحید صادقی در ۹ دی ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب صدیقی و پدرش محمود صادقی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رحمانی و مرتاضیان و دبیرستان طالقانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید وحید صادقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۷ عملیات کربلای ۱۰ منطقه ماووت در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## وحید صادقی

بسم الله الرحمن الرحيم

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ »

نپندارید آنانی که در راه خدا به شهادت رسیده اند مرده اند بلکه زنده اند و در نزد خدای خود روزی می خورند. با سلام و درود بر تمامی شهیدان انقلاب اسلامی که خون خود را در طبق اخلاص گذاشتند و جان خود را فدا کردند، به یاد آن عزیزی که در عملیات های مختلف به شهادت رسیده اند.

خدایا اگر من لیاقت شهادت در راه تو را داشتم مرا به آن برسان، به تنها آرزویم که شهادت است، به آرزویم که هر لحظه به آن می اندیشم. خدایا به عزت و جلالت قسم تا ما را نیامرزیده ای از دنیا مبر. درها را بگشایید، بگذارید خورشید را به سلول کوچک و تاریکم بخوانم، بگذارید در دل شب تیره دستهایم گل ستاره از باغ آسمان بچیند، بگذارید بر بام نیلگون آسمان موج سفید کبوتران را به هنگام پرواز بینم، بگذارید پیام وفاداری ام را پرستوهای عاشق به محضر روح خدا رسانند، بگذارید از میان حصارهای تنگ اسارت فریاد برآرم و به دنیا بگویم که شعارم «هیئات من الذله» است.

آری اگر چه مرا اسیر می خوانید اما به خدای کعبه سوگند که مرغ اندیشه ام آزادتر از کبوترها و سبکبال تر از قاصدک هاست. گرچه قنடاق آهنین تفنگ ها را بیرحمانه با پیکرم آشنا کردید اما بدانید که قامت بلندم رستار از سروهای سهی و استوار تر از کوه های سر به فلک کشیده است.

یاد من در قلب مادران سیاه پوش، در دل کودکان بی پدر و زنان بی همسر. نام من بر برگ برگ لاله های پر گلبرگ سرخ شقایق ها، بر خاک معطر سنگرها، بر مخمل سبز بوستان و بر جریده خون رنگ تاریخ عشق جاودانه خواهد ماند. اگر پاهایم را قطع کنید چه حاصل که بریده از پای فتاده سرنگون خواهد رفت، اگر بر دهانم مشت خشم بکوبید و خون سرخ را بر لبان تشنه ام جاری سازید چه سود که با چکیدن هر قطره خون فریاد رسای مرگ بر صدام سر خواهم داد، بر سینه ام داغ آتشین نهید اما بدانید که امتش پیروی از مکتب الهی پیامبر اکرم (ص) در حفظ اصالت انسانها و شکوه راهشان تا پای جان ایستاده ام.

مادر و پدر! از شما می خواهم که اگر خواستید بر من گریه کنید اول بر علی اکبر حسین (ع) گریه کنید، بر قاسم نوجوان گریه کنید که اینانند سروان.

از برادرانم می خواهم که راهم را ادامه دهند و نگذارند خون شهیدان به هدر رود که به خانواده شهدا مدیون خواهیم بود.

از خواهرانم می خواهم که حجاب خود را حفظ کنند، که ای خواهرم! حجاب تو کوبنده تر از خون من است. از پدر و مادر و برادران و خواهر و آشنایان می خواهم که به راه پاک روح الله ایمان آورند که تنها راه سعادت همین است. از کسانی که علیه این انقلاب و دولت رفتار می کنند می خواهم از راه خود برگردند که وقت، در حال گذشتن است.

پدر و مادرم! از اینکه برایم زحمت بسیار کشیده اید بسیار متشکرم ولی از اینکه نتوانستم حتی گوشه ای از زحمات شما را جبران کنم مرا ببخشید و برایم دعا کنید تا خداوند نیز از گناهانم بگذرد.

از وسایل و پول و لباسی که برایم مانده است برای من صدقه دهید همه را به آنهائیکه ندارند بسپارید، هرگز از نام شهید من سوء استفاده نکنید چرا که از ارزش من می کاهید.

وقتی که خبر شهادت من را شنیدید ناراحت نشوید، خوشحالی کنید و بگویید مهدی تازه متولد شده است.

سلام مرا به پدر و مادر گرامی، داماد و خواهر، برادران، خواهرزاده ها و همه آشنایان و دوستان برسانید.

والسلام علی من اتبع الهدی



شهدای دانش آموز

## کمال صادقی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز کمال صادقی

کمال صادقی در ۱۶ آذر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کلثوم بابازاده و پدرش داور صادقی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس آردکلا و زرگر محله با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید کمال صادقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۰۳/۰۲/۱۳۶۵ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به ران شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای آردکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## کمال صادقی

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (قرآن کریم) در برابر دشمنان آنچه می توانید دفاع کنید.

سلام بر پیامبران الهی به ویژه پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) و سلام بر شهیدان گلگون کفن انقلاب شکوهمند اسلامی مان و سلام بر مجاهد فی سبیل الله و درود بی پایان به پیشگاه منجی عالم بشریت، ولی عصر، آقا امام زمان(عج) و نائب برحقش، موسی زمان خمینی بت شکن و همه ایثارگران توحید.

پدر و مادر عزیزم! امیدوارم سلام فرزندت را که از دشتهای لاله خیز خوزستان که آغشته به خون شهیدان و بدن های بی سر می باشد بپذیرید و امید است در مقابل آن همه محبت ها و عواطف مادری و پدری ادای دین کرده باشم، پدر و مادر بهتر از جانم! گرچه زبانم عاجز از زحمات بی حد شماست، چطور می توانم باور نمایم که به جبهه نرفته و روز قیامت در مقابل چشمان پر نور شهیدان اسلام بایستم؟ بنابراین برایم سخت بود، همانطوریکه استاد الهی امام عزیزمان فرموده که: شهید نظر می کند به وجه الله. بی قراری و بی تابی و عشق به وجود خدا باعث شد، مسیری را که شهیدان ما طی کرده اند بپیمایم. پدر و مادر عزیزم! ملت ما می داند که در برابر تحمیل نمودن جنگ علیه انقلاب اسلامی مان از طرف شرق و غرب و صدام جنایتکار و دادن این همه شهید و مجروح و معلول و مفقودالایر و اسیر، سکوت و بی تفاوتی جایز نیست و چه شیرین امام بزرگوارمان فرموده: که همه اسلام با همه کفر در ستیزند. پس وظیفه همه احاد ملت است که از کیان اسلام و انقلاب و میهن خویش دفاع کنند، آنانیکه در کنج خانه نشسته اند و با امیال نفسانی و مادی، خوشگذرانی روزگار خود را می گذرانند و به اسلام اهمیت نمیدهند به عذابی سخت دچار خواهند شد. مع الوصف واژه ای در فرهنگ اسلام یافتم که همه کلمات عاجز از بیان اویند و آن هم جهاد و شهادت است و اینجانب با بینشی آگاهانه راه را یافتم و به سوی جبهه نور علیه ظلمت حرکت نموده ام تا شهادت ابدی را چه در این جهان فانی و آن دنیا داشته باشم بنابراین من در میان شما امانتی بودم و این جان بی ارزش خویش را در راه خدا نثار می کنم تا رحمت الهی شامل حال این حقیر شود. و اما بنا به وظیفه شرعی، درد دلی با برادران مسلمان خود داشته باشم و این درد را با داروی شفابخش یعنی پیروزی اسلام که مسئولیت آن بس عظیم است، سفارش می کنم؛ امروز اسلام به یاری شما برادران مومن چشم دوخته که سید مظلوم و سرور شهیدان حسین ابن علی(ع) ندای آن را سر می داد به کمک اسلام بشتابید و در پناه اسلام عزت و شرف جویید. پیامی دیگر به خواهران که حجاب اسلامی خویش را که خون بهای شهیدان ما هست حفظ کنند و بدانند که دشمن از گذشته و حال و آینده از حجاب تو که مرگی است برای آنها وحشت دارند. و تو ای مادر خوبم که زحمت ها کشیدی و بزرگم نمودی، از تو می خواهم شیرت را حلال نمایی و گریه و زاری نمایی و زینب وار باقامتی رسا زندگی کنی و آنچنان از خود شجاعت نشان دهی که دشمنان اسلام به وحشت افتند و چنان که در روز قیامت پیش فاطمه زهرا رو سفید بمانی.

و اما تو پدر بزرگواریم که خیلی رنج و سختی ها کشیدی، ناراحت نباش که مسئولیت تو بیش از پیش سنگین شده و برای رهایی اسلام باید بیشتر مجاهدت نمایی و از شما تشکر می کنم که فرزندی را به اسلام هدیه کردید و از همه دوستان و آشنایان و فامیلان تقاضای عاجزانه می کنم که مرا مورد عفو قرار دهند و اگر حقی به گردن من دارند به بزرگی خویش ببخشند. امید است این جنگ هرچه زودتر با پیروزی نهایی سلحشوران اسلام به نفع اسلام و مسلمین تمام شود ان شاء الله.

در خاتمه دعا به جان امام امت و مجاهد نستوه آیت الله منتظری و رزمندگان را فراموش نکنید. وعده دیدار در روز قیامت. والسلام. برادر حقیرتان کمال صادقی در ضمن مرا در آرامگاه شهید مطلب حیدری بغل شهید رحمت الله صادقی دفن کنید. چون آخر الزمان فرا رسد شهادت خوبان امت مرا گلچین می کند. «پیامبر اکرم(ص) بار خدایا اول مرا پاکم کن بعد خاکم کن. بی عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد.



شهدای دانش آموز

احمد صادقی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز احمد صادقی

احمد صادقی در ۱۱ اسفند ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده زحمتکش و پدرش حسن صادقی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس رحمانی و دبیرستان طالقانی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید احمد صادقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) منطقه جاده اهواز - خرمشهر در اثر اصابت ترکش خمپاره و جدا شدن سر از بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## احمد صادقی

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام آن خدایی که جان و هستی من در دست اوست، همه ما بنده و مخلوق او هستیم و رجعت ما همه به سوی اوست و همه ما باید یک روز از این دنیای فانی هجرت کنیم و نامه اعمال خود را به او پس دهیم. پس از عرض سلام به خانواده ام و فامیل هایم امیدوارم که حال همگی شما خوب بوده باشد و خداوند شما را در مشکلاتان صبر عظیم عنایت کند. اما تو ای مادر عزیزم! حالا که من برای تو نامه می نویسم چند ساعت دیگر حمله سراسری قوای اسلام بر علیه کفر صدامی شروع خواهد شد و شاید به امید خدا این آخرین لحظات زندگی ام باشد که از فرسخها راه با تو سخن می گویم؛ ای مادر عزیزم! که سالها برای من زحمت کشیدی در راه خدا و شبها بیداری کشیدی از برای من تا مرا بزرگ کردی و از شیرۀ جان خود گذشتی و مرا به اینجا رساندی تا من بتوانم در راه خدا و الله پیکار کنم با دشمن دین و از اسلام و قرآنم دفاع کنم، مادر! اگر من به امید خدا شهید شدم، شهید راه معبود و خالق شدم و از تو می خواهم که از شهادت من خوشحال باشی و افتخار کنی که فرزند خود را در راه الله دادی و او را هدیه اسلام و قرآن کردی تا اسلام زنده باشد، والله مادر! تو با این کارهایت نزد خدا آبرو داری، نزد رسول خدا آبرو داری و نزد فاطمه زهرا(س) آبرو داری. مادر من! از تو می خواهم که از شهید شدن در میان مردم گریه نکنی، چون که ممکن است در میان همین مردم یک منافق صفتی پیدا شود و از گریه و زاری تو سوء استفاده کند، از تو می خواهم که داغ گریه کردن را در دل این منافق صفتان بگذاری. مادر من! چون گریه کردن تو حق مسلم فطرتی توست، اگر خواستی گریه کنی برای من بیاد آن صحرای کربلا باش و یتیمی خاندان حسین(ع). مادر من! بیاد آن یتیمانی گریه کن در خوزستان و غرب کشور ایران بر اثر بمباران بعضی پدر و مادرشان را از دست داده اند. مادر من! می دانم که تو چه امیدی نسبت به فرزندت داشتی و او را بزرگ کردی به امید آن روز که فرزند خود را در لباس دامادی بینی و از دیدن دامادی فرزند خود خوشحال شوی و این فرزند تو روزی در موقع پیری عصای تو باشد. اما مادر من! این را بدان که دامادی من لحظاتیست که قطرات خونم در راه اسلام و قرآن ریخته شود و شهادت عروس من است و سنگر حجله گاه من است و موقعی که در خون خود غوطه ور شدم آن لحظه بهترین لحظه های زندگی من است. و اما سخنی چند با تو ای پدرم؛ سخن من با تو این است که نماز به پا داری و به یاد خدا باشی و به ذکر او مشغول باشی و خدا را از یاد خود غافل نکنی و دنیا را برای خود محل امنی ندانی که دنیا رفتنی است. غافل مشو از آخرت و این دنیا تو را فریب ندهد، این دنیا رهگذریست که ما باید از این رهگذر عبور کنیم، همچنانکه از دنیای رحم مادر عبور کردیم و به این دنیا آمدیم، از این دنیا هم باید عبور کرد و به جهان دیگر رفت. به مال و منال دنیا اهمیت نده که این ها همه رفتنی است و هیچ به درد تو نخواهد خورد مگر اینکه آن را در راه خدا صرف کنی تا در آخرت به کمک تو آیند. جهان جاهل تو را فریب ندهد و تو را دلبند به این دنیا نکند که تو را به این دنیا سرگرم کند و از خدایت غافل کند. تا کی می خواهید بی نماز باشید؟ تا کی می خواهید بی خدا باشید؟ تا کی می خواهید این همه نعمت های خدا را بخورید اما منکر خدا را بگویید و کفران نعمت کنی؟ معصیت خدا را انجام دهید؟ بترس از خدا و از عذاب جهنم و آن روزی که باید در محضر خدای تبارک و تعالی حساب پس دهید و بیاد آن روز قیامت باش که چگونه میخواهید در مقابل خدا حساب پس دهید در حالی که کاری برای خود و آخرت انجام ندادید. بیاد آن لحظه مرگ باش و بیاد آن تنگی قبر و فشار قبر و باز آن تاریکی قبر که این مال و منال دنیا و این زن و فرزند تو در آن لحظات آخر عمرت برای تو هیچ سودی نخواهند داشت. چگونه میخواهید از این دنیا هجرت کنید در حالی که توشه ای برای آخرت خود برنداشتید؟ تا حالا که در این بی نمازی و بی خدایی بسر بردید بس است الان بیا به این نصیحت فرزند کوچکتان گوش کنید و به پیشگاه خداوند تبارک و تعالی توبه کنید و از خدای خود طلب آمرزش و از الان بیا نماز را به پا دارید و به یاد خدا باشید که خدای بزرگ توبه پذیر است، توبه کسانی را که از راه حقیقت توبه کرده باشد. دیگر عرضی ندارم جز به راه راست آمدن و توبه حقیقی کردن شما عزیزان. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - فرزند کوچک شما احمد صادقی



شهدای دانش آموز

## سیدصمد صالحی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدصمد صالحی

سیدصمد صالحی در ۳ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شیرین میرزاده و پدرش سیدگت آقا صالحی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدرسه اسلامی انصاریه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدصمد صالحی در سنگر مدرسه و مسجد به اسلام خدمت می کرد که در حوادث انقلاب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۵۷/۰۸/۱۵ در منطقه آرامگاه گله محله در اثر اصابت تیر مزدوران طاغوت شاه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای درزیکلای آخوندی (پائین محله) شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



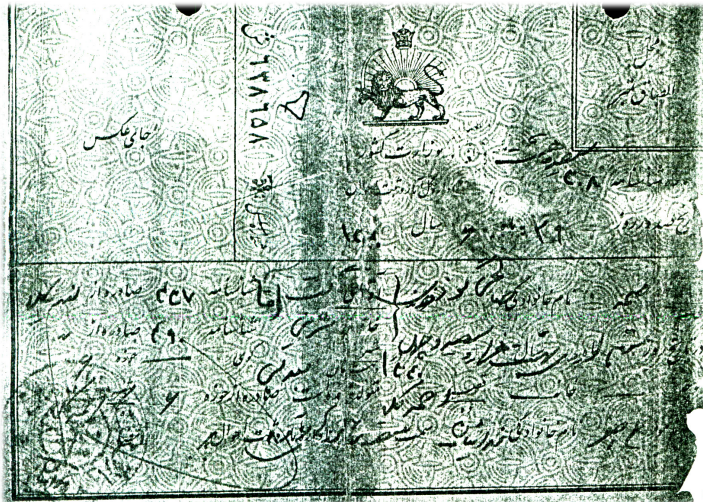
# سیدصمد صالحی

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجایی که من برای ما (برای و من) مصیبت طریقی در دست داشته‌ام و با طبع منزه به شکر تو را یافت و آنکه  
 خداوند در ما هم دوست و عزیز است و من در سال منقرضه سال منقرضه در این برفاقت و در دست من خطا و خطا است  
 شکر من که از او من را و در کرم و در دست از او در امر من و در دست من در دست من و در دست من در دست من  
 که ما هم به جرمه این که ما هم در کرم از او ما در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من  
 این که من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من  
 در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من  
 ۲- در امر من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من  
 و در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من  
 من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من  
 ۳- در امر من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من  
 از صبر و عبادت من و از آنکه من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من در دست من

امضاء نویسنده خاطره:  صفحه: ۳ ..... ادامه دارد  پایان

۱۱/۱۱۰/۱۱ / س. ک. - ۸۰/۲/۱۷ - ۱۰۰۰۰۰ (خ)





شهید دانش آموز

## امیر حمزه صفری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز امیر حمزه صفری

امیر حمزه صفری در ۳ مرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه عبدالله تبار و پدرش علی اکبر صفری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امیر کلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید امیر حمزه صفری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۱۰ عملیات تکمیلی والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شایستگان امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## امیرحمزه صفری

بسم الله الرحمن الرحيم

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ »

هرگز میندازید آنانیکه در راه خدا کشته شدند مردگان هستند بلکه آنها زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی میخورند.

کشته شدن در راه حق آرزوی ماست، گرچه دشمن تشنه به خون گلوی ماست.

سلام و درود بر آقا امام زمان (عج) و نائب برحقش خمینی کبیر و با سلام بر شهیدان به خون خفته ایران بخصوص در این مکان و سلام بر خانواده های شهدا که چشم و چراغ این ملت اند.

من کوچکز از آن هستم که با ملت شهید پرور امیرکلا صحبت کنم، من از ملت شهید پرور می خواهم که نمازشان را ترک نکنند، امام عزیز را تنها نگذارند، غیبت نکنند، هشدار به منافقین دهند که خدا هست و اگر خدا نبود شما نبودید، آیه ای داریم که می فرماید: خدا در همه جا هست بخصوص در قلب هایتان و آنانی که گمراه هستید توبه کنید که خداوند توبه شما را می پذیرد.

ای خانواده ها! ای جوان ها! در این دنیای دو روزه تا می توانید کارهای خیر انجام دهید تا در آخرت سر بلند باشید. بفرستید گلهایتان را که امام حسین (ع) نوگلهای خود را در راه خدا فرستاد. دوستان من! بعد از من اسلحه بر زمین افتاده مرا بردارید و با دشمنان خیانتکار بجنگید: « الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ » آنانیکه ایمان آوردند و هجرت و جهاد کردند در راه خدا با اموال و جان هایشان، درجه و مرتبه بلندی در نزد خداوند دارند. این راهیست که من دعا می کردم که در آن قرار گرفته ام که آرزوی من بود.

پدر جان! مرا ببخش که در زندگی خیلی شما را اذیت کردم، مادر جان! تو مرا بزرگ کردی می دانم که دلت میخواست مرا داماد کنی، عیبی ندارد ناراحت مباش و گریه نکن که دشمنان سوء استفاده می کنند.

خواهرم! حجابت را حفظ کن، پدر جان! دلم می خواهد که هادی و مهدی را طلبه کنید.

کمی صحبت با عمو، دایی و خاله ها دارم؛ شما بعد از من می دانم که عزادار می شوید لباس سیاه می پوشید، برایم پوشید برای حسین (ع) ببوشید که علی اکبر و قاسم و طفل شیرخواره اش را از دست داده است.

رفیق هایم! درسهایتان را بخوانید، به جبهه ها بروید، کربلا دانشجوی می خواهد چه پیر و چه جوان. کربلا مدرسه عشق است.

ای مردم مهربان! اگر بدی از من دیدید مرا حلال کنید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

مرگ بر آمریکا - در آخر، این دعا را یادتان نرود: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار / مجروحین و معلولین شفا عنایت فرما / ظهور مهدی ات را نزدیکتر بگردان / رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان

آمین یا رب العالمین

مورخه ۶۵/۲/۱۵



شهدای دانش آموز

## حجت الله طالبی نتاج

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حجت الله طالبی نتاج  
حجت الله طالبی نتاج در ۹ آبان ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه آقاداتاشی و پدرش ابوطالب طالبی نتاج پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس امیرکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حجت الله طالبی نتاج در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۱۸ عملیات کربلای ۸ منطقه شلمچه در اثر اصابت خمپاره و از بین رفتن نیمی از بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ملامحله امیرکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حجت الله طالبی نتاج

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و درهم کوبنده ستمگران و با درود و سلام به پیشگاه حضرت مهدی (عج) و نایب برحقش پیر جماران بت شکن تاریخ و با درود بیکران خداوند به پیشگاه ارواح طیبه شهدا از هابیل تا به خون خفته های عصر ما. بار خدایا بیامرز مرا و رحم کن و بپذیر توبه مرا و آن کسی که از همه نزدیکتر و توبه پذیر تر است توئی « انا لله و انا الیه راجعون » قرآن به ما مقرر کرده است که چند روزی بیش انسان در این جهان فانی بیشتر نمی ماند و بعد از مراحل ارزنده الهی، دوباره به سوی معبودش می رود اما چه بهتر مسلمین قبل از آنکه مرگ ننگین و سیاه به دنبالمان بیاید خودمان به سوی آن چیزی برویم که تنها هدف انبیاء و ائمه معصومین (س) بوده است که ابا عبدالله فرموده است: نه زندگی آنقدر شیرین است و نه مرگ آنقدر تلخ که انسان شرف خود را به این سگ صفتان بفروشد.

امت شهید پرور ایران! همچون سرور بزرگتان حسین بن علی باشید که قبل از آنکه حسابش را بکنند، حسابش را کرده است. قبل از آنکه کرام الکاتبین به استقبالش بیاید خود با پای خودش به استقبال خداوند رفت و از ملائکه مقرب سبقت گرفت.

امت حزب الله! ما در دورانی قرار گرفته ایم که اگر کوچکترین غفلت بکنیم به جایی خواهیم رفت که قوم نمرود رفتند، مردان عاشق و با ایمان جمهوری اسلامی لازم است تا در برابر حوادث و قدرتی که شرق و غرب به اسلام وارد کرده اند دفاع کنیم و تا پای جان مردانه و آزاد منشانه به پیش رویم تا اسلامی که رسول اکرم (ص) آن مسئولیت را به دوش ما گذاشته است انجام وظیفه کنیم. نزدیکترین حالات عبد و قتیست که بنده تبعیت از قانون الهی بکند و طبق موازین دستورات الهی از جهات مختلف برخوردار باشد. عمل به دین یعنی اسلام بقاء و زنده بودنش بر دوش آنهاست که از امت رسول اکرم (ص) به حساب می آیند و خونشان را نثار انقلاب و قرآن کرده اند و با نثار خونشان این سنت ارزنده ائمه هدی را زنده نگه داشته اند.

برادران و خواهران شهید پرور ایران! همچون امام ملکوتی باشید و تابع امام باشید و به قدری مقدس باشید که از عالم ملائکه مقرب الهی رد شده و به خدا نزدیکتر شوید.

تقرب انسان با خدا شهادت است که انسان به جوار الله می شتابد. پدر گرانقدرم و مادر عزیزم! مانند مسلمانان صدر اسلام باشید که چگونه راه بندگی و تقوی را پیشه خود کرده اند، اسلام همین است یعنی باید در برابر معبود تسلیم شویم، فرزندان مطهر حضرت فاطمه زهرا خودشان را فدای اسلام کرده اند و برای زنده بودن قانون خدا، خونشان را فدای اسلام کرده اند. مادر عزیزم! اگر من پیش تو خیلی عزیزم اما بدان عزیزتر از فرزندان را کشته و می کشند. پاسداران و بسیجیان! تابع خدا باشید، هر کس خدا را به اسماء و صفاتش از دریچه عقل و قرآن بشناسد و به صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه و شناخت یوم الاخر و معاد نظر کند و خدا در قرآن بیان فرموده: هر که دانا شد جان و مال و اموال و خون ارزش ندارد. خداوندا به مهربانیت قسمت می دهی که مرگ در رختخواب را از من دور کن و مرا از فیض عظیم شهادت محروم نفرما.

## حجت الله طالبی نتاج

خانواده من! اگر به اسلام و قرآن معتقد هستید به جای من از رهبرم امام امت پیروی کنید که باعث عزت اسلام خواهد بود، ای مسلمین جهان به خدا سوگند اگر این بت شکن تاریخ را یاری نکنید به عذابی دردناک دچار خواهید شد که قوم نمرود دچار این عذاب شده اند.

خدایا به حق حضرت فاطمه قسمت می دهم و خونم را بگیر و عمر امام را زیاد کن.

برادرم قدرت طالبی نتاج! گمان نکنید که با ریختن خون من بهره ای مرا نیست و از فیض الهی ارثی نمی برم، خیال نکنید که تیر و خمپاره دشمنان برایم هیجان انگیز بود، خدا شاهد است آنقدر شهادت برای من شور انگیز و شیرین است که نمی توانم با زبان عاجزم بیان کنم، این یکی از بزرگترین سعادت الهی است که با ریختن خون من همه شما در رحمت خداوند قرار گرفتید، تا مادامی که تابع امام هستید غرق در رحمت خداوند تبارک و تعالی هستید. یاران اسلام! حرکت کنید با امام خود به سوی اسلام و تکامل پیدا کنید. در عبادت ها و در راز و نیازها خلوص نیت داشته باشید. از گناه پرهیز کنید برای احیاء و زنده کردن قانون قرآن خون دشمنان اسلام را بریزید، مغزشان را در هم پاشید، استخوان هایشان را در هم بشکنید بکشید تا دین رسول اکرم (ص) زنده گردد. مادرم! باور کنید که خداوند چنان لطف شهادت به من داده است که گویا در خون هزاران شهید غوطه ور شدم و چنان تشنه شهادتم که سر از پای نمی شناسم و چنان در فکر کارزار و پیکار با دشمن هستم که روز و شب رانمی فهمم.

خواهران من! عزیزان من! همیشه در هر کاری خدای بزرگ را در نظر داشته باشید و به هیچ کاری دست نزنید مگر رضای خداوند باشد و وصیت می کنم به شما خواهرانم یادتان نرود که اگر آن سنت ارزنده حضرت طاهره را فراموش کنید و حجاب خود را بردارید آن روز روزی است که خونم را پایمال می کنید. چنان زینب (س) مبلغ اسلام و مسلمین باشید و پیام مرا به گوش ابرقدرتها برسانید و بگویید که زندگی در رفتن است نه در ماندن، پس حالا که بدنمان برای مردن آفریده شده است چرا همچون سرورم اباعبدالله تکه تکه نشود؟ ای برادران و پاسداران و بسیجیان! ای امت شهید پرور! تویی که هنوز مژگانگت از مرگ شهدای عزیزتان نمناک است، تویی که هنوز جامه سیاه بر تن داری با تو می گویم؛ که تاریخ به عقب برگشته است و زمان ظهر عاشورا تکرار شده است، اگر حقاً پیرو دین انبیاء هستید بر تو واجب است از اسلام و نوامیس و مملکت دفاع کنید و قانون الهی را همچون پیامبر اکرم (ص) و امام امت خمینی کبیر در جهان خاکی رواج دهید و باید بگویم که تازگی عاشق شهادت نشده ام و چهاده قرن قبل در گوش ما اسم الهی شدن و نام مبارک معصومین را خوانده اند.

از خانواده ام می خواهم که مرا در گلستان شهدای محلمان دفن کنند.

و در آخر وصی اینجانب پدر من می باشد و ناظرم مادرم است.

امیدوارم خداوند قبول کند. خدا یار و نگهدار شما باشد.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهدای دانش آموز

## حسین طالبی نتاج

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین طالبی نتاج  
حسین طالبی نتاج در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سلیمه ستایش و پدرش رمضان طالبی نتاج پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس امیرکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسین طالبی نتاج در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ملامحله امیرکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۲»

## حسین طالبی نتاج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَن لَهُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ » (سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱) خداوند جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده است، آنها که در راه خدا جهاد می کنند که دشمنان دین را به قتل برسانند و یا خود کشته شوند.

سلام به خون خدا که عزیزترین عزیزان است، من منتظر لحظه ای هستم که سالها انتظارش را کشیدم (زیارت کربلا) انتظار همراه با مسئولیت در قبال دین خدا، دین خدا امانتی است در دست ما، باید آن را به مقصد برسانیم، یکی با قلم، دیگری با سخن گفتن و عده ای با نثار خون، ما قربانی هستیم که باید در تمام عصرها و تمام مکان های زمین در راه خدا به قربانگاه برویم. به قربانگاه اسماعیل، به قربانگاه علی علیه السلام و به قربانگاه حسین علیه السلام. ما از خود نیستیم از کس دیگری هستیم که هر وقت لازم باشد قربانی می کند و او کسی نیست جز خداوند عالمیان.

سخنی دارم با مردم و برادران بسیج؛ سخنی از خدا دارم که در قرآن می فرماید: «الإسلامُ يَعْلُو ولا يُعْلَى عَلَيْهِ» اسلام برترین دین است و برتر از آن نیست، بیاید در طول عمرمان همه برنامه هایمان را با اسلام تطبیق دهیم. برادرانم دنیا دار امتحان است، ماندنی نیست و به کسی وفا نکرده است و فقط خدا باقیست. برادرانم به فکر آخرت باشید، انسان های بزرگ به این دنیا پا گذاشته اند چند روز عمر خویش را در راه خدا گزارانند و رفتند. انسان برای دنیا آفریده نشده است بلکه دنیا برای انسان آفریده شده است که انسان به دام پر زرق و برق آن گرفتار نشود، بیاید به تکیه گاهی تکیه زیند که محکم باشد، مانند بزرگانی که خوب تکیه گاهی انتخاب کرده اند و چند روز دنیا را با راز و نیاز با معبود خود گذرانند. خداوند بندگان خویش را می آزماید، زمینه امتحان الهی برای همه آماده است تا چه کسی در امتحان قبولی دریافت کند، هم اکنون امتحان مقدس الهی در ایران اسلامی برپاست، مرد خدا و از سلاله پاک پیامبر (ص) پیشاپیش مومنان می رود تا کره ارض را از لوث وجود مفسدان پاک سازند و زمینه را برای حکومت حقّه حضرت مهدی (عج) آماده نمایند. فریاد «هل من ناصر ينصرني» (امام حسین ع) کربلای خونین و بانگ الهی او فضا را پر کرده است. اینجا حرف، حرف حسین ع) است و عشق، عشق کربلاست، بشتابید از سفره پهن شده الهی لقمه ای بردارید که عمر می گذرد و پیری میرسد و آنگاه جز خسران و درد چیزی عاید نمی شود. کاروان عاشقان کربلا در حرکت است از کاروان عقب نمانید که مرگ می رسد چه بخواهی و چه نخواهی، خوشا آن مرگی که در میدان جهاد در راه خدا باشد. از جنگ و جهاد خسته نشوید و زندگی اسلام به آن بستگی دارد، اگر خدا بخواهد ترکش خمپاره های دشمن باعث رستگاری می شود. از تمام دوستان و آشنایان و فامیلان و محلی هایم می خواهم که اگر بدی از من دیدند مرا به بزرگی خودشان عفو نمایند.

پدر و مادرم! برای من ناراحت نباشید، اگر جنازه مرا دیدید بیاد اباعبدالله الحسین ع) گریه کنید. پدر و مادر عزیزم! شما برای من خیلی زحمت کشیدید و خیلی سختی ها و رنج ها کشیدید تا مرا بزرگ کردید، در این زمان نوبت من بود که خوبی های شما را جبران کنم ولی می بینم که جنگ اسلام شروع شده و من نمی توانم اینجا بنشینم و دشمنان خدا و قرآن به مسلمانان ظلم کنند و می خواهم مرا ببخشید و بدانید که من این راه را با آگاهی انتخاب کردم. از برادران عزیزم می خواهم در مراسم من عزادار نباشند و راه مرا ادامه دهند، از شما می خواهم فرزندان خودتان را تربیت های اسلامی بدهید و به جامعه تحویل بدهید.

خواهرانم! می خواهم مثل زینب (س) پیغام رسان برادرت باشید. در آخر از کلیه خانواده ام می خواهم در شب جمعه ها بر سر مزارم بیایند و برایم سوره حمد بخوانند که من به این چیزها احتیاج زیادی دارم. به امید پیروزی اسلام بر کفر و استکبار جهانی و برقراری پرچم عدل اسلام در جهان.

و السلام - شهید حسین طالبی نتاج





شهید دانش آموز

## رمضان طالبیان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رمضان طالبیان  
رمضان طالبیان در ۳۰ اسفند ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
آمل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خدیجه  
جعفریور و پدرش محمود طالبیان پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدرسه اسلامی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت  
و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های  
فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت،  
نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رمضان طالبیان در سنگر مسجد و مدرسه به اسلام خدمت می کرد که در حوادث  
انقلاب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۵۷/۰۹/۱۸ در منطقه فریدونکنار در اثر  
اصابت تیر به پا توسط دژخیمان طاغوت شاه شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای درزیکلاشیخ  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۴»

## رمضان طالبیان

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب رمضان طالبیان درزی فرزند محمود و مادرش خدیجه؛ تاریخ تولد ۱۳۴۵ و به شماره شناسنامه ۶۶۵ ، تاریخ صدور روز سیزدهم ماه اسفند، وصیت می کنم که بعد از درگذشت من هیچ ناراحتی من نباشید و به جای اینکه به من فکر کنید به فکر فرزندهای آینده این آب و خاک باشید، چرا که بعد از ما، آنها باید از آب و خاک و این مملکت عزیز دفاع کنند.

وصیت من بر این است که؛ من را در زادگاه خودم دفن کنید، در ضمن به مادر و پدرم بگویید: خداوند بزرگ یک امانت به دست شما داده و آن هم دوباره آن را گرفت، من به خاطر هدف بزرگی که داشتم، اسلام عزیز

می میرم.

رمضان طالبیان درزی

بسم الله الرحمن الرحيم  
 اینجانب رمضان طالبیان درزی فرزند محمود و مادرش خدیجه تاریخ تولد سال ۱۳۴۵ هجری شمسی شماره شناسنامه ۶۶۵ تاریخ صدور روز سیزدهم ماه اسفند و وصیت می کنم که بعد از گذشت من هیچ ناراحتی من نباشد و بجای اینکه به من ناراحتی به فکر فرزندهای آینده این آب و خاک باشید چرا که بعد از ما، آنها باید از آب و خاک و مملکت عزیز دفاع کنند و وصیت من بر این است که من را در زادگاه خودم دفن کنید در ضمن به مادر و پدرم بگویید خداوند بزرگ یک امانت به دست شما داده و دوباره آن را گرفت من بخاطر هدف بزرگی که داشتم اسلام عزیز می میرم  
 رمضان طالبیان درزی



شهدای دانش آموز

## سید مهدی طالبیان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید مهدی طالبیان  
سید مهدی طالبیان در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هاجر خاتون ستاره ای و پدرش سید آقامیر طالبیان پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدرسه سعیدالعلماء با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سید مهدی طالبیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۲۴ منطقه موسیان در اثر اصابت ترکش خمپاره به شکم و عفونت پس از جراحی شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۶»

## سیدمهدی طالبیان

بِسْمِ رَبِّ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ

این جانب مهدی طالبیان فرزند آقامیر بنا به وظیفه شرعی خود می دیدم برای دفاع از اسلام، انقلاب و محرومین به پا خیزم و سلاح بر دوش گیرم تا حق مظلومین را از حلقوم ظالمان به در آورم. بر این اساس اعزام به جبهه شدم چون با رفتن به آن جا می توان به فریاد مظلومان رسید. ای مسلمانان جهان به پا خیزید و به رهبری نائب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) کاخ های استکبار جهانی را فرو ریزید و پرچم توحید را بر بام کاخ ها به اهتزاز در آورید. ای مردم ایران شما امروز کاری کرده اید که فردای تاریخ از شما درس خواهد گرفت. الآن لحظات آخر عمر ظالمان است، تا این لحظات آخر ظالمان هم سپری شود تا ابد برای همیشه از سر شما، محرومان رها گردند.

مادرم و پدرم شما امروز چون کوه در مقابل دشمنان ولایت فقیه بایستید. توهین به ولایت فقیه توهین به اسلام و شهادت است و هرگز اجازه ندهید توهین به امام بکنند. مادرم: وقتی شهید شدم از تو تقاضا می کنم لباس سفید بر تن کن و شربت تعارف کن و به همه بگو دامادی پسرم است و هر کس گریه می کند بگو از ما نیست. خواهرم وقتی که شنیدی برادرت شهید شده است زینب وار به خیابان بیا و پیام شهدا را به گوش محرومین برسان و در نظر داشته باش پیام شهدا همان پیام امام است. برادرم محمدا! تو هم وظیفه ای مهم برای حفظ خون شهدا داری و می دانی که حفظ خون شهدا پیروی از ولایت فقیه است. در ضمن تمام کتاب ها و روزنامه ها، مجله ها و بریده های جراید را به تو می سپارم و هر چه می خواهی بکن و برادر کوچک من شما هم سعی کنید که هر چه امام گوید اجرا کنید. همیشه با بچه های خوب بازی کنید. در آخر از همه ی مردم و آشنایان و دوستان تقاضای عفو می کنم و از آنها می خواهم که گناهایی که مرتکب شدم در نزد خدا ببخشند و آخر وصیت من به شما این است که بعد از هر نماز این دعا را بخوانید. خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

به امید ظهور بقیه الله آخرین ذخیره الهی. والسلام علی من اتبع الهدی...

بِسْمِ رَبِّ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ - «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»

امام خمینی: اینهایی که شب را به دعا و مناجات بر می خیزند البته در جنگ ها پیروز خواهند شد. مدت ها داشتم می سوختم، خدایا کی می شود به قرب تو و لقاء تو برسم و همیشه در جوار تو باشم کمی فکر کردم و پیش خود گفتم که جبهه، بهترین جا برای به لقاء الله پیوستن است و بهترین مکان اطاعت کردن از دستورات الهی است بعد مدتی به سوی جبهه حرکت کردم. جبهه خود، حال دیگری دارد انسان را هر لحظه به یاد خدا می اندازد اما من گناهکار از این حالت عرفانی و معنوی به دور بودم. برادران دعا کنید که خداوند گناهانم را ببخشد، این حقیر از پدر و مادرم و از همه برادرانم التماس دعا دارم فقط چند چیز به شما وصیت می کنم هر چند که خود بدان ها کم توجه بودم:

۱- برادران حزب الله از خدا خالصانه بخواهید که عمر امام امت را تا ظهور حضرت مهدی (عج) طولانی بفرماید مخصوصا بعد از نماز. ۲- امت حزب الله ولایت فقیه را تنها خط رهایی از شرق و غرب بدانند و تا قبل از حکومت مهدی (عج) حکومت ولایت فقیه را خواستار باشیم.

۳- هرگز لحظه ای خود را از روحانیت مبارز جدا نکنید در غیر این صورت به شرق و غرب می گرایید.

۴- سپاه پاسداران و بسیج را یک ارگان بین المللی و بازوی ولایت فقیه تلقی کنید و هرگز این ها را مخصوص کشور ایران ندانید.

۵- تا زمانی که دولت پیرو ولایت فقیه هست از او حمایت و لحظه ای از دولت جدا نشوید.

۶- سعی کنید در جماعات مخصوصا نماز جماعت و دعای کمیل... همیشه شرکت کنید.

۷- آمریکا را سر دسته شیطانها و توطئه ها بدانید به فرمان امام هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید.

۸- نماز شب را بخوانید دعا و قرآن را زیاد بخوانید.

۹- شجاعانه برصاف دشمنان انقلاب اسلامی هجوم برده و جهاد اکبر و تزکیه نفس را هرگز از یاد نبرید.

۱۰- سعی کنید هر شب دعای توسل بخوانید و بعد از هر نماز «الهی قلبی محجوب و نفسی معیوب» بخوانید.

۱۱- امام زمان را بشناسید و منتظر ظهورش باشید و از خدا ظهور و فرجش را طلب کنید.

۱۲- اگر تهمت و اهانتی به شما کردم از شما طلب بخشش می نمایم.

۱۳- پدرم و مادرم می دانم شما را اذیت کردم، من را ببخشید و حلالم کنید هر چه دارم اگر لازم ندارید به محرومان بدهید.

۱۴- تمام کتاب ها و مجله ها و... را به کتابخانه محل هدیه کنید عزاداری برای سیدالشهداء امام حسین (ع) کنید.

۱۵- برایم نماز و روزه بگیرید و از همه دوستان، آشنایان، رفقا و... طلب بخشش و عفو می نمایم.

۱۶- بار دیگر از شما تقاضا می کنم امام را دعا کنید. «والسلام»



شهدای دانش آموز

## حسینعلی طالشیان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسینعلی طالشیان حسینعلی طالشیان در ۱۷ تیر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طوبی کتابی و پدرش جعفر طالشیان پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نوبخت و دبیرستان امام خمینی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسینعلی طالشیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۷/۰۵ عملیات نامن الاثمه منطقه آبادان در اثر اصابت ترکش خمپاره به گردن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پائین کتاب شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۳۸»

## حسینعلی طالشیان

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجناب حسینعلی طالشیان، فرزند جعفر، دارای شماره شناسنامه ۳۳ و متولد سال ۱۳۴۴ ساکن قریه پایین کتاب بابل - وصی من شما مردم قهرمان پرور ایران و ناظرانم شما جوانان و نوجوانان عزیز.

آری شما ناظرید که چه خون هایی که از این برادر شما بر زمین می ریزد و شما باید مُمد و راهرو این رهروان و این قافله بسوی الله باشید. قافله ای که از هابیل شروع شد و حسین(ع) هم ممد آن قافله بود و هم اکنون این قافله به سوی کربلای ایران در حال گذر است. آری چه توان گفت، شهیدانی که شب و روز برای پیوستن به حقیقت مطلق، شب غسل شهادت می کنند و مصداق حدیث ذیل هستند که می فرماید: « زهد اللیل و اسد النهار » یعنی چونان هستند که زاهدان در شب و شیران روزند، آری این برادران چنان در شب متقرب به خداوند باری تعالی می گردند که انگار در عالمی دیگرند و شاهد این ماجرا را هاله ای از ماتی و مبهوتی احاطه می کند.

من سفارش می کنم به شما پدر و مادرم که این قانون اساسی خونین را به امام که اسطوره مقاومت می باشد برسانید و بگویید: اما ما این جان برکفان با خون خویش ادامه دهنده این قانون و قانون خداوندی هستیم و بگویید که: اما ما مردم کوفه نیستیم که حسین را تنها بگذاریم، تا وقتی که ما جوانان و نوجوانان و پیرمردان ۷۰ - ۸۰ ساله با موی سفید در این سرزمین زندگی می کنیم و ادامه حیات می دهیم نمی گذاریم که این خون شهیدانی که در ۱۵ خردادها و ۱۷ شهریورها و ۷ تیرها و غیره به شهادت رسیده اند پایمال گردد. آری برادران مومن! یکی از صفات مومن امین و امانتداری است. آری ما در برابر خون شهدا مسئولیم و باید حفاظت نماییم و امین و امانتدار باشیم.

آری امانتی که دورادور از کربلای ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور و کربلای آبادان و خونین شهر به دست ما رسیده و دیگر برسانید به مجلس و برادران مجلس، بگویید: آری شما در سنگر حفاظت از خون شهیدان و قانون اساسی هستید و باید سخت کوشا باشید در برابر به اجرا در آوردن این قانون، برادران مجلس! مسئولیت شما بالنسبه خطیرتر و عظیم تر می باشد. آری شما باید قانونی وضع کنید که با خون و هدف شهیدان مطابقت داشته باشد و بر شماس است ای واضعان قانون که سخت در جهت اهداف این رادمردان کوشا باشید.

دیگر اینکه به دولت و مسئولین کشوری و لشگری بگویید که برادران و مجریان قانون شما باید در نیل به اهداف انقلاب و شهیدان که نیل به اسلام است، تمام هم و غمتان همین باشد و بس. آری برادران و مجریان و مسئولین! ما خونها دادیم (مطهری ها، عراقی ها، مفتاح ها، قاضی طباطبایی ها، بهشتی ها، منتظری ها، ناطق نوری ها، با هنر و رجائی دو شخص در یک وجود و قدوسی و جدیداً هم آیت الله معدنی ها) و شما باید راهرو خط اصیل انقلاب و اسلام و قرآن ناطق امام امت، رهبر کبیر انقلاب باشید، در خط شهیدان که همان خط اسلام است باشید و گرنه به عذاب الهی دچار و معذب خواهید شد.

وصیتی به خواهر کوچکم و برادر زاده کوچکم مریم و مهدی: مریم جان و مهدی جان! شما تازه آموختید که چگونه راه بروید و نمی دانید که به کدام سمت و به کدام جهت سیر و حرکت کنید، آری ای خواهر و برادر زاده کوچکم! بدانید شما باید راهی را بپیمایید که در آن راه خونها نثار آن شده است. آری در سمت و جهتی گام بنهید که در بی نهایتی آن سمت و جهت الله باشد (که همان سمت و جهت شهیدان است).

وصیتی به برادران رزمنده ام که در هنگام شهادت نزد من حضور دارند؛ شما برادران! بعد از مردنم پیراهن خونینم را به مادرم برگردانید تا ایشان هم با لباس من دست به سوی حق تعالی بلند کند تا هدیه ناقابل خویش را به سوی او تقدیم نماید و ببیند و این جمله را تکرار کنند: « الهی تقبل منی » و مرا بیمارزد، چون بهشت زیر پای مادران است. و در آخر سخنی با خدا وجودی که از رگ گردنم از من نزدیکتر است؛

پروردگارا، ربّا، خداوندا تو غفور و بخشنده و مهربانی، ما را از این قیود و غلّهایی که انداممان را احاطه کرده بود رهایی دادی و عیوب و گناهان ما را ببخش. خداوندا، بارتعالی! تو امام ما را از همه بلیات محافظت فرما که ما را از مسیر جهل و نادانی با کمک و یاری شمارهانید. والسلام علی من اتبع الهدی - حسینعلی طالشیان



شهدای دانش آموز

## سیدعلی اصغر طاهری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعلی اصغر طاهری  
سیدعلی اصغر طاهری در ۳ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
فخرالسادات محمدی و پدرش سیدعلی اکبر طاهری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس هر یکنده رشته انسانی با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدعلی اصغر طاهری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ عملیات  
کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در  
گلزار روستای هر یکنده شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت  
مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۴۰»

## سیدعلی اصغر طاهری

بسم الله الرحمن الرحيم

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَصْنَاهُ وَمِنْهُمْ مَن يَتَّبِعُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا - برخی از مومنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند. پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند (تا در راه خدا شهید شدند) و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کردند و هیچ عهد و پیمان خود را تغییر ندادند. (سوره احزاب)

بشوق وصل تو جان در بدن نمی گنجد حضور عشق تو در حجم تن نمی گنجد

هوای شوق تو پرواز سرخ می طلبد عجب مدار که جان در بدن نمی گنجد

حمد و سپاس شایسته خداوندی است که همه گویندگان از مدح او عاجز و تمام حسابگران از شمارش نعمتهای او درمانده می باشند، آفریننده ای که تمام خلائق را به قدرت کامله خویش آفرید. سلام و تحیت بر رسول و فرستاده او که پیغمبر رحمت و پیشوای پیشوایان و چراغ راهنمای اُمتان است. رسولی که سرشتش از بزرگواری و کرامت و طینتتش از مجد و شرافت انتخاب شده است. سلام و صلوات بر روان اهل بیت و خاندان معظم آن حضرات که چراغهای ظلمت و نگهدارنده امتهای و نشانه روشن دینند. سلام و صلوات به روان پاک حضرت سیدالشهداء، این آموزگار شهادت و برمنجی عالم بشریت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نایب برحقش امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی و شهدای غرق به خون انقلاب و جنگ تحمیلی و بر خانواده های معظم شهدا.

بار خدا یا! تو را شکر می کنم که ما را در زمانی که رهبری چون زعیم عالیقدر، امام امت مردی از تبار حسین (علیه السلام) و انسانی که سر تا سر وجودش را در راه اسلام و احکام قرآن و در راه مکتب حق تعالی گذرانده، قرار دادی. هم اکنون وظیفه ام ایجاب می کرد که همراه با دیگر رزمندگان سلحشور و دلیر اسلام راهی جبهه شوم و بار دیگر دین خود را نسبت به شهداء و پیمودن راه آنان انجام داده باشم. بار خدا یا! اکنون که وقت وصال فرا رسیده خود را با انبوهی از گناه، در راهی، مقدس می بینم، راهی که انبیاء و ائمه و ولایت فقیه توصیه و آن را پیمودند.

اینجانب، سیدعلی اصغر طاهری هریکنده ای، طبق وظیفه شرعی وصیت نامه خود را می نویسم. البته بنده خود را کوچک تر از آن می دانم که برای شما پیام و یا راهی را انتخاب کنم ولی برای شما چند جمله ای متذکر می شوم. برادران! به این نکته مهم و اساسی توجه نمائید که بنده با میل و خواست خود و داوطلبانه به جبهه عازم شده و هیچگونه اجبار و اکراهی در این راه نبوده و نمی باشد.

برادران عزیز! این نباشد که فقط جوانی را بیاورید و تشییع کنید و بعد به خاک بسپارید و برگردید و همان انسان قبلی باشید، بلکه باید حماسه شهید، طوری در شما اثر بگذارد که هر وقت به مزار شهدا در محل و یا دیگر جاها رفتید، کار زشتی را از خود دور کنید و حسنه ای را یاد گرفته و بدان عمل نمائید و یا اینکه فکر کنید، شاید در سفر بعدی خودتان را به اینجا بیاورند. برادران و پدر گرامی! دین مبین اسلام، دین عمل هست و نه دین حرف، باید به تمامی قوانین و فرامین آن مو به مو عمل نمائیم، نه اینکه بین آنها فرق بیندازیم و به بعضی ها عمل کرده و برخی دیگر را عمل نکنیم، چون چه بسا کارهایی به ضرر ماست ولی ما به آنها دل خوش می کنیم و چه بسا کارهایی به نفع ماست ولی ما به آنها اعتنایی نمی کنیم. ان شاء الله که به تمامی قوانین اسلام چه آنهایی که به ظاهر سخت و دشوار و چه آنهایی که راحت و بدون زحمت است مو به مو عمل نماییم، چون انسان با تحمل کردن سختی هاست که می تواند خود را بسازد و قدر راحتی و نعمت را بداند. بنابراین کسی که طالب بهشت ابدی است باید تمام رنجها و سختیهای دنیا را برای رضای خدا تحمل کرده و با جان و دل به استقبال آنها برود.

برادران و پدر گرامی! خدای ناکرده زندگی آخرت را با زندگی چند روزه دنیا معاوضه نکرده و به آنها دل ننیدید، چرا که هر نفسی چشونده مرگ است و با مرگ تمامی زرق و برق های زندگانی دنیا از بین رفته و آنچه که در فردای قیامت همراه انسان می باشد عمل انسان است که به تناسب عمل، پاداش یا کیفر داده می شود. پس ما باید توجه زیادی به کارهایی که انجام می دهیم داشته باشیم و تا زنده هستیم به فکر فردای خود باشیم



## سیدعلی اصغر طاهری

و برای اینکه در فردای قیامت در مقابل رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین و شهدای غرق به خون قرار نگرفته و مورد سرزنش و مواخذه آنها قرار نگیریم، باید همیشه تقوا را پیشه خود ساخته و به فرامین و دستورات ولایت فقیه، مرجع عالیقدر، حضرت امام خمینی که همان اوامر ائمه و پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) و در نهایت، خداست، اطاعت کرده و بدان عمل نمائیم و همیشه پشتیبان ولایت فقیه بوده و امام را تنها نگذاریم و به آنچه که شهدای عالی مقام تاکید می کنند عمل نمائیم. پدر عزیز و مادر گرامیم! از شما نهایت تشکر و قدردانی را به عمل می آورم از اینکه در همان دوره کودکی مرا با کلمات زیبا و روحبخش و انسان ساز قرآن مجید آشنا کردید تا اینکه بتوانم بوسیله آن درس چگونگی زیستن و چگونگی مردن را بیاموزم. انشاءالله که خداوند تبارک و تعالی شما را از عاملان واقعی قرآن مجید قرار دهد. و از اینکه برایتان فرزند خوبی نبوده و بعضی مواقع شما را ناراحت می کردم، خصوصا شما ای مادر - با آن همه رنج و سختی که تحمل کردید - از شما معذرت می خواهم و مرا ببخشید و شیرت را بر من حلال کن. می دانم برایتان بسیار دردناک است از اینکه به این زودی درد فراق اولین فرزند جواتان را تحمل کنید، ولی از شما می خواهم که بخاطر رضای خداوند تبارک و تعالی این مصیبت عظیمی را که بر شما وارد شده را تحمل نمایید و هر وقت می خواهید برایم گریه کنید بیاد مظلومیت و غریبی و بی یآوری امام حسین (علیه السلام) گریه کنید که پدر بزرگوارش می فرماید: «حال که ما بر حقیق از مردن باکی نداریم» و شما را به صبر و شکیبایی توصیه کرده و در مقابل دشمنان خدا و فرصت طلبان همانند شیر مرد و شیر زن کربلا، همچون کوه استوار مقاوم باشید. و اما شما ای خواهران گرامیم! شما را به رعایت حجاب کامله اسلامی و واقعی سفارش می کنم، چرا که رعایت کردن حجاب اسلامی شما از خون سرخ ما با ارزش تر می باشد.

» (۴۲)

و شما ای برادران! مرا ببخشید و از شما می خواهم که در خواندن درس هایتان نهایت سعی و کوششتان را بکنید و نماز و روزه و دیگر واجبات الهی را مو به مو اجرا نمائید و شما را به خواندن و عمل کردن به قرآن مجید، این کتاب دلنشین و روحبخش سفارش می کنم و راه شهدای اسلام را ادامه دهید و آنچه که پدر و مادر به شما امر میکنند انجام دهید و خدای ناکرده به پدر و مادر، حتی یک ذره اذیت و آزار نرسانید. و شما ای برادران و پدران و فامیلان و دوستان و آشنایانی که چند سالی را با هم زندگی کردیم؛ از شما می خواهم که اگر کسی از بنده اذیت و آزاری شده و از من ناراحت شده مرا عفو کرده و از همه شما حلالیت می طلبم. تا اینکه شاید فردای قیامت کمی از بار گناهم کاسته شود و خداوند تبارک و تعالی نظر لطفش را شامل حال ما بکند و هر کس از من طلب چیزی داشته یا ببخشاید یا اینکه اگر به واسطه هم که شده آن را طلب کند. در آخر وصیتی دارم همانند وصیتی که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آخر عمر با برکتش به حضرت علی (علیه السلام) می کند؛ و آن اینکه وقتی بدن من را دفن کردید از شما می خواهم که چند مدتی را بر سر قبرم قرآن بخوانید تا اینکه بدنم به قبر انس پیدا کند و ترس از اولین شب در قبرم کاسته شود. در آخر، وصیت نامه ام را ذکر چند دعا به اتمام می رسانم.

بار خدایا! تو را قسمت می دهم به پنج تن آل عبا که ما را تا نیمرزیدی از این دنیا مبر.

بار پروردگارا! تو را قسمت می دهم به محمد و آل محمد (صلی الله علیه و اله وسلم)، حال که قرار است ما بمیریم و از این دار فانی به دار باقی انتقال یابیم، مرگ ما را شهادت در راحت قرار ده. بار معبودا! از تو می خواهم، پدر و مادرم که در دوران طفولیت به من رحم کرده و مرا با آن مرارت و سختی به این بزرگی تربیت کردند، به آنها رحم کرده و آنها را ببخش و بیمارز و آنها را از ما راضی و خشنود بدار. بار الهی! قلب پر نور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از ما راضی و خشنود بدار و ما را از یاران و سربازان واقعی آن حضرت قرار ده. شهدای ما را که در راحت جان دادند، تا اینکه دین مبین اسلام زنده و جاوید بماند را با شهدای کربلا محشور بفرما. امام امت را برای مسلمین جهان تا انقلاب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حتی در کنار آن حضرت مصون و محفوظ بدار. - والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

سید علی اصغر طاهر هریکنده ای - روز یکشنبه ۱۳۶۵/۱۲/۱۰ ساعت ۱۰ بامداد، در هفت تپه



شهید دانش آموز

## فیروز طهماسب زاده

هوالشهید

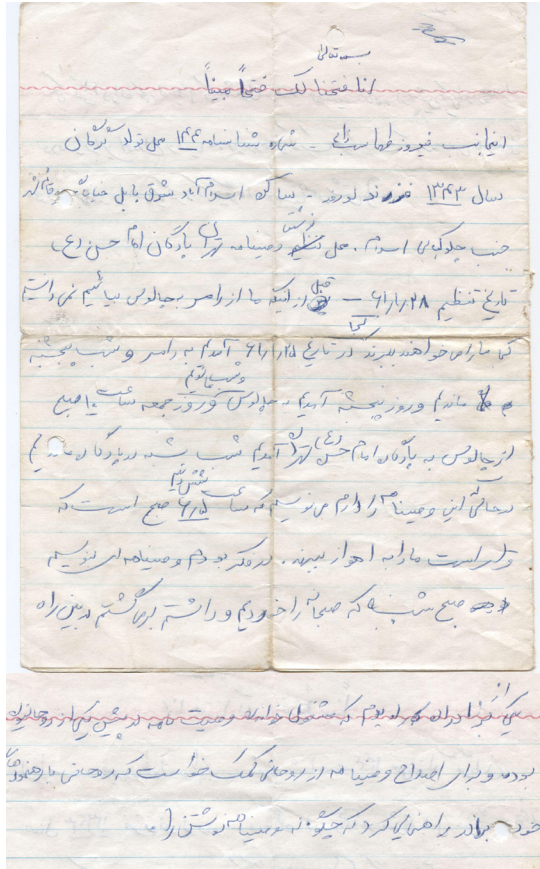
زندگی نامه شهید دانش آموز فیروز طهماسب زاده  
 فیروز طهماسب زاده در ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان گرگان استان گلستان دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 نرگس برارزاده و پدرش نوروز طهماسب زاده پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس بندپی و دبیرستان کاشانی رشته تجربی  
 با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
 شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
 مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید فیروز طهماسب زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
 که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۴ عملیات رمضان  
 منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
 الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار امامزاده عباس بندپی  
 شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
 و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## فیروز طهماسب زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب فیروز طهماسب زاده شماره شناسنامه ۱۴۴ محل متولد گرگان سال ۱۳۴۳ فرزند نوروز ساکن اسلام آباد شرق بابل خیابان قائم شهر جنب چلوکبابی اسلام، محل نوشتن وصیت نامه تهران پادگان امام حسن (ع) تاریخ تنظیم ۶۱/۱/۲۸.

قبل از اینکه ما از رامسر به چالوس بیائیم نمی دانستیم کجا ما را می خواهند ببرند، در تاریخ ۶۱/۱/۲۵ آمدم به رامسر و شب پنجشنبه ماندیم و روز پنجشنبه آمدیم به چالوس و شب ماندیم و روز جمعه ساعت ۱۰ صبح از چالوس به پادگان امام حسن (ع) تهران آمدیم، شب شنبه در پادگان ماندیم در حالی که این وصیت نامه را دارم می نویسم که ساعت شش و نیم (۶/۳۰) صبح است که قرار است ما را به اهواز ببرند، در فکر بودم وصیت نامه ای را بنویسم. صبح شنبه که صبحانه را خوردیم و داشتم بر می گشتم، در بین راه یکی از برادران را دیدم که مشغول خواندن وصیت نامه در پیش یکی از روحانیان بوده و برای اصلاح وصیت نامه از روحانی کمک خواست که روحانی با رهنمودهای خود برادر راهنمایی کرد که چگونه وصیت نامه نوشتن را.





شهدای دانش آموز

## یوسف عابدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یوسف عابدی

یوسف عابدی در ۱ مرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رقیه طلایی و پدرش یوسف عابدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس روستا در رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید یوسف عابدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به ناحیه بدن وپوسیدگی شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای لمارون بندی شرقی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## یوسف عابدی

بسمه تعالی - این وصیت نامه ها انسان را می لرزاند و بیدار می کند. (امام خمینی)  
با درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت و نجات دهنده عالمیان و مظلومان حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) که همه مسلمانان در انتظار ظهورش می باشند و با درود و سلام بر نایب بر حق وی خمینی کبیر و با درود و سلام بر رزمندگان و شهیدان از صدر اسلام تا کنون. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ

آنهایی که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندارید بلکه آنها زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی می خورند. بنده کوچکترین کسی می باشم که بتوانم برای شما عزیزان و سروران وصیت کنم و با زبان بی زبانی و جسم بی لیاقت خود چنین چیزی را بنویسم. ما اگر چه لیاقت شهادت و شهید شدن را نداریم و اگر هم شهادت نصیب این حقیر شده باید خیلی از خداوند تشکر کنم که در راه خداوند قدم نهادم و توانستم جزئی از وظایف خود را نسبت به این انقلاب و دستورات رهبر را انجام داده باشم و بنده خود را موظف دانستم که به جبهه بروم تا کمکی به رزمندگان دیگر کرده و در جهان آخرت مدیون خون آن ها نباشم. واقعا آنها برای ما مسلمانان خیلی زحمت کشیده اند و از دار دنیا رفتند و شما ای مردم مسلمان شهید پرور، باید شما ادامه دهنده گان راه شهیدان باشید و هرگز نباید بگذارید که خون آن ها پایمال شود چون که آنها بر گردن ما حق دارند و ما همه وظیفه داریم حق خود را بر آنها ادا کنیم، ادا کردن حق ما پایمال نکردن خون آنها می باشد و در موقع شهادت من هرگز ناراحت نباشید و هرگز زجه و ناله و گریه بزرگ نکنید چون که اگر شما گریه زیاد و بلند گریه کنید من در داخل

قبر زجر می کشم پس در تشییع جنازه من هرگز ناراحت نباشید و باید دعا کنید که چنین فردی را در راه اسلام داده اید. ای پدر و مادر عزیزم! هرگز برای از دست دادن فرزند حقیرتان ناراحت نباشید و باید افتخار کنید که چنین فرزندی داشته اید و در راه اسلام دادید و قربانی اسلام کردید و ای پدر و مادر! نگذارید افراد متفرقه و ضد اسلام در سر قبرم حضور پیدا کنند و اگر در قبر من بیایند من خیلی زجر می بینم. شهادت هم نصیب هر کس و هر شخصی نمی شود و نخواهد شد، شهادت لیاقت و معرفت می خواهد. ما از کارهای ملت ایران شرمنده و سر افکنده هستیم، چون که آنها برای اسلام خیلی زحمت کشیده اند هم از نظر جانی و جسمانی و هم از نظر مالی. کشوری که تحت سلطه استکبار جهانی باشد و کشور را مورد تجاوز خود قرار دهند ما نباشیم از کشورمان و اسلام عزیزمان دفاع نکنیم، امروز اطاعت از ولایت فقیه همچنین حضرت آیت الله العظمی الامام خمینی واجب می باشد و همان طوری که رهبر کبیر انقلاب اسلامی بارها می گوید بر همه ما واجب است که اگر توانایی داریم به جبهه برویم و اگر هم نمی توانیم باید از نظر مالی به رزمندگان کمک کنیم چون که آنها به کمک مردمان انقلابی ایران عزیز احتیاج دارند و امروز مسئله شهادت برای ملت ایران خیلی مشکل می باشد و شهید یک مقام والاّی دارد و ملت ما معنی شهادت را درک کردند و فهمیدند که شهادت چیست و از چه سر چشمه می گیرد و سرمشق آن چیست و اگر آنها به جبهه نمی رفتند و رفتن آنها به جبهه و شهید شدنشان برای آنها مفهوم شده است و ما معنی شهادت را از مولایمان امام حسین (ع) آموختیم که آن امام، سرور و سرمشق همه شهیدان صدر اسلام می باشد و ما ادامه دهندگان راه آن شهید بزرگوار و والا مقام می باشیم و اوست که ما را در جبهه یاری می کند و یاری خواهد کرد و همچنین خداوند در قرآن می فرماید: **إِنْ تَضَرُّوا اللَّهَ تَضَرُّوا أَنْفُسَكُمْ** - هر کس مرا یاری کند من او را یاری خواهم کرد.

شهید با پیام جانسوزی که به خط خون نوشته می شود پیروزی قطعی حق را بر باطل نوید می دهد و خون شهید ضامن پیروزی انقلاب و نابودی طاغوت ها و ابر قدرت هاست. این انقلابی که ما در آن زندگی می کنیم با از دست دادن خون هزاران شهید و اسیر می باشد که برای ما مردم ایران ارمغان آوردند، اگر ما ادامه دهندگان راه آن شهیدان باشیم. آنها بر گردن ما در روز قیامت حق دارند چون که آنها نسبت به این انقلاب خیلی رنج و زحمت کشیده اند و ما باید این آیه شریفه را درک کرده بودیم و باشیم که **انا لله و انا الیه راجعون**؛ یعنی اینکه همه ما از خدا هستیم و باید به سوی او رجعت کنیم. و چه بهتر است که مرگ با سعادت و شیرین را انتخاب کنیم که مولایمان انتخاب کرد و آن هم شهادت، چه پر فضیلت و پر افتخار که مرگی والاّتر از آن نمی شود پیدا کرد که در تاریخ هرگز سابقه ندارد. چند سخنی با پدر و مادر عزیزم؛ می دانم که داغ جوان حل نشدنی است و شما باید صبر داشته باشید و باید این مشکلات دنیوی را تحمل کنید و ای مادر عزیزم! آن شیر که به من داده ای بر من حلال کن و من در مقابل زحمت های شما خیلی شرمنده و سر افکنده می باشم و به هر حال مرا ببخشید تا اینکه خدا مرا ببخشید اگر شما از من ناراضی باشید خدا و پیامبر هم از من ناراضی می باشند.

چند سخن با خواهران و برادران؛ ای خواهران عزیزم! حجاب اسلامی را رعایت کنید و شما ای برادران! شما باید ادامه دهندگان راه این حقیر و دیگر شهدای این انقلاب باشید و آن سلاحی که از دست من افتاد بردارید و با دشمنان اسلام بجنگید. وصیت مهم من این است که نگذارید بر روی سلاح من خاک پوشیده شود و یا اینکه هیچ کس سلاح افتاده مرا بر ندارد. وصیت ناقابل مرا بپذیرید و مرا در کنار قبر عمومی بزرگوارم دفن کنید. دعا بجان امام و رزمندگان اسلام هرگز یادتان نرود. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - از عمر ما بکاه و بر عمر رهبر افزای (آمین)



شهید دانش آموز

## سیدمحسن عباس نژاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدمحسن عباس نژاد  
 سیدمحسن عباس نژاد در ۶ مرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 کشور آشورزاده و پدرش سیدعباس عباس نژاد پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نظامی و چمران و دبیرستان امام خمینی با  
 موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود،  
 شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات  
 مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید سیدمحسن عباس نژاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
 که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۹ عملیات  
 کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در  
 جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای بورا  
 شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
 و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سیدمحسن عباس نژاد

بسمه تعالی

وصیت نامه سیدمحسن عباس نژاد

با سلام و درود به مهدی موعود و نایب برحقش حضرت امام خمینی و با سلام و درود به رزمندگان دلیر و شجاع ایران که همچنان دلیر مردانه در راه حق و حقیقت می جنگند و ارزنده ترین بهاء خود را در راه حق و حقیقت ایثار می نمایند. آری این رزمنده است که با ایمان کامل، عشق پر شور به حق، بسوی جبهه ها هجوم می آورند. بلی اثراتی را که ایمان بر روی یک رزمنده آگاه به حق دارد این چنین تربیت می کند با توجه به فهم، که تربیت و درک و شعور و عقل و بصیرت، که نورانی بودن معنوی و صبر، که وسیله و جهت عبور از مشکلات را دارد در تکامل معنوی آن رزمنده تاثیر بسزا داشته و او را در انجام وظائف یاری می نماید و یک رزمنده با داشتن این چنین فهم و درک و بصیرت خود در جبهه با صبر و استقامت می جنگند و با داشتن ایمان به خدا هدفش مشخص شده و برای خدا در راه خدا مبارزه می کند. و ایمان بخدا بصیرت و فهم و درک و صبر را در یک رزمنده ایجاد می کند. آری برادرم، بپا خیز و سلاح بجای مانده و خونین برادرت را برگیر و به میدان بیا تا اسلام را یاری کرده و قرآن را حمایت کنیم و در پیش روی دیگر شهدا و مفقودین و اسرا و جانبازان رو سفید باشیم و شما ای پدر و مادر عزیزم و مهربانم! می دانم که برای من زحمات بسیار کشیده اید و رنج های زیادی را متحمل شده اید و برای تربیت این حقیر کارها انجام داده اید و نتیجه این تربیت، رو سفیدی شما در پیش روی سرور شهیدان حسین بن علی (ع) است.

«۴۸»

چند بیت شعر را برای شما عزیزان می نویسم:

جنگ، جنگ

می زخم با خونم از سنگر به سنگر جنگ، جنگ

با عدد مردان حق را هیچ شوق صلح نیست

کی رود از یاد ما یاد شهیدان ای خدا

بر مزار نوجوانی خفته در دامان خاک

هر که دور از جبهه ها ماند بسیجی غافل است

خواند از دل آشنایی خط رهبر جنگ، جنگ

می دهد مرد حق، در خون شناور جنگ، جنگ

یاد خونین واژه گل های پر پر جنگ، جنگ

دارد این پیغام اشک چشم مادر جنگ، جنگ

عاشق حق می کند سنگر به سنگر جنگ، جنگ

«والسلام»

سیدمحسن عباس نژاد - مورخه ۱۳۶۵/۱۱/۱



شهید دانش آموز

## جهانبخش عباس نژاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز جهانبخش عباس نژاد  
جهانبخش عباس نژاد در ۱ خرداد ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صبح گل پورمهدی و پدرش جانبرار عباس نژاد پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس متی کلا رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید جهانبخش عباس نژاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۲/۲۰ منطقه گیلانغرب در اثر اصابت گلوله به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای متی کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## جهانبخش عباس نژاد

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای اهل ایمان از خدا بترسید و (بوسیله ایمان و پیروزی اولیا حق به خدا توسل جوئید و در راه او جهاد کنید که

رستگار شوید). (المائده - ۳۵)

جوان های ما این ها هستند که دنبال مقصد و مکتبشان هستند و مصالحه نخواهند کرد با هیچ قدرتی و با هیچ ابر قدرتی . امام خمینی (ره)

به فرمان امام امت خمینی بت شکن، اسلحه به دوش می گیرم و برای مبارزه با ظلم و جور و تجاوز، راهی شهر شهادت می شوم. همان طور که رسول خدا فرموده اند « أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ » « شرافتمندترین مرگ ها شهادت است. من نیز به ندای آنها پاسخ مثبت می دهم و شهادت در راه خدا و احیای حق مستضعفان را برمیگزینم. باید بگویم رفتن از این دنیای فانی به دنیای ابدی، هجرت از یک زندگی سلول وار است به یک گلستان همیشگی. آری ما باید با دادن خون خود بتوانیم حکومت عدل جمهوری اسلامی را در جهان به رهبری امام امت خمینی بت شکن پایه گذاری کنیم.

« ۵۰ »

حال ای برادر مسلمان و تو ای محصل و نیز تو ای معلم! شما برای این که بتوانید پشتیبان جمهوری اسلامی باشید، فقط و فقط درس بخوانید و آن را به دیگران بیاموزید تا بتوانیم در آینده افرادی مسلمان و متعهد تحویل جامعه بدهیم. نصیحت من به تمامی برادران این است که فریب این گروهک های منافق و حامی خلق و چپ و راست که به راستی ضد خلق می باشند، را نخورید. بیایید با نابود کردن این گروهک ها، پوزۀ آمریکا را به زمین بکوبیم. بیایید از روحانیت، این سنگر آزادی و عدالت و حامی مستضعفان حمایت کنید و از هر گونه دودستگی و تفرقه که فقط سود آن نصیب دشمنان قسم خورده می شود پرهیزید و پیرو مکتب اسلام و خط رهبری باشید.

از پدر و مادر و نیز از برادر و خواهرانم صبر و بردباری را خواهانم.

توفیق همه شما را از خداوند تبارک و تعالی

خواستارم

جهانبخش عباس نژاد



شهید دانش آموز

عبدالعلی عباسی

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالعلی عباسی

عبدالعلی عباسی در ۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده سادات حسینی و پدرش رضا عباسی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس هتکه پشت و دبیرستان طالقانی رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عبدالعلی عباسی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۰ عملیات مطلع الفجر منطقه شیاکو-گیلانغرب در اثر جراحات ناشی از انفجار نارنجک به شکم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای هتکه پشت شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عبدالعلی عباسی

بسم رب الشهداء و الصديقين

إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ - زندگی عقیده است و جهاد در راه آن. امام حسین (ع)

جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا - حق ظهور کرد و باطل نابود شد برآستی که باطل از بین رفتنی است.  
قرآن کریم - خدایا من این بنده حقیرت از تو می خواهم که مرگم را شهادت در راه خودت و اولیائت قرار دهی.  
« وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا »

ما مسئول این هستیم که با این میراث عزیز شهدا و مجاهدانمان و امامان و رهبرانمان، امتی نمونه بسازیم تا برای مردم جهان شاهد باشیم و شهید باشیم و پیامبر برای ما نمونه و شهید است. رسالت به این سنگینی، رسالت حیات و زندگی و حرکت بخشیدن به بشریت بر عهده ماست که ما از زندگی روزمره مان عاجزیم و ما که در پلیدی و منجلا ب زندگی روزمره جانوریمان غرقیم باید سوگواری و عزادار مردان و زنان و کودکان باشیم که در کربلا برای همیشه شهادتشان و حضورشان را در تاریخ و در پیشگاه خدا به ثبت رسانده اند. اکنون شهدای کارشان را به پایان رسانده اند و خاموش رفته اند، همه شان و هر کدامشان نقش خویش را خوب بازی کردند. معلم، موزن، پیر، جوان، کوچک، بزرگ، خدمتکار، هر کدام به نمایندگی و به عنوان نمونه و درسی به همه کودکان و همه پیران و همه زنان و همه بزرگان و به همه مردان مردنی و به این همه زیبایی و با این همه، زندگی برای خدا را انتخاب کردند. راه ما زندگی ما و روش ما و خوردن ما و کار کردن و جبهه رفتن ما باید در راه خدا باشد و اگر در غیر این صورت باشد طاغوتی است و اگر کسی جبهه رفتن و جنگ را برای خدا بداند او همواره شهید است. برادران و خواهران و دوستان و برادران پاسدار و بسیجی، همه با هم مخلصانه و برادرانه در برابر شهادت ایستاده اند و به همه مردان و زنان و کودکان و به همه جوانان و پیران در همیشه تاریخ بیاموزند که چگونه زندگی کنند و چگونه بمیرند (خدایا چگونه زیستن و چگونه مردن را به این بنده حقیر بیاموز) یکی از بهترین و حیاتبخش ترین سرمایه ای که در تاریخ تشیع وجود دارد شهادت است که انشالله نصیب ما خواهد شد.

وقتی که من کشته شدم اگر چه شما مرا شهید می دانید از پدر و مادر و برادران و دوستان می خواهم که در عزاداری برای من گریه و زاری نکنند شهید عزاداری نمی خواهد بلکه پیرو می خواهد که بعد از مرگش رسالت الله را بر دوش کشند و راه شهدایان را ادامه دهند و اگر شما برای من گریه و زاری کنید مثل اینکه روحم را اذیت کردید. یک عرض دیگر هم داشتم این است که دوستان این دو جبهه اکبر و اصغر را فراموش نکنند. یکی اینکه من در سن ۱۲ و یا ۱۳ سالگی مقداری پول پیدا کرده بودم که شاید ۵۰۰ تومان بود و این پول را عمه ام از دستم گرفت که شاید ۲۵۰ تومان داده و بقیه را که ۲۵۰ تومان شاید هم بیشتر بود گرفت. اگر بعد مرگم بسیج به شما پول داد این مقدار پول را به فقرا داده و بقیه را برای نماز و روزه ام بدهید و اینکه وقتی که من مردم مرا در محل خودمان در قبرستان جدید دفن کنید و بر روی سنگم ننویسید جوان ناکام چون من کام داشتم و در این راه رفته و جانم را فدای اسلام و قرآن کردم.

کسانی که در زمان حیات من مورد اذیت و رنجش قرار گرفته اند از همه آنها عذر خواهی و استغفار می کنم و به همه آنها دعا می کنم و اگر بدهی داشتم و اگر کسی آمد گفت او بدهکار است و هر تعدادی که گفت به او بدهید و از دوستانم می خواهم همیشه دعا بخوانید و حتما در نماز جمعه ها و دعای کمیل و در نماز جماعت شرکت کنید و به جان امام و رزمندگان اسلام دعا کنید. دوستانم از انفاق و ایثار دریغ نورزید. من با آگاهی و با شناخت و با یقین به جبهه جنگ علیه کفر و بسوی شهادت و سعادت و بسوی خدا می روم. پروردگارا تو خود می دانی که ما چقدر عاشق شهادتیم و می دانی که هدف ما شهادت نیست بلکه پیروزی است اگر می توانیم می کشیم و اگر نمی توانیم می میریم که هر دو پیروزی است. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

(همچنین جسد پاک این شهید بمدت ۸ ماه در دشت گیلان غرب بوده و پس از ۸ ماه به خانه شان رسید.)



شهدای دانش آموز

## رجبعلی عباسیان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رجبعلی عباسیان

رجبعلی عباسیان در ۲۹ آبان ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بتول ایزدی و پدرش عسگری عباسیان پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شفاعت و عمو اکبر دوخت امیر کلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رجبعلی عباسیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۰۷ عملیات رمضان منطقه کوشک در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شایستگان امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رجبعلی عباسیان

بسم الله الرحمن الرحيم

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبِّثْ أَفْئِدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (سوره : البقرة آیه : ۲۵۰)

پروردگارا در این مبارزه پایداریش بر ما فرو ریز گام هایی را استوار گردان و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. با درود فراوان بر منجی عالم بشریت، کوبنده ظالمان و ستمگران، بر پا کننده عدالت در جهان، حضرت امام مهدی (عج) و نائب بر حقش بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت نائب الامام خمینی و با سلام بر شهیدان از کربلا حسینی تا کربلای سر چشمه (( شهدای هفت تیر )) که در راس آن سید شهدای ایران شهید مظلوم آیت الله بهشتی و ۷۲ تن دیگر از یاران امام و شهیدان جنگ تحمیلی حق علیه باطل و دیگر شهدای اسلام.

آری پدر و مادر عزیز! آن همه ما ناظر جنگ بین ایران و عراق که در واقع همان جنگ بین اسلام و کفر و جنگ حق علیه باطل است می باشیم و چون ما مسلمانیم و پیرو اسلام و قرآن هستیم نمی توانیم به (هل من ناصر ینصرنی) حسین زمان، امام امت، رهبر مستضعفین جهان امام خمینی جوابگو نباشیم برای اینکه خون شهدائی همچون حسین(ع) و یاران با وفایش همچون علی اکبر و قاسم بن الحسن در رگهای ما جاری و جریان دارد پس ما باید در این راه جهاد تا آخرین قطره خونمان که ضامن پیروزی اسلام است دفاع کنیم. اگر کشته شدیم پیروزیم و اگر بکشیم هم پیروزیم و خیر اخروی نصیب ما می گردد. حال ای پدر و مادر عزیز شما باید خوشحال باشید که فرزندان را در راه اسلام و دین خدا داده اید. هیچ گونه نگرانی به خود راه ندهید، باشد که با شهادت فرزندان اجری نصیب شما هم گردد، پس مبادا بعد از شهادتم ناراحت شوید. مادر جان! خوشحال باشید که فرزندان راه اسلام و قرآن را انتخاب کرده و خوشحال باشید فرزندان در راه اسلام فدا گردید. بر خود ببالید و افتخار کنید که سعادت بس بزرگ که همانا شهادت در راه اسلام می باشد نصیب شد و پدر و مادر جان! بعد از شهادت من هیچ گونه ناراحتی نکنید چون ناراحتی شما باعث خوشحالی دشمنان اسلام و قرآن خواهد شد. اگر جنازه ام را یافتند مرا در آرامگاه شایستگان بغل دست شهید عزیز دوست عزیزم مهدی پور عباسی دفن کنید و اگر بغل دست قبر نشد مرا زیر پایش دفن کنید و روی قبرم جوان ناکام ننویسید چون به کام خود رسیده ام و همچنین دیگر پیامی برای شهر شهید پرور امیرکلا دارم اینست که؛ چند مسئله انشالله فراموش نکرده و نکنید، جوانان و فرزندان را به فرموده امام عزیزمان به جبهه های حق علیه باطل بفرستید چون مسئله جنگ یک مسئله شرعی و وظیفه دینی است و در موقع عبادت امام امت و رزمندگان اسلام را دعا کنید که خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. و در هنگام عبادت از خدا بخواهید که ظهور امام زمان (عج) را هر چه زودتر نزدیک بفرماید از اینکه رسالت فرزندی و برادری را خوب انجام ندم امیدوارم با بزرگواریتان مرا ببخشید که خدا از من راضی باشد.

خدایا مرا به آرزویم که شهادت است برسان. پاینده باد اسلام - درود بر رزمندگان اسلام - سلام بر شهیدان به امید پیروزی رزمندگان اسلام و نابودی کفر و ظلم ستمگران

والسلام

رجبعلی عباسیان



شهدای دانش آموز

## یعقوب عبدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یعقوب عبدی

یعقوب عبدی در ۹ مرداد ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش محرم بانو مردانی و پدرش حسین عبدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان قدس با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید یعقوب عبدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۸ عملیات کربلای ۱۰ منطقه ماووت در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای خراط کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## یعقوب عبدی

بنام خدا - إِيْمًا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا - ای اهل بیت، خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید پاک دارد.

بعد از ظهر پیروزی انقلاب اسلامی ایران گروه های زیادی از جو نابسامان بعد از پیروزی استفاده کرده و هر کدام داعیه رهبری جامعه و خود را صاحب انقلاب می دانستند، در این میان یکی از گروه هایی که از همه پر مدعا تر بود سازمان تقاطعی و منحرفی بنام «مجاهدین خلق» بودند که با سابقه و تشکیلات وسیعی که داشته اند دست به اعمال گوناگون در سطح کشور می زدند. آنان که در همان اوایل انقلاب و درست هنگامی که ملت هنوز فرصت اینکه به کارهای خدماتی برسند نشد از انقلاب و مسئولین آن رفاه یک شبه و همه امور را بر وفق مراد خود اصلاح شده می خواستند. بعد از انتخابات اولین رئیس جمهوری اسلامی و به قدرت رسیدن بنی صدر اینان که قبل از انتخابات مخالفت علنی خود را با بنی صدر اعلام کرده بودند بعد از به قدرت رسیدن او ۱۸۰ درجه تغییر موضع داده و دست در دست هم سعی به انحراف کساندن انقلاب را داشتند. در این میان آنانی که علیه این کار شکنی ها و توطئه های لیبرالها و منافقین ایستاده و مقاومت می کردند، امام و یاران صدیق امام و در راس همه آنها شهید مظلوم دکتر بهشتی بود. منافقین چنان جو تبلیغاتی بر علیه این نیروهای اصیل انقلاب بوجود آوردند که بعضی ها شاید او را کافر می خواندند و مانند جدش علی (علیه السلام) که بعد از شهادت آن بزرگوار در محراب مردم می گفتند که مگر علی نماز هم می خواند که در محراب به شهادت رسید است؟! در این میان بنی صدر که سمت رئیس جمهوری و فرماندهی کل قوا را به عهده داشت با حمایت همه جانبه منافقین و همه دسته جات منحرف، نقش رهبری کننده این نیروهای ضد خط امام را به عهده داشت و اختلافات شدیدی میان ایشان و دکتر بهشتی و دیگر نیروهای اصیل انقلاب در جریان بود. شهید بهشتی می گفت: اینکه می گویند در میان مسئولین اختلاف هست درست است ما اختلاف داریم اما درست نیست که بگویند آنها بر سر قدرت دعوا دارند. دوستان ما بعضی از مسئولیت ها را با اکراه قبول می کنند. هدف، اداره جامعه بدست افراد با تقوا و در خط امام و اسلام و جلوگیری از سقوط جامعه در داخل شرق و غرب است. در حالی که منافقین توطئه ها و جنایتهای خود را به اوج رساندند، امام امت همواره کوشیدند در طی مدت طولانی با نصیحت ها و اندرزها، بنی صدر و اطرافیان او را به راه آورده و جامعه را از آن جو متشنج نجات دهند. اما این نصیحت ها کار ساز نشد و سرانجام امام با یک پیام شکننده بنی صدر را از ریاست جمهوری عزل و بدنبال آن مجلس نیز رای عدم کفایت سیاسی او را داده و او را از صحنه سیاست منزوی ساختند. منافقین که یک مهره اصلی خود را از دست دادند دست به خشونت زده و در شبانگاه هفتم تیر که جمعی از مخلصان و صدیقان و نیروهای مخلص، سرگرم بررسی وضع جامعه و انقلاب بودند با بمب گذاری دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، دکتر بهشتی و ۷۲ تن از یاران با وفای امام را به خاک و خون کشانند. در این جمع مخلص دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور در راس همه شهدا و چهار وزیر کابینه و ۲۷ نماینده مجلس و چندین نفر از مسئولین دیگر بودند، که به حساب دنیای کنونی از دست دادن این ها برای سقوط یک جامعه و انقلاب کافی بود اما فردای آن روز امام امت ضمن تأثر شدید از این واقعه اسفناک آیت اله موسوی اردبیلی را بعنوان رئیس دیوان عالی کشور و آیت الله مرعشی نجفی را به عنوان رئیس دادگاه های انقلاب اسلامی منصوب کرد و نمایندگان زخمی شده با بدن باند پیچی شده و سُرْم به دست در جلسه علنی مجلس حاضر شدند تا نمایندگان مجلس برای تصویب قانون به حد نصاب برسند و با تشییع بی سابقه و در اندوه و غم جانسوز مردم همیشه در صحنه، امید دشمنان اسلام عملاً به یأس تبدیل شد. منافقین کوردل به جنایات خود ادامه داده و در ۸ شهریور با بمب گذاری در دفتر نخست وزیری، رئیس جمهور و نخست وزیر محبوب این مردم یعنی رجایی و باهنر را سبوعانه در آتش خشم خود سوزاندند و این یاران با وفای امام و امت را از آنان گرفتند. منافقین در ادامه جنایات خود ضمن ترورها گشت و کشتارهایی که در شهرستان هابرو علیه مردم فقیر و حزب الله مرتکب می شدند. تیر زهر آلود خود را بسوی دیگر یاران امام در محراب عبادت نشانه رفته و در جمعه ای خونین آیت اله مدنی این مرد زهد و تقوا را در محراب عبادت به خون نشاناند و بدنبال آن شهدای محراب دیگری به خون خود غلطیدند و امت و امام را به داغ این عزیزان نشاناند. امام امت در این رابطه فرمودند: من میل ندارم که اینجا بنشینم و شاهد شهادت یک یک این عزیزان باشم، خون این عزیزان بود که اسلام را بیمه کرد و گرچه از دست رفتن بهشتی و ۷۲ تن از یاران با وفای امام ضایعه ای جبران ناپذیر بود اما شهادت این عزیزان ملت ما را بیدار و آنان را در ادامه راه خود استوار ساخت. بعد از شهادت این عزیزان بود که ملت، فهمید دیگر نباید مجال توطئه بیشتر به این از خدایی خبران داد و حالا بر من و تو برادر و خواهر مسلمان است، بر ماست که از دستاوردهای این انقلاب و از حقانیت این انقلاب که با خون هزاران شهید به پیروزی رسید و با خون بهشتی ها و رجایی ها و باهنرها و شهدای محراب آبیاری شد با چنگ و دندان حمایت کنیم. بر ماست که راه این شهدا را ادامه دهیم که آنها پیروی از جدشان سالار شهیدان امام حسین (ع) کرده اند. و السلام



شهدای دانش آموز

محسن عبدی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محسن عبدی

محسن عبدی در ۵ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حاجیه شمسه آل رضا و پدرش عبدالله عبدی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شفاعت و ابن سینا و دبیرستان عمواکبردوخت رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محسن عبدی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۰۱ منطقه جاده سید صادق در اثر اصابت خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شایستگان امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## محسن عبدی

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام الله، یگانه پاسدار حرمت خون شهیدان و با سلام به مهدی موعود امام عصر (عج) و نایب برحقش امام خمینی و سلام فراوان به شهدای به خون خفته انقلاب اسلامی و با درود سلام به رزمندگان راه حق و حقیقت و کوبندگان دشمن دین خدا. من صحبتم را که از آن سپیده دمیده و با قلب پر مهر نسبت به دوستانم آغاز می کنم؛ آری برادران! این دنیا صاحبی دارد که آن را خلق کرده و به آن هستی بخشیده و انسان با تمام خصلت های خوب و بدش در آن قرار دارد و رسولی فرستاده که در آن هدایت کننده انسان های نادان و رشد دهنده عقل های انسان ها و نشان دهنده کمال انسانیت است. آری باید بدانیم که انسان برای چه آفریده شده است؟ خداوند به انسان همه نعمتها را عطا کرده است و همه این ها ابزاری است که انسان را توسط آن به هدف اصلی که همان کمالات انسانی است برساند و در این راه مشکلات زیاد است. بزرگترین مشکلات، نفس انسان است. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: که بزرگترین جهاد، جهاد با نفس است. بار الهی، بار پروردگارا! در حق این بندگان گنجهکار و ضعیف لطفی کن و اینکه لااقل نفس اماره در ما را به نفس لوامه تبدیل کن تا ما زمینه ای برای یافتن نفس مطمئنه در خود بیابیم. انسان همیشه باید در زندگی راه تقوا را در پیش بگیرد، انسان با داشتن تقوا دلش به آرامش کامل می رسد ولی انسان غافل چون پارچه پوسیده است که با کمترین وسوسه شیطان از هم می پاشد. دلتان را به یاد خداوند زنده نگهدارید و با غفلتی وسیله پیروزی شیطان را آماده نکنید، کسی که خود را به گناه و معصیت آلوده سازد، یعنی ارزش خود را نمی داند. بار الهی ما را از بندگان صالح و مخلص و مومن قرار ده، خدایا آتش عشقت را به ما عطا کن تا از آتش عشق تو بسوزم و در آتش (جهنم) نسوزم.

«۵۸»

ای جوانان نکند در خواب غفلت به سر برید در حالی که علی اکبر حسین (ع) آگاهانه و با هدف شهید شده است. امام عسگری (ع) می فرماید: مکتب ما مکتب عقیده و جهاد و شهادت است و خط ما خط سرخ کشته شدن در راه خدا است. وای بحال ما که هنوز بعد از این همه مدت، وقتی که به ما یادآور می شوند جبهه خالی است در خود ترس و دلهره مشاهده می کنیم و در هر بار بهانه می آوریم. بقول تاریخ نویسان، زمان پیغمبر در موقع جنگ می گفتند: حالا وقت کشاورزی است، در زمستان می گفتند هوا سرد است و در تابستان می گفتند هوا گرم است. وای بر ما که هنوز نتوانستیم نفس خود را کنترل کنیم تا از این دنیا و از این جای دنیوی دور باشیم، این دنیا چی است مگر غیر از این است که پیغمبر اکرم می فرمود: **الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ**.

خدایا مرا در راهی که از صمیم قلب انتخاب کرده ام و آن خدمت به اسلام عزیز است موفق کن. آری برادرانم! با اراده ایمان خود به جبهه رفته ام و امیدوارم در این راه به شهادت برسم چون شهادت سر آغاز زندگی من است. راه و هدف ما را سیدالشهدا مشخص نموده و هیچ باکی ندارم که در این راه جان خود را فدا کنم، می روم تا مرقد حسین (ع) را که صدامیان کثیف آلوده کرده اند با خون خود بشویم تا خوش بو شود.

این مسلمان بودن نیست که من در منزل باشم و عزیزانم در سنگرها به شهادت برسند.

مادر عزیزم! شما در فردای قیامت پیش رسول الله (ص) و حضرت زهرا (س) سربلند و سرفراز خواهید بود نمیخواهم که در روز قیامت بخاطر چند روز زنده ماندن در این دنیای فانی و پرگناه که هر کس را به خود وا میدارد خجالت زده باشم.

مسلمان باید نماز بخواند، روزه هم بگیرد و جهاد هم بکند و در راه خدا شمشیر بزند. نگوید تا کی باید جنگ کرد. ما آنقدر به جبهه می آییم و با دشمنان دین خدا می جنگیم تا فریاد مظلومانه تو را حسین جان با خون ناچیزمان به گوش تمام مظلومان و مستضعفان جهان برسانیم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام



شهدای دانش آموز

## نقی عرب الله

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نقی عرب الله

نقی عرب الله در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ننه خانپور و پدرش حسین عرب الله پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نقی عرب الله در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۱/۰۳ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثر می باشد.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## نقی عرب الله

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام الله و با حرمت خون شهیدان و با سلام بر رهبر کبیر اسلام و سلام بر رزمندگان اسلام در راه حق علیه باطل که چه جانفشانی هایی در راه خدا انجام دادند و درخت اسلام را با خون خود آبیاری کردند و به لقاء الله پیوسته اند و درود و سلام به پدر و مادر شهدای انقلاب اسلامی و انقلاب لبنان و فلسطین که استکبار جهانی را به زانو در آوردند و همچون مثل شیر در کوه ها مقاومت کرده و سلام بر شهدای بمب باران شدگان ایران و مریوان که هنوز جنازه ایشان در زیر خاک پنهان است.

حضور محترم پدر و مادر عزیز سلام علیکم؛ با تحیات و سلام،

امیدوارم که حالتان خوب و خوش بوده باشد و هیچگونه نگرانی به شما رخ ندهد و همیشه در راه خدا محفوظ باشید و برادرانم را یک دعا و به خانواده سلام می رسانم و عمو و پسر عموها همه را یک دعا و سلام می رسانم و امید آن را دارم که راه حسینی را ادامه دهند. اما از پدر طلب بخشش می کنم که مرا ببخشید و برادرم جعفر، شما را به خدا می سپارم. امیدوارم که خدا شما را یاری کند و برای خانواده سلام می رسانم و امیدوارم که زیر سایه خداوند محفوظ باشید و کسالتی بر احوال شما رخ ندهد و همیشه در راه خدا باشید. برادرم رمضان! سلام بلند می رسانم و شما را به خدای بزرگ می سپارم و سلامتی همه شما را از خدای بزرگ خواستارم و به برادرزاده های عزیزم تک تکشان سلام می رسانم و امیدوارم که صحیح و سالم باشید و اگر احوالی از اینجانب نقی عرب خواسته باشی الحمدالله صحیح و سالم و به دعاگویی شما مشغول می باشم. بنده شما را به خدای بزرگ می سپارم و ما حالا در غرب کردستان هستیم، هنوز آدرس دقیقی ندارم. ما حالا داریم آموزش عملیاتی می بینیم که به امید خداوند ضربتی را شروع کنیم و شما دیگر برای ما نامه ندهید تا ما در یک جای مشخص برسیم و کار ما معلوم و در یکجا مستقر نیست. با امید سلامتی شما پدر و مادر و برادرانم و برادر زادهایم. چون وقت نداشتم تا از خودم بنویسم و ما ۳ نفر هستیم ۱۰ نفر بابل و بقیه از همدان هستند و انشاءالله امیدواریم که راه کربلا باز شود و به زیارت قبر مطهر امام حسین(ع) با هم برویم.

حالا این موضوع را درک کردم که جبهه به ما احتیاج دارد وقتی که چیزی را به قول معروف «آب داریم چرا تیمم کنیم» مگر ما از علی اکبر و قاسم و امام حسین(ع) بالاتریم که از زن و بچه ها دست گرفتند و اگر کوتاهی کنیم گناه کردیم. اما شما پدر و مادرم! بدانید که راه من راه حسین است کسی که جلوگیری از فرزندش کند بدانید که آن خائن است و به اسلام اعتنایی ندارد. ای برادران و فامیلان! اگر شما بیائید شهر مریوان را ببینید درکشان می کنید، شهر به این بزرگی یک نفر نیست. اندازه شهر بابل شما فکر کنید. اگر مسلمانی برادر دینی خود را کمک نکند آن ظالم است و همانا از ظلم دوری کنید.

بچه پهلوی همه کس عزیز است و نزد پدر و مادر هنوز عزیزتر. اما چیزی که قرآن می فرماید از همه عزیزتر عمل راست به خداوند است. مال و زندگی چه ارزشی دارد در پیش جهاد در راه خدا و اما حالا هر چه قرآن می فرماید بشر وظیفه دارد عمل کند و دیگر زحمت شما را کم می کنم و شما را به خداوند منان و مهدی موعود می سپارم. به امید زیارت کربلا حسینی(ع)

سلام مرا به عباس دلاور و برادرزاده های دیگر برسانید.

خداوند به ایشان رحمت فراوان عطا کنید.

۶۳/۱۲/۲۷



شهدای دانش آموز

## حسین عزیزی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین عزیزی  
حسین عزیزی در ۳ دی ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طاهره بیگم مرتضوی و پدرش احمد عزیزی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شفاعت و امیرپازواری و دبیرستان میثم رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسین عزیزی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۱۲ منطقه گیلانغرب در اثر جراحات ناشی از انفجار مین شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شایستگان امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسین عزیزی

بسم الله الرحمن الرحيم - ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است. امام خمینی

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ.

پروردگار ما چون صدای منادی که خلق را به ایمان می خوانید شنیدیم اجابت کردیم و ایمان آوردیم. پروردگارا از گناهان ما در گذر و زشتی کردار ما را ببوشان و هنگام جان سپردن، ما را با نیکان محشور گردان (قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۱۹۳) با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب، امام امت، پیر جماران، شیر تنهای میدان رزم، یکتا و یگانه فرد مومن پرهیزگار روزگار، یعنی بزرگمرد دانا حضرت امام خمینی. با درود و سلام به خانواده های عزیز و مهربان شهدا و با درود و سلام بر شهدای کربلای حسین (ع) و شهدای کربلای ایران و با درود و سلام بر پدر و مادر عزیز گرامی، وصیت خود را با این نکته شروع می کنم که؛ من با آزادی کامل و با اداره خاص خود به جبهه رفتم و در این راه هیچ گونه اجبار در کار نبود و این را هم باید بدانید که من چیزی که همراه خود میبرم ایمان به خداوند است و برای همین به این راه رفتم و تا پایان جان محکم ایستاده ام و بر من جوان ناکام نامگذاری نکنید چون من به کام خود رسیده ام. کام و لذت دنیا برای فرد مومن بدرد نمی خورد، مگر کام و لذت و شیرینی آخرت اگر به اندازه کافی توشه راه با خود ببرید یعنی در راه خدا قدم بردارید و جهاد کنید، به هدف خود رسیده اید نه اینکه با پول و ثروت برای خود توشه راه درست کنید که همین ثروت و مال در آخرت تبدیل به آتش داغ و سوزان می شود و بدن انسان را می سوزاند و برای اینکه انسان بتواند به آرزو و هدف خود برسد باید خداوند تبارک و تعالی را دوست بدارد و فرستادگان بر حق او که پیامبر عزیز می باشد و امامان (ع) و نائب بر حق او امام امت خمینی بت شکن است [دوست بدارد]و جهاد در راه خداوند و کشته شدن در راه خدا کند.

وصیت من به پدر و مادر عزیز و گرامی، که سلام و درود خداوند بر شما باد؛ ای کسانی که در دل شما نور ایمان شعله افروخته و شما که با میل و اراده خود فرزند خود را به خدا سپرده و در راه او نثار کرده اید، پدر و مادر گرامی! تنها خواهش من از شما بزرگواران این است که بر مزارم گریه نکنید و اشک نریزید که دشمنان اسلام از این کارهای شما سوء استفاده می کنند. قدر خود را به سلاح آتشین الله اکبر و مشت گره کرده و مقاوم در آورید و بر فرق ناپاک دشمنان فرود آورید که با این سلاح است که اسلام به اینجا رسیده و تا این اندازه به پیش آمده و خواهد رفت. خواهش مرا رد نکنید و این تنها خواهش مرا عملی سازید. مادر جان! شما را بخدا سوگند که بر مزار اشک نریزید و تنها شما هستید که می توانید جلو دیگران را بگیرید، شما هستید که می توانید این سلاح مقاوم الله اکبر و مشت گره کرده را به دست گیرید و بر فرق ناپاک روزگار و دشمنان زیند و شما پدر گرامی! نگذارید که کسی از خانواده ما بر مزارم اشک بریزند. هر چند داغ فرزند گران است ولی در این جا شیرین تر از عسل می باشد و از شما معذرت می خواهم که شما را تنها گذاشته و با آن سن از شما جدا شدم. ولی چه باید کرد کار برای خدا است باید هم رفت و دین خدا را با برجا گذاشت هر چند خدا می تواند خود با آن قدرت بی پایان دین خود را حفظ و از دست نیرنگ دشمنان دور کند، ولی این راه هم بدان که ما در آزمایش خداوند می باشیم و می خواهد ببیند که چه کسی صلاحیت اینکه انسان باشد را دارد و شما خواهر و برادر گرامی راه امام را ادامه دهید، از امام پیروی کنید و او را تنها نگذارید. از او حمایت کنید و از راه او جدا نشوید، امام را دوست بدارید، دشمنان او را دشمن خود بدانید زیرا هدف ما یکی است خط ما یکی است و دشمن ما یکی است. نگذارید که کسی بر مزارم اشک بریزد، من به عنوان برادر کوچک شما می خواهم که از ریختن اشک بر مزارم خودداری کنید. این تنها خواسته من که زیاد بر روی آن تکیه می کنم را عملی سازید چون من راه و هدف خود را شناختم و به هدفم رسیدم، ریختن اشک بر کسی که تازه به آرزوی خود رسیده بر آن کس ناگوار است.

و سلام بر شما امت حزب الله و همیشه در صحنه، امیدوارم که راه امام عزیز را ادامه دهید، او را یاری کنید و از او پشتیبانی کنید، او را تنها نگذارید که او برای شما و بخاطر رضای خداوند تا این اندازه شما را از کفر دور کرد. زیرا او در این زمان میتوانست راحت مثل مردمان دیگر بنشیند و چندی عمر کند ولی او بت شکن زمان، این را ننگ برای چند روز انسان دانست و از جان خود دست برداشت و به این کار تن داد. ما فرزندان کوچک او، جان ما که بالاتر و پر ارزش تر از جان مبارک آن نائب به حق نیست. از حزب جمهوری اسلامی که تنها حزب در خط امام است و تنها حزبی است که کاملاً اسلامی است پشتیبانی کنید و در موارد لزوم یاریشان کنید و از تمام برادران و خواهران و مخصوصاً پدر و مادر و آشنایان و دوستان عزیز که چند سالی را با هم بودیم و از دیگر برادران می خواهم که اگر از ما کاری سر زده است که باعث ناراحتی و آزار و رنجشان شده است امیدوارم که ما مورد عفو خود قرار دهند. و در پایان مکان دفن من آرامگاه شایستگان می باشد نزد برادران شهید و هم‌رزم خودم. همه شما را به خداوند یگانه و صاحب قدرت و جلال می سپارم امیدوارم که راه حق را ادامه دهید. خدایا، خدایا، رهبر ما را تا انقلاب مهدیت او را نگهدار. از عمر ما بکاه و بر عمر او بیفزای الهی آمین

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته



شهید دانش آموز

علی عطرزاده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی عطرزاده

علی عطرزاده در ۱۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رضوان ذاکری و پدرش شیدالله عطرزاده پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس حاجی ایمانی و امام خمینی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

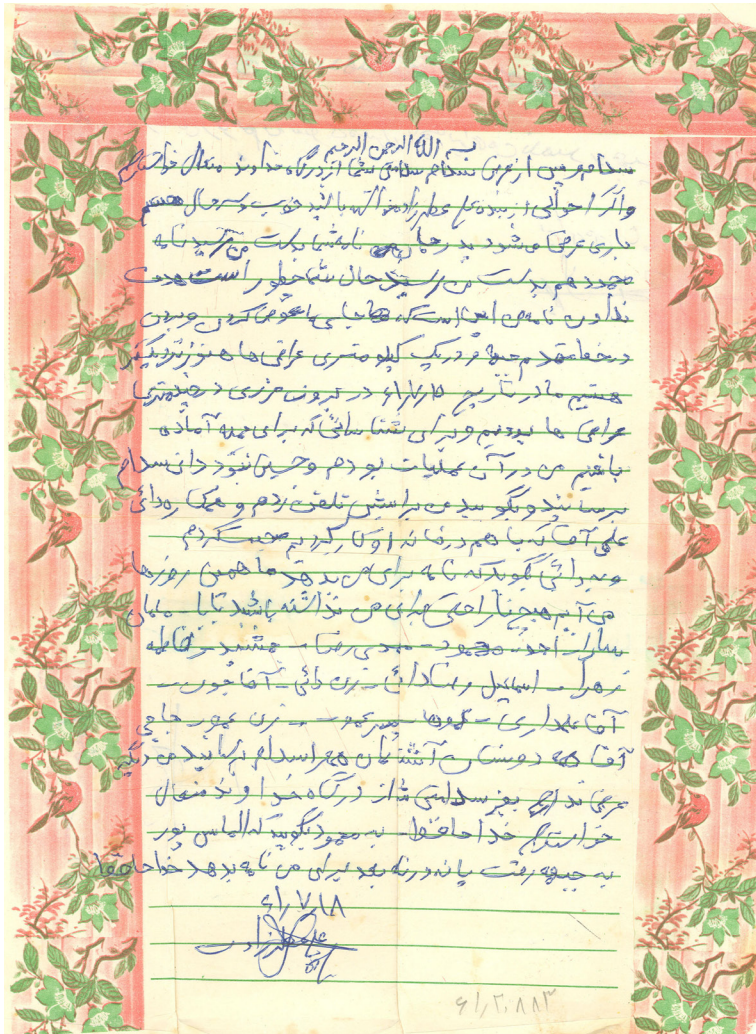
شهید علی عطرزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۶ منطقه موسیان در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثر می باشد. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی عطرزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

مادر شهید: علی بسیار بچه با نماز و با خدایی بود موقعی که نماز شب می خواند پشت در می رفت تا کسی او را نبیند. در اوایل انقلاب ما مستاجر جری داشتیم که شب ها دیر به منزل می آمد علی به او مشکوک شد و بعد فهمیدیم که پوستره های بنی صدر را با خود در منزل داشت وقتی متوجه کارهای علی. بلافاصله از منزل ما کوچ کشید. یکبار هم من می خواستم لباس علی را بشویم دیدم در جیب او چیزی هست متوجه شدم عکس های امام در داخل آن است. علی بسیار در انقلاب فعالیت داشت.

خواهر شهید: شهید بسیار با خدا بود و به همه احترام می گذاشت. یادم می آید زمانی که خرمشهر را گرفتند خیلی ناراحت بود و می گفت که خرمشهر را گرفتند و من هنوز به جبهه نرفتم فکر می کرد جنگ تمام شده است.





شهدای دانش آموز

## یعقوبعلی علیپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یعقوبعلی علیپور

یعقوبعلی علیپور در ۱۷ مرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ساره خاتون حسینی نژاد و پدرش شعبانعلی علیپور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان غفاری رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید یعقوبعلی علیپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۲/۱۴ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۴ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای آغوزبن شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## یعقوبعلی علیپور

بسم الله الرحمن الرحيم - وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ (قرآن کریم)

نگویید آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده اند بلکه زندگانند نزد خدا، ولی شما درک نمی کنید.

« مَنْ طَلَبْتَنِي وَجَدَنِي وَ مَنْ وَعَدَنِي عَرَفَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيْنِهِ وَ مَنْ عَلَى دِيْنِهِ وَ اَنَا دِيْنُهُ » «آن کس که مرا طلب کند خواهد یافت و هر کس بیابد مرا خواهد شناخت و هر کس که شناخت مرا دوستم دارد و عاشقم می شود و هر کس که عاشقم شود عاشقمش می شوم و هر کس که عاشقمش شدم او را شهید می کنم و خودم خون بهایش هستم»

بیاری خداوند منان دست به قلم برده و مطالبی را که در کنار دلم قرار دارد به رضای خداوند برای بیان هدف و انگیزه خودم در این راهی که در پیش گرفته ام بیان می کنم.

بنام خدایی که از اویم و آمدنم بوسیله اوست، اعمالم در جهت اوست و رفتن به سوی اوست.

اینجانب بنده حقیر و گناهکار یعقوبعلی علی پور ساکن روستای آغوزین، شهادت می دهم به وحدانیت الله در تمام مراحل توحید (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) شهادت می دهم که رسول الله پیامبری است از سلسله پیامبران خداوند و آخرین و خاتم پیامبران می باشد (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) و شهادت می دهم به امامت و ولایت امیرالمومنین (ع) و یازده فرزندان ایشان که آخرین آنها مولانا حجت بن الحسن عسگری (عج) می باشد (اشهد ان علیاً و اولاده المعصومین حجج الله) و روزی ظهور می کند و بیرق اسلام را در سراسر عالم به اهتزاز در می آورد انشاءالله. «کل یوم عاشورا و کل الارض کربلا» آری هر روزمان عاشورا و هر جای زمینمان کربلاست. آری در آن روز امام حسین (ع) ندای «هل من ناصر» سرداد اما کسی نبود او را یاری کند اما امروز حسین زمان ما این پیر جماران این قلب تپنده مستضعفان جهان، امام امت، ندای «هل من ناصر» حسین را دوباره زنده کرد. آری امروز روز پس دادن امتحان الهی است، امروز باید مردانه چون مولایمان حسین وارد جنگ شویم و مردانه هم جان بدهیم و شهید شویم. آری عزیزان، باید شتاب کرد باید عجله نمود که از غافلگی عقب نمانیم. آری امروز روز جنگ است و پیکار، باید بار دیگر پیکار امیرالمومنین را زنده کنیم و نبرد سالار شهیدان را به نمایش بگذاریم. و حال که خداوند بر ما منت نهاده و شمشیر امیرالمومنین را به دست ما داده باید چون علی وار یورش بریم و قلب آمریکا این دشمن خونخوار جهان اسلام را نشانده رویم و آنچه قدرت بر پیکر فرسوده آنان ضربه بزنیم که دیگران اسلحه ها را زمین گذاشته و فریاد زند که سپاه اسلام آمد. و چه زیباست اینگونه جنگیدن، و چه زیباست اینگونه یعنی با سرود الهی در خون خود غلطیدن، و چه زیباست پیکر دشمنان را چون برگ خزان بر زمین ریختن و چه زیباست به کربلا رسیدن و به کربلا نگرستن. آری عزیزان، مایی که حسین حسین می گوئیم باید خون بدهیم تا به کربلا برسیم، باید مردانه بجنگیم و مردانه او را در آغوش بگیریم. آری همه باید به سوی خدا برویم و هیچکس را از مرگ گریزی نیست، پنجه مرگ گریبان همه را خواهد گرفت حالا که باید برویم چرا خودمان نرویم، چرا به سوی مرگی که سعادت جاودانی است نرویم؟ آری عزیزان، همه خواهند رفت چرا اینقدر به فکر دنیا هستیم؟ هستند بعضی افرادی که مشکل گشای زندگیشان (به قول خودشان) پول است، هر روز پول انبار می کنند، خانه های مجلل می سازند. چرا آنقدر به فکر دنیا و مال دنیا و زن و فرزند هستیم. در روز قیامت هیچ چیز به درد انسان نمی خورد، مگر اعمال پاک انسان. پس قدری به خود بیاییم، قدری به اسلام فکر کنید، مسئله جنگ را بیشتر اهمیت بدهید، چرا که مسئله جنگ مسئله پیروزی و شکست اسلام است.

آری عزیزان، به این انقلاب بیشتر اهمیت بدهید زیرا یک نعمت الهی است باید مواظب و مراقب بود که این نعمت الهی را از دست ندهیم، باید شکر خدا را بجا آوریم که طاغوت و طاغوتیان از این کشور ریشه کن شوند، روی سخنم با افرادی است که در برابر این مسائل بی تفاوتند و یا مخالفتند. ای کسانی که هنوز باورتان نشده که این انقلاب حق است و ای کسانی که می گویند؛ ای کاش در کربلا بودیم و تو را یاری می کردیم، بدانید که اگر آن روز در کربلا بودید او را یاری نمی کردید زیرا مردم آن زمان هم شک می کردند که حسین حق است.

ای کسانی که خودتان را انسان می دانید مگر نمی بینید که این انقلاب طرفدار انسان های عالم هست و شما ای خانواده ام! پدر و مادر عزیزم! از شما متشکریم که این چنین زحمت کشیدید و مرا بزرگ کردید که در مسیر اسلام و انقلاب قرار بگیرم. این چنین مرا بزرگ کردید که اعتقاد به رهبرم پیدا کردم و به جبهه بروم و شهادت که آرزوی من است به آن نائل گردم.

## یعقوبعلی علیپور

پدر و مادرم! خداوند ما را امانتی قرار داده است و روحی پاک در آن قرار داده تا فرامین او را انجام دهیم و جهاد که از فروع دین است از دستورات خداوند و باید آن را انجام دهیم، اگر در این راه به فیض اکمل شهادت رسیدم بر من گریه نکنید اگر می کنید در خلوت گریه کنید و به یاد امام حسین باشید. پدر و مادرم! داغ فرزند مشکل است، اما داغ از دست دادن اسلام مشکل تر است. پس باید به جنگ برویم و اگر خدا نصیب کرد شهید شویم. پدرم! از شما می خواهم که در روز تشیع جنازه ام لباس رزم بپوشی و به این از خدا بی خبران ثابت کنی که اگر چه شهید بدهیم باز هم مرد جنگیم.

و شما ای برادرانم! راهی که من انتخاب کرده ام همان راه حسین (ع) است که فرمود «إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمَّ إِلَّا بِقَتْلِي يَا سُيُوفَ خُدَيْبِي» (اگر دین جدم رسول الله استوار باقی نمی ماند، مگر به کشته شدن من، پس ای شمشیرها مرا در بر گیرید) و حال شما را به برادرش ابوالفضل العباس و اگذار می کنم که چگونه به بردارش وفادار ماند و شما نیز به این انقلاب و اسلام و رهبر و خون شهیدان وفادار بمانید. نگذارید اسلحه ام بر زمین افتاده باقی بماند. آبروی شهیدان را حفظ کنید سنگرم را خالی نگذارید. نگذارید دشمنان در جای خود راحت باشند، در روز تشیع جنازه ام لباس رزم بپوشید و در صفوف جلو قرار بگیرید و پر صلابت تر از همیشه فریاد بزنید که ما مرد جنگیم.

و شما ای خواهرانم! می دانم که داغ از دست دادن برادر مشکل است ولی بدانید که تنها نیستند، نظری به زمین خونریز کربلا ببیندازید که چگونه زینب با آنکه آن همه مهر و علاقه نسبت به برادرش داشت و دید که چگونه جان داد در برابر مشکلات چنان کوهی مقاوم و استوار از خود مقاومت نشان داد شما نیز مقاوم باشید. اگر جنازه ام را با سر آوردند که هیچ، و اگر بدون سر آوردند خوشحال باشید که توانستید تقریباً با زینب هم ناله و هم مصیبت شوید. از شما می خواهم که زینب گونه فرزندانان را تربیت کنید تا راه پر رنگ خون شهدا را ادامه دهند.

و شما ای بسیجیان محل! در روز شهادتم لباس رزم بتن کنید و اسلحه بدست بگیرید و ثابت کنید به این از خدا بی خبران، که مرد جنگید و محکم و استوار باشید و در برابر این فسادگران و دشمنان و کسانی که در لباس اسلام، تیشه به ریشه اسلام می زنند مقابله کنید. معنویاتتان را بیشتر کنید تا آخرین لحظه با امام باشید و حتی یک لحظه هم امام را تنها نگذارید. و شما ای دوستان من! ای کسانی که در مدت زندگانیم رفیق و همدم من بودید! اگر واقعا به من علاقه داشتید از این پس علاقه خود را در محل ثابت کنید نمی گویم به جبهه بروید در همین پشت جبهه هم می توانید خیلی کارها بکنید، جلوی افرادی را که دارای فساد اخلاقی هستند بگیرید و نسبت به مسائل بی تفاوت نباشد. شما ای جوانان حزب الله! همیشه در زندگیتان مردانگی را فراموش نکنید، حزب الله باشید و در مسیر حزب الله حرکت کنید. از حزب شیطان دوری کنید، اینقدر نسبت به این مسائل بی تفاوت نباشید و بکوید دهن کسانی را که بخواهند به اسلام و انقلاب توهین کنند. و شما ای محصلین عزیز! ای کسانی که آینده ساز این مرز و بومید! آگاه باشید، مبدا به حرف بعضی ها که می گویند: دیپلم بگیرید که چکار کنید، گوش کنید این افراد سعادت شما را نمی خواهند. ای دانش آموزان عزیز! قلمتان را اسلحه خود و جوهر قلم را خون شهیدان و نوک قلم را گلوله های سربین و صفحه کاغذ را پهن دشت غرب و جنوب قرار دهید و با دشمنان بجنگید. وحدت یادتان نرود که پایه زندگانی است و ادب یادتان نرود که بهترین راه زندگانی است.

و شما ای معلمان گرامی! همیشه در طول زندگیتان یک معلم واقعی باشید، معلمی باشید که دانش آموزان از شما بعنوان الگو و نمونه استفاده کنند. در ضمن در درس هایتان اسلام و انقلاب و رهبر را برای بچه ها توجیه کنید. مواظب رفتار بچه ها باشید که خدای نکرده یک وقت منافقین که کارشان تفرقه است اختلاف بین دانش آموزان یا بین شما نیندازند و راه رسم زندگانی را به بچه ها بیاموزید. شما ای امت حزب الله! امام را تنها نگذارید، کمک به جبهه را فراموش نکنید، روحانیون را تنها نگذارید که جامعه بدون روحانیت جامعه بدون طیب است. ذکر خدا را به لب داشته باشید و خدا را فراموش نکنید.

در آخر چند دعا می کنم و همه را به خدا می سپاریم: خدایا عذرم را بپذیر - بر افزونی خسرانم رحم آور - از بند سوزش های درون آزادم گردان - بار الهی را ناتوانی بدن و بر نازکی پوست و بر بی دوامی استخوانم رحم کن. بار الهی کسانی که به اسلام ضربه می زنند اگر قابل هدایتند هدایت و الا نیست و نابودشان بگردان - طول عمر رهبر ما را تا انقلاب مهدی (عج) مستدام دار - خدایا این جنگ را به نفع اسلام و مسلمین پایان برسان. برابم یکسال نماز و یک ماه روزه بدهید (برای خانواده ام). مرا در گلستان شهدای محل دفن کنید. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

دوست دارم از همه بهتر بمیرم / همچو مولایم حسین بی سر بمیرم - ۶۶/۱۲/۳۰ یعقوبعلی علی پور



شهدای دانش آموز

## غلامرضا علی تبار

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا علی تبار  
 غلامرضا علی تبار در ۳ شهریور ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 گلایی محمدی و پدرش عزیزالله علی تبار پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شهید سماکوش و سجاد و دبیرستان امیر کبیر  
 رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل  
 و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
 مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید غلامرضا علی تبار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
 در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۳/۲۰ منطقه مهران در اثر  
 اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
 پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای لدار شهرستان شهید پرور بابل  
 استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
 آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۶۸»

## غلامرضا علی تبار

بسمه تعالی « السلام عليك يا ابا عبدالله الحسين » « السلام عليك يا فاطمه الزهرا »

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ »

« آنانی که به دین اسلام گرویدند و از وطن هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کرده‌اند اینها امیدوار و منتظر رحمت خدا باشند که خدا بر آنان بخشاینده و مهربان است ».

از آنجائی که درخت اسلام احتیاج به آبیاری دارد، که ریشه این درخت بر اثر خون افراد فداکار تا حالا سرسبز و خرم بوده، حال ریشه این درخت بر اثر خون افراد فداکار تا حالا سرسبز و خرم بود، حال ریشه اسلام به خون ما جوانان رشید اسلام و برومند احتیاج دارد تا آن را زنده و خرم نگهداریم. من از آنجایی که می بینم و مقید این هستم که باید در این راه رفت و برحسب وظیفه این راه را می پیمایم تا موجب رضای حق گردم، و اگر لیاقت خدمت بوده خدمت و اگر لیاقت شهادت بود شهادت نصیبم گردد، از آنجایی که پیامبر اکرم (ص) درباره فضیلت شهادت می گوید: «فَوَقَّ كُلُّ بَرٍّ بِرًّا حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ قُوقَهُ بَرًّا» «بالاتر از هر نیکی نیکی دیگری است تا اینکه انسان در راه خدا کشته شود، هنگامی که در راه خدا کشته شد، دیگر بالاتر از آن هیچ نیکی نیست». شمامی بینید اسلام در غربت قرار گرفته و اسلامی که کشور ایران برای زنده کردن دوباره او به قیام برخاست، چرا ما فرصت را از دست بدهیم و در راه اسلام و انقلاب کوشش نکنیم و این یک آزمایش الهی است، که خداوند می داند و می خواهد مردم ایران را آزمایش کند. خداوندی که احتیاج به هیچ کس ندارد و می تواند با قدرت خود تمام جهان را زیر و رو کند او می خواهد، ما در راه حفظ دین اسلام بپاخیزیم و تا حال که دایه اسلامی بودن را بر سر می داشتیم آیا می توانیم در این راه خدمت کنیم یا نه؟

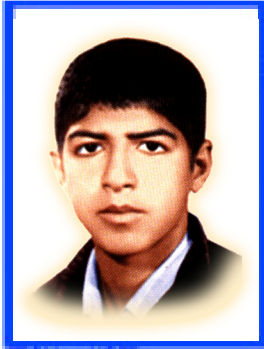
آیا ما همان افرادی هستیم که در زمان پیامبر برای رفتن به جبهه پی بهانه می گشتند؟ و یا از آنهایی که شاعر می فرماید: آنکس که ترا شناخت جان را چه کند / فرزند و عیال و خانمان را چه کند - آیا ما از این افراد هستیم؟ جدا روز خوبی است، آزمایش خوبی است، اگر ما نمی توانیم به انقلاب اسلامی اسلام و کشور خدمت کنیم کی می توانیم در این راه مفید باشیم؟ الان اگر ما جوانان عزیز به جبهه نرویم کی می خواهیم به کشور اسلامی خدمت کنیم؟ و اکنون احتیاج شدیدی به ما است، دشمن که از هر طرف می خواهد انقلاب ما را از بین ببرد ما بنشینیم در خانه و بینیم چه می شود؟ آیا این درست است در حالی که مردم مسلمان جهان در زیر پای ابرقدرتها له می شوند آیا سزاوار است ما ساکت باشیم؟ حال هدفم از رفتن به جبهه برای حفظ اسلام و اطاعت از فرامین ولایت فقیه و دیدن این همه جنایت در کشورهای جهان می باشد و در این راه می رویم تا انتقام خون به ناحق ریخته مسلمانان جهان و ایران را بگیریم. می روم تا اسلام عزیز را زنده کنم. می روم تا قلب امام را شاد کنم، که می گویم اماما اگر در صحرای کربلا تنها بودی الان ندای شما را در کشور اسلامی ایران از فرزندان امام امت (خمینی کبیر) می شنوم و ندای شما را لبیک می گویم و در این راه حرکت می کنم.

ای مردم مسلمان! اگر ما تا به حال نمی توانستیم کشور عراق را فتح کنیم خونهای ما سیلابی خواهند شد که خود حرکت خواهند کرد و هر کس را که سد راه اسلام باشد را خواهند برد و ان شاءالله خونها خود مسیر حرکت را خواهند گرفت تا اسلام را به جهان معرفی کنند و مردم را از پلیدان تاریخ آزاد نمایند.

حال من چند وصیت به مردم و خانواده ام دارم، وصیت به مردم است و آن یک کلمه؛ شما از انقلاب اسلامی و امام دست نکشید و اگر خدا نخواست از اینها دست بکشید به سرنوشت قوم لوط و دیگر قومها دچار خواهید شد و فخر خدا بر شما چیره می گردد و همچنین جبهه و جنگ را فراموش نکنید هر کاری که می کنید اسلام را در نظر بگیرید و برای خود کاری نکنید، برای اسلام کار کنید چون کار کردن برای اسلام خود یک نعمت است. و وصیتی که به خانواده ام دارم این است که: ای پدر من! اگر نتوانستم در زمان پیری عصای دست تو باشم و تو که از بدو تولد من تا حال با مشقت فراوانی مواجه شدید من جدا خجالت می کشم ولی اگر نتوانستم در جبران این کار برایم ان شاءالله بتوانم در آخرت روح شما را شاد کنم و شفاعت شما را پیش امام خمینی بکنم.

مادر جان! تو سختی های زیادی را تحمل کردی و انتظارتان این بود که بتوانم جبران این همه سختی و رنج را بنمایم، مرا ببخشید و خواهش می کنم برای من گریه نکنید، گریه برای امام حسین کنید که در صحرای کربلا چیزی در بدن نداشت. و از برادرانم می خواهم که اسلحه مرا به زمین نگذاشته و اسلام و قرآن را یاری و از خواهرانم می خواهم با حجاب خود مشتی بر دهان ابرقدرتهای شرق و غرب بکوبند و دیگر عرضی نیست.

و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. - غلامرضا علی تبار



شهدای دانش آموز

## یزدان علیزاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یزدان علیزاده

یزدان علیزاده در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مشتری دومیری و پدرش حمزه علی علیزاده پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گنج افروز با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید یزدان علیزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۱/۰۵ عملیات بیت المقدس ۴ منطقه حلبچه در اثر اصابت خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گنج افروز شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۷۰»

## یزدان علیزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ - ۱۶۸ آل عمران

البته نپندارید که شهیدان راه خدا مردند بلکه زنده به حیات ابدی شدند و در نزد خدا متنعم خواهند بود.

اینجانب بنده ناتوان یزدان علیزاده گنجی متولد ۱۳۵۰ فرزند حمزه علی وصیت نامه خود را شروع می کنم. با درود و سلام بر مهدی موعود امام زمان و نائب بر حقش پیر جماران حامی مستضعفان و دشمن مستکبران و درود و سلام بر تمامی رزمندگان اسلام.

آری، همیشه بین دو جناح حق و باطل در گیری بود از صدر اسلام، هابیل علیه قایل، موسی علیه فرعون، ابراهیم علیه شرک و بت پرستی و عیسی علیه یهودیت و بالاخره پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) علیه قریش و بت پرستان و امام حسین(ع) علیه مردمان بی وفای کوفیان و یزیدیان زمان خود و رسیدیم به ایران که از سال ۴۲ نهضت اسلامی آغاز و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رهبر امام عزیز پیروز شد و مردم ستمدیده ایران با کوشش و از خودگذشتگی شاه را بیرون کردند و مجتهد اعلم و یار با وفای صاحب الزمان(عج) رهبری جامعه را بعهده گرفت. چندی نگذشته بود که رژیم عراق به دستور آمریکای جنایتکار به ایران اسلامی حمله کرده و چند شهر نوار مرزی را به غارت و یغما بردند و مردم ایران از جای خود برخاسته و از اسلام و وطن خود دفاع کردند و من به عنوان یک خدمتگزار توانستم به جبهه حق علیه باطل اعزام شوم، امیدوارم دینم را نسبت به مملکت ادا کرده باشم.

و اما شما ای پدر و مادرم! می دانم از رفتن من به جبهه نگران هستید چرا که فرزند بزرگ کردن زحمت دارد و بعنوان یک فرزند کوچک به شما سفارش می کنم که لباس سیاه نپوشید و هیچ وقت شیون نکنید که دشمنان خوشحال میشوند. اما مادرم! می دانم که از داغ برادرم «نوروز» هنوز زخم دلتان خوب نشده اما چه کنم که جنگ است و باید به جبهه برویم، به قول حضرت امام جنگ، جنگ است عزت و شرف مهین ما در گرو همین جنگ است.

مادرم! اگر می خواهید گریه کنید بیائید بر سر مزار ما دو برادر اما برای ما دو برادر گریه نکنید برای مظلومیت ابا عبدالله الحسین(ع) گریه کنید که پس از شهادتش زینب بچه ها را جمع می کند و بچه ها طلب بابا می کنند. پدرم شما برای من زحمت کشیدید و می دانم که شما تنها شدید، از شما می خواهم که هیچ وقت گریه نکنید که من اسلحه برادرم را به دوش گرفته بودم و رفتم به جبهه تا پرچم به زمین افتاده برادر را پیدا کنم تا انتقام خون به ناحق ریخته برادر شهیدم و شهدای دیگر را از دشمن خونخوار بگیریم و هیچ وقت نماز جمعه و جماعت را ترک نکنید و همیشه به فکر خداوند آفریننده باشید.

اما برادرانم! شما مثل عباس باشید و اینکه من اسلحه برادرم را به دوش گرفتم شما هم جبهه را پر کنید و همیشه در محل، با انجمن اسلامی و بسیج همکاری کنید و هیچ وقت دعا و نیایشتان را ترک نکنید. در قیامت هیچ چیزی به جز اعمال خوب به درد شما نمی خورد. اما خدمت خواهرانم! بله می دانم داغ بردار دیدن خیلی سخت است، به عنوان برادر کوچکتان به شما سفارش می کنم که حجاب تان را حفظ کنید و مانند زینب صبر پیشه کنید. زینبی که از دست دشمنان تازیانه خورد و صبر و بردبار بود، شما را که تازیانه زدند و شما باید سرمشق زن ها باشید و زن هایی که در کوچه و خیابان با لباس های غربی و بی عفتی تمام پرسه می زنند و بفکر خود نیستند آن ها را امر به معروف و نهی از منکر کنید و به فکر جامعه اسلامی باشید. و ای جوانان محل و شهر ما! این لباس های غربی در روز قیامت به درد شما نمی خورد بلکه در روز قیامت فقط اعمال نیک و کارهای شایسته به درد شما می خورد.

در پایان سلام بر شما ای ملت شهید پرور پایین گنج افروز، وحدت خود را حفظ کنید و در نماز جمعه و جماعت شرکت کنید مخصوصا در دعای روح بخش کمیل. به امید دیدار در قیامت و شفاعت حسین ابن علی(ع).

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

الحقیر یزدان علیزاده گنجی ۶۶/۶/۷



شهدای دانش آموز

## مجید علیزاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مجید علیزاده

مجید علیزاده در ۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نوش آفرین نعمتی و پدرش گداعلی علیزاده پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس دار دکاشت رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید مجید علیزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۳۱ عملیات رمضان منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای دار دکاشت شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۷۲»

## مجید علیزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

آنان که ایمان آورده اند در راه خدا کشته می شوند.

با درود فروان به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و با درود به تمام شهیدان و مجاهدان راه خدا از هاییل تا حسین و از حسین تا شهیدان دشت خوزستان، وصیت نامه خود را آغاز می کنم. من مجید علیزاده به عنوان یکی از پاسداران کوچک اسلام چند وصیت دارم؛ وصیت اول سلامتی رهبر را خواهانم و از امت شهید پرور ایران می خواهم که دنباله رو خط پر افتخار امام که همان خط اسلام می باشد باشند. وصیت دیگرم این است که؛ من از پدر و مادرم و برادران و خواهران می خواهم که بعد از شهادتم گریه نکنند و چنان خوشحال شوند که دشمنان به گریه بیفتند. وصیت دیگرم به برادرانم است که؛ بعد از شهادتم سلاح آتشین من را گرفته و راه پر افتخار من را ادامه بدهند. «شهادت دری از درهای بهشت است که برای بندگان مخلص خدا باز می شود» خدایا من که عاشق شهادتم از تو می خواهم شهادت را نصیب کنی و اگر نصیب شد از برادرم که امیدم باشد و در تمام جاها در قلب من است می خواهم که هیچگونه گریه نکند و راه پر افتخار من را ادامه دهد. مادرم! ای کسی که هجده سال برایم زحمت نامحدود کشیدی و ای کسی که شبها وقتی که من کوچک بودم برایم نمی خوابیدی و برای آرزوهای فراوانی داری، هم اکنون من به آرزویم می رسم و بعد از شهادتم تو همچون زینب، سدی استوار باش و مقاومت کن و سعی کن دیگر برادرانم را به جبهه بفرستی. پدرم! بعد از شهادتم به جسم من بنگر و به جاهای سوراخ سوراخ شده بدنم نگاه کن، آنقدر نگاه کن تا به خشم آیی، تا کینه و نفرت از صدامیان در دلت افتد و انتقام فرزندان را از صدامیان با کینه ای که در دلت افتاده بگیری. وصیت دیگری به تمام دوستان و رفیقان و فامیلان بخصوص خواهرزاده ام بختیار و دوست عزیزم «مقصود بخشاوند» و پسر عمومی گرامیم؛ می خواهم که راه من را ادامه بدهند. خلاصه در آخر، وصیت دیگرم این است که؛ من را در پیش دایم دفن نمائید و از خدا بخواهید که مرا به شهدای اسلام و با علی اکبر حسین محشور بگرداند و هر شب جمعه برایم فاتحه بخوانید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

جانباز اسلام مجید علی زاده





شهدای دانش آموز

## نقی علی نیا

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نقی علی نیا  
نقی علی نیا در ۳ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سلیمه عباسی  
و پدرش محمدصادق علی نیا پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس آزادی و مصیب زاده و طالقانی با موفقیت  
و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزار مراسمات مذهبی  
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نقی علی نیا در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه  
جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام  
الرصاص در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سیاه کلا محله شرقی  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۷۴»

## نقی علی نیا

بسم الله الرحمن الرحيم

« تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »

« الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ »

بزرگ خدایی که سلطنت هستی دست اوست و در همه چیز وی را توانایی است. خدایی که مرگ و زندگی را آفرید که شما انسانها را بیازماید تا کدام نیکوارتر و خلوص اعمال بیشتر است و او مقتدر و آمرزنده گناهان است.

حقیر نقی علی نیا فیروزجائی اکنون که آماده حرکت بسوی، نبرد با کافران و بعثیون که خیانتشان هر انسان آگاه و نوع دوستی را اندوهگین می کند، می باشم و با شهادت بر وحدانیت خداوند عزوجل و هستی بخش و حقانیت رسول اکرم و دین مبینش و دوازده امام امیدوارم که بتوانم در صراط اسلام حرکت کنم و لحظه ای از یاد خدای عالم غافل نباشم و حرکتم جواب گفتن به (هل من ناصر ینصرنی) امام حسین و لیبیک به فرامین حضرت امام باشد.

وصیتی ندارم، تنها نظرم را بیان می کنم و آن اینکه اگر بخواست خدا بخواهیم در این نبرد مقدس پیروز شویم توانسته ایم بخواسته هزاران شهید در جنگ و خانواده هایشان و ملل مظلوم جهان نائل ببائیم و کمر ابرخیانتکاران حامی صدام در این جنگ را بشکنیم.

دیگر موضوع عرفان در جبهه می باشد؛ خدایا تو شاهدی که حقیر در این مدت خدمت چه فداکاری ها که از بسیجیان عارف ندیدم هرچه سعی کردم اینگونه باشم نتوانستم. اینها آنقدر با روحیات قوی و مصمم به نبرد می آیند که وصف ناپذیر است.

از تمام فامیلان و نزدیکان حالیت می طلبم و امیدوارم هرچه بدی از من دیدند به من ببخشند، خصوصا مادرم که ایشان در راه سرپرستی من و سایر برادران فداکاری کردند تا در راه سرپرستی من ماه ها مریض و ناتوان گشتند. از «شعبان» می خواهم که مواظب باشند و نگذارند که ناراحتی کند. از همه می خواهم که برای من طلب عفو و مغفرت از درگاه خدا نمائید.

خانواده عزیزم! من حدود سه سال روزه نگرفتم و دو سال در نماز غفلت نمودم، سعی کنید برآورده نمائید.

خدایا بارالها مرا ببخش و بیامرز.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

منطقه ام الرصاص - والسلام



شهدای دانش آموز

## علی اصغر علیپور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر علیپور  
علی اصغر علیپور در ۲۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طوبی صفا و پدرش علی اکبر علیپور پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس احمد چاله پی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر علیپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۸/۱۹ منطقه اندیمشک در اثر جراحات ناشی از تصادف شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای چنارین شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۷۶»

# علی اصغر علیپور

بسم الله الرحمن الرحيم

که با توجه به اینکه ششماه به یاد رکوعیتر بنده و در سینه محبوس و خانه زندگیش می گذردم. فعالیت و کفایت  
 فراوانش، ششماه نیز در این راه دارم. با این هنرمند با رزق و مستحقش تا بهر دره  
 الفناج اطلاق جوشش و بیکلو... و داشتن قسیم همش و شوق طبعی ششماه که همایه و اقوام از آن یاد  
 می نمایند

ب) یادبند در سائیل را اعلام میزیم. حقیقتاً ضایعاً تا در سپهر و روزی بهوشی در آن ایام که هوا گرم  
 هر روزها بلند و سینه ششماه به نسبت آبش بود. با توجه به اینکه بنده هم در این روزها از آن ایام میوز میاید  
 تعجب من می باشد

ج) به بیسیج و فعالیت از آن مملکت واقف دانستند در ستادناحیه امام علیه مدارای (ع) به هرات  
 میوشی. در سبب حال هم در حب فعالیت و فعالیت مارفتند. روزی نوشتن تلویزیون روزگار ما بود.  
 بهر سبب اتفاقاً تا هر روز داین بنده (ششماه) از سناله آمدند. آنهم مملکت زیاد دانستند

د) که چند ماهی بهم بود که ما شین ستادناحیه بیسیج حال میوز میاید. ششماه بنده از  
 میوشی در هوا را با ما شین میازد. به ستادناحیه بر رفتند تا از حضور و دستاوردش بهر بنده دانستند  
 چارش گرامی و در این روزها بهر را بود

ادامه در پشت صفحه

صفحه : ۴

ناظره :



شهدای دانش آموز

## عباس عموکبردوخت

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباس عموکبردوخت  
عباس عموکبردوخت در ۸ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شهربانو پوراحمد و پدرش علی اصغر عموکبردوخت پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امیرکلا و دبیرستان شهدای کعبه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عباس عموکبردوخت در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۶ عملیات فتح المبین منطقه رقایبه در اثر اصابت تیر از پشت به قلب شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شایستگان امیرکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۷۸»

## عباس عمو اکبر دوخت

بسم الله الرحمن الرحيم

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أقدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ - اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ فَإِنَّ جُنْدَكَ هُمْ الْغَالِبُونَ

خداوندا، مرا از لشکریان خود قرار ده که تنها لشکر تو رستگار است. (دعای روز سه شنبه)

این وصیت را در حالی می نویسم که از صحت کامل برخوردارم. من شخصی مسلمان و مقلد به خط امام و روحانیت (آیت الله منتظری، مشکینی، خامنه ای) می باشم و از همه کسانی که مرا می شناسند و از دوستان و آشنایان من هستند می خواهم که به جای خودم راهم را ادامه بدهید و تا مرز شهادت کوشا باشید، از روحانیت دوری نکنید چون منافقین با وجود روحانیت جرأت نمی کنند که امام را بکوبند و همین که از روحانیت دور شدید آن وقت است که منافقین جرأت می کنند که امام را بکوبند.

پدرم همیشه در مساجد وقتی نامی از حسین(ع) برده می شد، گریه می کردی و فریاد می زدی یکاش من هم در صحرای کربلا بودم و در راه خدا جانفشانی می کردم. حالا در این موقعیت حساس که عاشورای حسین بار دیگر در ایران زنده شد و نشان داد حسینیان هنوز هستند و تا حکومت الله را در سراسر جهان برقرار سازند و به پیکار علیه کفر ادامه می دهند. آری پدر عزیزم! به میدانی قدم نهاده ام که نتیجه اش را از قبل گرفته ام و با ایمان کامل پیکار می کنم. اگر در این میدان کشته شوم به مقام والا دست یافته و راه حسین(ع) را رفته ام و اگر زنده ماندم، شاهد پیروزی بزرگی که همان پیروزی مسلمین(شیعه) بر کفار(شرق و غرب) است، خواهم بود. مادرم! از تو می خواهم که برایم اشک نریزی و مانند مادران شهدای به خاک و خون خفته در بین زن ها سرت را بالا بگیری که چون من جوانی را در راه اسلام پرورش دادی و بسوی خدا سوق دادی.

خدایا، به من دانشی ده که تو را بشناسم و زبانی ده که تو را بهتر وصف کنم و هوشی ده که تو را بهتر درک کنم. خدایا: پدر و مادرم را ببخش و بیمارز که آن ها نیز بی تو رو سیاه هستند. خدایا اگر لحظه ای مرا به خودم واگذاری همیشه در غفلت خواهم ماند، مرا بخودم وامگذار. خدایا: فرج امام زمان(عج) را هر چه زودتر نزدیک فرما. خدایا این نهضت که مقدمه نهضت امام زمان(عج) است را به نهضت امام زمان(عج) متصل بفرما. خدایا آیات عظام(آیت الله منتظری، مشکینی، خامنه ای، رفسنجانی و...) عمرشان را طولانی بفرما.

ای برادران و خواهرانم! می خواهم دعای کمیل، ندبه، توسل، و صباح را حتماً بخوانید و نماز جمعه را ترک نکنید

امیدوارم که مرا در راه خدا حلال کنید، چون خواهی نخواهی روزی همه ما رفتنی هستیم، چه بهتر که در سنگر شهید شوم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

خدایا تو را به جان مهدی خمینی را نگهدار

والسلام

عباس عمو اکبر دوخت



شهدای دانش آموز

## ذبیح الله عموزاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ذبیح الله عموزاده  
ذبیح الله عموزاده در ۷ مهر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ننه بیگم  
حسین زاده و پدرش بابا عموزاده پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بزاز و حافظ و سعیدالعلما با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید ذبیح الله عموزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۸ عملیات والفجر ۵  
منطقه مهران-چنگوله در اثر اصابت ترکش به کتف راست شهد شیرین شهادت را نوشید و  
در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار گله محله  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۸۰»

## ذبیح الله عموزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ - تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ » « قرآن مجید »

« ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک آخرت نجات بخشد دلالت کنم؟ آن تجارت این است که به خدا و رسول خدا ایمان آورید و به مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید، این کار از هر تجارت اگر دانا باشید برای شما بهتر است.»

«سپاس پروردگار جهانیان را که ابتدای کار ما را سعادت و پایان کار ما را شهادت قرار داد» «حضرت زینب(س)»

با سلام بر مهدی (عج) برپا کننده بیرق آزادگی برفراز کاخهای کرملین و سفید و واشنگتن و در تمام گیتی و با درود و سلام بر جدش حسین بن علی(ع) که درس آزادگی و رشادت و جوانمردی را به ما آموخت. و با درود و سلام بی پایان بر نایب مهدی(عج) فرزند زهرا و آل پیغمبر، امام خمینی که با مبارزه خستگی ناپذیر خود کفر را از سرزمین ایران بیرون رانده و پرچم (لا اله الا الله) را در ایران برافراشت.

خدمت پدر و مادر مهربانم و برادران و خواهران عزیزم سلام عرض می کنم و از آنها تشکر می کنم که برای من رنجها و سختیها را تحمل نموده اند و مرا بزرگ کرده اند و به جبهه روانه ساختند.

پدر و مادرم و برادران و خواهران عزیزم! وصیت من به شما این است که اگر خدا مرا به آرزویم یعنی شهادت نائل کرد هرگز برایم گریه و زاری نکنید تا دشمن بفهمد که شما چیزی را که در راه خدا داده اید هرگز برایش نگران و ناراحت نیستید.

از زینب(س) درس شکیبایی و پیام آوری را بیاموزید و پیام شهیدان را به گوش جهانیان برسانید و از ادامه دهندگان راه شهداء باشید.

وصیتم به برادران و خواهران حزب الله که در نهادهای انقلابی برای پایداری اسلام زحمت می کشند این است که؛ اخلاق اسلامی را رعایت فرمایند تا الگوی دیگران شوند، از خدمت بیشتر به اسلام و مسلمین دریغ نورزید تا اسلام به دیگر کشورهای مظلوم و بی پناه گسترش یابد.

من از خانواده مهربانم و تمام بستگانم و دوستان تقاضا می کنم که اگر خطا از من دیدند مرا ببخشند و حلالم کنند

« وَمَنْ اللَّهُ التَّوْفِيقُ وَ عَلَيْهِ التَّكْلَانِ »

ذبیح الله عموزاده امیردهی ۶۲/۱۱/۲۰





شهدای دانش آموز

## غلامرضا عموئیان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا عموئیان  
 غلامرضا عموئیان در ۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 هاجر خاتون عزیزاده و پدرش اباذر عموئیان پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس حاجی ایمانی و پیشاهنگ و دبیرستان  
 نوشیروانی رشته برق با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب  
 در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران  
 و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید غلامرضا عموئیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
 در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۲۸ عملیات والفجر ۶ منطقه  
 دهلران در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
 پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار گله محله  
 شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
 و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۸۲»

## غلامرضا عمویان

بسمه الله الرحمن الرحيم - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹ - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. بادرود و سلام به شهیدان، شهیدانی که از جان و مال خود گذشته اند و خون خود را در دریای بیکران قرب الهی ریختند و با درود و سلام به امام زمان (عج) بقیة الله الاعظم و نائب بر حقش امام خمینی رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و امید مستضعفان گیتی. خدمت امام و خانواده و امت حزب الله سلام و علیکم و رحمه الله. اول از دعا شروع می کنم: همان طوری که در دعای روز سه شنبه می خوانیم: اللهم اجعلنی من جنک فان جنک هم الغالبون و اجعلنی من حزبک هم المفلحون و اجعلنی من اولیائک فان اولیائک لا خوف علیهم ولا هم یحزبون.

خدایا مرا از سپاه خویش قرار ده زیرا سپاه تو پیروزند و بگردان مرا از حزب خود زیرا حزب تو رستگارانند و مرا از دوستان خود قرار بده زیرا دوستان تو نهیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می شوند. من اکنون که به سوی لقاالله می روم شنیده ام که اولین قطره خون شهیدی که بر زمین بریزد، گناهان او را پاک می کند خدایا تو خودت می دانی به خاطر رضای تو یا به عرصه میدان گذاشتم انشا الله که مرا به عنوان قربانی در راه خودت قبول می کنی. خدایا تمام مقصد و هدف همه بخاطر تو بوده است خون ناقابل خود را می دهم تا شاید تو گناهانم را ببخشی. امروز من همچون لشکریان توحید آمده ام به ندای هل من ناصر ینصرنی امام، خدایا از من راضی باش و من به رضای تو خوشحالم.

مادر عزیزم: سلام بر تو افتخار آفرین، سلام بر تو، حماسه آفرین، سلام بر تو: خیلی زحمت کشیدی، اما مقابل زحمت های شما نافرمانی کردم جاهل و نادان بودم و نفهمیدم، می خواهم که مرا حلال کنی. اما زحمت های شما بیهوده نبود توانستی فرزندی تربیت کنی که امروز برای خدا جان خود را بدهد و به عنوان یک مرد مسلمان بمیرد و نائب امام زمان (عج) را یاری دهد خوشا بحالت ای مادرم که امروز تو پیش خدا، انبیا و امامان و امم عصر سر بلند هستی و فرشتگان به وجود تو افتخار می کنند. مادرم! وقتی خبر شهادتم را شنیدی با خوشحالی تمام دست و سر را رو به آسمان کن بگو شکر که الحمد لله و خدا را شکر که جزء خانواده شهدا شدی. از دوری من رنج نبر و هیچ غمی در دلت راه نده. اگر تنها شدی برو سر نماز یا قرآن رابطه با خدا را حفظ کن و دعا کن برای ظهور امام، پیروزی رزمندگان، طول عمر امام.

شما باید بعد از شهادتم زینب وار باشید می دانید زینب در صحرای کربلا چه کرد! چه انقلابی به پا کرد! وظیفه شما این است که دنباله رو این انقلاب که رو به خدا پیش می رود باشید و اجازه ندهید افراد ضد انقلاب خون شهدا را پایمال کنند. فرمان رهبر را به گوش بگیرید که اگر غفلت کنید اسلام از دست شما می رود و به عذاب الهی مبتلا می شوید. برادرم: تو بجای پدر من هستی از تو می خواهم مرا ببخشی که نتوانستم از تو خداحافظی کنم. انشا الله که شهادتم تو را مایوس نکند. این را بدانید که هیچ کلام ما زنده نمی مانیم و نخواهیم ماند هر انسانی می میرد چه زود چه دیر پس بهتر آن است در راه خدا بمیرد، خون خودم را داده ام و دین خویش را ادا کردم، شما بازماندگان باید، ادامه دهندگان راه مان که همان راه الله است باشید از همه می خواهم که مرا حلال کنند. التماس دعا - امام را دعا کنید. «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار»

ای امت: ای امت مسلمان بالاخص امت دلیر و سلحشور ایران، قدر این رهبر را بدانید و فرمان او را به گوش بگیرید که اگر یک لحظه از عمر او غافل شوید به عذاب الهی مبتلا می شوید و دستوراتش را گوش فرا دهید، امام به اسم خدا پیش برده و به اسم خدا پیش می برد. امام، با امام زمان (عج) رابطه دارد این را سنگر نشینان دیده اند، مگر می شود بدون ارتباط امام زمان (عج) این همه پیروزی را بدست آورد. نه! نه! هرگز نمی شود به خدا قسم در این جبهه ها امام زمان است، دست خدا بالای سر رزمندگان است همان جایی که فرشتگان بال های خود را سپر رزمندگان می کنند؛ چشم بصیرت می خواهد! خدایا، تو را به عظمت قسم می دهم که این مرجع، این عالم بزرگوار رهبر عظیم الشان انقلاب را برای ما مسلمانان حفظ بفرما. خدایا ما به عنایت تو این پیروزی ها را بدست می آوریم خدایا ما جز ایمان به تو چیز دیگری نداریم آهن پاره ها چه کار می توانند بکنند در مقابل بمب های اتمی دشمن این ها (بسیجی - سپاهی - ارتشی) سربازان امام زمان هستند و شک به دلتان راه ندهید. ای کسانی که ایمان به خدا دارید نماز به پا دارید ما که داریم می جنگیم همش بخاطر نماز است، بخاطر زنده کردن دین اسلام است. مستحبات را به جای آورید که انسان را به خدا نزدیک می کند. ماجرای کربلا را همه می دانند و دیگر چیزی نمی توانم بگویم خدایا خودت می دانی رزمندگان، سربازان امام زمان، همان هایی اند که در کربلا با امام حسین شهید شدند. خوشا بحالتان مادر و پدر، افتخار کنید که جوانان ما مثل حسین شهید می شوند چه سعادت و چه مقام بالایی که اجر شهید دارد. ای عزیزان در جبهه و در پشت جبهه این جنگ برای ما نعمت بود اینجاست که انسان ساخته می شود، عاشق می شود، همان طور که خدا می فرماید: «هر که عاشق من شد من عاشق او خواهم شد» ای مردم باز می گویم قدر رهبر را بدانید، اطاعت ولایت فقیه را بجا آورید همان طور که ماهی را از دریا جدا کنند چه طور می شود؟ ما هم همین هستیم اگر ما را از ولایت فقیه جدا کنند. پس پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیب بدی به مملکت شما نرسد. «اطاعت کنید و السلام علیک و رحمه و برکاته»



شهدای دانش آموز

## سیدبهبود عیسی زاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدبهبود عیسی زاده سیدبهبود عیسی زاده در ۵ آذر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ثریا شاکری و پدرش سیدحسین عیسی زاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان شهید چمران رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدبهبود عیسی زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۲ عملیات محرم منطقه موسیان در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کشته پائین محله شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سیدبهبود عیسی زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبِّثْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

بنام خدایی که شفا بخش قلوب مومنین و درهم کوبنده ظالمان و متجاوزان می باشد و با درود بر پیامبران خدا و پیامبر خاتم(ص) و امامان(ع) و با درود و به آقا امام زمان(عج) و امام امت و امت محترم سخنم را آغاز می کنم. الها هزاران شکر بدرگاه با عظمت تو که من در چنین زمانی زندگی کرده و غافل از دنیا نرفتم، خدایا گناهان بیشمار است و بنده ای عاصی و ذلیل و فقیری بیش نیستم و از تو طلب مغفرت می جویم. پروردگارا تقاضای عاجزانه ام اینست که از مجاهدان فی سبیلک و از شهدای عزیز اسلام قرار گرفته باشم و از تو مخلصانه می خواهم که مرا از فیض شهادت محروم نسازی و مورد شفاعت ائمه طاهرین قرار بدهی.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ (سوره توبه )

خدا از مومنان جان ها و مال هایشان را خرید که بهشت از آنهاست (درمقابل) در راه خدا کار زار کنند، بکشند و کشته شوند. وعده ای است که خداوند به بندگانش داده و می دانم که وعده خدا حق است و وقتی جان و مال و دلبستگی های ما کالا هستند پس در گرو معامله است، گرچه کالایی است که از خداوند است و امانت خداست که به معامله گذارده می شود و از الطاف بیشمار خداوند است و چه خوب که خداوند خریدارش شود، که آن وقت خداوند در نزد او از همه چیز محبوب تر است. ای خدا دوست داریم برای تو بیائیم اما آیا بدون نصرت تو موفقیم؟

پناهمان ده ای مولای ما، دریاب ما را «یا غیاث المستغیثین و یا حبیب قلوب الصادقین» ما در برهه ای از زمان زندگی میکنیم که نعمت بسیار عظیم خداوندی شامل حال ما شده و ما باید از این نعمت الهی استفاده نمائیم و بر دل و زبانمان جز لبیک به ندای رهبر و امام عزیزمان نباشد. اکنون ندای (هل من ناصر) حسینی او در فضا می پیچد و مسئولیت ما هم بسیار سنگین است و نکند که کوخی شویم و امام را آن چنان تنها گذاشته که در صحرای کربلا سیدالشهدا را تنها گذاشتند. اطاعت و حمایت از ولی فقیه و جمهوری اسلامی نباید ترک شود و همیشه روحانیون متعهد و مکتبی و مخلص و در خط امام را مددکار و از آنها در امور زندگی یاری جوئید و این مؤکد است که امام را تنها گذاشتن گناهی بس بزرگ و لبیک گفتن به ندایش سعادت می باشد که مرا از فیض شهادت محروم نسازد و از زمره شهدای اسلام عزیز قرار بدهد و از والدین عزیز می خواهم که حلالم نموده و طلب آمرزش نمایند و وقار و سنگینی خود را حفظ و لباس سیاه نپوشند و نکند با گریه کردنتان دشمنان اسلام را بخندانید بلکه باید نابود شوند و از تمام هم محلی های عزیز تقاضا دارم که از من در گذشته و حلالم کرده و بیشتر برای خدا و انقلاب عظیم ما تلاش کنند و در پایان امید وارم که برادرزاده ها و خواهرزاده ها و نوجوانان عزیز، سربازانی فداکار برای اسلام و مستضعفین باشند. از همه شما التماس دعا دارم.

والسلام علی من اتبع الهدی

سید بهبود عیسی زاده



شهید دانش آموز

رضا غلامپور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رضا غلامپور

رضا غلامپور در ۱۹ مهر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سادات اسماعیل تبار و پدرش شعبانعلی غلامپور پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس حیدرکلا و صبوری با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رضا غلامپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۴/۲۱ منطقه مریوان در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رضا غلامپور

بسم الله الرحمن الرحيم

مادر: شهید پسری آرام و ساکت بود شبها در بسیج فعالیت می کرد و به مسجد می رفت و با نیروی بسیج فعالیت داشت. روزها روزه می گرفت و من اطلاع نداشتم و چیزی نمی خورد. من فکر می کردم که او بیمار است یا ناراحتی دارد و از دوستانش پرسیدم که چرا شهید چیزی نمی خورد. دوستانش گفتند که رضا روزه دارد. من از او پرسیدم شما که سحری نمی خورید چرا بدون سحر روزه می گیری؟ گفت مادر بیا کنارم بشین و من کنارش نشستم و گفتم مادر مگر تاکنون نشنیدی که در دوره حضرت علی (ع) زمانی همه روزه بودند فقیری آمد و آنان افطاری خودشان را به فقیر دادند و این عمل تا ۳ روز تکرار شد مگر ما از آنها بالاتریم پشت او را زدم و گفتم ما که حضرت علی (ع) نمی شویم او گفت می توانیم راه آنها را ادامه دهیم.

برادر: شهید دارای اخلاق و رفتار بسیار خوب و پسندیده بود و از مسائل اعتقادی بالایی برخوردار بود. شهید همیشه روزه می گرفت به مسجد می رفت با خدا راز و نیاز می کرد. حق کسی را پایمال نمی کرد در مراسمات مذهبی شرکت می کرد. تابع ولایت و گوش به فرمان رهبر بود. آرزویش شهادت بود و رفتن به جبهه که به آرزویش رسید.

پدر: زمانی که شهید در جبهه بود من هم در آن جبهه حضور داشتم و پسر من در مریوان بود ۲۰۰ روز از اعزامش میگذشت که زنگ زدند و دوستان به من گفتند که آقای غلام پور از منزل زنگ زدند و با شما کار دارند و شما باید فوری بروی به منزل زمانی که من به جبهه عازم شدم همسر من مریض بود و من هم وقتی فهمیدم از منزل زنگ زدند فکر کردم برای همسر من مشکلی پیش آمد زمانی که به منزل آمدم دیدم رضا شهید شده است. خدا قبول کند. خودش داده و خودش گرفته.



شهدای دانش آموز

## محمد غلامحسین زاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد غلامحسین زاده محمد غلامحسین زاده در ۹ تیر ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کبری گرد و پدرش محمدابراهیم غلامحسین زاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شهید مطهری و دبیرستان طالقانی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید محمد غلامحسین زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه شلمچه در اثر پوسیدگی بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ ماه از شهادت تشییع در گلزار روستای فیروزجاه شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۸۸»

## محمد غلامحسین زاده

بسم الله الرحمن الرحيم - به نام خداوند بخشنده مهربان

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - قرآن مجید

با درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت امام زمان (عج) و نائب برحقش امام امت، یار مسلمانان و یاور مستضعفان عالم و با درود و سلام بر صالحین و صدیقین و مجاهدان فی سبیل الله، وصیت نامه را آغاز می کنم؛ اینجانب محمد غلامحسین زاده، فرزند ابراهیم، ساکن فیروزجاه، متولد ۱۳۴۷.

گرچه به ظاهر شهیدان راه حق مفقودند ولی از نظر قرآن مجید مشهودند و گرچه فداییان کوی حق از چشم ما غایبند ولی از نظر قرآن کریم به اعمال و افکار ما شاهد و ناظرند.

قرآن عظیم که عظمتش عالم را فرا گرفته است راجع به افرادی که در راه خدا کشته شده اند در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۲ می فرماید: هرگز گمان نکنید آنان که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه زنده اند و در نزد خدای خود روزی می خورند.

و در جای دیگری می فرماید: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ - ما جان و مال مومنان را می خریم و در عوض بهشت جاویدان به او عنایت می کنیم.

ستمیدگان آغشته گردیده و فریاد دادخواهی مستضعفین را در خود ضبط نموده است و اینک جنگی که در پیش و روی داریم نیز که همان جنگ اسلام و کفر است و بر مسلمین و حق خواهان فرض است که در مقابل کفار بایستند تا اینکه فتنه ها از بین برود و دین خدا در سرتاسر جهان حکم فرما شود. به هر حال راهی برای ماندن و جاودان شدن اینجاست که می بینیم ماندن دو گونه است؛ یکی ماندن برای حیات دنیوی و دیگری ماندن بر حیات اخروی. البته هر دو گونه ماندن با اهمیت است، هر دو گونه زیستن با اهمیت است، شهید می تواند هر دو سوی را برگزیند تا به هر چه حیات اخروی و هر چه حیات دنیوی. هر دو حیات با ارزش است و هر دو ماندن هم فضیلت و افتخار، اما رفتن و ماندنی دارای ارزش و افتخار است که هر دو گونه رفتن و ماندن آن یک سر بلندی است چون حسین و ماندن چون زینب. هر دو با ارزش هستند بی هیچ تردیدی چه برای رفتن و چه برای ماندن باید وسیله و نوشته ای آماده کرد، باید نیستی خود را به چیزهایی آراست، توشه راه را اندوخت، آنچه می خواهد به وحدت و یگانگی برسد باید از هر چیز غیر خداست دست بشوید و این دست کشیدن و آن گونه سیر و سلوک و رفتن ها موقعیت خاص دارد. پس باید همه تن و همه احساس و عشق شد و پروانه وار در حریم کعبه عشوق پر زد تا اجازه ورود به عرصه وصال را دریافت، پس باید خدا را سپاس گویم.

شکر پروردگار را که هستی ام بخشید و در جهت کمالات خویش هدایت نمود و امروز که پس از قرن ها خون متحرک و مقدس حسین (ع) جوشش دوباره یافت مسلمین زیر علم فرزند حسین قد برافراشته اند و سیلی به صورت غرب جنایتکار و شرق تجاوزگر و مزدوران آنان در منطقه زده اند و دشمن پی برده است که اینبار دیگر در مقابل شورش زودگذر قرار نگرفته است بلکه مواجه است با خروش بنیان کنی که ریشه در خون شرف و انسانیت و ربوبیت دارد. خدایا من دلسوخته ام از دنیا، وارسته ام از هر چه و از همه چیز دست شسته ام و دیگر از کسی و چیزی بیم ندارم. می سوزم تا حق را روشن کنم و همه قید و بندها را بریده ام که آزادانه در معركة حیات جولان دهم. خدایا، تو را شکر می کنم که آرزوها را در دلم خشک کردی و خوف مرگ را از من گرفتی. ای خدای بزرگ! تو را شکر می کنم در شهادت را به روی من گشودی و دریچه پر افتخار پرواز از این دنیای خاکی به سوی آسمانها را باز کردی و لذتبخش ترین حیاتم را در اختیارم گذاشتی که در مقابل بعضی ها ایستادگی کنم.



## محمد غلامحسین زاده

ای خدای بزرگ! ای معشوق من! ای آرزوهای مردم عارف! به من توفیق ده تا مثل مخلصان و شیفتگان در راهت بسوزم و از این خاکستر مادی آزاد گردم. ای خدای منان! لذات شیرین و حب دنیا را کنار گذاشته ام. گرچه ما آرزو می کنیم که در کربلای حسین در راه مبارزه با باطل به خاک شهادت بیفتیم وقتی که حسین سرور شهیدان بهترین میوه باغ رسالت و امامت اینچنین ظالمانه به خاک و خون غلطیده است ما چه کاره ایم که به شهادت برسیم. پدر و مادر مهربانم! برای حسین گریه کنید نه برای من. به برادران و خواهران مسلمان بشارت می دهم که هم اینک درهای رحمت الهی بیشتر از آن چه که در تصور آید گشوده و فراخ گشته و شامل حال آنانی است که در هر سنگری اداره، مدرسه، کارخانه، مزرعه و... به نیت خدمت به اسلام صبر پیشه کرده اند.

پس ای برادران و خواهران! نیت هایتان را برای خدا خالص کنید که اجر خدا عظیم است و درطول عمر امام بزرگوار دعا کنید که درهای رحمت الهی به واسطه وجود مبارک او به روی ما باز شده است و ایثارگری های شهدای ارجمند انقلاب اسلامی که خون پاکشان را پای نهال انقلاب ریخته اند فراموش نکنید که هر چه داریم از آنهاست و به رزمندگان راه حق کمک و دعا کنید که پیروزی کامل نزدیک است و گویا صدای قدمهای مبارک صاحب و مولایمان به گوش می رسد.

و شما ای پدر و مادر عزیزم و برادران و خواهران عزیزم! نور ایمان را بیش از پیش در دلهایتان روشن گردانید که همیشه عشق به خدا موجب پیروزی خواهد بود و پیروی از رهبر کبیر انقلاب و تقویت انقلاب را هرچه بیشتر و خالصانه تر پیشه خود سازید.

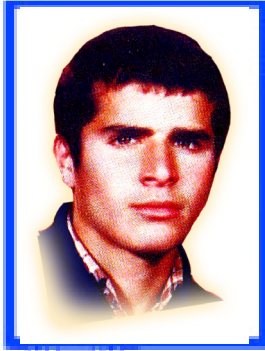
ای پدر و مادر من! در دوران حیات، خیر و منفعتی برای شما نداشته ام و آنچه از من به شما رسیده زحمت و آزار بوده که از این طریق تقاضای عفو و حلالیت می طلبم. ای پدر عزیزم! که آرزو داشتی در یک روزی عصای دستت را بگیرم و کمکی به حالت بشوم از تو عذر می خواهم و امیدوارم که مرا دعا کنی که با قلبی پاک به سوی آخرت رستگار شوم و قربانی شدن اسماعیل به دست پدرش را به یاد آورید و خوشحال باشید که فرزند خود را به قربانگاه اسلام برده اید.

و ای مادر مهربان! که نمی توانی صدای مرا بشنوی و وصیت نامه ام را گوش دهی خیلی ناراحت برای شما هستم، ناراحت نباشید که از من جدا شده اید بلکه خدا را شکر کنید که این امانت را خوب نگهداری کرده و فرزند خود را به خدا تحویل داده اید از شما طلب حلالیت می کنم و همانند لیلا باشید که علی اکبر را قربانی کرده.

و برادرانم! همیشه در کارتان سعی کنید که در راه خدا باشید و به پدرم کمک کنید و احترام به پدر را خوب حفظ کنید، سعی کنید که پدر از شما راضی باشد و در نماز جماعت و تظاهرات شرکت کنید. و ای خواهرانم همانند زینب باشید و حجاب را حفظ کنید که این سخن از فاطمه به تو است.

از همه دوستان و آشنایان حلالیت می طلبم که مرا ببخشید و در آخر از خدا می خواهم که به من توفیق عطا فرماید که در عمرم به یاد خدا باشم.

والسلام - مورخ ۱۳۶۵/۹/۲۸ - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار - خداحافظ



شهید دانش آموز

نورالله غلامی

هوالمشید

زندگی نامه شهید دانش آموز نورالله غلامی

نورالله غلامی در ۴ خرداد ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سکینه زاهدیان و پدرش فضل الله غلامی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس زرگر محله با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نورالله غلامی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۸/۱۵ منطقه جزیره مجنون در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای زرگر محله شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

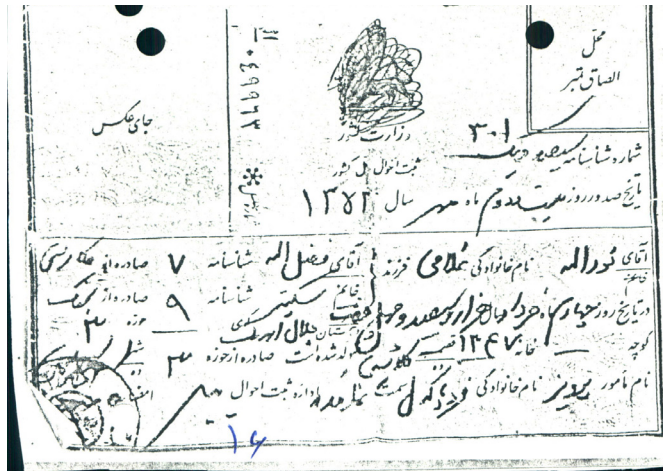
## نورالله غلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

\*توصیه نامه شهید نورالله غلامی\*

به شما عزیزان توصیه می کنم که مطیع امر رهبر باشید و از روحانیون متعهد پیروی کنید. در دفاع از میهن از هیچ چیز دریغ نکنید. نماز اول وقت را فراموش نکرده و در انجام فرائض دینی کوشا باشید. از خواهرانم می خواهم که در حفظ حجاب خود نهایت کوشش را داشته باشند که حجاب آنان کوبنده تر از خون شهیدان است.

پدر شهید: شهید خیلی خوب و مهربان بود و هیچگاه نماز و روزه اش ترک نمی شد و در مسجد اذان می گفت و موذن بود. در نماز جماعت شرکت می کرد و قرآن می خواند.





شهید دانش آموز

فرامرز غلامی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فرامرز غلامی

فرامرز غلامی در ۸ مرداد ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده ربابه رمضان نژاد و پدرش علی غلامی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید فرامرز غلامی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۴ منطقه چیلان - دهلران در اثر جراحات ناشی از ترکش مین شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای آردکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## فرامرز غلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

دوست شهید: زمانی که شهید می خواستند به جبهه بیایند من در خدمت سربازی بودم بعد از پایان آموزشی ما را یکسره به اهواز بردند. در همین زمان که من تقسیم می شدم شهید ازدواج کردند و در آنجا فهمیدم که شهید می خواهد به جبهه بیاید چون او تازه داماد بود من زنگ زدم و به خانواده اش گفتم که او نیاید چون منطقه عملیاتی بود خانواده و همسرش اصرار کردند که او به جبهه نرود حتی همسرش کفش های او را پنهان کرد اما شهید گفت من باید بروم. من هم زمانی از جبهه آمدم که او شهید شده بود و من نه در عروسی اش بودم و نه در مراسم تشییع شهید در عرض ۲ ماه اتفاق افتاد.

مادر شهید: پسرم بسیار آرام، متواضع و فروتن بود. قرآن و نماز می خواند، عشق و علاقه خاصی به امام و ارادت زیادی به ائمه داشت. در مراسمات دینی مانند دعای کمیل و توسل شرکت می کرد. پایبند به انجام واجبات و ترک محرمات بود. اهل مطالعه و صداقت و شجاعت داشت و در نماز جماعت شرکت می کرد.



«۹۴»





شهید دانش آموز

## غلامرضا فاضلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز غلامرضا فاضلی در ۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش پری ابوالقاسم نژاد و پدرش عطاءالله فاضلی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان امام خمینی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید غلامرضا فاضلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۱۹ عملیات کربلای ۸ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش خمپاره به کمر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سفید طور شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## غلامرضا فاضلی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

مپندارید آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده اند بلکه زنده اند و نزد خدایشان روزی می خورند.

با سلام و درود بر امام زمان (عج) و نایب برحقش امام امت و با سلام بر شهیدان انقلاب اسلامی.

اینجانب غلامرضا فاضلی نکاتی را به عنوان وصیت نامه که امری است واجب به عرض می رسانم.

اینجانب با میل و آگاهی کامل به جبهه می روم تا ندای امام امت را لبیک گفته و در این جنگ تحمیلی از انقلاب

اسلامی دفاع نموده تا ادای وظیفه کرده باشم. امروز دفاع از انقلاب اسلامی دفاع از اسلام و انقلاب امام حسین (ع)

است و امام حسین (ع) با ظالمان دنیا جنگید پس ما هم برای دفاع از دین و میهن، با ظالمان دنیا بجنگیم و از شهادت

نیز نباید باکی داشته باشیم زیرا مگر خون ما از خون حسین (ع) رنگین تر است؟

بار دیگر تذکر می دهم هیچگونه زور و تهدید مرا به جبهه نیاورده است بلکه هدف فقط رفتن به جبهه و دفاع از

انقلاب اسلامی است.

من از کسانی که اعتقاد به امام و انقلاب و جنگ ندارند تقاضا دارم در مراسم تشیع جنازه من شرکت نکنند و

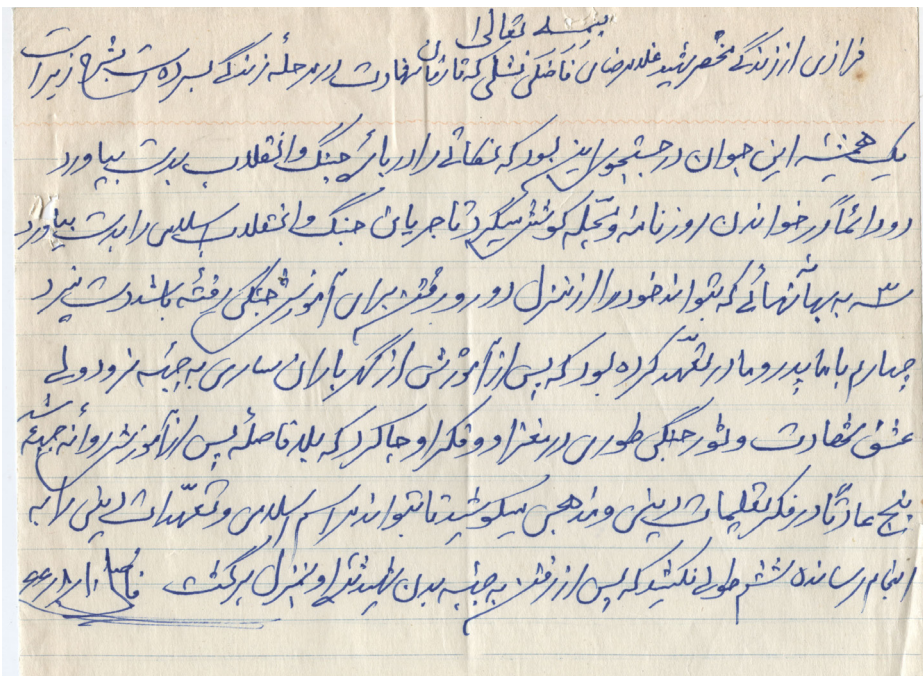
میخواهم بر سر مزارم عکس امام را بگذارید.

در پایان از پدر و مادرم و همه فامیلان و دوستان و همکلاسیانم و هم محلی هایم حلالیت می طلبم.

«۹۶»

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

غلامرضا فاضلی نشلی - ۱۳۶۵/۱۱/۱۵





شهدای دانش آموز

## محمد فیروزجایی راد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد فیروزجایی راد  
محمد فیروزجایی راد در ۹ اسفند ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده موسوی و پدرش موسی فیروزجایی راد پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس حافظ و اسلامی و دبیرستان غفاری رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمد فیروزجایی راد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۰۳/۱۵ منطقه پاسگاه زید در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار گله محله شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## محمد فیروزجایی راد

بسم الله الرحمن الرحيم

إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ (قرآن مجید)

بدانید که اگر در راه خدا برای جهاد بیرون نشوید خدا شما را به عذایی دردناک معذب خواهد کرد و قومی دیگر را برای جهاد شما می گذارد.

با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و با سلام به شهدای کربلای خمینی.

حال که زمان ادای رسالت نسبت به خدا و دین خدا رسیده و ذلت زندگی با قیام امام کبیر انقلاب اسلامی پایان پذیرفت و با عزت و افتخار زیستن آغاز شد، دشمن خائن که قصد نابودی اسلام را دارد به میهن اسلامی و مقدس ما تجاوز کرده و سازمان های بین المللی با سکوت خویش مهر تایید بر عمل ننگین و جنایتکاران زده و من بفرمان روح الله به جبهه آمدم تا با یورش به دشمنان اسلام نشان دهم که دین خدا تا چه حد نیرومند و پیروز است. امیدوارم که لشکر اسلام بر سپاه کفر ظفر یابد و خداوند مهربان شهادت را از من دریغ نفرماید. پس به ملت شهید پرور و خانواده ام این وصیت را می کنم؛ از پدر و مادر و برادران و خواهران می خواهم وقتی شهادت نصیب من شد در مقابل بایستند و بگویند ما افتخار می کنیم که سربازی از سربازان امام زمان (عج) را داشتیم. از خانواده ام می خواهم که اگر کسی بخواهد به دین مبین خدا ضربه ای بزند مشقت محکمی به دهان او بکوبند و گرنه شکایت شما را نزد بی بی فاطمه (س) می کنم. ملت حزب الله و قهرمان ایران! از شما می خواهم (که از این نعمت خدائی، امام خمینی) استفاده نمائید و تا آخرین لحظه حافظ او باشید.

از خواهران خود می خواهم که مانند حضرت زینب (س) این زن با طهارت و الگوی زن ها صبور باشند و افتخار کنند که برادری در راه اسلام دادند.

از افراد هنرمند مکتبی می خواهم که هنر خود را برای پیشبرد اهداف انقلاب به کار گیرند.

آدمم تا نهضت عدل و شرف برپا کنم	بهترین برنامه ام را کربلا اجرا کنم
آدمم تا در ره دینداری نسل جوان	خون خویشتن را بطور رایگان اهدا کنم
آدمم کز خون خود بحری بسازم موج خیز	خویشتن را کشتی دامان این دریا کنم
کاخ استبداد ظالم چون که از بُن برکنم	تشنه لب جان می دهم تا کاخ دین بر پا کنم

خداوندا شاهد شهادت را بر من بچشان و لحظه شهادت تنهایی مگذار.

مرگ بر آمریکا، شوروی و وابستگان داخلی و خارجی آن ها

خدایا - خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار / خدایا - خدایا رزمندگان اسلام نصرت عطا فرما

خدایا - خدایا ظهور حجتت را نزدیکتر بگردان / خدایا - خدایا صدام و صدامیان را نابودشان بگردان

الهی آمین

والسلام ۱/۱/۱۳۶۳ - جبهه پاسگاه زید عراق - محمد فیروزجایی





شهدای دانش آموز

## احمد قائمی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز احمد قائمی

احمد قائمی در ۱۵ مرداد ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه نوری و پدرش ابوالقاسم قائمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس امیر کلا رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید احمد قائمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۳/۰۴ منطقه خرمشهر در اثر اصابت تیر مستقیم به سینه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شایستگان امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## احمد قائمی

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

خدمت مادر عزیز و پدر بزرگوار و برادر و خواهران محترم؛ امید است که از کارهای بدی که از من سر میزد مرا می بخشید. از اینکه مادر نتواسته ام زحمات بی دریغ شما را جبران کنم حتما مرا می بخشید و این راهی را که من انتخاب کردم بس سعادت عظیم دربردارد و از همه شما می خواهم که برای شادی روح من راه من را ادامه دهید.

در ضمن من هیچ گونه بدهی و یا طلبکاری به هیچ کسی را ندارم به جز خداوند متعال که همان نماز و روزه می باشد و امید آن است که بجا آورده شود.

در ضمن مقدار پولی را که دارم اگر احتیاج دارید مقداری را خود بگیرید و بقیه را به حساب جنگ زدگان واریز کنید.

مادر و پدر گرامی، برادر و خواهران محترم و دوستان عزیز! ممکن است این آخرین پیام من به شما باشد امیدوارم به حرف هایم گوش کنید. خداوند عالم در قرآن کریم می فرماید ما انسان ها را آفرید برای آزمایش و امتحان. یعنی هر کس از انسانها باید امتحان شوند. مثلا حضرت ابراهیم را می گویند سر فرزندت را بتر، یا حضرت علی ۲۵ سال خانه نشین می شود و خلاصه هر کسی را به گونه ای امتحان می کند. شما را نیز با شهادت من امتحان کرده است یعنی باید شما در برابر مرگ من صبر زیادی بکنید و هیچ وقت نگوئید چرا او مرد؟ چون من نمرده ام. قرآن می گوید؛ شهدا نمی میرند. اما از شماها و دوستان انتظار دارم راه مرا که راه امام امت است ادامه دهید. امید است بیاد من گریه نکنید چون همان طور که امام امت فرمود: ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد. و هرگز سیاه نپوشید چون من به اینها احتیاج ندارم و یا اینکه خدا نکند کسی را سرزنش کنید که چرا احمد مرا به کشتن دادی، چون خودم این گونه مردن را خواسته ام. «خدا صابران را دوست دارد»

مادر کفتم را بیاورید که بپوشم، که خون من از خون حسین و علی و هزاران شهید بخون خفته عصر ما رنگین تر نیست. به مزدوران صدام و عوامل داخلی آن بگوئید اگر پیکرم را صد پاره کنید اگر پاره های تنم را در آتش بیندازید اگر خاکسترم را در دریا بریزید از دل امواج خروشان دریا صدایم را خواهید شنید که فریاد می زنم: اسلام پیروز است - منافق نابود است. (وصی من برادر محمود می باشد)

والسلام (احمد قائمی امیری)



شهید دانش آموز

## شعبانعلی قاسمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز شعبانعلی قاسمی

شعبانعلی قاسمی در ۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده مرضیه سیدی و پدرش علیجان قاسمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید شعبانعلی قاسمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۶/۲۲ منطقه باغ شیخ عثمان (سروآباد) در اثر اصابت تیر مستقیم به گردن و گوش و پا شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## شعبانعلی قاسمی

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیتنامه اینجانب شعبان قاسمی متولد ۱۳۴۵ شماره شناسنامه ۱۴۲۹ صادره از بابل نام پدر علیجان قاسمی

الَّذِينَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرصُوصًا

سلام و درود بر رهبر انقلاب اسلامی ایران و با سلام و درود فراوان به تمام شما حزب الله، امیدوارم که حال شما خوب و خوش بوده و هیچ گونه ناراحتی برای من نداشته باشید و اگر احوالی از من خواسته باشید خیلی خوب هستم و از شما می خواهم که هر زمان و هر وقت دعا کنید که ما در حمله محرم شرکت کنیم و با پیروزی نهایی به آغوش گرم خانواده خودمان برگردیم و در ضمن با شعبان و منوچهر قربانپور در یک جا هستیم و همیشه با هم هستیم ناراحتی برایمان نداشته باشید چون که ما در راه امام حسین و برای فتح کربلا، در راه خدا قدم گرفتیم.

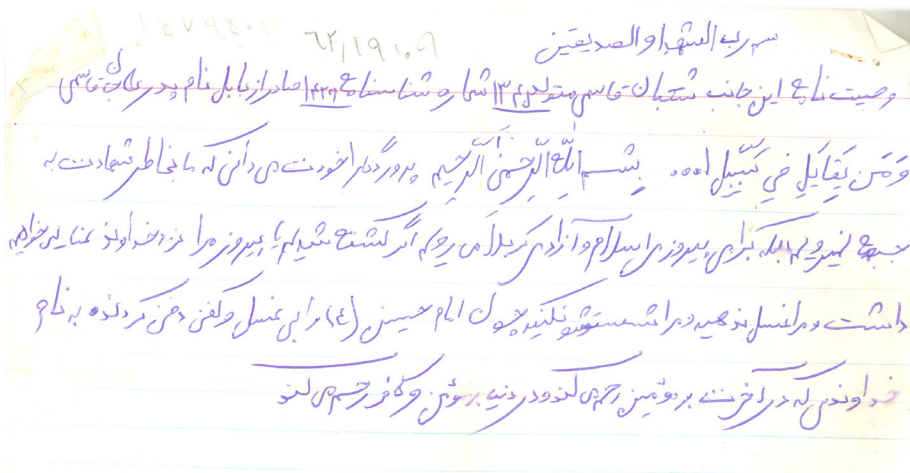
پروردگارا خودت می دانی که بخاطر شهادت به جبهه نمی رویم بلکه برای پیروزی اسلام و آزادی کربلا می رویم. اگر کشته شدیم یا پیروز، در نزد خداوند عنایتی خواهیم داشت و مرا غسل ندهید و مرا شستشو نکنید چون امام حسین را بی غسل و کفن دفن کرده اند. به نام خداوندی که در آخرت بر مومنین رحم می کند و در دنیا بر مومن و کافر رحم می کند.

سلام بر خواهران و به دامادام و برادرانم و به خانواده خودم می رسانم و به پری بگوئید که در س را ادامه بدهد.

دیگر عرضی ندارم جز سلامتی شما

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام





شهدای دانش آموز

## علی اکبر قانعی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اکبر قانعی

علی اکبر قانعی در ۱۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش راضیه قاسم زاده و پدرش محمدتقی قانعی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس اسلامی و مرتاضیان با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اکبر قانعی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده و پوسیدگی بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اکبر قانعی

بسم الله الرحمن الرحيم - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۶۹ - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

با درود و سلام به روان شهیدان راه قرآن و آرزوی شهادت در محضر امام زمان (عج) و طول عمر امام امت خمینی کبیر مدظله تا تشکیل دولت کریمه آن حضرت و پیروزی رزمندگان اسلام این شیران دلاور جبهه نبرد حق علیه باطل که شب ها را به عبادت و پاسداری از مرزهای شرف و کشور اسلامی می پردازند و به نماز شب هم قیام می کنند و جز به مقدار ضرورت نمی خوابند و در سخت ترین شرایط تا توان دارند روزه می گیرند و هرچه داشته اند همه را بر طبق اخلاص خود قرار می دهند و نثار جانان می کنند بنابراین رزمندگان با ایمان و سلحشور در جبهه ها می جنگند و نمی ترسند و بسیجی ها و نیروی انتظامی ما که شب را به پاسداری و گشت یعنی برترین عبادت به صبح می رسانند و ایثارگران ما که با کمک های مالی نیازهای جبهه و پشت جبهه را تدارک می بینند از بارزترین مصادیق بیان دلنشین امام متقیان امیرمومنان علی (ع) خواهند بود و اینان هستند که مرگشان از بسیاری شهیدان با ارزش تر است. شما ای پدرانی که لباس غارت شده و خون آلود شده حسین در دست شماست با این مسئولیت مهم باید مواظب باشید و چنان فرزندان خود را تربیت کنید که مانند علی اکبر حسین در میدان رزم بجنگند و شما ای مادران دلسوز دنیا مسئولیت حضرت زهرا بر پشت شماست، باید مواظب باشید مانند حضرت زهرا دخترانتان مثل زینب کبری (س) که به درد جامعه اسلامی بخورند و شما ای برادران مهربان و از غم نیاسوده پرچم آزادی عباس گونه در مشت شماست باید با رزم خود در میدان جنگ، بجنگید و شما ای خواهران فداکار، پیام زینب بر دست، زبان زینب بر کلام، و سوز سکینه در مشت شماست باید با حجاب خود در پشت جبهه بجنگید. قسمتی با پدر عزیزم: پدرم شما برایم زحمات فراوان کشیدید ولی من قدر شما را ندانستم. شما به من آموختید، راه حسین و عاشقان حسین را به من آموختید که روشنایی چیست، امیدوارم که به حق پدریتان همچون حسین (ع) مرا ببخشید. قسمتی با مادر عزیزم: مادر عزیزم شما بخاطر من زحمات زیادی متحمل شدید ولی من قدر شما را ندانستم و مرا چنان تربیت کردید که در این

» (۱۰۴)

موقع به درد اسلام خوردم. با دادن خون خود خواستم که درخت اسلام را آبیاری کنم امیدوارم بحق مادریتان همچون زینب کبری مرا ببخشید و در پایان از شما می خواهم بعد از من، برادرم رضا را لباس رزم ببوشانی و برای بیت المقدس آماده کنی و از برادرم محمد می خواهم که برایم اگر خدای نخواستہ جنازه ام را آورند نوحه بخواند، دلم می خواهد که مفقود یا گننام بمانم چون لذت آن بیشتر می باشد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ منطقه شلمچه عملیات کربلای ۵ بسم رب الشهداء و الصدیقین - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعَزُّوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرًا - سوره : النساء آیه ۱۳۵ - ای کسانی که ایمان آورده اید ، به عدالت فرمانروا باشید و برای خدا، شهادت دهید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما چه توانگر و چه درویش بوده باشد زیرا خدا به آن دو سزاوارتر است پس، از هوای نفس پیروی مکنید تا از شهادت حق عدول کنید چه زبان بازی کنید یا از آن اعراض کنید، خدا به هر چه می کنید آگاه است.

فرمایش امام حسین بر کشته شده حبيب بن مظاهر پير مرد صحابی و محترم، فوق العاده مورد علاقه امام حسین است در روایتی چنین دارد: کشته شدن حبيب حسین را تکان داد و مصیبتش خیلی به آفا سخت گذشت اینجاست که فرمود: «عندالله احتسب نفسی و حماه اصحابی» شهادت حبيب و سایر اصحاب فدائیم را همه در حساب خدا گذاشت. و من هم از سخن مولایم حسین درسی گرفتم و جانم را در حساب خدا گذاشتم تا شاید نظر لطف به ما بفرماید.

مادرم، در شهادت من گریه مکن چون دشمنان این انقلاب منتظر چنین مواقع می باشند و مادرم، اگر هم خواستی گریه کنی، تنها باش. مادرم، شب های جمعه به فکر من باش. مادر جان به خانواده های شهدا سرکشی کن تا از بی کسی در آیند.

پدرم، شب های جمعه در دعاهای کمیل و توسل به یاد ما باش و از خدا بخواه با حسابی که باز کرده ام مرا جزء شهدا قرار دهد. و از برادرم محمد می خواهم که جنازه ام را آورند در مسجد بگذارند و برایم نوحه بخواند و در تشییع جنازه ام برادرم محمد نوحه بخواند تا روح من را شاد کند و شب های جمعه به مزارم بیاید و در جلسات که شرکت می نماید ما را از یاد نبرد و اگر کسی گفت که او کوچک بود و در گوش او خوانده اند، بگوئید او گوشه باز و چشمی باز داشت و حقیقت و موقعیت کشور و اسلام و انقلاب را درک کرد و بعد به جبهه رفت و امیدوارم امام زمان (عج) اسم مرا در ردیف سربازان کوچکش یادداشت کرده باشد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته در پایان تذکر می دهم که وصیم پدرم می باشد.

در پایان : خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار



سید امیر سعید

## سیف الله قربانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیف الله قربانی

سیف الله قربانی در سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا قربانی و پدرش علی قربانی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس کتاب و آهنگر کلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیف الله قربانی در سنگر مسجد و مدرسه به اسلام خدمت می کرد که در حوادث انقلاب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۰۷ در منطقه سنگ پل بابل در اثر جراحات ناشی از رفتن زیر چرخ ریوی ارتشی رژیم طاغوت شاه شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای آهنگر کلای غربی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## سیف الله قربانی

بسم الله الرحمن الرحيم

لوهیروت به وضع موجود تابع نبود. فرماینکه مبارزات مردم برهبری امام خمینی علیه صلوات طاعتی اوج گرفت، او همواره در همه تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت داشته و دیگران را به شوق در این امر وادار می‌کرد. در تمام برنامه‌ها هم در کنار شرکت داشته و حتی در برنامه‌ها سر طبل می‌زد تا نفس مستقیم داشته است. او بخاطر نجس اعلامیه و داشتن عکس امام خمینی ۲ بار دستگیر شد و سپس آزاد گشت. بهتاهای روحانی محل آقا شیخ عبدالعزیز را باور که در جهت انقلاب نبود، بارها تهدید کرده و او را وادار به تبلیغ به نفع انقلاب و رهبری مسکوده است، ولی گوش روحانی محل به این حرف‌ها به‌هنگام نبوده است. و سعی می‌کرد که شبها در خانه مردم روستا اعلامیه‌ها را امام را می‌چسباند.

«۱۰۶»

در راهپیمایی ناسوعا ۱۳۵۷ در روستا بخاطر نوشتن شعار بر دیوار توسط مردم و شعار محلات در اول درگیری پیش می‌آید.

او در ۶ دی ۱۳۵۷ در یکی از برنامه‌ها تظاهرات همگی با شرکت می‌کند و پس از ظهر چند جوان در نامه سنگین بایل ناگهان ماشین روبرو را سینه به سینه دارد و جمعیت می‌شود، هتلی فرار کرده و او در زیر چهره ظلم و ستم طاعتی، جان به جان آفرین تسلیم کرده و به روح حق می‌شود. او همواره در نقر زدن مسکوده و برای رهایی از دست فرهنگ‌پس و مالی به مبارزه می‌جراحت تا ناآخسته در این راه شهادت شده تا دیگران را حرکت وادارند و بر هر مردان راه حق اضافه می‌کند.



شهید دانش آموز

## رمضان قربانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رمضان قربانی

رمضان قربانی در ۲۱ دی ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه قاسمی و پدرش حسینعلی قربانی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امین آباد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رمضان قربانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ عملیات رمضان منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به پا و دست شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای امین آباد شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رمضان قربانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

ملتی که شهادت را سعادت می داند پیروز است. امام خمینی

مادر، پدر، برادرانم و خواهران عزیزم! دیگر کاسه صبرم لبریز شده است و دیگر توان دیدن جسم های پاره پاره شده ای که در هوای آزاد و گرم و سرد باقی مانده اند را ندارم و خود را آماده جهاد با کفاران کردم و به ندای خونبار (هل من ناصر ینصرنی) امام حسین (ع) لبیک گفتم و آدمم تا حرف هایم را در محفل های مذهبی به عمل برسانم و خون پاکم را اگر خداوند بزرگ قبول کند در راهش نثار کنم. از خداوند عزوجل می خواهم که تمام مستضعفین جهان را از قید و بند مستکبرین جهان نجات دهد و تمام مسلمانان را از شر خواهش های نفسانی و شیطانی نجاتشان دهد. ان شاء الله.

مادر عزیزم سلام، امیدوارم سلام فرزند خود را بپذیری و هیچگونه از شهید شدن فرزند خود ناراحت نباشید و از طرف خداوند اجر شما را خواستارم و شما مادرم مرا زینب وار در میدان نبرد با کفاران بعثی فرستادید تا آنها بر علیه اسلام مان قیام نکنند و به اسلام مان لطمه نزنند و به آنها می خواهیم بفهمانیم که این مکتب انسان ساز (اسلام) است که ما را به این راه وا می دارد.

سلام به پدر بزرگوارم، امیدوارم سلام فرزندتان را بپذیری و هر گونه ناراحتی به سر شما آوردم مرا ببخشید و از طرف خداوند متعال اجر شما را خواستارم.

«۱۰۸»

سلام خواهر عزیزم، امیدوارم سلام مرا بپذیری، اگر کاری برای من کردی امیدوارم خداوند متعال اجرش را به شما را داده باشد و ای خواهرم! از شما می خواهم مانند زینب، تبلیغات اسلامی را در ده و شهرمان گسترش دهید و خواهر! شما باید آنطور که زینب تبلیغ کرد بعد از شهادت حسین (ع) مثل آن تبلیغ کنی و قدرت اسلام عزیزمان را باید به جهانیان و منافقان نشان دهی و روز به روز طرفداران دین اسلام ما زیاد و زیادتر شوند و چشم دشمنان دین اسلام کور گردد و خواهر عزیزم! یک وصیت دارم که حجاب تو از خون سرخ من کوبنده تر و بهتر است.

سلام برادران عزیزم، امیدوارم سلام برادران را بپذیرید. ای نور چشم من! ای فرزندان اسلام و خمینی! برادران عزیزم! من با خون سرخم برای شما ثابت کردم که اسلام مکتب آزادی و شهادت می باشد و در دنبالش فتح و پیروزی مستضعفین است بر استکبار جهانی. و ای برادران عزیزم! بر شما وصیت می کنم که پدر و مادر و خواهر عزیزمان را آنگونه داشته باشید که آنها احساس غربت و تنهایی نکنند و این را بدانید که خداوند بزرگ یاور تمام بی کسان است و برادران! راهی را انتخاب کنید که راه خدا و اسلام و ائمه طاهرین یعنی صراط مستقیم باشد و همیشه از خدا بخواهید که شما را جزو افراد ظالمین قرار ندهد.

به امید رسیدن در راه الله. به امید پیروزی همه مستضعفین جهان.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - والسلام روز دوشنبه - دیماه ۱۳۶۰/۱۰/۱۴

رمضان قربانی



شهدای دانش آموز

## سید جعفر قریشیان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید جعفر قریشیان در ۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کبری یعقوبیان و پدرش سید ابوالحسن قریشیان پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس شفاعت و پازواری امیرکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید سید جعفر قریشیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۳ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۸ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شایستگان امیرکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید جعفر قریشیان

بسم الله الرحمن الرحيم

در توصیف و ویژگی اخلاقی و شخصیتی شهید، هم‌رزم شهید- محمد تقی ارسنجانی، با بیان مطالب و مواردی نقل می‌کند: «ایشان انسانی ساده زیست و فردی کاری، اهل کار و تلاش و زحمت بود. در مواجهه با مشکل و سختی صبوری، استقامت و تصمیم‌گیری صحیح را انجام می‌داد. یادم می‌آید زمانی که موقع اعزام نیروها به جبهه بود، بسیار شاد و خرسند بود. من به ایشان نصیحت کردم که جای تو نیست. شما سن کمی دارید. سن تو حدود ۱۶-۱۵ سال است و بسیار کم و خطرش زیاد است. ایشان جواب دادند از من کوچکتر هم هستند. حتی ۱۲-۱۱ ساله هم هستند. چرا جای من نیست. من که به سن قانونی رسیدم. به او گفتم، پسر جان، شما در خانه باشید بهتر است. پدر و مادر شما پیر هستند و به کمک نیاز دارند. گفت، نه حتما باید به جبهه بیایم. ما به وی جواب رد ندادیم و گفتیم که مساله ای نیست ولی آمدن شما به جبهه به گردن ما نیست. گفت چرا؟ گفتیم چون فردا مسئولیت دارد. اول باید از پدر و مادر اجازه بگیرید که آیا راضی هستند یا نه. مادر ایشان بسیار عاشقش بود و هنگامی که از جبهه رفتن وی مطلع شد جواب داد: برو پسر، خدا به همراهت. به امید دیدار. می‌گفت خدایا یعنی می‌شود که من روزی مادر شهید شوم. تا روز قیامت نزد تو رو سفید باشم.»

«۱۱۰»

او از شهادت دوستان بسیار غمگین بود و دلهره عجیبی داشت که چرا آن‌ها رفتند و او به این سعادت دست پیدا نکرد. به خاطر این که خود را آرام کند، نزد والدین شهدا می‌رفت تا با آن‌ها صحبت کند. تقوا و دین بسیار عمیقی داشت. در نماز جماعت شرکت می‌کرد. او اکثراً در مسجد حضور می‌یافت. خیلی خوب بود و همیشه در ایام محرم در تکیه حاضر می‌شد تا برای عزاداری اهل بیت، خصوصاً ماه محرم و شهادت آقا ابا عبدالله، شرکت کند. حتی برای هفتم محرم، پولی را هدیه می‌داد تا برای مراسم استفاده کنند.»



شهدای دانش آموز

## یونس کارآمدپیشه

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یونس کارآمدپیشه  
یونس کارآمدپیشه در ۹ دی ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده معصومه  
رستاد و پدرش ابوالقاسم کارآمدپیشه پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش  
آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و  
انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور  
پررنگی داشت.

شهید یونس کارآمدپیشه در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ عملیات کربلای ۵ منطقه  
شلمچه در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای  
گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## یونس کارآمدپیشه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ (سوره توبه)

شهادت ارثی از حسین بزرگ (ع) است که به ما رسیده چرا که او معلم شهادت بود و از درس شهادت به ما آموخت که انسانیت و شهادتش شکوفا می شود. او به ما آموخت وقتی که مکتب نیاز به خون دارد و مکتب حفظ نمی شود مگر با خون ما، باید خون دهیم چرا که خون زنده کننده است و فرمود: «إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقْمْ إِلَّا بِقَتْلِي فَيَا سَيُوفِ خَذِينِي» ای شمشیرها بخاطر حفظ دین و مکتب اسلام حسین را در برگیرید و مرا تکه تکه کنید، اما مکتب حفظ شود» ما نیز می گوئیم: ای مسلسلها، ای تیرها و ای منافقین و کفار با اسلحه تان مرا تکه تکه کنید چرا که کشته شدن من انقلاب اسلامی طرفدار مستضعفین حیات دیگری می گیرد و پیش می رود و امیدی تازه به مستضعفین جهان می بخشد و من با تجربه و با چشم خود خبرهای معصومین را مشاهده کردم که شهادت زنده کننده است. جامعه انسانی که به بی تفاوتی می رود و از جوشش انقلابی باز می ایستاد، این خون است که به جامعه تحرکی تازه می بخشد و بی تفاوتیها را نابود و جوشش تازه به انسان ها می دهد. مگر با چشم خود ندیدیم که با شهادت مطهری، مفتاح ها، قاضی ها، مدنی، دستغیب و صدوقی و اشرفی ها و با شهادت بهشتی مظلوم و یارانش و دیگران چه جوششی در مردم بوجود آمده، مردم در تشیع جنازه بهشتی و رجائی و باهنر و غیره چه می کردند؟ اینها همه مانند امام حسین (ع) به ما یاد دادند که مرگ سرخ بهتر از زندگی ننگین است. مگر خون این فرزندان راستین اسلام رنگین تر است؟ مگر خون من (که شاید با دادن خون خود در راه خدا و مکتب و دین قرآن ارزش پیدا کنیم) از خون معلم شهادت امام حسین (ع) سرخ تر است که در راه خدا ندهم؟ مگر خداوند این جان و این حیات را به من نداده؟ پس چرا در راه خدا ندهم؟ مگر قرآن نمی گوید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» در راه هدف مقدس قیام کردن و جان را در این راه دادن افتخار است که بالاترش وجود ندارد»

«۱۱۲»

آری ای حسین بزرگ (ع) خوب گفتند که؛ اگر بدن ها آماده شده است که یک روزی بمیرد پس چه بهتر است خونش در راه خدا و هدف مقدس ریخته شود و پس چه خوب است خون ما در راه انقلاب ما که انقلاب خدایی است ریخته شود. ای خدا، ای خالق من، ای راهنمای من، تو را به معصومین و مقربین درگاہت قسم می دهم که مرا بمرگ طبیعی و سایر مرگ ها میمیران. اللهم وفقني الشهادة - اللهم ارزقني الشهادة في سبيلك - اللهم وفقني لما تحب وترضى - ای خدا تو وعده دادی که شهادت بالاترین درجه انسان ها است. در تورات و انجیل و زبور و قرآن این وعده را دادی. خدایا این وحی را در من تحقق بخش، ای خدائیکه فرمود (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ )

کشته شدن در راه خدا زنده شدن هست. خدایا کشته شدن در راهت را به من توفیق ده تا زنده شوم. چرا که بعد از کشته شدن شاید تحریکی در مردم ایجاد شود و این است معنی زنده شدن، خدایا بالاترین مرگ ها را نصیب کن. آری شهید همانند شمع است، جامعه ای که به تاریکی و بی تفاوتی و سستی می رود با فروغ و درخشیدنش تاریکی و ظلمت را می زداید و جاده را برای رهروان راه حق و حقیقت روشن می کند. خود می سوزد و با سوختن خود به دیگران خدمت می کند، به مکتب و قرآن خدمت و به انسانیت حرکت و به کاروان بشریت آگاهی می دهد.

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ - مکتب حیاتبخش اسلام و توحید، درخت طیبه ای است که اصل و ریشه اش ثابت و پایدار و محکم درجایش قرار دارد، هیچ نیرویی نمی تواند با تمام قوا و نیرو ریشه این درخت را بخشکاند و فرع و شاخه هایش همه طرف حرکت می کند، برای فراگیری در سطح جهان بشریت در حرکت است. این درخت برای اینکه رشد و نمو بکند احتیاج به آبیاری زیاد دارد و خون سربازان اسلام و جوانان رزمنده و انقلابی حزب الله است که این درخت پر بار را آبیاری و تغذیه می کند.

## یونس کارآمدپیشه

انقلاب اسلامی ما همانند درختی است که در هوای داغ و سوزان وجود داشته باشد یعنی انقلاب ما در این عصر در موقعیت حساسی قرار دارد. از هر طرف دشمنان انقلاب ما با یورش ناجوانمردانه شان حمله می کنند، ولی این خون است که در مقابل تمام این حیوان ها و گرگ نمایان به مقابله برمی خیزد و همه را محو و نابود می کند. زیرا خون پاک که در راه هدف مقدس ریخته شود همانند دریایی خروشان تمام آثار ظلم و تاریکی که در سر راه بشریت هست نابود و نور را جانشین می کند و چه بگویم درباره شهادت که ناتوانم برای باز گویی ارزش شهادت، با بیان این مقدار توضیح پیرامون شهادت، شهادت را برای رسیدن به معشوق (خداوند بزرگ) با جان و دل پذیرا هستم و از خدای خود خواهانم که واقعا از جان و دل خواهانم و این را همیشه چه در حال نماز و چه در حالات دیگر از معشوق خود خواستار بودم. خدایا باز از تو می خواهم که مرا با ریختن خونم در راهت ارزش ده و با خونم خدمتی به مکتبم کرده باشم و خلاصه، ای حسین عزیز! که در برابر دشمن می گفتم من حسین باشم و تسلیم در برابر دشمن و ظلم را پذیرا باشم، هیئات منا الذله، هیئات منا الذله، هیئات منا الذله.

ای مردم و ای برادران و ای همه و همه! از شما می خواهم که هیچ وقت این امام عزیزمان را تنها نگذارید که راهش راه امام حسین (ع) و هدفش خداست و هر کس امام عزیز را تنها بگذارد همانند کسی است که امام حسین (ع) را تنها گذاشته است. پس قدر امام عزیزمان را باید بدانید و به دستوراتش عمل کنید. از شما می خواهم که هیچ وقت از روحانیون مبارز جدا نشوید که امامان فرمود: اسلام بدون روحانیت مانند جامعه بدون طبیب است.

چه پیش خواهد آمد ای برادران عزیز! در جلسات مذهبی و بسیج و نمازهای جمعه و جماعت و غیره شرکت کنید که منافقین و کفار خیلی از این کارها می ترسند. آن های که با این انقلاب اسلامی و با رهبر عزیزمان مخالف میکنند میخواهم در تشییع جنازه و در سر قبرم حاضر نشوند چرا که این انقلاب اسلامی، انقلاب حضرت مهدی (عج) است و هر که با این انقلاب مخالف کند مانند کسی است. که امام زمانش را دوست ندارد، از برادران دانش آموز می خواهم که درسشان را خوب بخوانند تا بعدها خدمتی به این انقلاب اسلامی کرده باشند و ضد انقلابیونی که در جامعه ما خیانت می کنند، برکنار کنند.

از زنان و خواهران می خواهم که حجاب خود را حفظ کنند، چرا که حفظ کردن حجاب از خون هر شهیدی که بر زمین می ریزد ثوابش بیشتر است و حفظ حجاب مشتم محکمی است بر دهان شوق و غرور.

وصیتی به خانواده ام: آفرین بر شما پدر و مادری که چنین فرزندی را تربیت نمودید و در راه خداوند متعال هدیه نمودید، آفرین و صد آفرین بر شما پدر و مادر عزیزم. می دانم بعد از شهادتم برای شما سخت خواهد گذشت چرا که برای من خیلی زحمت و سختی و شبها را به بیداری کشیدید. از شما خیلی خیلی ممنونم انشالله در آخرت و در کنار حضرت زهرا سلام الله علیها از شما شفاعت می کنم. از شما می خواهم که در شهادتم گریه و زاری نکنید چرا که با گریه و زاری، دشمنان خوشحال خواهند شد. اگر می خواهید گریه کنید برای امام حسین (ع) و در خلوت گریه کنید. خداوند انسان را روزی به دنیا می آورد و یک روزی از این دنیا می برد، مرگ مانند کسی است که از یک نفر چیزی بگیرد و بعدا باید پس بدهد.

از برادران و فامیل می خواهم که راهم را ادامه بدهند و یار امام عزیزمان باشند. در ضمن از خواهرانم می خواهم تا حجابشان را حفظ کنند که با رعایت آن، راه شهیدان را ادامه می دهید. والسلام علیکم و رحمه الله قرآن کریم: **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** (سوره رعد) هوشیار باشید یاد خدا آرام بخش دل هاست.

الهی رضا برضاتک - دوست دارم از همه بهتر بمیرم / مثل مولایم حسین بی سر بمیرم  
خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - درضمن جنازه مرا در آرامگاه معتمدی و اگر امکان ندارد در

محل دفن کنید ولی سعی کنید در آرامگاه معتمدی دفن کنید. ۶/۷/۶۵





شهدای دانش آموز

## قربان کاظم تبار

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قربان کاظم تبار  
قربان کاظم تبار در ۲ خرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خدیجه  
اسدالهی و پدرش محمد کاظم کاظم تبار پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس دیوکلای امیرکلا با موفقیت و جدیت پشت  
سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت  
های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قربان کاظم تبار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴  
منطقه ام الرصاص در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار دیوکلای امیرکلا  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۱۴»

## قربان کاظم تبار

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

با درود و سلام بر امام امت و با درود و سلام بر رزم آوران جبهه توحید و سلام و صلوات بر ارواح پاک شهدای صدر اسلام از بدر رسول الله تا خبیر روح الله و تا کنون و با درود و سلام بر امت حزب الله و با سلام و صلوات بر تمامی مسئولین مخلص و با سلام و صلوات بر تمامی جانبازان و معلولین و مجروحین این شهیدان زنده. قبل از هر چیز باید من بگویم کوچکتر از آن هستم که به شما وصیت کنم و من وصیت نامه ام را با هوش کامل می نویسم. اینجانب قربان کاظم تبار در سال ۱۳۴۹ چشم به دنیا گشوده ام. از آن وقتی پدر و مادرم را شناختم از زحمت های فراوان آن ها آگاه شدم و شرمنده هستم و فرزند خوبی برای آن ها نبودم و چطور زحمات آن ها را جبران کنم. پدر و مادر عزیز! می دانید که الان وقت لبیک گفتن به امام امت است، امروز اسلام و حسین(ع) غریب است باید به خودتان افتخار کنید که چنین فرزندی تربیت نمودید و به قربانگاه عشق فرستادید و تحویل صاحب اصلی آن دادید و دلم می خواهد وقتی که جنازه خونینم را برای شما آورده اند پهلوی جنازه خونین بنشینم و دو تا دست را به سوی آسمان دراز کنید و بجان امام عزیزمان دعا کنید تا من بیشتر خوشحال شوم و به سوی معبودم پرواز کنم. مادرم! اگر خواستی برایم گریه کنید بیاد مظلومیت فاطمه الزهرا اشک بریزید و همیشه صبر را پیشه خود گردانید و اما پدرم! همانطوری که حبیب ابن مظاهر محاسن سفیدش را در راه اسلام و امام حسین خون آلود نمود شما هم دست از امام و اسلام نکشید و همیشه گوش به فرمان امام باشید و اگر خواستید برایم اشک بریزید بیاد مظلومیت علی(ع) گریه کنید و برادرانم و شما خواهر مهربان! اگر خواستید در فراغم بگریید بیاد اسیری و سرگردانی حضرت زینب ناله کنید.

خانواده عزیز! اگر جنازه ام نیامد به یاد جنازه فاطمه الزهرا باشید و اگر جنازه ام آمد با همان لباس خونین دفن نمائید زیرا می خواهم به آقایم امام حسین بگویم من با لباس بسیجی خونین آمده ام می خواهم پیش شما شرمنده نباشم. به آقا بگویم پدر و مادرم مرا تربیت کرده و در راه تو مرا به جبهه فرستاده تا من هم یکی از سپاهیان لشکر شما باشم و پیش امام حسین به خودم و به خانواده ام افتخار کنم. مادرم! زجرهایی که برای من کشیده اید از اینکه آرزو داشته اید دامادم کنید تا در پیری عصای شما باشم ناراحت نباشید و این را بدانید که بزرگترین عروسیم را در سنگرم که همان حجله دامادیم می باشد گرفتم. بیدار باشید امروز روزیست که حسین(ع) تکیه به نیزه غریبی داده و هزار سال است به شیعیان خود نگاه می کند.

ای امت مسلمان! امروز اگر به ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام لبیک نگوئیم و یا برای جهاد برنخیزیم چطور میتوانیم خود را مسلمان بگوئیم و شیعه علی علیه اسلام بدانیم؟ عزیزان! وقت را غنیمت بشمارید و وصیت میکنم که تا آخرین قطره خون با دشمنان اسلام سازش نگیرید و همیشه و در همه حال گوش به فرمان باشید و تا جایی که قدرت دارید، جلوی ضد انقلاب و منافقین به خصوصاً دوست نماهای انقلاب، محکم و استوار باشید و نگذارید که این انقلاب به دست اجنبی ها ضربه بخورد.

انتظاری که از دوستان بسیجی دارم این است که مواظب اعمال خود باشند و در جلسات بسیج، نگهبانی، دعای کمیل، توسل و نماز جمعه و جماعت شرکت کنند، چون یزیدیان زمان ما از چنین جاهایی بیشتر ضربه می خورند. در خاتمه از خانواده ام، همسایه ها و دوستان و فامیلان می خواهم هر بدی از من دیدند مرا عفو کنند شاید با بخشش شماها خداوند از من بگذرد. در ضمن سالی یک مرتبه روزه بگیرید تا مرا فراموش نکنید. انشالله

فرزند شما قربان کاظمی تبار



شهدای دانش آموز

## جواد کاظمی

هوشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز جواد کاظمی

جواد کاظمی در ۸ تیر ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش مرضیه شعبانپور و پدرش محمدتقی کاظمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در هنرستان شریف واقفی رشته برق با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید جواد کاظمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ عملیات رمضان منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۱۶»

## جواد کاظمی

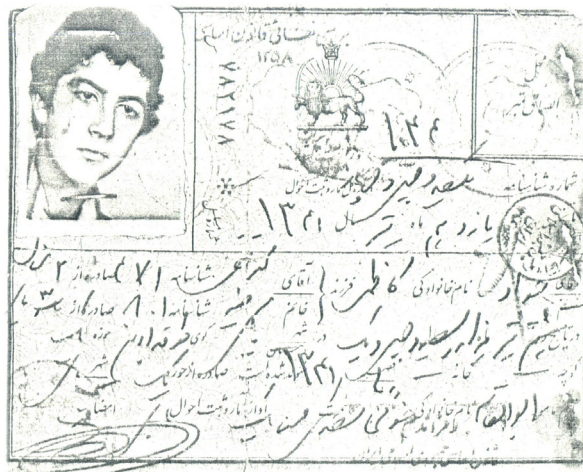
بسم رب الشهداء

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

درود بر امام امت، درود بر تمام شهیدان فی سبیل الله و من آنچه می نویسم و با یقین کامل و قلبی راهی را انتخاب کردم که همان راه اسلام می باشد. راه مستضعفین علیه مستکبرین و ظلم و ظالم. راهی که از امیرالمومنین(ع) درس گرفتم، چه زیبا و دلشاد می فرماید: لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ - اگر هزار ضربت به فرق من فرود بیاید و در این وضع کشته شوم بهتر است تا در بستر بیماری بمیرم. مردم و امت شهید پرور! مبدا بت شکن و من شکن زمان و قلب مستضعفین جهان را تنها بگذارید و در پایان وصیتم از زبان تمام شهیدان که گویند؛ هرکس به راه من ایمان دارد سلاح بدست گیرد و به میدان مبارزه علیه کفر آید. بخدا اگر هزار جان هم داشتم در راه اسلام و الله فدا می کردم. به پدر و مادرم بگوئید که منتظرم نباشند چون من می روم بسوی شهادت برای رضای خدا.

پدر و مادر و برادران! من نمی گویم گریه نکنید، چون استادمان شهید مطهری می گوید گریه برای شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست، زیرا شهید حماسه آفریده است. افتخار کنید و سربلند باشید که فرزندی و برادری در راه اسلام دادید.

وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ





شهدای دانش آموز

## علیرضا کبودتبار

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا کبودتبار

علیرضا کبودتبار در ۹ شهریور ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ام البنین رهی و پدرش قلی کبودتبار پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس درازکلا و دبیرستان شهید بهشتی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علیرضا کبودتبار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۶/۰۵/۱۳۶۵ منطقه فاو در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای درازکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علیرضا کبودتبار

بسم الله الرحمن الرحيم

چند کلام در باره مراسم محرم؛

چند تذکر است که برای فامیلان خود ذکر می کنم گر چه شایسته آن نیستم ولی تذکر برادرانه عیب نیست.

۱- برادران و فامیلان عزیز همه مان می دانیم که در این ماه عده ای از بهترین افراد اسلام و امامی همچون امام حسین (ع) شهید شدند و دشمنانی همچون یزید علیه لعن کوشید که اسلام را از بین ببرد، اما نتوانست و خداوند کسانی را که می خواهند با اسلام مبارزه کنند آنها را سرنگون می سازد، پس در این ماه خون هایی برای اسلام ریخته شده و در تکیه ها عزاداری را به شکل کامل و خدا پسندانه برگزار نمایید.

۲- برادران عزیز! انقلاب ما ریشه و خطش از امام خمینی است و ما باید از انبیا درس آزادگی و خودسازی بگیریم، رفتار خودمان را با رفتار انبیا و امامان خودمان آنچه می توانیم هماهنگ سازیم، ما هر چه از انقلاب اسلامی خود داریم همه از انبیا و امامان ما است.

۳- برادران و فامیلان عزیزم! امروز برای اینکه اسلام را به جهان صادر نماییم، احتیاج به نیرو و کمک شما داریم. لذا در صحنه های مختلف کشور شرکت داشته باشید و از انقلاب اسلامی کناره گیری نکنید.

آیا دوست دارید در آخرت سرافراز و پیش رسول خدا رو سفید بمانید؟ بله همه تان این را دوست دارید اما فقط تنها خواستن کافی نیست، به فقرا کمک نمایید، به جبهه جنگ کمک کنید. به خدا قسم در آخرت از ما سوال میکنند. اگر ما کمکی در راه اسلام نکردیم، بدانیم که جایگاه ما در جهنم است و جهنم بد جایگاهی است. (البته آنچه وسعت مالی شما اجازه می دهد)

۴- عزیزان و برادران! رفتن به جبهه فراموشتان نشود، ای کسانی که حتی جبهه هم نمی روید خدمت و دو سال سربازی خود هم نمی روید در صورتی که وظیفه هر شخصی است که دو سال یک جانبه از مملکت خود دفاع کند. آیا با این کار می توانید در آخرت سرافراز بمانید؟ پس متوجه باشید اگر این دنیا به حساب ما نرسند در آخرت ما را راحت نمی گذارند.

۵- برادران و فامیلان عزیز! ارزش همدیگر را بدانید، همدیگر را در مشکلات یاری دهید و توشه ای برای آخرت فراهم نمایید، تا خداوند شما را یاری کند.

۶- عزیزان و پسرعموهای عزیزم! به حرف امام خمینی که رهبر جهان است گوش فرا دهید و حرف او را در زندگی به کار ببندید، به خدا سوگند می خورم که هر کس قدر این رهبر را ندانست در آخرت در فشار عذاب خداوند خواهد بود و از عذاب الهی در امان نمی ماند.

۷- برادران و فامیلان! اگر بنده حقیر در چند سال عمر خود وظیفه خود را نسبت به شما انجام ندادم و در احترام به شما اگر کوتاهی کردم مرا در راه خدا و امام زمان حلال نمائید و از امامزاده رضا بخواهید مرا هم در ماه محرم مورد رحمت قرار دهد.

سلام مرا به تمام دوستان و عزاداران حسینی برسانید. چند جمله دعا:

۱- خدایا تو را به حق امام زمان قسم می دهم که ما را در آخرت سرافراز بگردان.

۲- خداوندا تو را به جمال امام زمان قسم می دهم که شر دشمنی اجانب را بر مسلمانان کوتاه بگردان.

۳- خداوندا در آخرت ما را سرافراز بگردان و همچنین ما را همنشین امام حسین قرار بده.

جبهه کردستان

علیرضا کبودتبار



شهدای دانش آموز

## ولی الله کرامت

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ولی الله کرامت  
ولی الله کرامت در ۲ خرداد ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده طوبی  
حمیدزاده و پدرش رضا کرامت پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امیرکلا دبیرستان عموکبردوخت رشته  
انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و  
اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید ولی الله کرامت در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۱۲/۰۳ منطقه گیلانغرب در اثر  
اصابت خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای امیرکلا شهرستان شهید پرور بابل استان  
مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۲۰»

## ولی الله کرامت

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت نامه

وصیت می کنم که؛ اگر ما ان شاء الله شهادت را در آغوش گرفتیم و سعادت این خواست حسینی را برآورده کنیم، بعد ما سفارش می کنیم که راه ما را ادامه دهید تا پیروزی جنگ ادامه دهید و دست از امام زمان برندارید. این حسین زمان را یاری کنید و اگر ما به درجه شهادت رسیدیم ما را در شهر ما تشییع کنید.

والسلام

در توصیف اخلاقیات و شخصیت شهید، برادر بزرگ وی، جواد، با بیان مطالب و مواردی نقل می کند: «ایشان در میان اعضای خانواده، چهره ای بسیار زیبا و قشنگ داشتند و از نظر سیما درخشانترین چهره خانواده مان بودند. از لحاظ روحیات، بسیار خوش رو، خوش اخلاق و گشاده رو بوده و همیشه چهره ای باز و متبسم داشتند. و با خوشحالی و شاد، لب به سخن می گشودند. خوش خلقی از خصلت های ویژه وی به حساب می آمد و با همه برخورد خوب و گشاده رویی داشت. نسبت به والدین، نهایت محبت، مهربانی و فروتنی را داشت. و همیشه از پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده حرف شنوی داشت. حتی نسبت به پدر بزرگ و مادر بزرگ آن چنان عشق می ورزید و آن ها را دوست داشت که، وصف ناپذیر است. آنقدر پشتکار داشت که در انجام کارهایی که مربوط به منزل بود و به او پیشنهاد می شد، مثلا خرید نان در صبح زود، کمک در کارهای مزرعه به پدر، کاملا همکاری کرده و وظیفه خود می دانست. من که برادر بزرگ او بودم خیلی با احترام و صمیمیت با من صحبت می کرد. از روحیات دیگرش طبع بلندشان بود و دوست داشت که همیشه با منطق صحبت کند. و هیچ وقت زیر بار حرف زور نمی رفت. بلکه با دلیل و منطق طرف مقابل را قانع می کرد. با این که سن و سال کمی داشت، در تواضع، فروتنی، حیا، صدقت و خصوصا صفا و صمیمیت و گشاده رویی نسبت به خانواده، فامیل و بستگان کم نظیر و حتی بی نظیر بود.»







شهدای دانش آموز

## جلال کربلایی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز جلال کربلایی  
جلال کربلایی در ۱۵ فروردین ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
محرم کربلایی و پدرش شعبان کربلایی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس احمدچاله پی و آقاملک با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید جلال کربلایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۹/۲۴ منطقه عین خوش در اثر  
اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر  
پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای آقاملک شهرستان شهید پرور بابل استان  
مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان  
خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۲۲»

## جلال کربلایی

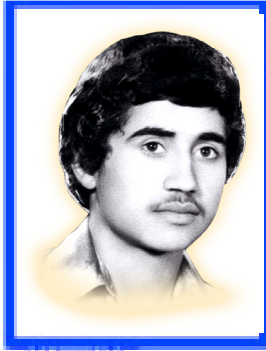
بسم الله الرحمن الرحيم

خاطرات و ویژگی های بارز شهید:

در کالبد وجود او، اعمال پاک و بی نظیری نقش آفرینی می کرد. در این باره مادرش با بیان مطلب و خاطره ای عنوان می کند: «فرزندم از همان اوان کودکی، به فکر زندگی و اعتقادات دینی اش بود. و همیشه به همراه ما، در مسجد و تکایا حضور می یافت. و نمازهای خود را در مسجد برگزار می کرد. بسیار به مسایلی از این قبیل اهمیت می داد. صدایی بسیار زیبا و دلنشین داشت و خود نیز اذان می گفت. در این باره پدرش می گفت: «او ۴-۵ ساله بود که اذان می گفت. فردی به نام حاج موسی نعمتی (ره) در محل ما بود. آن زمان روحانی محل حاج آقای صالحی در منزل ایشان سکونت داشت. و از حاج نعمتی پرسید. او بچه کیست، جواب داد، فرزند شعبان ست. حاج آقای صالحی بلند شد و لبش را بوسید و گفت بچه ای را که این گونه اذان می گوید را دوست دارم. و دلم می خواهد شب و روز دستش را ببوسم.»

آری فرزندم روحیه ای قوی و عالی داشت. به مردم محبت می نمود و همیشه از احوالات آن ها با خبر میشد. علاقه شدیدی هم نسبت به حضرت امام و انقلابی که برپا کرده بود، داشت. و در مجلسی که، علیه انقلاب صحبت می شد، نمی نشست. اگر جایی بود که صحبت را تازه شروع می کردند، در آن جا بلند می شد. پاسخ شان را می داد. و مجلس را ترک می کرد. درانجام ماموریت ها و نگهبانی ها هر چه می گذشت، برای من تعریف می کرد. یک شب که مشغول نگهبانی و بازرسی بود. فردای آن شب آمد و به من گفت که یکی از هم محلی هایمان را، شب دیدیم می خواستم دست و پای او را ببندم. من در جوابش گفتم چرا پسرم؟ او جواب داد که ما دستور داریم که همه را بازرسی کنیم، چه محلی و چه غریبه، فرقی نمی کند، همه پیش ما یک سان هستند. از ساعت ۱۲ شب به بعد، هر کسی که رفت و آمد می کند. ما باید آن ها را بازرسی کنیم.»





شهدای دانش آموز

## مرتضی کردی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مرتضی کردی  
مرتضی کردی در ۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
ایران قلی زاده و پدرش روح الله کردی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش  
آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و  
انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور  
پررنگی داشت.

شهید مرتضی کردی در سنگر مدرسه و مسجد به اسلام خدمت می کرد که در حوادث  
انقلاب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۵ در راهپیمایی انقلاب شهر گرگان  
در اثر اصابت تیر مزدوران رژیم طاغوت شاه شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای حاجیکلای  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۲۴»

## مرتضی کردی

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

اینجانب مرتضی کردی فرزند روح الله متولد ۱۳۳۸ و دارای شناسنامه ۲۳۴ وصیت نامه خودم را به پدر و مادرم تحویل می دهم.

پدر و مادرم عزیزم! اینجانب در حال حاضر در عقل و هوش کامل به سر می برم. این برگه را می نویسم تا بعد از من، چیز زنده ای از من باشد، برای درک کردن دیگران. شهادت سعادت است که نصیب هر کسی نمی شود.

به هر حال پایان راه برای همه ما شهادت است تا در سبیل حق و مسیر هدایت باشیم که هوای خوشی و سالم دارد. اموال شخصی من از قبیل لباس و کتاب همه چیزهایی است که دارم.

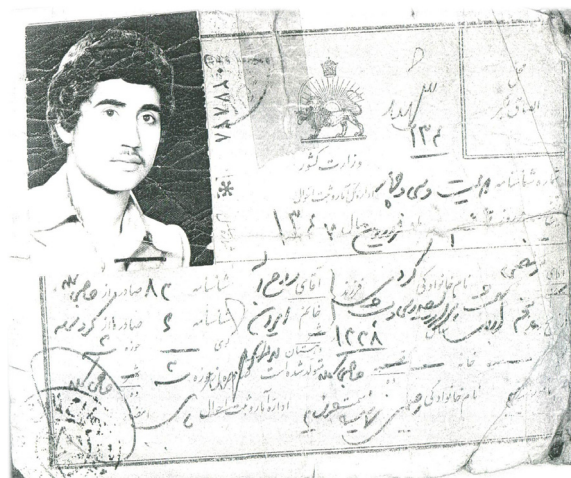
درضمن خانم عزیزم را وصیت می کنم به پدر و مادرم که برایش تصمیمی بگیرند.

پدرجان! به کسی بدهکار نیستم، ولی از خدا طلب کار هستم چون ما خواستار پیروزی یا شهادت از خداوند هستیم

مرگ با عزت اگر خونین است بهتر از زندگی ننگین است

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته





شهدای دانش آموز

## سیداحمد کریم پور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیداحمد کریم پور در سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شمسه حسن پور و پدرش سیداسماعیل کریم پور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس امیرکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید صفدر آرائیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۵/۰۶ منطقه جزیره مینو در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار دیوکلاهی امیرکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۲۶»

## سید احمد کریم پور

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (قرآن کریم)

اوست خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا بيازمايدتان که در صحنه حق باطل کدامين شما نيکوکارتر است. خدایا تو خود بنگر که کدامين از ما نيکوکارتر است و ببين که فرزندان ابراهيم (ع) گونه، اسماعيل وار به قربانگاه حق می شتابند و پیروزمندانه جان می سپارند و با هر سختی ساختند و خون گرمشان مظلومين را به حرکت و دادخواهی از بيدادگران می خواند و ظالمی ستمگران را به محاکمه و رسوائی می کشاند، که شهيدان شرافت و نجابت تاريخند. خدایا وقتی صدای شپور جنگ از دهان پر عظمت امام امت و از لابلاي طوفان های شديد ظلم و ستم بيرون آمد و تو مرا به سوی خود خواندی، از هر چه داشتم گذشتم و رهسپار جبهه غرب گشتم و بفرمان (هل من ناصر ينصرني) حسين زمان ليک گفتم و در کنار برادران پيش مرگ گُرد مشغول جنگيدن شدم. حال از شما پدر و مادر عزيز و خانواده ام می خواهم که هيچ وقت از هجرت من بسوی پروردگارم افسوس مخوريد، زیرا شهادت راهی بود که خود انتخاب کردم.

من فقط به سه جهت اين راه را انتخاب کرد؛

۱- قربتا الى الله (يعنی نزديکی بخدا)

۲- فی سبيل الله (يعنی در راه کسی که او را پرستش می کنم و می شناسم و با او راز و نیاز می کنم)

۳- برای لقاء الله (يعنی بخدائیکه او را پرستش می کنم برسم)

آری من می روم به سرزمين کربلاي خوزستان تا با خون سرخ خود ايران و اسلام را گلستان کنم و از کسی که مرا دفن می کند می خواهم در هنگام دفن چشمانم را باز بگذارد تا کوردلان بدانند که من اين راه را کورکورانه نيادم و دستانم را بيرون آورد تا دنيا طلبان بدانند و ببينند که من با خودم از دنيا چیزی نبردم. مشتانم را گره کنيد تا در لحظات آخر با بی جانی حتی بر دهان شرق و غرب بکوبم و در آخر از ملت عزيز تقاضا دارم که امام را تنها نگذاريد.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام- سید احمد کریم پور ۶۵/۵/۱۵



شهدای دانش آموز

## سیدعباس کریمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعباس کریمی  
سیدعباس کریمی در ۱۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خانم جان عموپور و پدرش سیدعلی اصغر کریمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امیرکلا و دبیرستان میثم رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدعباس کریمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۴ عملیات فتح المبین منطقه رقایبه در اثر جدا شدن سر از بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار دیوکلائی امیرکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۲۸»

## سیدعباس کریمی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

هرگز گمان مبرید آنان که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه زندگان حقیقی اند و در نزد خدای خویش روزی می طلبند.

ای مردم! خداوند یکصدویست و چهار هزار پیغمبر فرستاد همه شان رفتند. به زندگی پیغمبر اکرم نگاه کنید سرتاسر مبارزه با کفار مکه، به زندگی حضرت علی نگاه کنید سرتاسر مبارزه با معاویه و منافقین، به زندگی حضرت سیدالشهدا سرور آزادگان با آن مبارزه سختش با یزیدیان و سرانجام شهادت را پذیرفت، ذلت هرگز و من هم امروز ادامه دهنده راه او و این جوانان هم ادامه دهنده راه او هستند، امیدوارم در این امتحانی که خداوند از من می کند تا ببیند که من آیا این سنگ مسلمان بودن را به دل می زنم حقیقی است یا دروغی. هان ای ملت عزیز! شما هم در شهرتان مورد امتحان قرار می گیرید، مواظب باشید که در این امتحان به بهشت راه پیدا کنید نه به دوزخ، انا لله و انا الیه راجعون - ما از خداییم و بسوی او باز خواهیم گشت، پس ای همزمان و هم کیشان دنبال مادیات نباشید چونکه از آن آیه می فهمیم که ما در این جهان نخواهیم ماند بلکه بازخواهیم گشت به سمت خداوند، این زمینه ای است برای ظهور امام زمان، پس ای ملت شما که اینقدر مهدی مهدی می گوئید از ته قلب بگوئید نه فقط زبان بلکه عمل خیر باشد، امیدوارم همه مان در این امتحان خدایی قبول شویم و گرنه به عذاب الهی دچار خواهیم شد.

قسمت دوم: ای فاطمه های زمان! امیدوارم که به مادرم دلداری بدهید تا او از دوری من ناراحت نشود، ای مادر! تو همچون مادر علی اکبر برایم زحمت های فراوان کشیدی تا در پیری عصایت شوم ولی اسلام به جوانت احتیاج داشت، چون درخت اسلام خون لازم دارد و می بینم علی اکبر وقتی که می بیند که اسلام بخون احتیاج دارد به کمک اسلام شتافت و من مگر بالاتر از علی اکبر امام حسین هستم؟ ای پدر عزیز! امیدوارم که از کمی فرزندت دلخور نشوی من می دانم که دلخور نمی شوی چون می دانی که امام حسین می بیند که اسلام بخون احتیاج دارد از پسر شش ماهه اش می گذرد.

قسمت سوم: ای دوستان! بشما نصیحت برادرانه می کنم که به اسلام و رهبر وفادار باشید از جوان هایی که گول منافقین را خوردند و ناآگاهانه آن را قبول کردند ببینید که اسلام چه می گوید به این شعارهای داغ آنها توجه نکنید این ها همه شان دروغ است، چون که آنچه می بینیم حرف است نه عمل، طرفدار حزب الله باشید چون در اسلام یک حزب بیشتر وجود ندارد آنهم حزب الله است که در قرآن هر بار به این صورت بکار رده شده است. ای دوستان! کتاب های مرتضی مطهری آن استاد بزرگ اسلام را بخوانید، رهبر را تنها نگذارید، حرف های رهبر هر کلمه اش بهتر از هر کتاب دیگر است، رهبر را تنها نگذارید، خدایا تا ظهور امام زمان، امید شیعیان، رهبر مستضعفان، دشمن مستکبران را از این ملت ستمدیده مگیر، آمین رب العالمین. در خاتمه از دوستان عزیزم می خواهم که شبهای جمعه دعای کمیل را بر پا دارند تا بلکه ظهور حضرت مهدی از این ناله های دلگیر ما نزدیک شود و نمازهای خود را بصورت وحدت یا جماعت بخوانند و برادران کوچولوی ما شما هم دعا کنید که امام حضرت مهدی ظهورش نزدیک شود. دعا کنند که به حسین زمان ما طول عمر بدهد خداوند عزوجل. و دوستان مبادا بر سر قبر من جوان ناکام بنویسید چون که به کام خود رسیدم. در خاتمه سلامتی امام و ملت عزیز و دوستان گرامی را خواستارم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - والسلام





شهدای دانش آموز

## حسینعلی کریمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسینعلی کریمی

حسینعلی کریمی در ۱۲ آذر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش آمنه غلامعلی تبار و پدرش اسماعیل کریمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس پاشامیر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسینعلی کریمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۶ عملیات رمضان منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پاشامیر شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۳۰»

## حسینعلی کریمی

بسم رب الشهداء - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

« إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » «سوره توبه» خداوند جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می کنند که دشمنان دین را بقتل برسانند و یا خود کشته شوند. این وعده قطعی است بر خدا وعده ایست که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از خدا باوفا تر بعهد کیست؟ ای اهل ایمان شما بخود در این معامله بشارت دهید که این معاهده با خدا حقیقتاً سعادت و پیروزی بزرگی است.

اینجانب حسینعلی کریمی فیروزجائی فرزند اسماعیل دارای شماره شناسنامه ۷ تاریخ تولد ۱۳۴۴ به مصداق آیه شریفه قرآن کریم و اجراء نمودن فرمان ولایت فقیه و لیبیک گفتن به ندای (هل من ناصر ینصرنی) رهبرم و دفاع از مکتب و عقیده ام تصمیم گرفتم دوباره هجرتی آغاز کنم و به یاری اسلام عزیز که تنها راه نجات انسانها از بدبختی و گرفتاری و راه رسیدن به کمال انسانی در دنیا و آخرت است بشتابیم. اسلامی که با تلاش و مبارزه پیامبران و امامان به ما رسیده است و امروز این پرچم پر افتخار را امام بزرگوار این روح خدا در دست گرفته و به پیش می رود تا بدست صاحب اصلی اش مهدی موعود بسپارد. از این رو لباس مقدس سربازی بر تن پوشیده و یک دست سلاح و دست دیگر قرآن را گرفته، وارد میدان نبرد می شوم و تا آخرین قطره خون با خصم متجاوز و کافر و دشمنان خدا و خلق خدا می جنگم و این جان ناقابل را در راه خدا با خرسندی تمام هدیه می کنم. از امت حزب الله می خواهم که همواره پشتیبان ولایت فقیه و دولت و ارگانه های انقلابی و روحانیت باشند تا آسیبی به انقلاب وارد نشود.

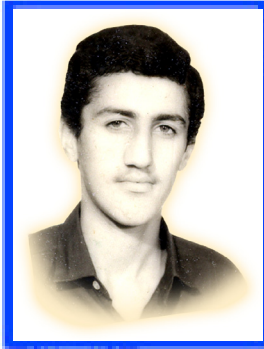
از خواهرانم می خواهم که زینب گونه رسالتم را بر دوش بگیرند و با حجاب اسلامی مشتی محکم و دندان شکن بر دهان دشمنان اسلام بزنند. خواهرانم این را بدانید که گلوله حجابتان سختر از گلوله تفنگ من بر دشمنان است. مادر مهربانم! که زحمات شما درباره من بسیار است اکنون عازم جبهه جهت رویارویی با دشمن هستم و می روم تا لحظات بعد، انتقام خون ائمه اطهار و شهدای صدر اسلام و شهدای این انقلاب را که رهبری آن بر عهده رهبر بزرگوار آن کوه استوار خمینی بت شکن است بگیرم و به باطل ثابت کنم که در مقابل حق و حقیقت کوچکترین قدرتی در وجود پلید خود ندارند. می روم که به کاروان آن شهیدان بزرگوار، آن بزرگ مردان راستین، آن بندگان صالحی که جان خود را تقدیم نمودند بپیوندم و در بهشت رضوان جای گیرم. و اینکه ای مادر! توئی که با صبر و استقامت در شهادتم می توانی مشتی محکمی بر دهان دشمنان اسلام بزنی و فرزند خود را شاد و خرسند گردانی. شما ای پدر و مادر! اگر جسد من بدستتان رسید در صحن حضرت سید نظام الدین در کنار قبر برادر شهیدم (زمان زاهد پاشا) دفن کنید و اگر بدستتان نرسید به خاطر این مسئله اصلاً ناراحت نباشید چون بودن و نبودن جسم من فرقی ندارد بلکه اصل روح می باشد که باید جاودانه در درگاه خدا باشد. در این لحظات آخر عمرم که چند لحظه ای دیگر به عمرم باقی نمانده است؛ از برادران مومن و معظم خودم تقاضا دارم که راهم را که همان در اهتزاز درآمدن پرچم پر افتخار اسلام در سراسر جهان و پیروی از خط ولایت فقیه و اطاعت از رهبری است ادامه دهند و نگذارند سلاح من بر زمین بیفتد و جایم در مدرسه و بسیج خالی بماند.

پروردگارا! از گناهایی که ناگاهانه انجام دادم در گذر و ما را در صف بندگان صالحت قرار بده و فرج امام زمان را نزدیک فرما. پروردگارا انقلاب اسلامی ایران را که زمینه ساز ظهور فرج آخرین اختر تابناک آسمانهاست از چنگال دشمنان مصون بدار و این امام ما، این پرچمدار اسلام در زمان غیبت را از تمام بلیات حفظ کن و تا نهضت پر شکوه و جلال حضرت بقیه الله برای تمامی مسلمین جهان نگهدار.

آمین یا رب العالمین والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - تاریخ: ۱۳۶۱/۴/۲۲





شهدای دانش آموز

## قاسم کریمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قاسم کریمی

قاسم کریمی در ۹ تیر ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش آمنه غلامعلی تبار و پدرش اسماعیل کریمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس پاشامیر رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قاسم کریمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۷/۱۶ منطقه جزیره مجنون در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پاشامیر شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۳۲»

## قاسم کریمی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِيْنَ مِنْ دُونِهِمْ - ای مسلمانان آنچه نیرو دارید بر علیه کفر و ستم مبارزه کنید و آنان را محو و نابود کنید که بحق، اسلام بر کفر و ستم پیروز است. اگر جنگ بیست سال طول بکشد ما ایستاده ایم. (امام خمینی) شهادت ارثی است که از انبیاء به ما رسیده است.

آنکس که تو را شناخت جان را چه کند؟ فرزند و عیال خانمان را چه کند؟

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟

با نام آن که ما را آفرید و ما را جسم و روح داد تا در راه اسلام و قرآن جهاد کنیم و باز بسوی او پرواز کنیم و درود بر خاتم انبیاء محمد رسول الله (ص) و درود و سلام بر آخرین اختر تابناک آسمان ولایت مهدی موعود (عج) و سلام بر رهبر عزیزمان این پیر جماران بت شکن زمان حضرت آیت الله امام خمینی و سلام بر قائم مقام رهبری مجاهد آیت الله منتظری و سلام و درود بی پایان بر شهدای کربلای امام حسین تا شهدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و درود بیکران به رزمندگان جبهه حق علیه باطل و سلام بر دانش آموزان.

اینجانب قاسم کریمی فیروزجائی فرزند حاج اسماعیل متولد ۱۳۴۸ هـ ش دارای شناسنامه ۷ حوزه ۶ بابل بندپی شرقی روستای تهمتن کلا به فرمان امام امت و لیبیک گفتن به ندای (هل من ناصر ینصرنی) رهبرم و دفاع از مکتب مقدس اسلام و حفظ مهین عزیزم جمهوری اسلامی تصمیم گرفتم دوباره هجرتی آغاز کنم تا به جبهه های حق علیه باطل روانه شوم بلکه به اسلام عزیز خدمتی کرده باشم تا شاید در جهان آخرت رو سیاه نباشم. چون مرگ برای همه می باشد پس چه بهتر است که مرگ با عزت باشد و شهادت در راه خدا مرگ با عزت است.

به همین جهت و اهداف اسلامی دیگر است که در جبهه خدمت کنم تا به ابر قدرت های جهان از جمله آمریکا، شوروی، فرانسه و اسرائیل نشان دهم که ما هرگز ترسی از مردن نداریم اگر شما با تمام سلاح های مدرن در مقابل ما به ستیز درآئید ما با شما برای حفظ اسلام عزیز و دین مبین و قرآن کریم و حفظ اینها با شما به جنگ درآئیم و پیروزیم. چون خداوند کریم با ماست و ما را یاری خواهد کرد و به قول امام چه شهید بشویم پیروز و چه شما را بکشیم باز هم پیروزیم. و نکته ای دیگر به منافقین و حزب های کثیف دیگر؛ اگر شما با بمب گذاری در نماز جمعه ها و مساجد و اجتماع مذهبی عزیزان ما را به شهادت می رسانید، این نشانه کاملاً نامردی میباشد زیرا این کار حتی از دست یک خردسال هم بر می آید و اگر واقعا جنگجو هستید، بیائید جبهه ها که شما را رزمندگان اسلام در همان اول تارومار می کنند. نروید در مشهدها فاجعه پیا ن کنید چون اگر روزی کشورهای غربی حمله کنند که هیچ غلطی نمی توانند بکنند مثلاً، اگر بیایند به تو منافق رحم نمی کند او همه را می کشد خلاصه دست از این کارها بردارید و توبه کنید که خداوند توبه پذیر و بخشنده است.

سفارشی به برادران بسیج به خصوص بسیج محل؛ از شما عاجزانه تقاضا دارم که در جلسات بسیج و کارهای دیگر بسیج شرکت کنید و همیشه در عزاداری ها و مجالس پیش کار باشید. نگذارید که افراد کثیف در عزاداری و غیره دست اندر کار باشند. اینها می خواهند که به هر طریقی که شده ضربه ای به این انقلاب برسانند پس آگاه باشید و همیشه با منطق و برنامه کار کنید.

## قاسم کریمی

سفارشی به دانش آموزان؛ شما الان دارید در سنگر علم و ایمان و تقوا با جهل و نادانی مبارزه می کنید. شما باید با درس خواندن خود مشتئی محکم بر دهان کسانی بزنید که همیشه می خواهند با علم خود ضربه ای به این انقلاب وارد کنند. پس با مطالعه بیشتر در دانشگاه ها و موسسات دیگر کوشش کنید تا چرخ کشور به دست شما افراد عالم حزب الله بچرخد. در مدرسه و جبهه نگذارید جایم خالی بماند. هم در کلاس و هم در جبهه شرکت کنید جای افرادی که رفتند پر کنید و نگذارید که روزی سلاح من و بقیه که شهید شدند را خاک بپوشاند.

سفارش من به خواهران حزب الله این است که؛ حجابشان را حفظ کنند چون حجابشان سخت تر از تیری است که ما بر قلب دشمن می زنیم و خواهران باید با حجاب خود مشت محکمی بر دهان یاهو گویان بزنند. چون ما با خون شهیدان داریم در جبهه ها می جنگیم پس نگذارید که خون شهید پایمال شود. الان احساس می کنم که آخرین لحظات زندگی را در پیش چشم خودم می بینم و پس چه بهتر است که زودتر بمیرم تا گناه کمتر کرده باشم.

سلام بر پدر و مادر و برادران و خواهران عزیزم؛ شما پدر بزرگوار کوشا و دلیرم می دانم که رنج ها و سختیها و ناراحتی های فراوان کشیدی، می دانم که ناراحتی برادر شهیدم حسینعلی کریمی کشیدی، می دانم که روزها و شب ها کار می کردی تا ما به مدرسه برویم، می دانم این رنج ها را کشیدی و من در مقابل کارهای شما هیچ کاری انجام ندادم. به هر حال مرا ببخشید چون اگر ما نرویم آن بچه سرمایه دار که از اسلام هیچ خبری ندارد و دلش برای این انقلاب نمی سوزد هرگز به جبهه نمی رود پس باید جبهه را ترک کرد؟ خیر باید رفت به جبهه ها و جاهای خالی شهدا را پر کرد تا این جنگ به نفع اسلام تمام شود.

شما ای مادر عزیز و مهربانم! می دانم چه رنج ها و سختی ها کشیدی و شما هم مثل پدر عزیزم رنج برادرم را کشیدی و می دانم که در نصف شب ها بیدار می شدی تا آن گریه مرا با دادن شیر خودت خاموش کنی و من در مقابل رنج ها و سختی های شما هیچ کاری انجام ندادم امیدوارم که مرا ببخشید و شیرت را بر من حلال کنی تا در آخرت رو سفید باشم.

شما برادران و خواهر عزیزم! آنچه رسم برادری بود انجام ندادم امیدوارم که مرا مورد عفو و بخشش قرار دهید و از دوستان و آشنایان و فامیلان اگر از من خطایی سر زد امیدوارم که مرا ببخشید تا در آخرت از صف دیگر شهدا عقب نمانم. خدایا گناه زیاد کردیم ما را مورد عفو و بخشش خودت قرار ده، خدایا ما را در صف صالحین درگاهت قرار بده.

خدایا امید ما یعنی امام امت این قیام کننده جهان را تا انقلاب مهدی حتی کنار آن حضرت نگهدار (آمین) در ضمن جسد مرا در صحن حضرت سید نظام الدین کنار برادر شهیدم حسینعلی کریمی دفن نمائید.

از خون جوانان وطن لاله دمیده

۱۳۶۵/۷/۸



شهید دانش آموز

## محمدزمان کلاگر

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدزمان کلاگر در ۶ فروردین ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهرا کلاگر و پدرش غلامعلی کلاگر پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان شهیدبهبشتی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید محمدزمان کلاگر در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای درونکلای غربی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمدزمان کلاگر

بسم الله الرحمن الرحيم

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

اکنون که رژیم فاشیست و ضد الهی صدام تکریتی به دستور مستقیم ابر جنایتکاران غرب و شرق بر مهین اسلامیان یورش آورده و منطقه ای از آن را به اشغال خویش در آورد و این توطئه نه تنها به سود ابر جنایتکاران نخواهد بود بلکه مانند سایر توطئه های دیگر مانند توطئه در کردستان، حمله مستقیم نظامی اپریالیسم آمریکا در طبس و کودتای ننگین در پادگان نورژه، بدست توانای رزمندگان پر توان اسلام خشی و متلاشی و کفر جهانی به سرکردگی آمریکا را رسوا نمود و اما به آنجایی که امام بزرگوارمان خمینی عزیز این جنگ تحمیلی را جنگ بین اسلام و کفر نامید و دفاع از آن را بر همگان واجب و ضروری دانست، من بنا به پیروی از ولی فقیه برای نبرد با کفر عازم جبهه های حق علیه باطل شدم و بدین جهت است که لازم می دانم نکته ای هر چند کوتاه به مردم شهید پرور برسانم.

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان - نام : محمد زمان نام خانوادگی : کلاگر شغل : محصل فرزند : غلامعلی مقلد: روح الله

۱- من به نام آیه شریفه قرآن مجید: أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ - ولایت فقیه را با تمام وجودم قبول داشته و در حال حاضر امام امت خمینی کفر ستیز را به عنوان نایب امام زمان قبول داشته و اطاعت از امر او را واجب می دانم.

۲- من گروهک های منافقین خلق موسوم به مجاهدین خلق، جنبش مسلمانان مبارزه، چریک های فدائی، اقلیت و پیکار و غیره را محارب با خدا و رسول خدا تشخیص داده و برخورد قاطع با آنها را لازم می دانم.

۳- گروهک های فدائیان، اکثریت و حزب توده را خائن دانسته، آنان را در دراز مدت دشمن انقلاب اسلامی می دانم.

۴- من بنا به پیروی از ولایت فقیه نیروهای اسلامی پیرو خط امام را کاملاً قبول داشته و حمایت از این نیروها را ضروری می دانم.

۵- من به برادران هم مکتبیم توصیه می نمایم که بطور فعال در تشکیلات اسلامی پیرو خط امام شرکت نمایند تا بتوانند در تشکیلات منسجم بهتر به فعالیت اسلامی خود ادامه دهند.

۶- از امت شهید پرور می خواهم زبانم لال بعد از من امام را تنها نگذارند.

۷- از امت حزب الله می خواهم که مانع شرکت گروهک های ضد ولایت فقیه و غیر مذهبی در تشیع جنازه من بشوند و در غیر اینصورت جواب خداوند را باید بدهند.

۸- از خانواده ام تقاضا می نمایم که اگر چه نتوانستم وظیفه فرزندی را به خوبی انجام بدهم مرا پیش خدا بیخشند.

با آرزوی پیروزی اسلام بر کفر جهانی و درود بر خمینی کفر ستیز و با اعتقاد به شعار رهایی بخش پیش بسوی تداوم و گسترش و پایداری انقلاب اسلامی و در همین جا عرضم را خاتمه می دهم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - ۶۱/۴/۲



شهدای دانش آموز

## خلیل کوچکی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز خلیل کوچکی

خلیل کوچکی در ۲۵ اسفند ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ام البنین حسن پور و پدرش گداعلی کوچکی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان شهیدبهبشتی رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید خلیل کوچکی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۰ عملیات محرم منطقه موسیان در اثر جراحات وارده در اثر جنگ تن به تن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای هریکنده شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## خلیل کوچکی

بسم الله الرحمن الرحيم

«مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَ مَنْ وَجَدَنِي أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقْنِي وَ مَنْ عَشَقْنِي عَشَقْتُهُ وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيْنُهُ فَأَنَا دِيْنُهُ»

«آنکس که مرا طلب کند می‌یابد، آنکس که مرا یافت، می‌شناسد، آنکس که مرا شناخت دوستم می‌دارد، آنکس که دوستم داشت به من عشق می‌ورزد، و آنکس که به من عشق ورزید به او عشق می‌ورزم، آنکس که به او عشق ورزیدم او را می‌کشم، و آنکس را که من بکشم خونبهایش بر من واجب است، پس من خونبهایش هستم»

با درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت، چراغ هدایت، درهم کوبنده ستمگران و ظالمان، یاری دهنده مستضعفان و محرومان، برقرار کننده حکومت عدل و عدالت، مهدی موعود «عجل الله تعالی فرجه الشریف»، صاحب الزمان و با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امید و نور چشم مستضعفان و مظلومان جهان و با درود به روان پاک شهدا از شهدای صدر اسلام تا شهیدان بخون خفته جنگ تحمیلی علیه ایران. وصیتی را که هم اکنون می‌نویسم امیدوارم که روزی مورد استفاده قرار گیرد. چون هر کس در دنیا دارای هدف و مقصودی است و من نیز دارای هدفی هستم و آن رسیدن به لقاءالله است.

این را می‌دانم که انسان موجودی است که از طرف خدا آمده و بسوی او نیز می‌رود؛ مانند مسافری که هنگام مسافرت برای استراحت در زیر درختی نشسته، سپس حرکت می‌کند. ما نیز در این دنیا مانند مسافری هستیم که باید از دنیا برویم. حال که رفتنی هستیم و در رفتن ما شکی نیست چه بهتر اینکه در راه معبود خود برویم و راه شهادت را که راه سعادت است، انتخاب کنیم و بتوانیم با ریخته شدن خونمان درخت تنومند اسلام را آبیاری کنیم. خداوند! شهادت را نصیب فرما تا شاید خون من کمکی باشد برای تداوم اسلام و انقلاب اسلامی و همچنین پاک شدن گناهانم؛ چرا که پیامبر اسلام می‌فرماید: بالاتر از هر کار نیکی، کار نیکوتری است؛ مگر کشته شدن در راه خدا که بالاترین نیکوهاست. و من شهادت را پذیرفتم تا اینکه بتوانم دینم را نسبت به اسلام ادا کنم و از خداوند متعال می‌خواهم که این آرزوی مرا برآورده سازد. إن شاء الله

و اما وصیتی که به بازماندگان دارم؛ برادر و خواهر! اکنون که شما زنده هستید وظیفه‌ای بس مهم و بزرگی در پیش دارید و آن رساندن پیام خون شهداء است. کوچکترین غفلت سبب می‌شود که خون هزاران شهید، پایمال شود. پس برای تداوم راه شهیدان و برقرار ماندن حکومت جمهوری اسلامی حضور خود را در صحنه حفظ کنید و بدانید که بی‌توجهی و بی‌طرفی خیانتی بزرگ نسبت بخون شهداست.

گروهی می‌روند جان خود را نثار می‌کنند ولی عده‌ای دیگر غرق در دنیا و پول‌دوستی هستند. بدانید که این دنیا ارزشی ندارد و آنچه مهم است تقرب به خدا است. پس سعی کنید با اعمال شایسته خود به خدا نزدیکتر شوید و بدانید که تنها راه سعادت بشر تقرب به خداست. انسان آن موقعی دارای ارزش و اعتبار است که بعد الهی و معنوی خود را رشد دهد و آن را به درجه‌اعلی برساند و انسان می‌تواند آن چنان خود را پرورش دهد که از ملائکه نیز پافراتر نهد.

## خلیل کوچکی

رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند / که فرشته ره ندارد به مقام آدمیت

بله؛ انسان می تواند از والاترین والاها باشد به شرط اینکه فریب شهوات و هواهای نفسانی خود را نخورد. اگر این انسان پیرو امیال نفسانی باشد در این موقع، از حیوان نیز پست تر خواهد بود. بله؛ انسان موجودی است که با اختیار می تواند ذره و جودی خود را از عمق چاهها تا اوج آسمانها برگزیند. پس سعی کنید که (همیشه) به دنیا زیاد دل نبندید که دوستی دنیا، سرآغاز همه خطاهاست.

و اما سفارشی به برادران محصل و تحصیل کرده دارم، اینست که؛ برادران! امروز مملکت ما محتاج افرادی است که انسان ساز باشند. شما برادران محصل و تحصیل کرده ام آنچنان باید کوشا باشید که بتوانید پیام خون شهدا را به جهان و جهانیان برسانید و به جهانیان بفهمانید که ملتی را به خاطر اینکه طرفدار حق و حقیقت است زیر رگبار گلوله ها تکه تکه می کنند. باید سختیها و رنجها را تحمل کنید تا حاصل سختیهای شهدا پابر جا بماند.

و شما برادران! می دانید که امروز فقط با خواندن چند کتاب درسی گره مشکلی را نمی توان گشود. باید مطالعه خود را گسترش داد تا بتوان تبلیغ بیشتر کرد، که ان شاء الله همه برادران این تلاش را کرده و همچنین آن را ادامه داده و سطح تبلیغات و فرهنگ اصیل اسلامی را بالاتر خواهند برد.

و اما پدر و مادرم! بدانید فرزند امانتی است که نزد شماست. امانت باید به صاحبش برگردد و صاحب این امانت خداست. اگر از شخصی امانتی را گرفتی و آن شخص امانت خود را طلب کرد و گرفت در آن حال به صاحب امانت چه می گویی؟ حتماً از او تشکر می کنی که فلان جنس خود را زمانی به تو امانت داده است.

ولی این امانت و صاحب امانت بسیار بزرگتر است از امانتهایی که فرض می کنیم. همانطوری که بخاطر امانت گذاشتن جنس نزد تو، از صاحب امانت - وقتی که آن را از تو می گیرد - تشکر می کنی در مورد این امانت نیز باید چنین باشی. صاحب امانت هم خداست، لذا شکر و سپاسگزاری هم مخصوص اوست. پس هر موقع صاحب امانت یعنی خدا، امانت خویش را - یعنی جان مرا - گرفت، بدون هیچ ناراحتی صبر را پیش گرفته و خداوند را شکر کنید از این جهت که در امانت خیانت نکردید. پس، از برگرداندن امانت نباید هیچ گونه ناراحت باشید. سفارش دیگری که به شما پدر و مادر عزیزم دارم اینست که؛ برادرانم را برای رفتن به مجالس اسلامی و ادامه دادن راه شهدا تشویق کنید.

از شما پدر و مادر و برادران و خواهران می خواهم که بر مزارم گریه نکنید؛ چون این راهی است که من خود آنرا انتخاب نمودم.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار - از عمر ما بکاه و برای حفظ اسلام، بر عمر او (امام) بیفزای.

خلیل کوچکی ۱۳۶۰/۰۴/۰۵



شهدای دانش آموز

## بهرام کیانی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز بهرام کیانی  
بهرام کیانی در ۵ آبان ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل  
استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حاجیه فضا گاوزن  
و پدرش عزیزالله کیانی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس درونکلا غربی و دبیرستان شیخ کبیر رشته  
انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و  
اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید بهرام کیانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۷/۳۰ عملیات والفجر ۴ منطقه  
کامیاران - مریوان در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای درونکلای غربی  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۴۰»

## بهرام کیانی

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ - کسی که به عهد و پیمان خود عمل نکند دین ندارد.

در مسخ عشق جز نکو را نکشند روبه صفتان زشت خو را نکشند

گر عاشق صادقی ز مردن مهرا س مردار بود هر آن که او را نکشد

و در هر حال باید مسئولیت متناسب را پذیرفت و تکالیف مربوط آن را با مراقبت و دقت انجام داد. پروردگارا

مرا از سه چیز نگهدار: ۱- وسوسه های شیطانی ۲- هوای نفسانی ۳- غرور نادانی

مادرم مثل کوه باش و چون کوه استقامت کن و البته می دانم که کوهی و همچنان کوه مقاومت می کنی امیدوارم

تو کسی باشی که حتی حاضر باشی سر بریده را نیز به جبهه بفرستی (آمین یا رب العالمین)

تو ای مادر! لحظه ای از نام و یاد خدا غافل مباش و مردانی را که مکتب اسلام انسان می سازد و انسان زیر بار ظلم

نمی رود. می دانم مادر! داغ فرزند مشکل است مگر من از علی اکبر بهترم و تو از لیلیا والاتر، هرگز چنین مباش.

تو ای پدر جانم! می دانم که برای من ناراحت می شوی چون حسین از داغ فرزندش صبر کرد نمی گویم برای

من گریه نکنید بلکه می گویم پیش منافقین گریه نکنید. پیش خانواده شهدا گریه کنید بجای اینکه سر قبر من

گریه کنید سر قبر برادران «علی اکبر، محمد زمان، محمدحسین» گریه کنید.

شما از روحانیت این سنگر آزادی و عدالت و حامی مستضعفان حمایت کنید. بنا به وظیفه خود هر کس یک

وصیتی می کند برای خودش، من هم با چند نکته وصیتی دارم.

با عرض و سلام سخنی کوتاه با ملت شهید پرور و غیور مسلمان درونکلا هر چند من حقیر لیاقت سفارش برای

این امت همیشه بیدار را ندارم ولی از مردم می خواهم که هوشیاری و بیداری خود را نسبت به وضع درونکلا

حفظ کنند و رهبر کبیر انقلابان امام خمینی را یاری کرده و مبادا او تنها بگذارند و قلب او را ناراحت کنند.

یادتان نرود که منتظر پاره تن امام امت با جان و دل از منتظری حمایت کنید و زبانم لال بعد از عمر امام، او را

تنها نگذارید. من اگر کشته شدم فقط دعا کنید که خدا مراد زمره شهیدان درگاهش قرار دهد و مرا غسل ندهید

و کفن نکنید چون رهبرم حسین(ع) نه کفن داشت نه غسل. دست های مرا از تابوت بیرون بگذارید تا کوردلان

بدانند با دست خالی دارم از این دنیا می روم، چشمهای مرا باز کنید تا منافقین و صدام و صدامیان بدانند با چشم

باز دارم می روم و با چشم باز خط خودم را که خط سرخ انبیاست انتخاب کردم و به آرزوی خود رسیدم که

همان شهادت است و گریه و زاری نکنید و فقط دعا کنید به جان امام و به او بگوئید اگر گناهی در حق تو کرده

ام مرا ببخشد و شما اگر خدای نکرده زبانم لال غیبی نسبت به من کرده اید همه را ببخشیدم و فقط از شما

میخواهم صادقانه مرا ببخشید.

خانواده شهدا! یادتان نرود که امام فرمودند: خانواده شهدا چشم و چراغ ملتند، به خانه آن ها حتما سری بزنید.

شما ای خواهرانم! سیاهی چادر شما از سرخی خون من کوبنده تر است، حجاب را حفظ کنید تا باشد حجاب

تو مساوی اسلحه من گردد و در ضمن به مادرم بگوئید شیر پاکش را بر من حلال بنماید اگر هر چه کاری در

حق او نکرده ام. از خدا می خواهم مرا ببخشد و همچنین به پدرم بگوئید بعد از شهادتم نماز شکر به درگاه

خداوند سبحان بجای آورد و مرا حلال کند، ولی می دانم من در حق پدرم کاری نکرده ام. پدر جان! آرزو دارم

مرا حلال کنی.

## بهرام کیانی

و شما ای ملت ایران! جنگیدن با صدام هدف نیست، جنگیدن با صدام جزئی از هدف است. اگر که ما تمام صدامیان را از ریشه برداریم و به جای آن عدل و داد و مساوات و حکومت اسلامی [برقرار کنیم] آن وقت به هدف خود رسیدیم و کشته شدن در راه این انقلاب کشته شدن در راه اسلام است انشالله. و فضیلت آن کمتر از فضیلت شهدای کربلا نیست. مسئله این نیست که کشته شویم یا شهید گردیم، هدف این است که این مسئله چقدر نتیجه و بازده داشته باشد، اگر خونی ریخته شود یا فردی شهید گردد و خون پاکش بنیان ستمگران را بر اندازد، آن شخص به هیچ وجه نمرده است و همواره زنده و جاوید هست.

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند / فرزند و عیال و خانمان را چه کند / دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی / دیوانه تو هر دو جهان را چه کند - آری برادرها! یک لحظه فکر کردن سر نوشت انسان را عوض می کند و او را که در راه خدا هست راهنمایی می کند و می خواهم بگویم می توانید بروید به جبهه، جنگ انسان ساز است و جبهه محک جنگ زدن خداست. اینجاست که امام بزرگوار حسین(ع) می فرماید: اسلحه بدوش می گیرم و برای مبارزه با جور و ظلم و تجاوز راهی شهر شهادت می شوم. و من هم بفرمان حسین(ع) اسلحه بدوش میگیرم و برای مبارزه با جور و ظلم و تجاوز راهی شهر شهادت می شوم و چون شرافتمندترین مرگ ها شهادت است من نیز به ندای آن پاسخ مثبت می دهم و شهادت در راه خدا و احیای حق مستضعفان را برگزیدم. آری من فقط برای برقراری حکومت عدل الهی در جهان به رهبری خمینی و برای نجات مستضعفین و همچنین برای نابودی کفر جهانی مبارزه خواهم کرد.

«۱۴۲»

در ضمن به برادران انجمن اسلامی درونکلای غربی سفارش می کنم که حرف های امام و منتظری، طلاست و بالاتر از طلا، گر شود آن گوش که نشنود و بشکند دستی که نخواهد آن ها را جامه عمل بپوشاند. برای وصیتنامه های شهدا نیز وقت کنید کاری انجام بدهید که آنها می خواهند حرفی بزنند، که آن ها گفته اند؛ نگذارید منافقین، ظالمین، سرمایه داران، فئودال ها و کمونیست ها در انجمن نفوذ کنند و از اسم انجمن سوءاستفاده نمایند، از شما می خواهم مستقیماً جلوی آنها را بگیرید. برادران! شما را بخدا نگذارید منافقین و کمونیست ها در تشییع جنازه شرکت کنند، اگر منافقین و کمونیست ها در تشییع جنازه شرکت کنند خدا شاهد است که روح من زجر خواهد دید. می دانم بعد از من کسانی هستند و می گویند این وصیتنامه دست زده است که نه، آنها کورند، نمی فهمند، اگر بفهمند این حرف را دیگر نمی زنند و به اسم گروهی فتنه ببار نمی آورند و هوادار فئودال و سرمایه دار نمیشوند و از شورای اسلامی محله می خواهم که کار را فقط برای خدا انجام دهند نه هیچ چیز دیگر، شما سعی کنید خدا را راضی کنید، اگر خدا را راضی شد تمامی مردم بر علیه شما باشند مهم نیست و در آخر؛ دعا و سلام گرم مرا به خانواده آن شهیدان (برادر علی اکبر دانشی و به برادر محمدزمان کلاگر و محمدحسین شهاب الدین) برسانید و از قول من بگو مرا هم در کنار (شهید علی اکبر و محمدزمان و محمدحسین) بخاک بسپارید تا من به آن برادرانم پیوندم و بگوئید ناراحتی دیگر بخود راه ندهند. و با خانواده؛ اگر شهادت نصیب من شد اگر که سعادت داشتیم، برادر و خواهرم را بسیج کنید بر علیه ابر قدرت های شرق و غرب و هوادارهای آنها در داخل و همیشه شاد و خندان و خوشحال بوده باشید، چرا که خوشحالی تو موجب خار و ذلیل دشمن است و اگر ناراحت شوید دشمنان و منافقان خوشحالی می شوند پس شاد و خندان باشید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی تو را بجان مهدی خمینی را نگهدار

برادر شما خواهران و برادران - فرزند شما پدران و مادران - ما می رویم به جبهه امام تنها نماند / امت باید

بمیرد امام باید بماند - بهرام کیانی - ۶۲/۵/۵



شهدای دانش آموز

## قربان گاوزن

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قربان گاوزن

قربان گاوزن در ۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شهربانو گاوزن و پدرش شجاع گاوزن پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس درونکلا و دبیرستان شیخ کبیر رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید قربان گاوزن در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۸/۰۱ عملیات والفجر ۴ منطقه کامیاران - مریوان در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای درونکلای غربی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## قربان گاوزن

بسم الله الرحمن الرحيم

نام: قربان شهرت: گاوزن نام پدر: شجاع حوزه: بابل - روستای درونکلا غربی  
بر هر فرد مسلمان واجب است که وصیت نامه داشته باشد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرِصُوصًا «قرآن کریم»

سخن را با نام الله آغاز می کنم؛ به نام الله، که خالق من است. به نام خدایی که از هر جهت پاک و منزّه است. به نام خدایی که پیامبر اسلام، جنگ و جهاد و عمل و سختی ها را به خاطر عشق به او و استقرار نظام او می نماید. به نام خدایی که علی در نیمه شب و مناجات با خدا عشق می کند. خلاصه به نام خدایی که تمام موجودات عالم افتخار بندگی او را دارند و او تنها معبود موجودات است. چون در جبهه حق علیه باطل هستم چون شنیده ام که به فرمان یک انسانی به عنوان امام و نایب امام مهدی یعنی روح الله خمینی که فرمود: تمام اسلام در مقابل تمام کفر قرار گرفت و هم مقلد امام هستم، به عنوان یک مقلد، فریاد امام عزیز را شنیدم و لیبیک گفتم و عقلم بر زبانم حاکم شد و نفس درونم را شکست و بر خود واجب دانستم و آماده شدم به عنوان یک سرباز در جبهه حضور یابم و یافتم تا بتوانم با رمز یا الله و به یاری الله آئین الله را حمایت کنم. و این حمایت و حضور در صحنه یاران با وفای امام است که پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیبی به این مملکت اسلامی نرسد. این سخن به ظاهر از نظر جمله چند کلمه بیشتر نیست ولی فلسفه ای دارد و آن این است؛ هر گونه عزت و شرف می خواهید و هر گونه آزادی و استقلال می خواهید در ولایت فقیه است و خلاصه بگویم آنجا که پیامبر در آخرین لحظات زندگی خود فرمود: دو چیز در نزد شما به امانت می گذارم؛ یکی قرآن و دیگری عترت - ولایت فقیه، عترتی هست که رسول الله سفارش میکند یعنی اگر حفاظت کردی از ولایت فقیه حفاظت امانت پیامبر کردی، ولی اگر زیر پا گذاشتی در شکستن دندان رسول الله شریک هستی، در آتش زدن و سر بریدن اباعبدالله الحسین (ع) در کربلا شریک هستی. یعنی تمام رنج ها که به پیامبران و امامان وارد شد را شما شریک هستی. پس پیرو ولایت فقیه باش تا همدرد با رسول الله و با امامان معصوم باشی. این سخن چند کلمه ای بوده، که خداوند بر پیامبر و از پیامبر به مردم ابلاغ شد و حالا کدام ولایت را قبول کنیم؟ و چه کسی این ولایت فقیه را حمایت می کند؟

با درود فراوان بر سرور شهیدان حسین بن علی (ع) و درود بر مهدی موعود که عدالت کننده جهان و کفر را به اسلام دعوت می کنند. با درود بر نایب مهدی امام امت خمینی بت شکن این مرد بزرگوار. ای برادران و پدران و مادران و خواهران ۱- امام امت را تنها نگذارید و اگر تنها گذاشتید خون شهیدان را پایمال کردید.  
۲- چشمانتان آنقدر باز باشد که ولایت الله را قبول کنید و دیگر ولایتی که مارکسیستها دارند قبول نداشته باشید و آن ولایت، ولایت شیطان است که خودشان درست کرده اند.

۳- زبانم لال، بعد از امام که خدایا امام امت را تا انقلاب مهدی نگهدار، اگر باز هم زبانم لال، منتظری صد در صدر کامل قبول داشته باشید و دارم.

۴- از گروه گرایی که در خط ولایت الله و در خط امام عزیزمان نیستند، قبول نداشته و بر وظایف اسلام بر علیه آنها که الان منافقان و دیگر گروههای ضد خدا هستند رفتار کنید، که سازش با آنها سازش با شیطان است. این منافقان ضد خدا و از خدا بی خبران، از نسل قابیل هستند، آن ها را با مال دنیا شیطان گول زد قابیل برادر خود را کشت. هابیل به بهشت و قابیل به جهنم. بله کجا سراغ دارید این کوردلان و بی خبران از نسل شیطان فرزندان خود را به کشتن بدهند.

## قربان گاوزن

اگر به خلق حمایت می کنید و می خواهید اسلام راستین را پیاده کنید با کشتن فرزند سه ساله و آتش زدن رئیس جمهور و نخست وزیر که جسم انسان را به یک کیلو می کند، کجا سراغ دارید این خیانت ها را؟ ای منافق تویی که می خواستی اسلام راستین را پیاده کنی؟ اول شعارتان مرگ بر آمریکا بود، حالا چرا رفتید دامن ابر قدرتها و شیطان بزرگ؟ مگر آمریکا و شوروی دو شیطان بزرگ نیستند؟ و اینها با دنیا پرستی انسان را دارند گول می زنند و خون بهترین مستضعفان را می مکند و گورستان ما را گلستان درست کرده اند. ای دشمنان اسلام چشمانتان کور باد. امام حسین (ع) می گوید: با کشته شدن من امت من بیدار می شوند و علم ستیز بر علیه شما بلند خواهند کرد. شما با کشته شدن بهشتی و یاران او در واقع به ستیز بر علیه همه ملت برخواستید، آیا این است که اینان با این جنایت عظیم و پیکار علیه انقلاب اسلامی که نه تنها فقط امید این ملت است بلکه آب حیات همه ملت‌های مستضعف جهان است قیام کرده اید؟ و با کشتن کربلائیان و کربلای حزب جمهوری اسلامی در صف یزیدیان تاریخ قرار گرفته اید و اینها رفتند به صف حسینیان پیوسته اند و کل شهدای امروز ما که بر علیه ابر قدرتها و سرمایه داران و جنایتکاران داخلی و خارجی می جنگند؛ این ها راست قامتان جاودانه تازیخند و جنایتکاران (از منافقان، فدائیان خلق اکثریت، اقلیت، حزب کثیف توده، صدامیان و یزیدیان)، همه این ها با تاریخ شیطان هم‌نشین شدند.

برادر بیائیم قدر همدیگر را بدانیم و مومن باشیم و کارهای ما فقط و فقط در راه خدا باشد و بجز او خدای دیگری نداریم. یک خدا است که ما را آفرید و بقیه خداها که منافقان و مارکسیستها معتقدند خدای ظاهر و شیطان است. وظیفه شما برادران که می خواهید کار کنید و حرف امام را گوش کنید، انجمن اسلامی و بسیج شدن در راه خدا و بر علیه ضد خدا بجنگید. انجمن اسلامی را خوب نگهداری کنید و از انجمن اسلامی دفاع کنید، نگذارید منافقان و افراد فاسد در انجمن جا کنند و به انقلاب ضربه بزنند دل امام عزیزمان را بدرد بیاورند. خدایا بر آن هایی لعنت بفرست که می خواهند به مسلمین ضربه بزنند. همه و همه در انجمن اسلامی شرکت کنید، تا خون شهیدان پایمال نشود و تو ای خواهر مسولیت شما بر همه مسئولیتها بیشتر است؛ چرا که فقط حجاب شما مشت کوبنده ای است بر دهان ابر قدرتها و شیطان بزرگ و یاهو گویان و با این حفظ حجاب دل فاطمه زهرا سلام الله را شاد کردید. خواهر ای زن تو را از فاطمه اینگونه خطاب است/ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است -

این انقلاب صددرصد اسلامی است و امام عزیزمان را کاملاً قبول داریم و برای او فدا خواهیم شد و جان من برای او در راه خدا ارزش ندارد و نور چشمان هستی است امام امت.

و حالا چند کلمه با خانواده ام سخن می گویم؛ پدر و مادرم! من مدتی در نزد شما بودم و نافرمانی که کردم شما را آزرده و غم و اندوه شما را افزودم، می خواهم عفو نمائید. چون فرزند کسی بودم که هم پدر و هم مادرم، بنده حق بودند توانستم در جبهه بیایم.

پدر و مادرم! در نزد شما خیلی برایم لذت داشت ولی لذتی که اینجا -یعنی در سنگر دارم- حجله گاه عروسیم آن لذت را ندارد. از این حرفم این نتیجه را می خواهم بگیرم که شما مرا در حجله عروسی می دیدید چقدر خوشحال بودید؟ چون برای من لذت داشت لذت من لذت شماست، حالا که سنگر از حجله عروسی برایم صفا دارد باید لذت شما بیشتر باشد. باز شهادت از حجله سنگر لذتش بیشتر است پس باز لذت شما بیشتر می شود. مادر! از شهادتم اندوهگین مباش شهادت من نشانگر پاکی پستانت می شود که به من شیر دادی و پدرم! شهادتم نشانه این است. وقتی خبر شهادت مرا آوردند با شادی و خوشحالی بگو: خدایا این فرزند را تو به من دادی، حالا در راه تو دادم قبول فرما و از شهادتم قطره ای اشک از چشمانت بیرون نیاید.



## قربان گاوزن

برادرم! تا آن زمانی که رسالت مرا به دوش می کشی به عنوان یکی از کسانی که رسالت خون شهیدان را بدوش می کشند در اجتماع معرفی هستی، برادر من! تا زنده اید پیام آور خون شهدا باشید تا همیشه و از هر گونه گروه گرائی متنفر باشید که گروه گرائی سبب می شود تا انسان از خط اصیل ولایت فقیه و از امت خمینی بت شکن بیرون رود. خواهرم! شما را به چه وظیفه سفارش بکنم سفارش زینب یا مادر حسین؟

زینب پس از مرگ حسین گریه کرد ولی نگفتند که خطبه های آنچنانی خواند تا یزیدیان و منافقان را رسوا کرد. شما هم مانند زینب باشید و گریه نکنید و سخن دندان شکن به منافقین کوردل و صدامیان و یزیدیان این زمان بزنید که زینب رسوا کرد. باز هم می گفتند زینب در گودی قتلگاه برادرش رفت، اگر از داغ حسین گریه می کرد، در مقابل خطبه آتشین می خواند که هدف برادرش حسین را هم به مردم می فهماند در فلسفه شهادت. از شما خواهران عزیزم می خواهم با حفظ حجاب، حفظ عزت خون شهدا به عنوان خانواده شهید آبروی شهدای اسلام را حفظ کنید.

خانواده عزیزم! هر چند فرزند بدی بودم در پیش شما، از تک تک خانواده ام عفو می خواهم مرا در پیشگاه خدا ببخشید و یک سفارش درباره برادر کاظم دارم که خیلی دوست دارم این فرزندی به بار بیاورید که راه شهدا را بگیرد و از گروه گرائی متنفر باشد و در خط الله حرکت کند و آنچه می خواهم از عوض من او را خوب نگهداری کنید که جای من خواهد بود. آنچه مرا دوست داشتید او را دوست داشته باشید. همیشه عشق می ورزید از کوچکی که جبهه بیاید و در راه خدا بجنگد. و پدر و مادرم! لیلارا تنها فرزند خود بدانید و او را به مقصد خوبی برسانید و دیگر خواهرانم و برادرانم که هر کدام به وظایف خود می دانند چطور عمل کنند که نور چشم من هستند و در آخر از برادرانم می خواهم؛ پدر و مادر را داشته باشید و خوب نگهداری کنید و قدر همدیگر را بدانید و از مال دنیوی پرهیزید و دوری کنید و این دنیا پرستی به ظاهر است که ما خواهیم مُرد در یک موقع. پس همه ما بیائیم یک لحظه از خدا غفلت نکنیم از دنیا بدور باشید. از تک تک دوستان و فامیلان و هم روستایی خودم می خواهم هر بدی کردم و ناراحتی به بار آوردم مرا در پیشگاه خداوند ببخشید که من آنها را ببخشیدم. از خانواده می خواهم که موقع آمدن من به جبهه با شما خداحافظی نکرده ام حالا قلم من به نوشتن در این ورقه است خداحافظی می کنیم که این خداحافظی آخر و دیدار همدیگر باشد در روز قیامت و در آخرت. ماموریت من به روز دیدار که انتظار آن را می کشیدم، رسیده ام شهادت بود. دعا در آخر مطلب این است که همیشه امام عزیز و رزمندگان اسلام را دعا کنید و کنیم. در دعای کمیل و توسل، نماز جمعه و تشیع جنازه شهدا نیز شرکت کنید که سبب شادی شهدا می شود.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - رزمندگان اسلام پیروشان بگردان - خدایا این امید رهبر آیت الله منتظری را محافظت بفرما - خدایا صدام و صدامیان را نابودشان بگردان - منافقین را رسوا بگردان - خدایا دشمنان اسلام را خار و ذلیل و نابودشان بگردان - خدایا پرچم توحید اسلام را در تمام نقاط جهان به اهتزاز در بیاور .

و در آخر امام را سه بار دعا کنید. خدایا منتظری برای نصر اسلام محافظت بفرما. یک بار رزمندگان را دعا کنید و در آخر دعای فرج امام زمان را بخوانید. همگی شما را به خدای بزرگ می سپارم.

از خانواده ام می خواهم نماز قضا دارم و دوماه روزه دارم ادا نمایند.

این وصیت نامه در تاریخ ۱۳۶۲/۷/۲۸ در مریوان یعنی یک روز مانده به عملیات نوشته شده است، پایان ماموریت من به روز دیدار که انتظار آن را می کشیدم.

والسلام - قربان گاوزن (محصل)





شهدای دانش آموز

## احمد رضا گرائیلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز احمد رضا گرائیلی  
 احمد رضا گرائیلی در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حوا  
 بابازاده و پدرش رمضانعلی گرائیلی پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس درونکلا با موفقیت و جدیت پشت سر  
 گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت  
 های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
 سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید احمد رضا گرائیلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه  
 ام الرصاص در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
 جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای درونکلای شرقی  
 شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
 و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## احمد رضا گرائیلی

بسم الله الرحمن الرحيم « الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا » سورة نساء آیه ۷۶

«اهل ایمان در راه خدا و کافران در راه شیطان جهاد می کنند، پس شما مومنان با دوستان شیطان نبرد کنید(از آنها هیچ بیم و اندیشه مکنید) که مکر و سیاست شیطان بسیار سست و ضعیف است»

آری، آنانکه بخدای خویش ایمان آوردند و یقین کردند که جز خدا کسی را نپرستند و کسی را محور قرار ندهند آنانکه فهمیدند جز خدا کسی را سجده نکنند و در برابر کسی سر تعظیم فرو نیاورند، با خدای خویش پیمان بستند که در راهش با هر ضد خدایی بستیزند و بر طاغوتی مبارزه کنند اگر چه کشته شوند. آری، از مردان خدا دسته ای هستند که تمام دارایی و حتی جان خویش را در طبق اخلاص گذاشته و ارزانی راه خدا می کنند، تا خود ظرف نور و حیات شده و جمع و جامعه ای را از ظلمت فساد و ستم ها به سمت نور حق راهنما باشند و بدین طریق صداقت خویش را به اثبات رسانده و عهد خویش را وفا کرده باشند و برخی دیگر یعنی یاران و همراهان ایشان تو گویی لحظه، لحظه همچون تشنگان در کویر مانده شربت شهادت را می جویند و لذا هیچگاه از خط و صراطی که آنان (شهدا) در پیش روی خویش داشتند منحرف نگشته و جلوه انتظار لقاءالله در تمامی رفتار و اعمال و کردارشان همچون جلوه های ملکوتی به دل می نشیند. اینان رهروان راهی هستند که انبیاء و اولیاء طی کردند، آنانکه زنده ماندن در ذلت را عار می دانستند مرگ سرخ را انتخاب کرده و دست رد به سینه ناجوانمردانه زدند. چه زیبا فرمود آموزگار شهادت حضرت حسین(ع): (ما کجا و ذلت کجا، هرگز تن به ذلت نخواهیم داد)

آری فلسفه شیرین جهاد فی سبیل الله را باید از کسانی آموخت که تنها به خاطر رضای خدا از تمام وابستگی های مادی خویش می گذرند تا با نیروهای کفر و نفاق بجنگند و کسانی را که (بُصُدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) هستند از میان بردارند و شهادت را که آرمانی پر ارج در راه تحقق بخشیدن و به ثمر رساندن ایده آل های الهی و مکتبی و اجرای احکام قرآن است با آغوش باز می پذیرند.

پدر و مادر عزیزم! به عرفات محشر نزدیک می شویم، به آن مکان که حاجی قربانی می کند نزدیک می شوم، دارم در وادی عشق می گردم، دارم همانند اسماعیل گردن خود را برای قربانی دادن آماده می کنم، دارم گناهانم را میسویم، دارم از خدا بهشت می خرم، دارم با خدای خود معامله می کنم، معامله ای که مرا از عذاب دردناک رها می کند. سلام بر امام حسین(ع) ای امام مظلوم! اگر چه در روز عاشورا نبودم ولی امروز برای اسلام و سنت تو حاضر می شوم. سعی شود که به هیچ وجه و عذری در عذارای برای من خلاف شرع یا اسراف نباشد و از ضجه و شیون و گریه که باعث خوشحالی دشمنان دین می شود جدا خودداری شود. از دعوت نمودن اشراف یا طبقه مرفه در مجلس عزا و غیره خودداری فرمایید. خدایا من که در زندگی ام نتوانستم گامی در راه تو بردارم، آماده ام تا خونم را در راه تو بریزم شاید با شهادتم حرکتی ایجاد کرده باشم. خدایا! از تو امیدوارم که خونم را وسیله ای برای هدایت جامعه ام قرار بدهی. خدایا به دوست خود خمینی توفیق عطا فرما که اسلام علی(ع) و عدالت علی(ع) را در جهان برپا نماید. پدر و مادر عزیزم! بعد از شهادتم خوشحال باشید از اینکه فرزندی بزرگ کردید و تقدیم این اسلام و انقلاب و قرآن کردید. شما با قربانی دادن به اسلام، دیگر پیش امام حسین(ع) و حضرت زهرا(س) سر افکنده نیستید. پدر و مادر! شما بعد از شهادتم ناراحت نباشید، چون که من شهادت را آگاهانه انتخاب کردم، من شهادت را از مکتب حسین(ع) آموختم.

از برداران و فامیلان و از امت حزب الله می خواهم که بعد از شهادتم اسلحه گرم به زمین افتاده مرا بردارند و به مبارزه با خصم زیون پردازند. از شما می خواهم که جنازه مرا پیش دیگر شهدای محل مان دفن کنید. خدایا در مقابلت همچون پر کاه کمترینم، ما را به راه راست هدایت فرما. در پایان دعای همیشگی امت حزب الله؛ خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته





شهید دانش آموز

## نورالله گرگی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نورالله گرگی

نورالله گرگی در ۸ خرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صنم گرگی و پدرش عزیزالله گرگی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در دبیرستان شهید چمران رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نورالله گرگی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۴/۰۶ عملیات فتح ۷ منطقه ماووت در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پائین بازیار شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## نورالله گرگی

بسم رب شهدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ «ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید و به خدا توسل جوئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید»

سلام و درود فراوان بر پیشوای ما، ولی عصر آقا امام زمان (عج) و نایب برحقش امام خمینی و با سلام و درود فراوان بر رزمندگان غیور اسلام و مجروحین و اسرا و شهداء راه حق.

پس از عمری در منجلاب آلودگی بودن و تحمل سختی نمودن در این دنیای فانی حال که می خواهم از این زندان آزاد شوم و به معبود خود ببینم شادمانم و از خدای منان می خواهم که این بنده حقیر را پذیرا باشد. از شما عزیزان خالصانه می خواهم که حلالم کنید چون به وضوح می دانم که در حقتان کوتاهی کردم و خدمتی را که می بایست برای شما انجام نداده ام. من در این دنیا خدمتگزاری برای همه شما بودم و از این که نتوانستم حق خدمتگزاری را به خوبی ادا کنم، از همه شما شرمسارم و شرمنده ام و اگر مرا نبخشائید فقط خداوند متعال می داند که چه عذاب دردناکی در انتظارم است. چون همانطوری که می دانید او شاید از حق خود بگذرد ولی از حق دیگران نمی گذرد، پس باشد این حقیر را حلال کنید. حقیقت شهادت همان به معبود پیوستن است، زنده شدن دوباره و آغاز زندگی نو در آن مکان، بهتر از زندگی در این جهان است و شهید با آگاهی و داشتن چنین درکی این راه را انتخاب می کند و به آنچه می خواهد می رسد، شهدای ما واقعا چنین بودند. « وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ » «به آنها که در راه خدا کشته میشوند مرده نگوئید بلکه آنها زنده اند ولی شما در نمی یابید»

از قول من به دوستانم و آشنایان مخصوصاً خانواده ام بگوئید که؛ با گریه نکردن در شهادت، روحم را شاد کنید. چرا که لبخند آنان در عزای من، مشت کوبنده ای است بر دهان منافقین و دشمنان اسلام. صبر پیشه کنید و افتخار کنید که فرزندی را در راه خدا قربانی کردید. با هواهای نفسانی مبارزه کنید که این دنیا چند روزی بیش نیست و زندگی واقعی در آن دنیا، جاوید می باشد. اتحاد خود را حفظ کنید و نگذارید دشمنان در میان شما نفوذ کنند و از راه های مختلف خصوصاً وارد کردن شما به غیبت و تهمت، میانتان تفرقه ایجاد کنند. به مساجد بروید و نماز جماعت را به خوبی برگزار کنید، که مسجد سنگر است و اگر مسجد نبود ما نیز تا به حال نبودیم.

از پدر و مادر بزرگوام خواهش می کنم این توصیه را از فرزند قبول می کنند؛ کسانی را که با اسلام و انقلاب میانه خوبی ندارند به هیچ عنوان به منزلتان راه ندهید، حتی اگر از نزدیکان شما باشند و صبر و استقامت پیشه کنید.

از خواهران و برادران بزرگوام خواهش می کنم مرا ببخشند و اگر از این بنده حقیر ناراحتی دیدند عفو کنند و در پایان باید بگویم که یکی از آرزوهایم این بود که تا آخرین قطره خونم را به پیکر اسلام تزریق کنم. بعد از هر نماز، دعا برای سلامتی و طول عمر امامت را فراموش نکنید.

خدا حافظ همه شما باشد - والسلام - نورالله گرگی



شهدای دانش آموز

## حسن گرچی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن گرچی

حسن گرچی در ۱۴ دی ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رقیه قاسمیان و پدرش حسین گرچی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس اسلامی و هنرستان شریف واقفی رشته برق با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسن گرچی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۰۲ عملیات فتح المبین منطقه کرخه در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسن گرگی

بسم رب الشهداء و الصدیقین

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

کسانی که در راه خدا کشته می شدند آنها را مرده مپندارید بلکه آنها زندگانی هستند که در نزد خدای خود روزی می خورند.

سلام بر رهبرانقلاب، امام خمینی و درود بر شهیدان راه اسلام و آزادی، سلام بر پدر جان و مادر جان و خواهرانم. اگر چه من شما را اذیت کردم و حرف هیچکدام را گوش نکردم، شما را به خدا قسم به بزرگی خودتان مرا ببخشید و اگر که هرکس از دست من ناراحت است بگوئید که به بزرگی خودتان مرا ببخشید.

به شما خواهرانم که در پشت جبهه هستید! شما را به خدا قسم، از راه اسلام که یگانه راهی است که به الله میرسد، دور نشوید و هرگز امام امت ما خمینی کبیر را تنها نگذارید. پدر جان! هرگز ناراحت نباشید که من در این راه کشته شدم، آخر که هر آدمی باید بمیرد پس چه بهتر است که در راه اسلام کشته شود، اگر چه لیاقت این کار را داشته باشم و شهید شوم.

مادرم، پدرم، خواهرانم! اگر چه من شهید شدم، ولی بر سر قبرم گریه نکنید، به خاطر اینکه دشمنان اسلام سوء استفاده می کنند و من اصلاً راضی نیستم که در تشیع جنازه من گریه کنید. من راهی را انتخاب کرده ام که شکست ناپذیر است. خدا را شکر کنید که خدا این هدیه ناقابل را از شما پذیرفت و در روز قیامت در پیش فاطمه زهرا رو سفید خواهید شد.

پدر جان و مادر جان! اگر شهید شدم آن مقدار پولی را که در قرض الحسنه دارم به حساب جنگ زدگان بگذارید.

خوب دیگر کاری ندارم خدا حافظ شما.

ملتی که شهادت، سعادت اوست هرگز شکست نمی خورد. «امام خمینی»

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهدای دانش آموز

## فتحعلی گلپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز فتحعلی گلپور

فتحعلی گلپور در ۳ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در استان قم دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زینب علیزاده و پدرش رضاقلی گلپور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس روستا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید فتحعلی گلپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶/۰۱/۲۱ منطقه فاو در اثر اصابت خمپاره به پشت سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای شاره شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## فتحعلی گلپور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اَمْواتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ۱۶۹ - آل عمران

آنانی که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندارید بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند. شهادت شربت گوارائی است که شهید با نوشیدن آن عطش قلبش آرام می گردد. خدایا شهادت در راه خودت را نصیب من گردان که شیرین ترین مرگ هاست. حمد و ستایش به ایزد منان، خالق هستی که انسان را از لخته خونی آفریده و به وی نعمت های زیادی بخشید که یکی از آن نعمتها همین جنگ است. با درود فراوان بر محمد(ص) و آل محمد و با درود و سلام بر پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله تک ستاره درخشان، مهدی موعود امام زمان و بر نائب برحقش پیر جماران ابراهیم زمان و موسی دوران و حامی رزمندگان، یار و یاور مستضعفان و در هم کوبنده ستمگران و نجات دهنده مظلومان در زیر ستم و یوغ مستکبران جهان و نور چشمان ستمدیدگان، امام خمینی و با درود و سلام فراوان بر پیکر خستگی ناپذیر رزمندگان و حماسه آفرینان تاریخ در جبهه حق علیه باطل.

با درود سلام بر پیکر در خون غلطیده شهیدان، شهیدانی که همچون سردار آزادگان و سردار شهیدان، حسین بن علی درس ایثارگری، شهامت و شهادت را آموختند. همچون مالک ها و میثم ها و ابوذر ها و حمزه ها و ابوالفضل ها و علی اکبرها و علی اصغرها امروز در سرزمین کربلای ایران بهشتی ها و مطهری ها و عزیزان دیگر در جبهه ها مثل مالک ها از پشت کمین می خورند و مثل میثم ها در وسط بعثی ها به دار آویخته می شوند. مثل حمزه ها این پیران جنگمان قلب آنها را شکاف می دهند. مثل ابوالفضل ها دو دست آن ها قطع می گردد، مثل علی اکبر و علی اصغر در جبهه ها پرپر میشوند. اگر خوب بنگریم می بینم که کربلای امروز ایران و کربلای حسینی آن زمان تفاوتی ندارد. به طور یقین درک کرده ام که شهادت تصادفی نیست بلکه لیاقت و سعادت است. پس بزرگ خدایا تو شاهدی که من چیزی عزیزتر از جانم ندارم که فدای اسلام و قرآن کنم.

خدایا تو را شکر می کنم که توانسته ام راه شهیدان را ادامه دهم و به معبودم پیوندم. خداوندا از تو می خواهم که مرگم را در رختخوابم قرار ندهی بلکه مرگی را نصیبم کنی که در آن افتخار است یعنی کشته شدن در راه هدفم اسلام. شهادت نزدیکترین و سریعترین راه تقرب به خدا می باشد و هیچ قطره ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر نیست. ای زندگان روی زمین! برای ما شهیدان اشک مریزید که ما زنده و جاویدانیم، بلکه برای خودتان گریه کنید. ای مسلمان و ای کسانی که دم از مسلمانی و شعیبه دوازده امامی خود را لقب داده اید! کاروان عاشقان کربلا در حرکت است از کاروان عقب نمانید. مرگ می رسد چه بخواهی و چه نخواهی بیایید از زندان خفقان بیرون بیایید و زنجیرهایی که به پای شما بسته است را پاره کنید و بسوی نور حرکت کنید که کاروان حرکت می کند. هیچ وقت حسین زمانان، خمینی را تنها نگذارید زیرا سفیر مهدی(عج) می باشد. ای کسانی که تشیع جنازه ام شرکت می کنید! زمانی که جسد من به دوش شماست اگر با چشم دل بنگرید؛ چشم بسوی کربلای حسین است. خوشا به سعادت کسی که در راه الله و برای الله و بخاطر الله شهید بشود. آیا این رسم انسانیت است که ما بمانیم و یاران همه بسوی لقاء الله بروند؟ مگر ما لیاقت آن را نداریم؟ ای پدر عزیزم! آیا از اینکه از وجود پر ثمر عمرت یک شهید پرورش یافته که در مکتب الهی بیرون آمده است و در راه هدفش اسلام کشته شده افتخار نمی کنی؟

ای مادر عزیزم! شما آرزوی بسیاری داشته اید، من می دانم خیلی ناراحت می شوید، ولی مادرم! اگر بخواهی من فرزند شما خوشحال باشم به هیچ وجه گریه نکنید، سیاه بر تن نکنید، که دشمنان اسلام این کوردلان خوشحال شوند. همیشه به یاد خدا باش که امانتی خداوند به شما داده خیلی خوب پس دادی. باید افتخار کنی، مادرم! دلت را به دلهای مادران داغ دیده شهدا پیوند بده. ای مادرم! مگر من جانم از بندگان مخلص خدا چون بهشتی ها و مطهری ها و غیره ارزشمندتر است؟ ای برادر من! شما اسلحه خونینم را از زمین بردارید و تا پیروزی نهایی راهم ادامه بدهید.

ای خواهرانم! شما باید زینب گونه باشید، باید زینب وار پیام رسان خون شهیدان باشید، چرا که زینب چنین درسی را به تمامی خواهران شهیدان داده است و ناراحت نباشید. ای مردمان حزب الله! ای راهبان قدس! شما باید بیدار باشید، دشمنان اسلام از هر راه وارد می شوند شاید در بین شما باشند و به جبهه رفته باشند، ولی من می دانم که کسانی هستند با نام جبهه آخرین خنجر خودشان را می زنند.

۶۵/۰۱/۲۵ والسلام علیکم



شهدای دانش آموز

## محمود گل‌سرخ تبار

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمود گل‌سرخ تبار  
 محمود گل‌سرخ تبار در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه اسماعیل نیا و پدرش محمداسماعیل گل‌سرخ تبار پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس امیرکلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید حسن گرجی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۲۰ منطقه عین خوش در اثر اصابت خمپاره ۶۰ شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
 پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شایستگان امیرکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمود گل‌سرخ تبار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - ۱۶۹ آل عمران - به کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده نگوئید آن ها نمرده اند بلکه زنده اند ولی شما این واقعت را درک نمی کنید.

مکتبی که شهادت را سعادت می داند پیروز است. کسانی که برای خدا کار می کنند نمی ترسند. جوانان ما شهادت را طالبند. درود بر شما شهیدان، شما بهترین جوانان این ملتید که شهادت را پذیرا شدید. (امام خمینی) با درود فراوان بر شهدای عزیز اسلام و با سلام به رهبر کبیر انقلاب و امت شهید پرور و سلام و درود بر پدر و مادر عزیز وصیت نامه را شروع می نمایم.

انقلاب اسلامی ایران احتیاج به دلآوری های ما جوانان دارد. پدر و مادر عزیزم! دوستان و آشنایان گرامی! من به فرمان خداوند و بنا به مسئولیتی که داشتم برای رضای خدا و برای نابودی دشمنان اسلام به جنگ کفار رفتم، تا بتوانم پاسدار خون شهدای عزیز باشم و بتوانم کمی برای اسلام کمک کرده باشم و خدا را از خود راضی و خشنود کنم. پدر و مادر عزیز! از شما می خواهم که مرا ببخشید چون ممکن است دیگر همدیگر را نبینیم. من می دانم که چقدر برایم زحمت کشیده اید. اگر خداوند لیاقت شهادت را نصیب من کرد من شما را روز محشر شفاعت می کنم.

از برادران عزیز خود می خواهم که راهم را ادامه دهند. زیرا من شهادت را از مکتب علی (علیه السلام) و امام حسین در صحرای کربلا که هفتاد و دو تن را برای اسلام فدا کرد آموختم. عزیزان من! دوستان، آشنایان! به شما سفارش می کنم از کنار خط روحانیت متعهد و مبارز جدا نشوید، حمایت بی چون و چرا وظیفه شرعی و عرفی همه ما است. ملت عزیز باید بداند که روحانیت پشتوانه اسلام است و اگر خدای نخواستہ دسیسه ها بر علیه این قشر پاک ریخته و یا طرح شد با شدت تمام مبارزه نمایند. سخنان امام را گوش و سرمشق زندگیتان قرار دهید. ملت عزیز و بیدار! با منافقین و این کوردلان با شدت تمام مبارزه کنید و لانه های تیمی شان را بر سرشان خراب کنید. عزیزان من! باید بدانید آن هایی که به شما وعده نان می دهند و ندای بی طبقه می زنند به حرف هایشان گوش نکنید. این ها به اصطلاح رهبرشان که همان «مارکس لنین» است کسانی بودند که اسرائیل را تایید کردند بعد از کشور انگلیس، شوروی بود که اسرائیل این غده سرطانی را به رسمیت شناختند و این جوجه هایی که در داخل کشور ما هستند از همان ها پیروی می کنند.

ای مردم! بی تفاوت نباشید و هر کدام تا می توانید بکوشید. دست کارگراها را ببوسید تا در کارخانه ها برای اسلام بیشتر کار کنند. پیامبر اسلام دست شما کارگراها را می بوسد و آن دست های پینه بسته هیچ وقت آتش جهنم را نخواهد دید. عزیزان من! از تفرقه ها بشدت دوری کنید زیرا تفرقه برای اسلام خطر زیادی دارد. الحمدلله ملت ما خیلی بیدار است و اینگونه مسائل پیش نخواهد رخ داد. ای ملت شهید پرور! جبهه های جنگ را فراموش نکنید و کمک های بی دریغ خود را مثل همیشه به جبهه ها بفرستید. به حرف امام گوش کنید و پشتیبانی های بی دریغ خود را از ولایت فقیه اعلام کنید. حمایت خود را تشکیلات حزب جمهوری اسلامی در راهپیمایی ها اعلام نمایید و از بسیج مستضعفین حمایت نمایید. از شهادت بهترین عزیزانتان نهراسید چرا که شهادت پلی است برای رسیدن به خدا و پیروزی حق علیه باطل. در خاتمه باید عرض می کنم مرا در آرامگاه شایستگان کنار شهدای بهترین عزیزان دفن کنید.

از شهید، پیام به منتظرین مهدی (عج): من ز دنبال تو آخر نشد که بینم روی زیبای تو / گریه شد سر و پایم ز تو / تو گر نشود یاری عزیزش بیاری تو / عاشقان را چه غم بود زندگی عاشقان بسوی حسین است

در کنار شمع مهدی خویش را پروانه کردم / سوی آتش رفتم و از شعله اش پروانه کردم

چون کبوتر روی بام عشق او روزی نشستم / دیگر از آن جا به سوی آشیان پرواز نکردم

خدا حافظ پدر و مادر - خدا حافظ دوستان و آشنایان - والسلام



شهدای دانش آموز

## محسن گلی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محسن گلی

محسن گلی در ۶ بهمن ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه اکبرنیا و پدرش حسین گلی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس نوشیروانی و مفتح و دبیرستان غفاری رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محسن گلی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۲ عملیات بدر منطقه هورالعظیم در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محسن گلی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - الَّذِیْنَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِیْبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ - فَإِنَّ الْجَهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللّٰهُ لِمَنْ شَاءَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ - يَا وَیْلَى الْمُؤْمِنِیْنَ يَا غَايَةَ أَمَالِ الْعَارِفِیْنَ يَا غَايَةَ الْمُسْتَغْثِیْنَ يَا حَبِیْبَ قُلُوبِ الصَّادِقِیْنَ وَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِیْنَ - همه از خدایم و بازگشت همه بسوی اوست - همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند این در را به روی همه کس نگشوده است - و ای صاحب اختیار مومنین و ای فریاد و فریاد خواهان و ای محبوب دل‌های راستگویان و ای خدای جهانیان و ای صاحب اختیار عالمیان که گواه باشد در این دنیای فانی بظاهر تنها هستم و لی تو را بهترین دوست‌ها شناختم و ای خدای من عاشقم و تو معشوق، مرا به راه خودت فراخوان. درود بر پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) و سرور شهیدان حضرت امام حسین(ع) که معلم شهادت است و جنگیدن با هر چه کفر است و متجاوز و مستکبر و سلطه‌گر را از او آموختم که حتی با دست خالی و نفرات اندک هم باید بر علیه ظلم طاغوت جنگید و حتی شهید شد. درود بر شهیدان تاریخ پر فراز نشیب که برای استقرار مکتب توحید و تشبیه سرخ علوی و تمامیت ارضی خود جهاد کردند و یا شربت شهادت نوشیدند و درود بر رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی که باعث شد تا مسلمانان ایران به خویشستن خویش باز گردند و بر علیه متجاوزان پیا خیزند و این نور چشم مستضعفان و مظلومان و امید مسلمین و این پیر جماران ما را بر علیه طاغوت و هزار پانصد ساله شوراند و او را از تخت فرعونیی خویش به زیر آورد و وطن را از لوٹ و وجود ناپاکش پاک کنند.

خدایا تو شاهد باش که از تمام مادیات بریدم و بسوی تو آمدم، خدایا تو شاهد باش که به عشق تو در این مسیر حرکت کنم و در این راه انتظار دارم، خدایا من خواهان شهادتم نه بدین معنا که از زندگی خسته شده باشم نه هرگز هرگز بلکه بدین معنا که از گناہانی که از روی جهالت و نادانی انجام داده‌ام رضایت تو را جلب نمایم و با کوله باری بس سنگین بسوی تو آمده‌ام، نامید برنگردان و ای بهترین دوست‌ها و عاشق‌ها! مرا دریاب که از دیار عاشقان خسته می‌آیم خون خود برای فدای اسلام کنم و من در جوانی غافل و گناهکار بودم و ای خدای من مرا ببخش و به آرزوی دیرینه خود برسان. آری آری قبل از جبهه رفتن خود باید فکر کرد و قبل از هر چیز چند مسئله است که با خود فکر کردم که برای چه منظوری به جبهه می‌روم؟ و برای چه کسی و برای چه چیزی و برای چه مکتبی به جبهه می‌روم؟ آیا خالص شدم و یا ناخالصی دارم؟ آیا هدفم مقدس است؟ آیا مکتبم ولایت دارد و یا نه با خود می‌گویم برای خدا می‌روم یا برای خلق؟ آیا رهبرم را شناختم؟ وقتی این سوال‌ها را کردم تصمیم گرفتم برای چه می‌روم و برای چه مکتبی می‌روم و به دستور چه کسی می‌روم؟ آری ای برادر و خواهر من! برای رهائی اسلام، رهائی کربلای حسین(ع) می‌روم. آری برای مذهب، برای نجات قرآن و مکتب حیاتبخش اسلام و برای زیارتگاه مقدس خاک امام حسین می‌روم تا شاید با خون ناقابل‌م بتوانم ریشه ولایت فقیه و اسلام را آبیاری کنم. هر چند که هر روزی جوی خون از ریشه‌ها جاری است تا به دنیا بفهمانیم که روزی اگر برسد همین محصل مدرسه قلم را زمین گذاشته و اسلحه به دست می‌گیرد. و چند کلامی با ملت شهید پرور ایران بگویم؛ البته من کوچکتر از آنم که سفارش کنم. ملت عزیز و فداکار ایران! اولین سفارش من این است که دنبال روی این رهبر باشید و قدر این رهبر را بدانید و هیچ گاه قلب او را به درد نیاورید و هیچ موقع از او جدا نشوید و سپس روحانیون، بهترین امید انقلابند و نهایت احترام و همکاری را با این مخلصان خدا داشته باشید. ای برادران و خواهران! اگر لحظه‌ای غفلت کنید دشمن زود در شما رخنه می‌کند و ضربه خود را می‌زند و اگر لحظه‌ای از هم جدا شوید آخرین روزها می‌باشد و دشمنان وارد می‌شوند. مسجدها را پر کنید که بهترین سنگر ما مسجد است. و ای خواهرانم! شما می‌توانید بهترین جهاد را بکنید که همان حفظ حجاب است. و چند کلامی با برادران بسیجی و سپاه دارم؛ برادرانم! شما که این نام مقدس را روی خود گذاشتید خیلی مسئولیت دارید، البته شما خیلی پیش خدا عزیز و والا هستید و نگذارید کوچکترین ذره‌ای اختلاف بین شما بیفتد که تنها ابر قدرت‌ها با دو کلمه بسیجی و سپاه به وحشت افتادند، البته در ضمن اولش اسلام و قرآن است و سپس قدر خود را بدانید و جبهه‌ها را خالی نگذارید تا اسلحه برادرت بر زمین افتد. چند کلامی با شما خانواده‌ام، پدر و مادر مهربانم! خیلی از شما معذرت می‌خواهم که نتوانستم وظیفه و دین خود را نسبت به شما ادا کنم و نتوانستم زحمات‌های شما را در سال‌های متممادی برای من کشیدید جبران کنم، البته ناراحت نباشید که فرزندی را به اسلام هدیه کردید، بلکه خوشحال باشید که توانستید لا اقل فرزند ناقابلی را در راه خدا بدهید چرا که این راهی بود که خود انتخاب کردم و هیچ جبری در کار نبود، چون راه امامان معصوم و پیامبران است و هیچ موقع در نبودن گریه نکنید. البته گریه بخاطر از دنیا رفتن من نباشد بلکه گریه کنید بخاطر آن روز کربلای حسین(ع) و در آن گرمای سوزان کربلا و بعد آن کشته شدن هفتاد و دو تن یارانش که با لبان خشکیده از دنیا رفتند و امام حسین (هل من ناصر) گویان از دنیا رفت و کسی به یاریش نشتافت و بخاطر شهادت رسیدن هفتاد و دو یار یا بیشتر امام خمینی گریه کنید که در راس آنها شهید مظلوم بهشتی بود و هیچ موقع به شهدای ما مرده لقب ندهید بلکه آنها زنده‌اند و در نزد خدا روزی می‌خورند و هیچ موقع از یاد خدا غافل نشوید و از خدا بخواهید که شما را هیچ موقع بخودتان وانگازد و نماز شکر بجای آید، دیگر عرضی ندارم و ان‌شاءالله مرا ببخشید و از خدا برای شما توفیق خواهانم.

اگر بار گران بودم بر فتم / اگر نامه‌ریان بودم بر فتم - رفته لب دریا آبی بنوشم / صدای یا مهدی آمد بگو شوم - گل سبز سفید آبی نمی‌شد / محبت از دلم خالی نمی‌شد - کی می‌کنی یادی ز من یابن الحسن / غرقم خدایم در گنه یابن الحسن - والسلام



شهید دانش آموز

## علی اصغر گلیکانی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر گلیکانی

علی اصغر گلیکانی در ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش عفت رستمی و پدرش سبزه علی گلیکانی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس اسلامی انصاریه و دبیرستان امام رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر گلیکانی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۰ عملیات مطلع الفجر منطقه گیلانغرب در اثر اصابت ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای ورمتون شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی اصغر گلکانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ

كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ۷۶ » سوره نسا آیه ۷۶

انقلابی که در ایران به رهبری امام خمینی ابر مجاهد تاریخ بعد از غیبت امام زمان بوجود آمد، تنها انقلابی است که حامی واقعی مستضعفین و محرومین جهان می باشد و کسی که با دستورات این امام عزیز مخالفت کند مانند اینست که با امام زمان به جنگ پرداخته است و حزب شیطان می باشد. من به جنگ صدامیان اعزام شدم به خاطر اینکه صدام جنایتکار با یاری و فرمان ابرقدرتهای شرق و غرب به ایران حمله کرده است و منظورش گرفتن خاک ایران نبود بلکه قصدش شکست اسلام می باشد، تمام مسلمانان موظف هستند که از دین خود دفاع کنند، من به عنوان یک مسلمان نمی توانم بینم که اسلام در خطر باشد ولی خودم به فکر راحتی و آسایش در این دنیای فانی و پست باشم.

پدر عزیزم! من با اجازه مرجعیت به جبهه رفتم و امیدوارم که پس از شهادتم سر نمازت دعایم کنی و تو مادر مهربان! متاسفم که نتوانستم هنگام اعزام به دیدارت بیایم چرا که وقت دیر شده بود. می دانم که ناراحت شدی ولی امیدوارم که با مهر و محبت مادری از من درگذری و از خدای رحمان برای من آرزوی رحمت و مغفرت بکنی. سعید جان! مبدا از اسلام دور شوی و فریب منافقان هزار چهره را بخوری، توصیه هایم را درباره مطالعه کتاب های اسلامی هرگز فراموش نکن. فرمایشات امام درباره خودسازی را سرمشق خود قرار ده. نماز شب را هرگز فراموش نکن، دعاهای ایام هفته مخصوصا دعای روز سه شنبه را البته با معنی فراموش نکن و همچنین برادران و خواهرم مبدا درس دینداری را فراموش کنید. در مرگم افسوس نخورید.

فقط و فقط دعا کنید که خداوند این هجرتم را قبول کند.

« ۱۶۰ »



شهدای دانش آموز

## سیدعباس لقمان نژاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدعباس لقمان نژاد  
سیدعباس لقمان نژاد در ۲۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نصرت رسولیان و پدرش سیدحسین لقمان نژاد پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس روستای شیاده و خسرودپی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید سیدعباس لقمان نژاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۵ عملیات رمضان منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## سیدعباس لقمان نژاد

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (سوره صف آیه ۴)

اگر سرانجام ما به مرگ منتهی می شود و این بدن ها از بین خواهد رفت پس کشته شدن مرد به شمشیر در راه خدا گرامی تر و برتر است. به نام خدا، با نام کسی که زندگی ما از اوست، به نام کسی که اگر لحظه ای به یاری من نشتابد با تمام قدرتم و مسلسل در مقابل دشمن هیچم و او که یاور تمام مستضعفان است. با درود فراوان به روح پاک شهیدان گلگون کفن ایران، با سلام و درود فراوان به رهبر کبیر و عالی قدر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی.

پدر و مادر گرامی سلام، اکنون که عازم جبهه حق علیه باطل هستم نمی دانم که آیا لیاقت شهادت در راه اسلام علیه کفر نصیب می شود یا نه؟ و اگر این افتخار نصیب شد و با شهدای صدر اسلام حسین بن علی (ع) و دیگر یارانش قرار گرفتم از شما خانواده گرامی تقاضا دارم بر سر خاکم گریه و زاری نکنید.

مادر! شما هم مانند حضرت فاطمه (س) و دیگران مادران شهیدپرور به خود می بالید که من شهید شدم، اگر خداوند مرا قبول کند. رهبر گرامی و دیگر یارانش را تنها نگذارید و همیشه و در همه جا در صحنه باشید تا آن هایی که برای شما مقدور است. به دعای کامل و نماز جمعه بروید چون این اجتماعات جواب دندان شکن و مشت محکمی بر دهان منافقین داخلی و تمامی امپریالیسم شرق و غرب است.

شما پدر عزیزم! در دوران کودکی و جوانیم برایم زحمات زیادی کشیدی و من لیاقت جبران آن را نداشتم. امیدوارم که مرا می بخشید و بعد از شهادتم مرا دعا کنید که خداوند من حقیر را در درگاهش بپذیرد و توای مادر عزیزم! بعد از شهادتم هیچ افسوس نخور و چون کوه محکم و استوار باش و در شهادتم قطره ای اشک مریز، هر چند که می دانم داغ فرزند بسیار بزرگ است و درود به توای مادرم، که چون مادر اسماعیل که فرزندش را برای قربانی داد تو هم از من گذشتی و به راه الله فرستادی. درود بر تو پدر و مادرم که فرزندت را با چه خون دلی بزرگ کردید و از همه زحمات صرف نظر کردی و مرا به سوی خدا فرستادی، ولی این را بدانید که همیشه چنین پدران و مادرانی، در دنیا و بلکه در آخرت در درگاه خدا سرافراز خواهند بود.

وصیت دیگر من این است که همیشه گوش به فرمان رهبر باشید و از امام خمینی در هر موقعیتی دفاع و حمایت کنید و همواره راه شهیدان را ادامه دهید.

امیدوارم به اهتزاز در آمدن پرچم خونین اسلام در سرتاسر جهان و برای فتح کردن قدس عزیز و نماز جماعت را به رهبری امام خمینی در کربلای خونین برگزار کنیم به امید آن روز.

والسلام- سید عباس لقمان نژاد - تاریخ ۱۳۶۱



«۱۶۲»



شهدای دانش آموز

## سیدحسین محسنی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدحسین محسنی

سیدحسین محسنی در ۲۰ تیر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش عالیله میرزانژاد و پدرش سیدمحمد محسنی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس محراب و ابوذر با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدحسین محسنی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۱ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای روستای منصورکنده شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سیدحسین محسنی

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و با سلام بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج) و درود و سلام بر نائب برحقش امام امت این پیر جماران، اسوه امت شهید پرور ایران و با سلام و درود بر تمامی شهدا از صدر اسلام تاکنون که جانشان را نثار این انقلاب و اسلام نموده اند و با سلام و درود بر تمامی رزمندگان دلیر اسلام و قرآن و تمامی مجروحین و معلولین و اسرای جنگی ایران. اینجانب سید حسین محسنی بنا به وظیفه شرعی و دینی ام وصیت نامه ام را هر چند ناقص برای شما عنوان می کنم. در حال حاضر مملکت اسلامی مان در حال جنگ با دشمن بعثی می باشد و به تک تک ما مسلمانان وظیفه ای الهی است که در این نبرد شرکت کنیم و دشمن زبون را از پای در آوریم همچنان که بسیاری از عزیزان، از اول شروع جنگ تحمیلی تاکنون مشغول نبرد با کفار می باشند و چه بسیار عزیزانی در این نبرد شرکت کرده و به لقاء الله پیوستند و بر ماست که راه تک تک آن ها را ادامه بدهیم.

امروز روزی است که اگر دیر بجنییم ناموسمان در خطر می باشد و اگر از این امر خدایی اطاعت نکنیم و به جبهه ها نرویم و سنگرهای خالی را پر نکنیم، فردای قیامت تمامی این شهیدان از ما می پرسند که چه کار کرده اید؟ آیا خون ماها که بر زمین ریخته و سلاح ما که بر زمین افتاده را برداشتید؟ آیا جای ما را در سنگر پر کردید یا نه؟ ما در جوابشان چه بگوئیم؟ بگوئیم آری ما مشکلات زندگی داشتیم؟ ما پدر و مادر، زن و فرزند نداشتیم مگر ما از تمام این چیزها دست برداشتیم و به سوی جبهه ها نرفتیم؟ و این است سوال شهداء از ماست. پس ای امت مسلمان و کسانی که خودتان را مسلمان می خوانید! آیا مسلمان بودن همین دو رکعت نماز خواندن و روزه گرفتن است؟

بله این ها همه هست ولی در کنار آنها از همه واجب تر جهاد و دفاع از ناموس و میهن اسلامی می باشد. سخنی با جوانان محلمان بخصوص بی تفاوتها دارم، ای جوانان و ای کسانی که دستهای شما می تواند بسیاری از گره ها را باز کند! ای کسانی که نیرو و قدرت بسیار دارید و در کنج خانه تان نشسته اید و هیچ به فکر جبهه و جنگ نیستید! آیا این جنگ و دفاع فقط و فقط برای پاسداران و بسیجیان و ارتشی ها می باشد؟ خیر این جنگ بر همه ما تحمیل شده است و همه ما باید در این جنگ شرکت کرده و از خود و میهن اسلامیمان دفاع کنیم. پس کمی فکر کنید و به حال خودتان بیایید و این قدر به این دو روزه دنیا دل نبندید و همه این ها از بین رفتنی است پس قدری هم به فکر جبهه و جنگ باشید تا ذخیره آخرت شما گردد. سخنی کوتاه با پدر و مادرم! مادرم! از اینکه زحمت های فراوان و بسیار برای من کشیدی و اینقدر درک دارم که در دوران کودکیم شب ها برای من حتی خواب راحت نداشتی و امیدوار بودی که مرا بزرگ کنی که در آخر عمر عصای دست شما بشوم و از من انتظارات فراوان داشته اید. انتظار داشتید که در کنار تو باشم و برای شما کاری انجام داده باشم ولی چه کنم که چاره نداشتیم و نتوانستیم که ماندن در خانه را ترجیح بدهم و اصلاً به جبهه نرفته باشم، و اگر مرا ندیدید از شما حلاکت میطلبم و از شما می خواهم که شیرت را بر من حلال گردانی و امید من هم این است که در آخرت شما را همچون زینب کبری (س) در بهشت جاویدان با دلی سرفراز و دیده ای پر نور زیارت کنم به امید دیدار.

و اما ای پدر عزیزم! شما هم برای من زحمتهای بسیار کشیدید و به کمک مادرم مرا تا به اینجا رساندید و شما نیز بیشتر از مادرم از من انتظارات بسیار داشته اید. انتظار داشتید که در دشت و صحرا و بیابان در کنار تو باشم و همیشه شما را کمک کرده باشم ولی باز هم چه کنم که چاره نداشتیم، دیگر این شور و شوق جبهه رفتن مرا نگذاشت که در کنار تو و مادرم باشم و عشقم که عشقی به خدا بوده است مرا تا به اینجا کشانده است و اگر شما هم مرا ندیدید مرا مورد عفو و بخشش قرار دهید و اگر مواقعی دهن کجی یا نفهی نسبت به شما کردم از شما معذرت می خواهم و امیدوارم که خداوند شما را در آخرت با دیگر خانواده های معظم شهدا محشور بگرداند.

و اما سخنی چند با شما برادران و خواهران عزیز خودم: از شما خواهران عزیز انتظار دارم همیشه و در همه حال حجاب اسلامی را رعایت کرده باشید و خودتان فرزندی به این جامعه تحویل بدهید که هر کدام الگویی برای دیگران باشند و از شما برادران عزیزم انتظار دارم که همیشه در خط اسلام و قرآن باشید و سعیتان بر این باشد که راه تک تک شهدا را ادامه بدهید و هرگز رهبر من را تنها نگذارید و مواظب باشید که دشمنان داخلی به این مملکت اسلامی ضربه نزنند.

و باز هم سخنی با شما مردم شهید پرور محل خودمان دارم: از شما پدر و مادرها تقاضا می کنم که فرزندانان را به جبهه ها نفرستید و مانع از رفتن آنها به جبهه ها نباشید و همیشه آنها را تشویق به جبهه رفتن بنمائید که جبهه ها به جوانان شما نیاز دارد. در خاتمه اگر نسبت به همه شماها و بخصوص فامیل ها بدی کردم به بزرگواریتان مرا ببخشید. من دیگر عرضی ندارم فقط چند کلمه دعا. پروردگارا: این امام عزیزمان، این پیر جماران را تا انقلاب مهدی (عج) و حتی در کنار آن حضرت محفوظ بگردان. پروردگارا: چشم امید تمامی رزمندگان اسلام به لطف و کرم تو بسته است و شما فقط می توانید نوید پیروزی نهائی را به آنها بدهید، خدایا هر چند زودتر و سریعتر پیروزی را نصیبشان بگردان. آمین یا رب العالمین  
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - برادر بسیجی سیدحسین محسنی



شهید دانش آموز

محمد محمدپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد محمدپور

محمد محمدپور در ۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش اولیاء خانم محمدجانیاء و پدرش فرج الله محمدپور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدرسه اسلامی انصاریه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد محمدپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در دوره آموزش شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۹/۱۲ منطقه نوشهر در اثر اصابت تیر مستقیم به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای چاری شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

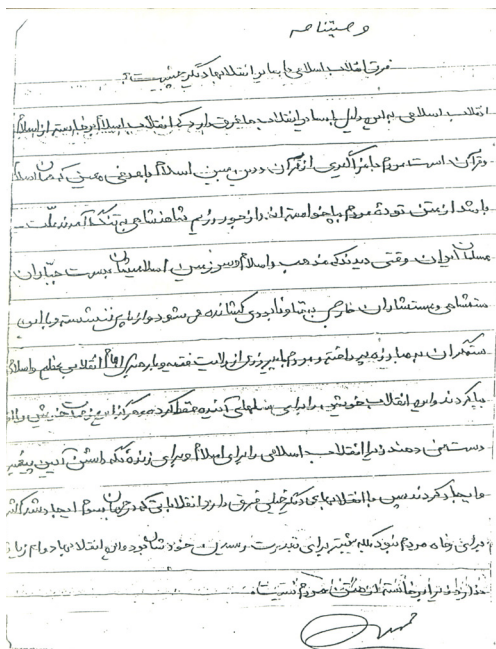
## محمد محمدپور

بسم الله الرحمن الرحيم

فرق انقلاب اسلامی با سایر انقلاب های دیگر چیست؟

انقلاب اسلامی به این دلیل با سایر انقلاب ها فرق دارد که انقلاب اسلامی برخاسته از سلام و قرآن است. مردم با فراگیری از قرآن و دین مبین اسلام با هدفی معین که همان اسلام باشد از متن توده مردم برخوردارند و از وجود رژیم شاهنشاهی به تنگ آمدند. ملت مسلمان ایران وقتی دیدند که مذهب و اسلام و سرزمین اسلامیشان به دست جباران ستمشاهی و مستشاران خارجی به تباه و نابودی کشانده می شود، از پای ننشسته و با این ستمگران به مبارزه پرداخته و مردم با پیروی از ولایت فقیه و رهبری امام، انقلابی عظیم و اسلامی بپا کردند و این انقلاب خویش را برای نسل های آینده حفظ کرده و هرگز این زحمات خویش را از دست نمی دهند. زیرا انقلاب اسلامی را برای اسلام و برای زنده نگهداشتن آیین پیغمبر ایجاد کردند. پس با انقلاب های دیگر خیلی فرق دارد، انقلاباتی که در جهان سوم ایجاد شد اکثراً برای رفاه مردم نبود بلکه بیشتر برای به قدرت رسیدن خودشان بود و این انقلاب ها دوام زیادی ندارند زیرا برخاسته از متن مردم نیست.

محمدپور





شهدای دانش آموز

## حسنعلی محمدتبار

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسنعلی محمدتبار  
 حسنعلی محمدتبار در ۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده فرخنده صفی نژاد و پدرش گل محمد محمدتبار پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس روستا و دبیرستان طالقانی رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید حسنعلی محمدتبار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۲ عملیات کربلای ۱ منطقه مهران - فلاویزان در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای حمزه کلای شش پل شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسنعلی محمدتبار

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ- میندازید آنانکه در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه از زندگانند و در نزد خداوند خویش روزی می خورند. و شادند به آنچه از فضل خود به ایشان ارزانی داشته و به آن مومنان که هنوز به آنها نپیوستند و در پی آنان به آخرت خواهند شتافت مژده دهند که هیچ نترسید و اندوهگین نباشید.

با نام و یاد خداوند و انبیائش و سلام بر منجی عالم بشریت و نایب برحقش خمینی رهبر کبیر انقلاب و سلام بر رزمندگان اسلام و ارواح طیبه شهدا و معلولین. اینکه قلم در دستم روی کاغذ می لغزد به یاد دارم چند بار قلم را در دست گرفته و روی کاغذ لغزاندم و امیدوارم که خداوند این بار توفیق شهادت در راهش را نصیبم گرداند. ان شاءالله- البته می دانم که رسیدن به درجه و مقام لقاءالله و زیارت خداوند فقط مختص افراد صالح و متقی است و عاصیان را در آن جایگاه و مقام راهی نیست. لکن در اینجا توبه و ندامت خود را با کمال سرافکنندگی و خجالت به پیشگاه حضرت باری تعالی و رحمت نامتناهی او می برم و امیدوارم که بحق محمد و آل محمد خداوند بر حقیر تفضل فرموده و ترحم نماید و از گناهان و تقصیراتم درگذرد و مرا به شفاعت حسین(ع) و وساطت اباصالح المهدی(عج) نایل فرماید. ای خدا مرا ببخش بخاطر شاکر نبودن و بخاطر قدردانی نکردن از نعمت هایت و ببخش مرا بخاطر بی اعتنایی به احکام و دستورات و مرا ببخش بخاطر فراموش کردن خودم که چه بودم و چه خواهم شد.

«۱۶۸»

تذکراتی چند خدمت تمامی عزیزان و سروران و آشنایان و دوستان و همکلاسی هایم دارم که شاید خودم در پی عمل آن نبودم و از این موضوع بسیار متأسفم و لکن می دانم این موارد انجامش خیلی خوب و موجب نجات از آتش جهنم خواهد بود. چنانچه علی(ع) می فرماید: خوشحال بحال کسانی که در تمام احوال، اخلاص برای خدا را فراموش نکنند و تمام کارهای خود را مخلصانه برای خدا انجام دهند که اینکار باعث رها شدن از بند شیطان و نجات پیدا کردن از جهنم می باشد که اخلاص محک شناخت متقی از غیر مومن و غیر متقی است. لذا اخلاص در امور را پیشه خود قرار دهید و اعمالتان را هر چند که قلیل باشد برای خدا خالص گردانید و آن را همیشه خالص نگهدارید چرا که انجام عمل آسانتر از نگهداشتن آن است. آگاه باشید جایی که اخلاص نباشد اختلاف است و جایی که اختلاف باشد خودپرستی و هوی و هوس است و در همانجا شیطان(ام الفساد) وجود دارد. نکته دیگر اینکه انسان باید راحتی را یا در دنیا دنبال کند یا در آخرت، اگر در آخرت جويا شد نباید در دنیا دنبال آن بگردد و اگر در دنیا جويا شد در آخرت به آن نخواهد رسید(مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ، وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ) در جمیع حالات به فکر و ذکر خداوند مشغول باشید ذکر خدا به هر شکل خود همیشه بر لبان و یادش در قلبتان باشد، در مشکلات از خاندان محمد و آتش استعانت جوئید و خود را به امام مهدی(عج) نزدیک کنید، ذکر صلوات را زیاد بگوئید که بیدار کننده و سلامت روح است. در پاک کردن نفس خود جدیت بخرج دهید که وقت تنگ است و بانگ چاووش هر لحظه می آید به گوش. همیشه با وضو باشید و نمازها را به وقت و به جماعت بخوانید، هیچ گاه دروغ نگوئید ولو به شوخی، همیشه صادق باشید چرا که صدق مقدمه هدایت و تضمین کننده نجات و سعادت است و با خداوند و خلقتش همیشه متواضع باشید و با مخلوقین تندی نکنید و زودتر به همه سلام کنید و خود را از همه کوچکتر بدانید و از تکبر و غرور خودداری بورزید که باطل کننده اعمال خواهد بود و آن از اعمال شیطان است که بواسطه آن از درگاه خداوند رانده شد.

## حسنعلی محمدتبار

یکی از بهترین عبادات و اعمال برای خدا جهاد در راه خداست شما و آن کسانی که مایل به داشتن آخرتی جاوید هستید باید در جبهه‌های نبرد شرکت کنید و خود را برای تحمل رنج‌ها و ناکامی‌ها آماده سازید و دل قوی دارید که خداوند پشتیبان و نگهبان شماست و تنها اوست که شما را پیروز خواهد کرد و در انتها رهبر و امام عزیزمان امام خمینی را تنها نگذارید و گوش به فرمان او باشید که سعادت شما در همین است.

اما سخنی چند با پدر عزیزم و خواهر و برادرانم: امیدوارم سلام ناقابل فرزندتان را بپذیرید و از برای اینکه سالهاست باعث رنج و زحمت شما شده است او را ببخشید. اعتراف می‌کنم که نتوانستم حقوق شما پدر و مادر عزیز را ادا نمایم و امیدوارم که مرا حلال کنید و به شما اطمینان می‌دهم که تحمل این امر خود یکی از بزرگترین عبادات است و ان‌شاءالله تلاش نمائید که هر چه در توان دارید در راه این انقلاب و امام و اسلام هدیه نمایید که معلوم نیست این توفیق برای همیشه در نزد امت ما باشد.

با جان و مال و فرزند و... همه چیز خود را در این اجر عظیم الهی شرکت دهید و این توصیه را به همه بنمائید. پدر عزیزم! از اینکه تربیت تو مرا به راه اسلام و قرآن کشاند و عاقبت مرا به عاقبتی خیر پایان داد از شما متشکرم و امیدوارم خداوند شما را در ثواب شهدای راهش شریک و به بهشت والايش واصل گرداند و امیدوارم که مرا بخاطر بدی نسبت به خودت ببخشی. و تو ای مادر عزیزم! که زحمات زیادی برای من از بدو تولد تا حال کشیدی و من این را در هیچ شرایطی فراموش نمی‌کنم و تو مشوق خوبی برای راه یافتن به مسجد و قرآن برای من بودی خداوند این زحمات را فراموش نمی‌کند و حتما تو را در ثواب جهادگران راهش شریک می‌داند لکن من هم به سهم خود از شما تشکر می‌کنم و می‌خواهم برای آمرزش و مغفرت همه مومنین من جمله حقیر و همچنین سلامتی امام و پیروزی رزمندگان دعا کنی که خیلی فایده دارد.

مادر عزیزم! می‌خواهم که شیرت را بر من حلال کنی و برای من پیش دشمنان اسلام و انقلاب گریه نکنی تا اینکه فکر نکنند شما بخاطر از دست دادن فرزندتان اندوهگین هستید و بدانید که من امانتی از طرف خداوند در دست شما بوده‌ام و خوشحال باشید از اینکه امانت خدا را خیانت نکردید و به خودش برگرداندید.

و برادران عزیزم حسین، عباس و مهدی: از شما می‌خواهم اگر بدی از جانبم به شما رسیده مرا ببخشید. خواسته‌ام از شما این است که در همه حال به فکر و یاد خدا باشید و تقوا پیشه سازید و خود را با اعمال و کردارتان به اهل بیت نزدیک کنید و بدانید این دنیا گذرا می‌باشد بزودی همه از این دنیا خواهیم رفت و از شما می‌خواهم که بعد از من ادامه دهنده راهم باشید و در همه جا و به هر شکل که شد حامی انقلاب و امام گرامی باشید و هیچگاه از فعالیت خود برای خاطر رضای خدا نگاهید و احترام پدر و مادر را داشته باشید. بدانید که آنها بیش از اندازه برای ما زحمت کشیدند و عصای دست آنها در وقت پیری باشید هر چند کوچکترین کاری برایشان نکردیم و همیشه باعث زحمتشان بودیم لذا طوری با آنها رفتار کنید تا هرگز غیبت مرا در خانه احساس نکنند.

خواهر گرامی! از تو می‌خواهم که حجاب اسلامی را رعایت کنی و الگو برای زنان دیگر باشی. در آخر از همه شما امت شهیدپرور می‌خواهم مرا بخاطر بدی‌ها و غیبت و تهمت که نسبت به شما انجام دادم و یا اگر حقی برگردن من دارید ولی ادا نمودم به بزرگواری خود ببخشید.

خداحافظ همگی‌تان. انا لله و انا الیه راجعون - این وصیت را در تاریخ ۶۵/۳/۷ می‌نویسم زمانی که کاروان ۵ راهیان کربلای بسیجیان مازندران در تاریخ ۶۵/۳/۱۲ حرکت می‌کند. والسلام - حسنعلی محمدتبار شش پل







شهید دانش آموز

## رمضان محمدزاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رمضان محمدزاده  
 رمضان محمدزاده در ۷ مرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بلور اصغر نژاد  
 و پدرش رحمان محمدزاده پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس معلمکلا و نوشیروان کلا و دبیرستان شهید  
 آباد رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در  
 تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران  
 و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید رمضان محمدزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۱/۲۹ عملیات والفجر ۸  
 منطقه فاو در اثر اصابت ترکش به سینه شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
 الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای کلاگرسرا  
 شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
 و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۷۰»

## رمضان محمدزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

مومنان کسانی هستند که به خدای یگانه و فرستاده او ایمان آوردند و شک و تردید به خود راه ندادند و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند آنها گروه راستان می باشند. (قرآن کریم)

با درود و سلام بر آخرین سفیر الهی در روی زمین که در پس پرده ها غائب می باشد تا اینکه زمینه برای انقلاب و ظهورش فراهم شود و آن وقت ریشه تمام ظلم و فساد را ریشه کن کند و دین مبین اسلام را پابرجا نماید.

من کوچکتر از آن هستم که برای ملت عزیز و شهید پرورم سخن بگویم ولی اینقدر را بدانید که دشمن ما هیچ وقت بیکار نیست و هر لحظه در پس چیدن نقشه ای علیه انقلاب ما می باشد پس بیدار باشید و قبل از هر توطئه ای نقشه آنان را خنثی نمایید. انسان روزی به دنیا می آید و روزی از دنیا می رود، پس چه نیکو است که این عمر پر مایه خود را در جهت رضا و خشنودی خالق و آفریننده خود صرف نماید و همیشه و در هر حال از یاد او غافل نباشد. برادرانم! قدر این رهبر را بدانید زیرا این همه آزادی و آزادگی که دارید تمام از حاصل و زحمات این مرد بزرگ و رهبر عزیزمان می باشد و ایشان برای رهایی کشورمان زحمات زیادی را متحمل شدند پس قدر این زحمات را بدانید و هیچ وقت از جنگ و جهاد غافل نباشید زیرا دشمن سعی می کند که از این گونه راه ها شما را از جنگ و جبهه بی خبر کند و دوباره بر ملت شهید پرور ما سوار شود و بار دیگر ما را زیر سلطه خود در آورد پس کاملاً بیدار و هوشیار باشید و هیچ وقت به این گروهک ها و منافقان اجازه هیچ گونه کاری را ندهید و با آنها مبارزه کنید و ریشه آنها را از بین ببرید.

تو ای دانش آموز مسلمان و مومن! همان طوری که رزمندگان ما در جبهه ها جانفشانی می کنند تا اینکه تو با آرامش کامل درس بخوانی و این مملکت را حفظ کنی پس از این موقعیت خوب استفاده کن و هیچ وقت از درس و مدرسه غافل مباش زیرا اگر خدای ناکرده شما درس نخوانید و این منافقان درس بخوانند دوباره بر ملت ما سوار شوند فاتحه ما خوانده است و آن وقت پشیمانی سودی ندارد. پس درست را بخوان و هیچ وقت به سوی انحرافات و فساد اخلاقی گرایش پیدا نکن زیرا این چیز دامن گیر شما می شود.

چند سفارشی به پدر و مادرم، و شما ای پدر و مادر عزیز و مهربانم! می دانستم که می بایستی عصای پیری شما را در دست می گرفتم و در دوران پیری کمک و یاری می کردم ولی چکار کنم که این دژخیمان و بعثیون این اجازه را به من ندادند و ما را به مبارزه دعوت کردند. پس هرگز از اینکه من پیش شما نیستم غمگین و ناراحت نباشید زیرا خداوند یاری کننده همه ما می باشد. به هر حال از اینکه نتوانستم جبران آن همه زحمات شما را به جا بیاورم بسیار متاسفم امیدوارم که به بزرگیتان مرا ببخشید. تو ای خواهر مهربانم! باید که کار زینبی کنی و با حفظ حجابت که از سرخی خون من رنگین تر می باشد و بیشتر باعث رعب و ترس در دل دشمنان می اندازد و آنها را دگرگون میکند خوب حفظ کن و حافظ آن باش. امیدوارم که فرزندانمان را در جهت صحیح و در جهت رضای خدا تربیت نمایند تا اینکه آنها حافظان و نگهبانان این انقلاب باشند. ای برادرانم! بعد از من سلاح خونینم را بردارید و هرگز به این منافقان و مستکبران مجال و فرصت ندهید تا وارد کشور ما شوند و دوباره کشور ما را زیر سلطه خود ببرند و به دین و ناموس ما تجاوز کنند. و ای برادران بسیجی! هیچ وقت در بین خودتان تفرقه و اختلافات ایجاد نکنید و همیشه و در هر حال حافظ و نگهبان این دستاوردهای خون شهیدان باشید.

چند دعا می کنم برادران از ته قلب جواب بدهند: خدایا، پروردگارا، ستارگان درخشان رفتند پس خورشید نورانی و درخشان را برای ما نگهدار. خدایا، بارالها، انقلاب ما را زمینه سازی برای انقلاب امام زمان (عج) و ما را جزء سربازان واقعی آن حضرت قرار ده. خدایا، رزمندگان را هر چه سریع تر به پیروزی نهایی برسان. بارالها تمام خدمتگزاران به این انقلاب و دین اسلام را حافظ و نگهبان باش. تمام دشمنان چه آنهایی که در لباس اسلام می خواهند به این انقلاب ضربه بزنند و چه آنهایی که در هر لباسی هستند آنها را نیست و نابود بگردان. آمین یا رب العالمین.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - مورخ ۶۴/۱۲/۱۰ رمضان محمدزاده



شهدای دانش آموز

## ابوالقاسم محمدزاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ابوالقاسم محمدزاده  
 ابوالقاسم محمدزاده در ۲ خرداد ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 کلثوم قاسم زاده و پدرش رمضانعلی محمدزاده پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس روستای پاشامیر با موفقیت و جدیت پشت  
 سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت  
 های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
 سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید ابوالقاسم محمدزاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
 در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۴ عملیات محرم منطقه  
 موسیان در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
 جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پاشامیر سیدنظام  
 الدین شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
 عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۷۲»

## ابوالقاسم محمدزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ - ۱۶۹ آل عمران

گمان مدارید که آنانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه زنده اند و نزد خدا روزی می خورند. همانطوری که قرآن می فرماید؛ « فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ » یعنی بکشید سران کفر را - ما بخاطر اینکه کلام خدا را عمل کنیم در این جنگ حق و باطل شرکت کردیم تا بتوانیم جنایتکاران زمان را از بین ببریم و در این راستا تا آخرین قطره خون خود ایستادگی خواهیم کرد.

من توصیه ها و سفارشات برای ملت و مردم حزب الله و خانواده خود دارم و از امت حزب الله می خواهیم که ادامه دهنده راه شهدا باشند و رهنمودهای امام را سرمشق همه کارهای خود قرار دهند. و از مادران و پدران ایثارگر می خواهیم که از اعزام فرزندان خود به جبهه حق علیه باطل جلوگیری نکنند و با شوق و ذوق فراوان به جبهه بفرستند و اگر خود هم می توانند به جبهه بروند و از برادران بسیج محله می خواهیم که اگر ان شاء الله لیاقت شهید شدن را داشتیم نگذارند که اسلحه من به زمین بیفتد و همیشه برادران بسیج برای اعزام به جبهه آماده باشند.

پدر و مادرم، خواهرم و برادرم اگر ان شاء الله شهید شدم در مجلس ختم من گریه نکنید و به مردم تبریک بگوئید و به آنها بگوئید که فرزندم به شهدای کربلا پیوسته است و در این باره جای نگرانی نیست.

و در آخر دعا بجان امام را فراموش نکنید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام ۶۴/۸/۱





شهدای دانش آموز

## بیژن محمدیان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز بیژن محمدیان

بیژن محمدیان در ۱ تیر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نصیبه عباسپور و پدرش سیف الله محمدیان پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس مهدویه و طالقانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید بیژن محمدیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ عملیات رمضان منطقه شلمچه در اثر اصابت تیر به قلب شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای سیدکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوخنگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۷۴»

## بیژن محمدیان

بسم الله الرحمن الرحيم - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - ۱۶۹ آل عمران

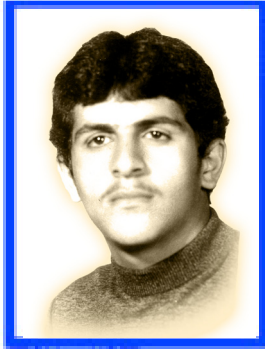
گمان مبر آنان را که در راه حق شهید شده اند مرده اند خیر آنها زندگانی هستند نزد پروردگارشان و منتعم به انعامات.

با درود بر پیامبر و ائمه طاهرینش و امام زمان و نایب بر حق او امام امت، خمینی کبیر و امت شهید پرور ایران و تمام مبارزان و آزادیخواهان جهان، سخن را آغاز می نمایم؛ حال که بدن هایمان برای مردن آفریده شده پس چه بهتر این مرگ در راه خدا و برای خدا باشد. برای خدائی که جز فضلش امیدی ندارم و جز عدلش از چیزی ترسی ندارم و جز به گفته او اعتماد ندارم و جز به رشته او بر چیزی چنگ نزنم.

خداوندا تو می دانی که هدف ما در این پیکار جز اعتلای کلمه حق و انتقام از ستمکاران چیزی دیگر نیست و اکنون سخنی با فرزند حسین، روح خدا، خمینی کبیر؛ ما با تو عهد بستیم و سخنانت را شنیدیم و سعی و کوشش در اجرایش کردیم و با خون خود پیامت را بر چهره تاریخ نوشتیم و گفتیم ما در زمان خود با امامان بودیم و اگر نبودیم در کربلا تا حسین را یاری کنیم پس فرزندش را یاری کردیم و این وظیفه ما بود و من ای امام فرمانت را شنیدم که فرمودی جنگ فعلی جنگی است میان حق و باطل و چون حق پیروز است ما پیروزیم و چون آرزو داشتیم در صف پیکارگران حق باشم در صحنه وارد شدم و این رسالت بود. به هر حال امیدوارم که خداوند بزرگ ما را در این راه موفق بگرداند و این که حسین جان در آن فضای داغ و خونین کربلا کسی به فریادت نرسید و به ندای ((هل من ناصر ینصرونی)) تو لیبک نگفت ما پیروانت در فضای گرم و خونین ایران زمین دست مردانگی و مشت گره کرده و به ندای غربی و تنهائیت لیبک گفته و انتظار آن را داریم که خداوند یکتا ما را از پیروانت قرار دهد. ای ایزد یکتا! حافظان واقعی ایران و وطن همان حافظان و پاسداران اسلامند و همان پیروانت هستند که بی باکانه از جان خود برای اسلام و قرآن و برای پای پس گیری و جب به و جب از خاک مقدس میهن اسلامیمان می گذرند و امروزه مرزهای غربی و جنوبی کشورمان را شطی بزرگ از خون مقدس و پاک آنها فرا گرفته است. پروردگارا! امام ما را، پاسداران را، عزیز گردان به عزت، برای آن که عزت تزلزل ناپذیر است و حفظ گردان آنها را زیرا شما توانای قادر متعال هستی (آمین یا رب العالمین). و اما شما برادرم! پایداری نما بر طاعت و پاداش که خداوند بر شماها ارزانی داشته. امیدوارم که ایزدمنان به شماهایی که در سنگر اداره با عمل و اخلاق اسلامیتان ضربه بر پیکر منافقان و گروهک های آمریکائی وارد می آورید توفیق عنایت فرماید و امیدوارم که تمام کارهایتان در او خلاصه شود و تمام عملتان فقط و فقط برای رضای خاطر خدا باشد. سعی کنید همیشه پیرو امام بوده و به حرف های پر بار امام توجه زیادی کرده و به کلمات پر معنای قرآن این کتاب آسمانی و تنها یاور مسلمین توجه کرده و به آن عمل نمائید و این را بدان که خدا آن را که ایمان آورده و نیکو کار شدند در بهشتی که زیر درختانش نهرا جاریست داخل بگرداند و آنان که به راه کفر شتافتند و به شهوترانی و شکم پرستی مانند حیوانات پرداختند عاقبت منزل آن ها آتش دوزخ خواهد بود و من نترسم ز مرگی که خود زندگی است. چون کشته شدن در راه خدا (شهادت) سر آغاز پایداری است و من خدا را شکر می کنم که سال های عمرم را تا فرارسیدن یوم الله قرار داد. برادرم وصیتم به تو این است که اگر من شهید شدم روی قبرم جوان ناکام منویس چون من به کام خود رسیده و از پدرم انتظار دارم که وقتی که خبر شهادتم را شنید حتی یک قطره اشک نریزد. چون پدری در دامادی فرزندش نمی گیرد، چون هر قطره اشک شماها مانند پیاله آب خنکی است که به دل تشنه دشمن ریخته می شود. همیشه از امام پیروی کنید هم چنان که امام در شهادت بزرگ فرزندش چقدر صبور و مقاوم بود چون می دانست که فرزندش در راه رضای خدا جان سپرده است. بدانید من و امثال من همیشه آماده شهادت بودیم و هیچ ترسی بخود راه نمی دهیم زیرا ما هر چه خون بدهیم انقلابمان پایدارتر می شود. و شما خواهانم! از زینب بانوی بزرگ کربلا درس بگیرید و ببینید زینب بانویی که سراسر زندگیش با تلخی ها و مرارت ها بهم آمیخته بود و در برابر همه مستضعفها چون کوه مقاوم بوده و با عزم راسخ خویش در آن موقعیت بهترین و موثرترین نقش را ایفا نمود و رسالت انقلابی خویش را به اثبات رساند. شما هم با رعایت حجاب اسلامی و اخلاق اسلامی به عنوان الگوی یک زن مسلمان مبارز نقش صالح و بی نظیر خود را در سر لوحه تاریخ ثبت نمائید. بنابراین رسالت شما خیلی سنگین تر از رسالت من است و باید مقاوم و صبور در برابر حوادث ناگوار باشید و ادامه دهنده خون شهیدان بوده و همیشه در خط امام باشید و از امام پیروی کنید.

خداوندا دست ظلم را با نیروی آسمانی خود قطع فرمای و جمعیت آن هایی را که از شاهراه عدل و انصاف منحرفند پراکنده و پریشان ساز. دیگر عرضی نیست جز سلامتی شما و شما را بخدای بزرگ می سپارم.

مرگ بر آمریکا و شوروی - برقرار باد جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی - سلام بر شهیدان گلگون کفن ایران - سلام بر رزمندگان اسلام در جبهه نبرد حق علیه باطل - والسلام



شهدای دانش آموز

## حسن محمدیان نژاد

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن محمدیان نژاد  
حسن محمدیان نژاد در ۷ مرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رحیمه ملک پور و پدرش محمدعلی محمدیان نژاد پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسن محمدیان نژاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۱/۲۹ منطقه عین خوش در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شایستگان امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۷۶»

## حسن محمدیان نژاد

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلندی است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادتمندان دو عالمند. بنام الله یگانه یاور رزمندگان و درهم کوبنده ستمگران. درود بر منجی عالم و راه گشای راه عدالت امام مهدی (عج) و درود بر نایب بر حقش خمینی کبیر، شیر بیشه جماران، بت شکن زمان، ابر مرد تاریخ، نور چشم ضعیفان و دشمن مستکبران و درود بر شهیدان بخون خفته که با نثار خون مطهر خود نهال استقلال آزادی جمهوری اسلامی را محکم و پایدار داشتند و درود بر شهیدان گلگون کفن و بخصوص شهدای ۷ تیر که با بی فکری تمام و هم دست با آمریکای جهانخوار توانستند ۷۲ تن از بهترین یاران امام امت را به خاک و خون بکشند و بهشتی عزیز را به درجه رفیع شهادت برسانند و من وصیت ام را از اینجا شروع می کنم؛

وصیتم به شما دوستان و آشنایان عزیزم؛ می دانید که عاشق هیچ وقت دل از معشوق نمی کشد تا به او برسد و من هم برای رسیدن به معشوق هجرت کرده ام و در اینجا چادر زدم و به انتظار رسیدن او تشنه ام و آنقدر به انتظار خود ادامه خواهم داد که او مرا عاشق شود و مرا قبول کند و به نزد خویش برد همچون که خودش قول داد و وعده داد آن کس که مرا طلب کند می یابد و آن کس که مرا یافت می شناسد و آن کس که مرا شناخت دوستم می دارد و آن کس که دوستم داشت به من عشق می ورزد و آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می ورزم و آن کس که به او عشق ورزیدم می کشم او را و آن کس را که من بکشم خون بهایش بر من واجب است و آن کس که خون بهایش بر من واجب است پس من خون بهایش هستم.

برادران عزیزم! قسم به خون پاک شهیدان، قسم به آیه زنان، قسم به اشک یتیمان، قسم به شهدای انقلاب، قسم به زمین مقدس کربلا، قسم به نیمروز سوزان عاشورا، قسم به شرف و قسم به خدا که تا آخرین به قطره خون خویش علیه ظلم و کفر و طاغوت می جنگیم و تا رژیم دست نشانده صدام خونخوار را واژگون نکنیم آرام نمی گیریم و خدای بزرگ بر آنچه عهد بسته ایم گواه است. هر بی احترامی که از من دیدید امیدوارم که مرا ببخشید. وصیت دیگر با خانواده ام؛ پدر جان! مرا می بخشید که در نزد شما نبودم و به حرف های شما گوش ندادم و به جبهه رفتم چون که من نمی توانستم اینجا باشم و شبها که اخبار جبهه را گوش می دادم و جدانم مرا ناراحت می کرد که آسوده بخورم و بنشینم و بخوابم و بر عکس آن رزمندگان که مال و جان خود را فدا می کردند و به یاد شهادت و نزد خداوند افتادند. و از شما انتظار دارم که پیرو خط امام امت خمینی بت بشکن باشید و به حرف های امام خوب گوش دهید و کاری نکنید که قلب نازنین امام را بدرد بیاورد.

و اما تو ای مادر جان! با شهادت من هرگز مگو که تازه جوان بود و آرزوی من این بود که لباس دامادی بر تنش کنم چون که عروس من شهادت است سفیر گلوله ها عقد ما را خواهد خواند و با پوششی از خون تازه و سرخ، خود را بزرگ خواهیم کرد و در غلغله شادی مسلسل ها و بارش (نقل سرب) در حمله سنگر عروس شهادت را به آغوش خواهیم کشید و در مهمه تشیع کنندگان پیکرم، اتومبیل تابوتم گلباران می شود و عروس من شهادت است فرزند من نامش آزادی است. و اما شما برادران و خواهران! می خواهم که تو ای برادرم و ای بازویم! تو بایستی چنان نقشی را ایفا کنی در این جامعه اسلامی که منافقان و کفار روزگار را بشکنی یعنی در جنبه تدریسی و تبلیغی و بالاخره مجاهده کردن در راه خدا که دارای خصلت های گوناگون است و در مقابل، تو ای خواهرم! چنین پیامی را دارم که شما بعد از شهادت بایستی نقش زینبی را ایفا کنید و با حجاب و جنبه دیگر بایستی به دشمن بفهمانی که این برایم موجب افتخار می باشد از این که برادرم در چنین مسیری حرکت کرده و با چنان هدفی به شهادت رسید. «۱۷۷»

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگهدار - والسلام





شهدای دانش آموز

## اسماعیل مرادی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اسماعیل مرادی

اسماعیل مرادی در ۲ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش رقیه نیک پور و پدرش قاسم مرادی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس سعدی و غلامزاده میر و دبیرستان طالقانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید اسماعیل مرادی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۰۸ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۷۸»

## اسماعیل مرادی

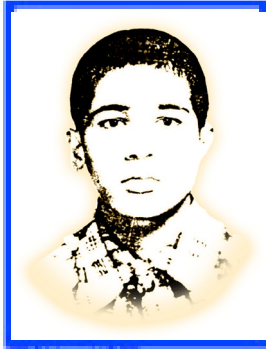
بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و به نام اسلام و درود بر سرور آزادگان حسین بن علی (ع) و با سلام و درود بر منجی عالم بشریت مهدی موعود (عج) و نائب بر حقش پیر جماران و یار مظلومان و یتیمان امام امت و سلام و درود بر شیران روز و زاهدان شب رزمندگان اسلام و با سلام و درود بر شهدا که با که با جهاد خود به معامله جان درخت تنومند این انقلاب را آبیاری کردند و سلام بیکران بر خانواده های معظم شهدا و مفقودین.

الهی من همان بنده عاصی تو بودم که یک عمر در گناه و معصیت و اشتباه غرق بودم و نمی دانستم که به چه کسی رجوع کنم خدایا چگونه شکرگذار چنین نعمت بزرگ باشم که مرا از منجلاب گناه بیرون آوردی و نگذاشتی از مسیر الهی منحرف شوم خدایا تو را شکر می گویم که به من راه چگونگی زندگی کردن را یاد دادی، خدایا به من آموختی که چگونه باید مردانه زندگی کنم. ای بندگان خدا و ای آنانی که در منجلاب گناه دست و پا می زنید یک لحظه به خودتان بیایید و به اعمال خود بیندیشید و ببینید از آن لحظه که به دنیا آمدید چقدر گناه کردید آیا به اندازه آن کار خوب هم انجام داده اید یا خیر!!!!

اگر تا به حال انجام نداده اید سعی کنید از این لحظه به بعد کارهای خوب خود را توشه برای آخرت خود قرار دهید و از گناه و معصیت دوری کنید بدانید از اعمال ناشایست گذشته خود به درگاه خداوند توبه کنید و خود را به سوی خداوند متعال سوق دهید. ای عزیزان روزی من مثل شما غرق گناه بودم و از گناهانم پشیمان شدم و همان طور که خداوند فرمود که هر کس بخواهد توبه کند راهش باز است و توبه او را می پذیریم و از گناهانش چشم می پوشم. اگر صدها بار توبه خود را با پروردگار خود شکستی باز خداوند به بنده خود می گوید بیا توبه کن! الهی گر گناه کردم ببین اکنون پشیمانم به در گاهت شتابان آمدم با چشم گریانم الهی خودت گفתי بیا من هم آمدم، خدایا من آمدم تا راضی به رضای تو باشم تا بتوانم به درجه قرب تو برسم. برادران و خواهران حزب اللهی اولین کلامم به شما این است که همیشه گوش به فرمان امام باشید و همیشه امام را دعا کنید که خداوند تا ظهور حجتش آقا امام زمان (عج) او را ننگه دارد. عزیزان حزب اللهی قدردان این انقلاب باشید خداوند لطفی عنایت نمود که امام آمد و انقلاب جدیدی به پا شد و جوان های ما را از دامن پلید شرق و غرب بیرون کشید و شما هم باید این را بدانید که تا زمانی که پشتیبان ولایت فقیه هستی آمریکا و دیگران نخواهند توانست کاری از پیش ببرند و برای اینکه بتوانیم پشتیبان ولی فقیه باشیم باید به حرف رهبر انقلاب و مسئولین بالا گوش فرا دهیم باید جبهه ها را پر کنید و نگذارید که خدای نا کرده اسلام ضربه بخورد. ای برادران جبهه ها را خالی نگذارید و آنهایی که می توانند به جبهه بروند هرچه بهتر جبهه را پر کنند و آنانی هم که آمادگی ندارند پشت جبهه را حفظ کنند. برادران قرآن را زیاد بخوانید و دعا زیاد بکنید و در نماز جمعه حتما شرکت کنید که همانند نمازهای یومیه واجب است. این را بدانید که به اسلام نیازمندیم و اسلام به ما نیازمند است گرچه خداوند خود پشتیبان اسلام و ماست. ای خانواده بزرگوارم: از من راضی باشید و اگر ناراحتی و نارضایتی از بنده حقیر داشته اید مرا عفو کنید. اینک که در بین شما نیستم می دانم که چه احساسی دارید امیدوارم که ذره ای غم و اندوه به خود راه ندهید زیرا آن کس که به من جان و حیات داد اینک جانم را خریده و با کمال میل جانم را تقدیم می کنم و بسوی او باز می گردم. «انالله و انا الیه راجعون» و آنگاه که بوسیله دشمن شهید شدم در آن وقت است که احساس راحتی می کنم آن لحظه که من در بین شما نیستم فقط روح من است که با شادابی تمام با شما خواهد بود و این است جاودانگی که خداوند وعده داده است. ای مادرم برایم گریه نکن اگر می خواهی گریه کنی برای امام حسین (ع) و حضرت زینب (س) غمخوار آن حضرت گریه کن. هرگز جلوی دشمنانم گریه نکن هر وقت جنازه ام را برایت آوردند بسوی پروردگارت نماز شکرانه بخوان و از خدا بخواه که این قربانی را بپذیرد. ای پدر عزیزم که رنج بسیار برایم کشیده ای. انشاءالله که خداوند به شما اجر عظیم عنایت بفرماید. پدر جان اگر جنازه ام را برایت آوردند دستهایت را بالا ببر و از خدا بخواه که پیر جماران امام امت را تا انقلاب حضرت مهدی (عج) حفظ بدارد. و ای خواهران و برادرانم: هیچ وقت از خدا غافل نشوید و همیشه دعا گوی این انقلاب باشید و به فرزندانمان نماز یاد بدهید و به دختران خود حجاب اسلامی بیاموزید که حجاب سنگری است در مقابل دشمنان اسلام. انشاءالله خداوند به شما توفیق دهد که انقلاب را یاری کنید و اسلام را به تمام جهان صادر نمائید. سخنی با آنانی دارم که تا بحال بی تفاوت بودند نسبت به انقلاب از روی جهل و نادانی و یا اینکه عملا مخالفت می نمایند. اکنون زمانی است که می توان کاملاً حق را از باطل تشخیص داد. بیایید مال اندوزی در دنیای فنا شدنی را کنار نهاده و توشه برای جهان باقی گرد آورید. دوستان و برادران حزب اللهی، شما نیز بدی هایم را عفو نمائید و از من راضی باشید، باشد که روز قیامت شفائتان نمایم. در انتظار روز موعود. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

التماس دعا - الحقیق العاصی اسماعیل (محسن) مرادی - مهران ۱۳۶۵/۰۴/۰۷



شهدای دانش آموز

## سید مهدی مرتضوی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید مهدی مرتضوی  
سید مهدی مرتضوی در ۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
زییده و پدرش میرباقر مرتضوی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع ابتدایی در مدارس پائین کتاب با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت  
های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سید مهدی مرتضوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۹/۰۳ منطقه قله کماسی (مریوان)  
در اثر جراحات وارده در اثر کمین دشمن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پائین کتاب  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۸۰»

## سید مهدی مرتضوی

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ  
(توبه ۲۰)

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبِّثْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ( بقره ۲۵۰)

مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَ مَنْ وَعَدَنِي عَرَفَنِي وَ مَنْ عَرَفَنِي عَشَقَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيئِهِ وَ مَنْ عَلَى دِيئِهِ وَ أَنَا دِيئُهُ - هر کس مرا طلب کند مرا می یابد، هر کس که مرا یافت مرا می شناسد، هر کس که مرا شناخت بمن عشق می ورزد، هر کس که به من عشق ورزید عاشقم می شود و هر کس که عاشقم شد عاشقمش می شوم و هر کس که عاشقمش شدم او را شهید می کنم و هر کس را که شهید کردم خودم خون بهای او هستم (حدیث قدسی)

پروردگارا در این مبارزه به ما صبر و استقامت عطا فرما و قدم های ما را محکم و استوار گردان و ما را بر گروه کافران پیروز گردان، سلام بر مهدی و منجی بشریت، سلام بر قلب تپنده امت حضرت امام خمینی، درود بر شهیدان دشت گرم و سوزان خونین خوزستان و سلام بر شما امت حزب الله و شهید پرور، سلام بر حسین (ع) که درس آزادی و شهادت را به ما آموخت و راه فلاح و رستگاری را نشان داد تا چگونه زیستن و چگونه مردن را بیاموزیم. سپاس خدایی را که انسان را آفرید و به آن عقل و شعور داد تا راه خود را با چشمان باز انتخاب کند. سر انجام لطف پروردگار شامل حال ما شد و خدای تبارک و تعالی ما را یاری نمود و به ما این لیاقت را عطا کرد تا بتوانیم در کربلای خونین ایران حاضر شویم.

پدر بزرگوام! سلام علیکم؛ امیدوارم که خداوند منان یاور و نگهدار شما باشد و از شما پدر می خواهیم که همیشه بفکر رزمندگان و یاری دهنده اسلام باشید و امام را فراموش نکنید. من افتخار می کنم که چنین پدری دارم که فرزندی را در راه کشور و دین خود فدا کرد و همچنین اگر گناهی و یا کار بدی در برابرت کردم مرا ببخش و از شما برادر بزرگوام می خواهم همیشه به جبهه ها بروید و اسلام را یاری کنید، کربلای حسین منتظر ما و شماهاست و از شما برادران و خواهران یک خواهش دارم؛ یک لحظه از دعا کردن به امام غفلت ننمائید و رزمندگان را دعا کنید.

همچنین به مردم بگوئید اگر کارهایی کردم که آنها ناراحت شدند مرا ببخشند، شما باید افتخار کنید چنین برادر یا شما پدر، چنین فرزندی داشتی که در راه اسلام و مسلمین فدا شده. شهید قلب تاریخ است و شما مپندارید که آنان در راه خدا مبارزه کردند و کشته شدند و مرده اند، آنها زنده اند و در نزد خدای خود روزی می خورند و همچنین آیه قرآنی است که می فرماید؛ به شهیدان راه حق مرده مگوید آنان زنده هستند ولی شما نمی دانید. به امید آن که ما مورد قبول خدا قرار بگیریم. خداوند یار و نگهدار تان باشد.

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى - سید مرتضوی مورخه ۶۲/۰۷/۲۰



# شهید دانش آموز

## بهمن مسافری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز بهمن مسافری  
 بهمن مسافری در ۲۰ بهمن ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش خدیجه  
 سلطانزاده و پدرش علی مسافری پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امام حسین و مدرس و دبیرستان شیخ کبیر  
 رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل  
 و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
 مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید بهمن مسافری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ عملیات کربلای ۵  
 منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن و پوسیدگی بدن شهد شیرین شهادت را نوشید  
 و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای  
 قمی کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان  
 و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۸۲»

## بهمن مسافری

بسم الله الرحمن الرحيم

مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَ مَنْ عَرَفَنِي عَرَفَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقَنِي وَ مَنْ عَشَقْتُهُ عَشَقْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دَيْتِهِ وَ مَنْ عَلَى دَيْتِهِ وَ أَنَا دَيْتُهُ - آنکس مرا طلب کند می یابد و آنکس که مرا یافت می شناسد، آنکس که مرا شناخت دوستم می دارد آنکس که دوستم داشت به من عشق می ورزد، آنکس که به من عشق ورزید من نیز به او عشق می ورزم آنکس که به او عشق ورزیدم او را می کشم، آنکس را که من بکشم خون بهایش بر من واجب است، سپس من خودم خون بهایش هستم. (حدیث قدسی) ای یاران با وفای من! تلخ و شیرین، نعمت و نعمت و خوشی و ناخوشی دنیا جز خوابی گران و غفلت آور نیست.

با درورد و سلام فراوان به پیشگاه مقدس امام زمان مولا و آقای تمام عالم حضرت مهدی (عج) و با درود به بت شکن قرن، پیر جماران، بنیانگذار نهضت سرخ حسینی، امام خمینی و با درود به دلاوران، مردان در سنگر که از هستی خود گذشته و به طرف معشوق خود رفتند و به یاری امامشان شتافتند، با درود گرم و خالصانه به ارواح پاک و مطهر شهدای عزیز از صدر اسلام تا کنون و از کربلای خونین حسین تا کربلای خونین ایران و به امید آزادی اسرای جان برکف از زندانهای دژخیمان صهیونیسم و شفای مجروحین جنگ تحمیلی. هنوز به آن درجه نرسیده ام که به مردم شهید پرور وصیت کنم ولی بنا به وظیفه ای که دارم مجبورم که وصیایی را برای تاکید ابراز بنمایم. اول از پدر و مادر عزیزم تشکر می کنم که راضی شدند به جبهه بروم و از شما می خواهم که مرا حلال کنید، ان شاء الله خداوند به شما صبر و شهامت و بردباری عنایت بفرماید و شما را وارث خون شهدا بگرداند و از برادرانم امید دارم که اسلحه مرا بر زمین نگذارند و همواره از رهبر و اسلام عزیز دفاع کنند و از خواهرانم نیز می خواهم که حجاب و مسایل اسلامی رعایت فرمایند. اما شما امت حزب الله! بدانید که دیگر حزب کفر در حال نابودی است و حزب خدا که محرومین پشتوانه محکم آنند در حال پیروزی است و اگر بعضی افراد می گویند که انقلاب برای ما هیچ کاری انجام نداده است باید از آنها پرسید که شما برای انقلاب چه کرده اید؟ واقع نگر باشید و کمی به وضع کنونی جهان و ایران بنگرید که جهان در چه حال است و شما در چه حالید؟ هنوز نتوانسته اید که حق را بپردازید از خواب غفلت بیرون آئید که اکنون تنها ایران نیست که بر ضد ظالم قیام کرده است بلکه ملت های مسلمان همانند مصر، لبنان، افغان، مالزی و اندونزی و بسیاری از کشورهای دیگر در حال مبارزه با ظلم و جایگزینی اسلام عزیز بجای طاغوت می باشند. تمامی نوکران اجنبی و دنیاپرست و آنهایی که به عقیده ام عقیده ندارند در تشیع جنازه ام به هیچ وجه شرکت نکنند حتی یکی از نزدیکان من یا رفیق من باشند.

در آخر به تمام جوانان هم سن و سالم می گویم که اکنون به تحقیق می بینیم که واقعه دوران ما همان واقعه دوران صدر اسلام است، پس این دوران را در یابید، لذات و شهوات دنیا را کنار بگذارید و بیایید یاور رهبر شویم و پیروی از خط ولایت فقیه کنیم و هیچگاه امام را تنها نگذاریم. فرمایشات رهبر را گوش کرده و به آن عمل کنید. در خواندن نماز و انجام فرایض دینی کوتاهی نکنید تا در آخرت دامن گیرتان نشود. پیرو خط روحانیون باشید. و در آخر به آن کوردلانی که خیال می کنند که من و امثال من برای پول یا چیزهای دیگر می رویم، باید بگویم که عاشق بودیم که همواره به دنبال معشوق می رفتیم و هیچ آرزویی جز شهادت نداشتیم. از خداوند متعال در اینکه این فیض بزرگ و عرفانی را به ما عطا فرموده سپاسگزاریم. ان شاء الله که مورد قبول خداوند شویم. پروردگارا ستارگان که رفتند پس تو خورشید را بر ایمان حفظ کن.

به امید نابودی تمامی مستکبران عالم و ظهور حضرت مهدی (عج) و ایجاد عدل و داد در تمام جهان - ۹،۵ شب ۶۵/۰۱/۰۸ پادگان حسن تهران - آنکس که تو را شناخت جان را چه کند/ فرزند و عیال و خانمان را چه کند - دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی / دیوانه تو هر دو جهان را چه کند



شهدای دانش آموز

## همایون مسکوب

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز همایون مسکوب  
همایون مسکوب در ۱۷ فروردین ماه سال ۱۳۴۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش هما  
اکبریان و پدرش اسکندر مسکوب پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس تهران و دبیرستان معتمدی بابل با موفقیت  
و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید  
بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی  
مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید همایون مسکوب در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۰ عملیات مطلع الفجر منطقه  
گیلانغرب در اثر اصابت ترکش به پشت سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای گله محله  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۸۴»

## همایون مسکوب

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم و رحمه الله و برکاته : الحمد لله رب العالمین - اللهم صل علی محمد و آل محمد - درود بر امام خمینی و شهیدان اسلام. خداوندا تو به کبریائی و لطف و بخشش خودت این قلم را در راه رضای خودت به حرکت در آوردی. ان شاء الله امیدوارم به امید خدا حال همگی شما خوب باشد، اگر احوالی از فرزندان پرسیده باشید زیر سایه خداوند خوب می باشد و به دعا گویی شما مشغول می باشم، نامه شریف شما در تاریخ ۴/۲۱ توسط خط مادر عزیز و دومی آن در تاریخ ۴/۲۳ توسط خط پدر عزیز رسید. خیلی خوشحال شدم، اول مادر عزیز نوشته بود در مورد آقای چمران و آقای بهشتی و آقای خامنه ای که ما خود در اینجا توسط رادیو مطلع شدیم و بسیار ناراحت شدیم اما بهشتی با شهادت در راه خدا و اسلام با خون پاک و مطهر خود ثابت کرد که یک مسلمان متعهد و انقلابی و مرد عمل و تقوا و پیرو راه امام حسین (ع) که جان ناقابلیم فدای راه او و اولاد پاکیزه او و علی اکبر و قاسم و سرور ما حضرت امام مهدی (عج) و نایب برحق او حضرت امام خمینی که رحمت خدا بر او باد می باشد و براستی عمر وی، لحظه لحظه زندگی و وجود وی برای خدا و برای قرآن کریم بود. من به اشتباه های خود که در حق شما پدر و مادر عزیز و برادر عزیز و خواهر عزیز کردم اعتراف می کنم و از شما می خواهم که من را حلال کنید تا خداوند کریم به لطف و مرحمت خود گناهان ما را ان شاء الله بیامزد.

خدا را شکر می کنیم بخاطر نعمت هایش و هم سفارش می کنم اکیدا و اکیدا در مورد (هایده و برادرم) که حتما نماز را بخوانند، حتما در مورد نماز مواظب باشید و حتما صبح ها و ظهرها و عصرها نماز بخوانند حتما اگر به اجبار و زور باشد زیرا اکنون مسئولیت سنگینی به دوش همه ما هست. اگر اکنون درباره وی کوتاهی کنید همین (هایده) روز قیامت از شما شکایت می کند می گوید پدر و مادرم من را در مورد نماز و مسائل اسلامی مواظب نکردند. در مورد قرآن نیز وی را حتما یاد بدهید اگر الان به (هایده) نرسید بعدا دیگر خیلی سخت است زیرا وی هنوز پاک است و به گناه آلوده نشده و چون بر فطرت اسلام به دنیا آمده خیلی راحت ان شاء الله به لطف خدا یک مسلمان متعهد بار می آید. ضمنا علاقه او را به امام و انقلاب زیاد کنید و او را آگاه کنید. هایده جان! از شما خواهش می کنم که می دانم می کنید؛ حتما این واجبات را بجا آورید تا خداوند از شما راضی شود.





## همایون مسکوب

از برادرم نیز خواهش می‌کنم که خیلی در این امور دقت داشته باشند؛ من نمی‌گویم بازی نکنید و لی در تیمی که همه امام را قبول داشته باشند حتما در بسیج و انجمن اسلامی هر دو تای شما وارد شوید. من نمی‌گویم که ورزش نکنید بلکه می‌گویم در این تیم‌ها بازی کنید، به هر حال من کوچکتر از آن هستم که بخواهم نصیحتی بکنم. حتما و حتما نمازهای یومیۀ خود را به جماعت برپا کنید زیرا امام گفت بکنید، حتما به نماز جمعه بروید زیرا قرآن گفت بروید و خدا گفت که از تجارت دست بکشید زیرا که روزی را خدا می‌دهد و یقین داشته باشید روزی شما بیشتر می‌شود چه معنوی و چه مادی. به تمام خویشاوندانم عرض می‌کنم که همه سعی کنید حتی المقدور همگی با هم به جماعت بروید که این از بهترین جشن‌ها و مهمانی‌ها سراسر دنیا بهتر است. از خدا بترسید زیرا که بر شما غالب است. تقوا را پیشه کنید تا گناه نکنید سعی کنید برای خدا کار کنید. اگر در جایی دعای کامل برقرار است حتما بروید. دنیا می‌آید و می‌رود مواظب باشید به نمازها و احکام اسلامی خیلی اهمیت بدهید. تا می‌توانید مطالعات اسلامی بکنید. ضمنا در نامه بنویسید که (جواد) به جبهه رفت یا نه؟ دیگر اینکه از مادر بزرگ و پدر بزرگم که خیلی احترام برای آنها قائل هستم می‌خواهم ناراحت نباشند خدا بزرگ است.

از شما می‌خواهم که خیلی قرآن را مطالعه کنید و گناهان خود را بیاد بیاورید و عبرت بگیرید. در روزهای محرم حتما حتما برای امام حسین سینه بزینید و در ماه محرم به مجالس سخنرانی و تکیه‌ها بروید تا می‌توانید به ائمه اطهار عشق بورزید و ان‌شاءالله اگر خدا توفیقی داد بعد از ماه رمضان به مشهد بروید و حاجتی دارم که می‌خواهم اگر بودجه سفر را دارید به مشهد مقدس بروید و ان‌شاءالله اگر خدا توفیق داد و شفاعت امام رضا(ع) از پیش خداوند متعال نصیب ما شد به هر حال از دای مصطفی و جعفر می‌خواهم این آقای خمینی را داشته باشند و یاران او را من عاجزانه از شما التماس می‌کنم. و اما به خدا پناه برید که خدا بزرگتر است. شماها هم به امام رضا(ع) بروید.

ان‌شاءالله خدا همه ما را هدایت کند برای این می‌گویم که سرنوشت بنی صدر را که از راه اسلام دور شد دیدیم زیرا شیطان در وی رخنه کرد. به هر حال من که بنده گنهکار خدا هستم نمی‌توانم چیزی بگویم تا نصیحتی بکنم اما همین قدر می‌دانم که راه امام راه امام حسین(ع) و راه الله است.

به همه دوستان و آشنایان سلام مرا برسانید. عرض دیگری ندارم. از شر شیطان به خدا پناه می‌بریم.

والسلام - ۶۰/۳/۳۰ - درود بر امام زمان و نایب او امام خمینی



شهدای دانش آموز

## محمد مصطفی پور

هوشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد مصطفی پور

محمد مصطفی پور در ۸ تیر ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فرخنده حسینزاده و پدرش احمد مصطفی پور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمد مصطفی پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲ عملیات والفجر ۸ منطقه فاو در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد مصطفی پور

بسمه تعالی

به نام غوث مستغیثان و فروع قلب خالصان

الها یا محبوب من احبه یا غوث من اراده یا موجود من طالبه یا موصوف من وعده

با سلام و درود به سرور آزادگان جهان حسین ابن علی (ع) کسی که رزمندگان ما از او درس ایثار و از خودگذشتگی آموختند و با سلام به فرزند زهرا (س) دوازدهمین پیشوای شیعیان جهان مهدی موعود (عج) و با سلام بر نائب بر حقش امام امت، پیر جماران، خمینی کبیر و رزمندگان سلحشور ایران این شیران روز و زاهدان شب که با نثار جان خویش این نهال انقلاب را آبیاری کردند. خدایا تو خود می دانی که برای رضای تو و برای رسیدن به قرب تو به این مکان مقدس آمدم تا اگر میشود این جان ناقابل را فدای رهبر انقلاب کنم. خدایا تو می دانی که من در این بیابان سرد و خموش همچنان می گردم و برفهای نشسته بر روی زمین را با دست هایم به کناره زدم تا لاله ای که شهادت است پیدا کنم تا شاید که بتوانم راهی به سوی آن پیدا نموده و پایم را از زنجیر زندگی دنیوی آزاد نموده و حیات اخروی را برای خود برگزینم و اما این را به پدر گرامی ام میگویم، ای پدر عزیزم که برایم زحمت ها کشیده ای و بزرگ نموده ای تا بتوانم برای جامعه فردی مثبت باشم و بتوانم برای میهنم خدمت کنم همه این ها درست است، اما شما در نظر بگیرید یک انسان تا چه حد می تواند ساکت نشسته و همچنان شاهد زور و ستم ستم پیشگان باشد که همچون موربان به بر پیکر مسلمین و مستضعفان جهان افتاده اند. پدر گرامی ام، من خدا را شکر می کنم که توانستم در این سن کم راه خدا و راه حق را از باطل توسط شما پیدا کرده و به سوی مقصد نهایی خودم یعنی، لقا الله حرکت کنم و جای بسی سعادت است در این راه پیروز شوم و بتوانم شما را که از جان خود بیشتر دوست میدارم اول در نزد خدا و دوم پیش فرمانده ام آقا امام زمان (عج) و در نزد مردم رو سفید نمایم؛ پس شما هم بر این نعمت شکر گزارده و برایم طلب آموزش از درگاه خداوند نمائید. ای مادر عزیزم، که از کودکی تا حال زحمت کشیده اید نمی گویم برایم گریه نکنید، این شما بودید که شب ها برای من خواب را از چشمان خود گرفته و شب زنده داری نمودید تا مرا بزرگ کردید، اما باید متذکر شوم که دشمن منتظر همین موقعیت است که بگوید مادر آن شهید ناراضی است و از این سن کم من سوء استفاده کرده و بگوید: «ندانسته به جبهه رفته است». خیر، این طور نیست من با چشمانی باز، گوشی شنوا و درکی کامل پای در این راه نهادم و شهادت را نه مرگ بلکه حیات جاودانی دیدم پس مادرم در جای خلوت گریه کن و بدان که گریه بر شهید نه اینکه اشکال دارد بلکه ثواب دارد و مادرم از شما می خواهم که مرا ببخشید و از خدا طلب پیروزی رزمندگان اسلام کنید. و اما سخنم با خواهرانم، از داخل سنگر و راه دور بر شما سلام می فرستم، از شما می خواهم بعد از شهادت گریه نکنید. خواهرانم دلم می خواهد بعد از شهادت راه زینب را ادامه دهید و زینب گونه باشید، بدانید که حجاب شما کوبنده تر از خون شهیدان است، از شما می خواهم دنباله رو شهیدان باشید. پیام به برادرانم - برادرم! تمام مدت زندگی شما را از جان و دل دوست داشتم و شما را مانند برادری دلسوز می دانستم که در زندگی می تواند راهنمایم باشد، برادر جان، امیدوارم که بعد از من راه مرا ادامه دهید، هر که از این انقلاب و رهبر بد می گوید بر دهانش زده و همیشه گوش به فرمان امام باشید. پیام به ملت: برادران و خواهرانی که از نزدیک با من آشنایی داشتید یا اینکه در مجلس من شرکت نموده اید من خود را لایق این نمی بینم که بتوانم با ملتی این چنین که با دادن خون های زیاد، اسلام واقعی و آزادی به تمام معنا را برای ایران به ارمغان آورده و کشور اسلامی مان را در نزد جهانیان رو سفید نموده و پیامبر (ص) را خشنود نموده اند پیام بدهم، فقط می خواستم برای لحظه ای کوتاه به فکر فرو رفته و حقیقت محض را در نظر آورید فقط به این فکر باشید که آیا می شود همچنان نگاه کرد و دید که اسلام غریب شده. اسلامی که در طی سالیان دراز آماج حملات مشرکین و مستکبرین بوده و هم اکنون به فداکاری ما نیاز دارد رهایش نموده. آیا نباید به حرف پروردگاری که این نعمت را به ما ارزانی داشته گوش دهیم؟ آیا فکر می کنید خدایی که تا این حد توانایی دارد نمی تواند دینش را که جز اسلام نیست در جهان پاینده نماید؟ خیر، هر که این فکر را در سر می پروراند بداند که در گمراهی به سر برده و احتمال رسیدنش به خدا کم می باشد.

خدا ما را توسط این جنگ مورد آزمایش قرار داده است و خوشا به حال آنکس که در این امتحان قبول شده و موجب رضایت خدایش را فراهم آورده. پس این ما هستیم که به اسلام احتیاج داریم نه اسلام به ما.

والسلام علیکم و رحمة الله - شهید محمد مصطفی پور ۱۳۶۴/۱۱/۱۲



شهید دانش آموز

## رحمت الله مظفری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رحمت الله مظفری  
 رحمت الله مظفری در ۵ مرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 هاجر کریمی و پدرش شکر الله مظفری پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس روستای دیوا با موفقیت و جدیت پشت سر  
 گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت  
 های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
 سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید رحمت الله مظفری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
 در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۷ عملیات والفجر ۸ منطقه  
 ارونرود در اثر اصابت ترکش به چشم و شکم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
 رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای  
 دیوا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
 عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## رحمت الله مظفری

بسم الله الرحمن الرحيم به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان - وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ

به نام خداوندی که ما را آفریده و ما را با امتحانات رنج و غیره آزموده و ما را بسوی خود می برد و خوشحال آن مومنانی که با رویی سفید و کوله باری نیز از اعمال صالح بسوی خداوند رفتند و دیگران نیز می شتابند تا به آنان برسند. من نمی دانم وصیت نامه ام را از کجا شروع کنم و چه چیز را در این صفحه به یادگار بگذارم. من به عنوان یک برادر کوچک و یک بنده حقیر خداوند وصیت نامه ام را با نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان می نویسم؛ برادران و خواهران و بزرگان و سروران عزیز! ما که اکنون در سرزمین و موقعیتی قرار گرفته ایم که ابر قدرت ها و دشمنان اسلام از هر طرف به ما هجوم آورده اند و زندگی و مسلمانیت ما را زیر فشار بگیرند تا انقلاب اسلامی ما را در هم شکنند و اسلام عزیز را نابود سازند و ما در این موقعیت حساس کشور باید حتی با چنگ و دندان از انقلاب مان دفاع کنیم و نگذاریم که دشمنان بر ما غلبه یابند چون اگر خدای ناخواسته این انقلاب نابود شود اسلام و مظلومان نابود خواهند شد و عرصه زندگی بر مردم ستمدیده جهان که چشم به این انقلاب بسته اند تنگ خواهند شد. پس معلوم شد که وظیفه ما سنگین است و از طرفی برای صدور و حفظ انقلاب کوشا باشیم و جبهه ها را تا موقعی که نیاز باشد رفته و پر کنیم چون جبهه را خالی کنیم ذلت را قبول کرده ایم و مسجد ها را پر کنیم و نماز جماعت را هر چه با شکوهتر بر پا کنیم. چون ما وارثان راه شهدا هستیم و اگر به دشمن مهلت دهیم خیانت به خون شهدا کرده ایم و شما حتما این ها را بهتر از من می دانید ولی چون هر کس به قول پیامبر اکرم (ص) باید وصیتی از خود بر جای بگذارد من این ها را بخاطر یادآوری سروران عزیز یادداشت کرده ام و چون انسان از عاقبت خود خبردار نیست یا از فردای خویش اطلاع ندارد من در این ساعت و امروز تصمیم به نوشتن وصیت نامه ام گرفتم و چون از فردایم خبر ندارم که زنده بر می گردم یا نه. من از سروران عزیز و بزرگانی که جوان دارند یعنی چه پسر و چه دختر می خواهم که از مسیرهای جوانشان مراقبت کنند تا در دام دوست یا رفیق بد نیفتند. سروران! جوان مانند یک نهال میوه آسیب پذیر است همچنان که درخت بغل دستی دارای کرم باشد به میوه بغل دستی سرایت می کند رفیق بد برای یک جوان مثل این است و من و همه شما آن را تجربه کرده ایم که دوست ناباب چقدر بد است و من از پدران و مادران و جوان های می خواهم که از فرزندانشان مواظبت کنند تا در دست رفیق بد و در محیط نامساعد گرفتار نشود تا در آینده یک فرد خدای ناخواسته بد و زشت خوبار نیاید. و من از سروران عزیز از پدر و مادر که سال ها برای من زحمت کشیده اند و مرا به اینجا رسانیدند می خواهم که به بزرگواری و مهر و محبت تان مرا حلال کنید و مرا ببخشید که نتوانستم برای شما فرزند خوبی باشم و از برادران و خواهران و تمام اعضای خانواده می خواهم که مرا ببخشید و از تمام فامیلان و مخصوصا همسایه ها و آشنایان که گناهی از من به آن ها رسیده چه زبانی و چه گناهان دیگر مرا ببخشند و از تقصیر من در گذرند. چون خداوند حق الناس را نمی بخشد و من بنده کوچک خداوند طاقت حق الناس را ندارم که روزی فردی در قیامت جلوی مرا بگیرد و از من حق الناس (حق خود را از من) مطالبه کند.

## رحمت الله مظفری

و سخنی با برادران دانش آموز، برادران و خواهران! شما امروز بار سنگینی را بر دوش گرفته اید و باید آن را با همت و کوشش و تلاش تان در سنگر مدرسه با خواندن درسی همراه با ایمان بیاموزید و بار سنگین را حمل کرده و به نسل بعدی بسپارید و شما باید با درس خواندن تان فردای جامعه را اداره کنید و برادران کارگر شما امروز چرخ دهندگان اقتصاد مملکت هستید و شهدا از شما انتظار زیادی دارند، شما عزیزان اگر حتی یک لحظه را به غفلت از کار سر برید مسئولیت دارید در برابر خون شهدا و خواهران! شما زینب های امروزی و پیام رسان خون شهدا، شما باید در هر سنگری که هستید پیام خون شهدا را برسانید و حجاب مهمترین انتظار هر شهید است که باید آن را حفظ کنید تا دشمن سوء استفاده نکند و سروران عزیز هیچ وقت به دشمن مهلت ندهید که حتی یک کار کوچک بر علیه انقلاب انجام دهد چون این کار کوچکش فردا بزرگ می شود و بر دهان چاپلوسان و آن هایی که به هر نحوی می خواهند انقلاب و امام و روحانیت را در نزد مردم بد تشریح کنند خاک بمالید و همیشه در خط امام باشید و این پیر جماران، این مشعل دار رهروان راه حق و حقیقت، این نعمت الهی را هرگز و هیچوقت و حتی یک لحظه تنها نگذارید و صحنه را برای دشمنان باز نگذارید. پروردگارا ما را در حفظ و حراست از انقلاب اسلامی و صدور آن به تمام جهان و برای همه مظلومان یاری فرما. پروردگار اول از ما راضی شو و بعد ما را از این دنیا ببر. پروردگارا مرگ ما را شهادت در راه خودت قرار ده و شهادت ما را وسیله ای برای آمرزش گناهانمان و انجام مسئولیت مان در قبال اسلام و مسلمین و پیروزی رزمندگان اسلام و جلب رضایت خودت نسبت به ما و پیروزی حق بر باطل و بیداری مظلومان و محرومان جهان قرار ده. پروردگارا این خدمت ناچیز در مقابل عظمت و قدرت خودت نسبت به انقلاب اسلامی از ما قبول بفرما و ما را نسبت به ادای وظیفه مان کمک فرما و شهادت ما را در راه خودت قبول بفرما و هدفم را فقط برای خودت قرار بده نه برای مادیات و منصب دنیا. بار الهی! رهبر ما را تا انقلاب مهدیت محافظت و از هر بلا دور فرما و رزمندگان اسلام را در سرکوب و نابودی لشکریان کفر یاری فرما و اگر جسد من بر نگشت مادر و پدر هرگز ناراحت نباشید چون این من نیستم که جسد من بر نگشت بلکه صدها و هزاران نفر در زیر هوای گرم و در دل خاک ماندند و جسد هایی به خاک تبدیل شد و مادرم در کربلا کسی نبود که جسم بی کفن حسین را و دست از تن جدای عباس را در داخل قبر بگذارد و اکبر را با پیکر غرق در خون بیرون بیاورد و جسم قاسم داماد را نوازش دهد و گلوی خونبار علی اصغر را ببندد و آبی به لب تشنه او برساند. مادرم! هرگز ناراحت نباش هر وقت بیاد من افتادی بیاد کربلا بیفت که جنازه ها پاره پاره به هر طرف افتاد بودند، دست ها از تن جدا، سر حسین بالای نیزه و هزاران مصیبت دیگر و خلاصه اگر جسد من به روستای دیوا آمد، چقدر دوست دارم که در بغل و یا در نزدیکی دیگر شهدای دیوا دفن شوم و سر شما را زیاد از حد درد آوردم امیدوارم مرا ببخشید.

خداوندا مرگ ما را در شهادت در راه خودت قرار ده .

والسلام علیکم ۶۴/۱۰/۲



شهدای دانش آموز

## احمد مقدری

هوشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز احمد مقدری

احمد مقدری در ۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ربابه فریدیان و پدرش محمدحسن مقدری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امیرکلا و دبیرستان شهدای کعبه رشته انسانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید احمد مقدری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۲۰ منطقه پاسگاه زید در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۳ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شایستگان امیرکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۹۲»

## احمد مقدری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَكَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

«ای پروردگارا، بر ماشکیبایی بیار و ما را ثابت قدم گردان و بر کافران پیروز ساز»

درود بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و منجی عالم بشریت و سلام بر شهیدان گلگون کفن از کربلای حسینی تا کربلای ایران که خون پاکشان را برای پیروزی این نهال جمهوری اسلامی آبیاری کردند و سلام بر مهدی و صاحب الزمان و یاران با وفای امام حسین که درس آزادگی و شهامت و شجاعت را به آموخت و یاران امام شهادت را با آغوش باز می پذیرند.

این حقیر یک فرد مسلمان هستم و تابع گفتار رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی و از خدای تبارک و تعالی می خواهم که از وسوسه های شیطان مرا پایدار نگاه دارد که هدفم و نیتم فقط برای خدا باشد نه برای فرد. من فردی هستم که با آغوش باز به میدان نبرد رفتم و در این راه افتخار می کنم و تا آنجا که جان در بدن دارم پشت به میدان مبارزه نخواهم کرد و نمی کنم تا خداوند همان سعادت را نصیبمان کند. هر چند این حقیر لیاقت شهادت را ندارم ولی در این راه جانثاری می کنم تا به چنین سعادت برسم.

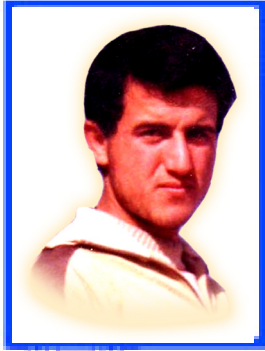
و چند کلمه هم با مردم غیور شهید پرور کشورمان دارم که از خدا بخواهید که تا خون در بدنتان است از روحانیت مبارز قهرمان جدا نشوید و به گفته و فرمایشات رهبرمان که اگر دیدید که یک عده اسلامشان از روحانیت جدا است با آنها مخالفت کنید، چون اسلام را همین روحانیون می شناسند و این ها در درون اسلام بزرگ شده اند و می دانند که چه کسانی اسلام را می خواهند و چه کسانی اسلام را نمی خواهند و شما در تمام کارهایتان قرآن را سرلوحه خودتان قرار دهید که دست خداوند بر سر شماست و دشمنان اسلام از روحانیت می ترسند و می خواهند که بین روحانیت و مردم جدایی بیاندازند و آنها کارهای خودشان را آغاز کنند و ما در تاریخ مشاهده کردیم که دشمنان چطور بین روحانیت و مردم نفاق انداختند و یک ملت را تحت سلطه خودشان قرار دادند و فرد مسلمان یک بار گول می خورد و بارهای دیگر زرنگ می شود و ما نباید دیگر گول این ها را بخوریم.

و چند کلمه هم باید با پدرم صحبت کنم؛ پدر گرامیم! می دانم که شما از نبودن من رنج می بری چون پدر علاقه زیادی به فرزند دارد و من می بایستی عصای پیری شما می شدم و شما را در پیری و ناتوانی یاری و کمک میکردم. این صدام لعنتی و آمریکائی دستش از ملت ها خونی شده است و این را وظیفه اسلامی خود دانسته که به (هل من ناصر ینصرونی) امام زمان خود لیبیک بگوئم. پدر عزیزم! وقتی که شما خبر شهادت فرزند خود را شنیدید دو رکعت نماز شکر به درگاه خداوند متعال بجا آور و به خدا بگو که این قربانی را از من قبول کن و به خود افتخار کن که چنین فرزندی را تحویل جامعه اسلامی دادید و فرشتگان به چنین پدرانی درود می فرستند. امامان می فرماید که؛ خانواده شهدا چشم و چراغ این ملت هستند. و مادر گرامیم! مطلع هستم که دلشان خیلی نازک است از تو می خواهم که در جمع برایم گریه و زاری و شیون نکنی و دشمن خوشحال می شود هر چند گریه بر شهید جایز است و همین گریه ها برای سید الشهداء و سالار شهیدان امام حسین بود که اسلام را به اینجا رسانید. و چند کلمه هم برای دوستانم بگویم که هفت شب مرا تنها نگذارید چون شب های اول از تاریکی قبر می ترسم و وقتی حضرت زهرا می خواست از این دنیا برود به حضرت علی (ع) فرمود که شب های اول بر سر قبرم بیا که من از تاریکی قبرم می ترسم. حضرت زهرا به این عظمت این چنین حرفی می زند وای به حال ما که در گناه غرق شده بودیم.

و از دوستانم و از ملتم می خواهم که نماز جماعت و نماز جمعه را فراموش نکنید و رهبرمان زیاد به این نماز جماعت تکیه کردند و دعاهای کمیل و دعای توسل و دعای فرج از یادتان نرود و برای فرج آقا امام زمان دعا کنید و برای رهبر ما دعا کنید. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی تو را بجان مهدی خمینی را نگهدار.

اگر سعادت شهید شدن پیدا کردم مرا در آرامگاه شایستگان دفن کنید. والسلام





شهدای دانش آموز

## علی اصغر مقری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر مقری  
علی اصغر مقری در ۱۰ فروردین ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
عالیه خمسه درزی و پدرش علی مقری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس ابن سینا و ۲۵ شهریور با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر مقری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۱ عملیات محرم  
منطقه عین خوش در اثر اصابت تیر به پیشانی شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار  
رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای درزیکلای  
شیخ شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۹۴»

## علی اصغر مقری

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ - براستی که خداوند دوست دارد کسانی که در راه او کشته می شوند. چه زیبا لحظه ای که تفنگ از زمین گرفته می شود و بسوی دشمن نشانه می رود و چه شیرین است آن هنگام که در خون خود میغلطیم و با شهد شهادت سیراب می شویم.

با درود فراوان به رهبر عزیزمان این بت شکن زمان مان امام خمینی که قهرمانانه مانند علی (ع) می خروشد و می رزد و آن چنان از کشور اسلامیمان شجاعانه دفاع می کند و پوزه تمام مستکبران و استعمارگران و استثمارگران تاریخ را به خاک می مالد. امیدوارم تا دینم را به اسلام ادا نکردم نمیریم. تا هنگامی که دشمن را بلرزه نیندازم نمی خواهم به سادگی کشته و یا مجروح شوم. باید عصیان کننده ها را در برابر حق در جای خود بنشانیم تا بفهمند اسلام در همین فقط پیروی از خط امام خمینی است و بس.

سخنی چند با مادر عزیز: مادر! سه سال و اندی از انقلاب گذشت، شهدای زیادی دادیم ولی من هنوز در خواب غفلت بودم، از نفسم پیروی می کردم عاقبت نفسم مرا زیاد از حد اذیت کرد. چاره دیدم، بروم، جبهه تا آن جا که معبدگاه عاشقان خداست، خودم را بسازم تا بتوانم یکی از عاشقان خدا بشوم. من یک روز می توانم خود را بسازم که بدیدار الله یعنی به شهادت برسم. بقول امام عزیزمان که فرمودند: شهادت نه یک باختن بلکه یک ساختن است. مادر عزیزم! اگر روزی شنیدی که من شهید شدم تمنی دارم در میان جمع گریه نکنی و برای من قرآن بخوان. مادر قهرمانم! افتخار کن که چنین فرزندی تربیت کردی که می خواهند در جامعه اسلامی حماسه بیافرینند. یادت نرود مادر! حتما نماز شکر را بخوانید، تحمل و صبر را پیشه گیر و هیچ احساس نکن که فرزند خود را از دست دادی. امیدوارم که شیرت را بر من حلال کنی. مادر جانم! من نمی توانم از شما خداحافظی کنم چون می دانم نبود این سرباز حقیر اسلام در خانه برای شما خیلی سخت است، اما چه کنم جهاد در راه خداست. اگر چه دشمن نگذاشت محبت های تو را جبران کنم ولی از طرف دیگر من هم آرزوی دیدار حسین (ع) و یارانش را دارم. ای مادرم! ای نور چشمم! تو هم مانند مادرانی که فرزندانشان شهید شده منتظر آمدن پسررت بودی ولی اکنون می بینی که یک مسافری از کربلا می آید و مردم مشتاقانه بدنالش می دوند و بر آن کس که او را تربیت کرد آفرین می گویند. آفرین بر شما مادران شهید که در آخرت در پیش فاطمه زهرا سلام الله علیها رؤسید هستید که فرزندانتان ادامه دهنده راه حسین فاطمه شدند. و اما تو ای پدر عزیز: دستایت را می بوسم، شما برای من زحمت های زیادی کشیدید و در حق من محبت ها کردید. پدر جان! چه زیبا مرا تربیت کردی ولی در مقابل، من کاری برای شما انجام ندادم. فقط یک انتظار از شما دارم در نمازهایتان امام را دعا کنید به برادرانم بگو که دست از امام عزیز و بزرگوارمان برندارند زیرا همه مستضعفین جهان امیدشان به این پیر دلاور جماران است.

ولی شما ای برادرانم: خودتان را بسازید. در هر زمان و هر مکان امام را دعا کنید. قدر این رهبر عزیز را بدانید و شما ای برادران و خواهران حزب الله درزیکلای شیخ! دست هایی در کار است که می خواهند به این جوانان عزیز عضو انجمن اسلامی محل مان که خالصانه برای انقلاب اسلامی زحمت می کشند ضربه بزنند و بینشان تفرقه بیندازند حتی کار به جایی رسید که به برادران سپاهی ما که عضو انجمن اسلامی بودند آنها را لایالی خطاب می کنند. ولی شما ای امت شهید پرور طرفدار حقیقت باشید و همیشه حق را باز گو کنید زیرا علی (ع) فرمود: بزرگوارترین مردم کسانی هستند که حقیقت را بیان کنند و طرفدار راستی و حقیقت باشند ولی ای خدای مهربان! من بنده ناصالحی هستم که قلبی محجوب و نفسی معیوب دارم، معصیت هایم زیاد است ولی ای خدای بزرگ تو بخشنده و مهربانی، مرا بدرگاهت راهی بده. اشتیاق دارم که به تو نزدیک شوم، اما این گناهانم مانع شدند. ای معبودم، ای معشوقم، ای کسی که شب و روز دنبالت می گردم! من توبه کردم و تو معشوقم باش و مرا در آن منزل ابدیت جای ده و از تو می خواهم که در لحظه مرگم فقط به تو وابسته باشم.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - از عمر ما بکاه و بر عمر او بیفزای

و السلام علیکم و رحمہ الله و برکاته

همکلاسی آسمانی - شهدای دانش آموز استان مازندران



شهدای دانش آموز

## امید مقیم پور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز امید مقیم پور

امید مقیم پور در ۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فرانگیس مقیم پور و پدرش ناصر مقیم پور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس اسلامی انصاریه و هنرستان نوشیروانی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید امید مقیم پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳/۰۴/۱۳۶۵ عملیات کربلای ۱ منطقه مهران در اثر اصابت تیر به چشم و پهلو شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## امید مقیم پور

بسم الله الرحمن الرحيم - وصیتنامه امید مقیم پور بیژنی

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ - سوره بقره ۲۵۷ خداوند تبارک و تعالی خود صریحا در آیه فوق می فرماید که سرپرست کسانی است که ایمان آوردند و آنها را از تاریکی به روشنایی (از ظلمت دنیا به جهان منور آخرت) خارج می کند و امید ما رزمندگان این است که این قسمت از آیه فوق و این قسمت از کتاب الهی و آسمانی نصیب حال ما شود. الهی آمین

بندگان خدا از کتاب قرآن جدا نشوید از این کتاب برای هر چه بر بار تر کردن خود و جامعه استفاده کنید، براستی این کتاب نجات دهنده انسانها در روز محشر می باشد. طبق فرموده رسول گرامی اکرم (صل الله علیه و آله): **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي إِنْ مَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا** - همانا من در میان شما دو چیز گرانبها جای گذاشتم کتاب خدا و خاندان و اهل بیت من، هر گاه به این دو تمسک جوئید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو از همدیگر جدا نخواهند شد. پس ما باید به غیر از تمسک به این کتاب بر امامان نیز پناه آوریم. آری پناه بردن به این دو سبب نجات انسانها در روز محشر می باشد. بیائید برای مدت کمی هم که شده به فکر قیامت و قبر و لحظات جان دادن و آخرت و جهنم و قهر الهی باشیم تا بتوانیم در این دنیا برای آخرت توشه ای برداریم. اگر گناهکار بودیم توبه کنیم و اگر انسان خوبی بودیم بهتر شویم. سعی کنیم که کمال استفاده را از عمرمان ببریم، از قرآن سرمشق بگیریم، دعای کمیل و توسلات را به فراموشی نگذاریم، نمازهای جمعه و جماعات را رها نکنیم، دعا برای طول عمر رهبر و پیروزی رزمندگان و بازگشائی کربلا و قدس را از خاطره ها نبریم. خدا را از یادها نبریم، آری خدا بر تمام اموراتی که می گذرد آگاه است (و الله بكل شیء علیم) سعی کنید که هرگز به دیگران ظلم نکنید چرا که با این کارها بر خود ظلم کرده اید.

برادران از تمامی شما که با من آشنایی داشتید اگر بر شما ظلمی روا داشتم یا بدی یا تندی یا بدخلقی کردم واقعا معذرت می خواهم، اگر مرا نبخشید من خودم را عاجز می دانم تا در آن دنیا به شما پاسخ بدی ها و بدخلقی ها را بدهم، امیدوارم که مرا عفو کنید. سعی کنید که خود را با آداب بزرگان و ائمه علی الخصوص حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) مودب کنید و متأسفانه من نتوانستم این کار را بکنم، به یتیمان شهدا رسیدگی کنید که من از آنها کمال شرم را دارم و از آنها عذر می خواهم چرا که نتوانستم برای یکبار هم که شده آنها را نوازش کنم. برادران! در فکر آخرت باشید در فکر آن دنیا که چگونه باید به حق مردمی که به گردن ماست جواب دهیم ما به رحمت خدا امید داریم و توبه می کنیم شاید ان شاء الله خدا ما را از حق خود او که انجام ندادیم درگذرد ولی از حق مردم که خود مردم باید بگذرند چگونه می خواهیم جواب دهیم؟ هیچوقت حلالیت طلبیدن از مردم را به آینده موکول نکنید که من از این کار خود ضرر کردم و جبران آن در آن دنیا امکان ندارد. سعی کنید در همین دنیا به کار خود رسیدگی کنید و هر روز حساب خود را بررسید که آن دنیا رسیدن به حساب ما در دادگاه عدل الهی بسی مشکل است. به درگاه رحمت الهی توبه کنید که با توبه ان شاء الله رحمت الهی نصیب ما و شما نیز شود، خدا خود می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا تَوْبَةً نَّصُوحًا** - می فرماید ای کسانی که ایمان آوردید توبه کنید نزد خداوند به مانند توبه نصوصح. سعی کنیم که خود را در این دنیا برای آخرت بسازیم نه اینکه وقتی که از این دنیا رفتیم آرزوی برگشت به این دنیا کنیم برای انجام دادن به عمل صالح و به ما کلا بگریزند. از تمامی کسانی که این وصیت نامه را می شنوند و می خوانند و آنها برگردن من حقی دارند و من بر آنها ستم کردم جدا حلالیت می طلبم و از آنها طلب حلالیت و عفو می کنم ان شاء الله که مرا می بخشید.

وصیتی چند به پدر و مادر عزیزم؛ اولاً از مادرم معذرت می خواهم زیرا بدون آنکه به ایشان ارادت کنم به جبهه آمدم. ثانياً از پدر و مادرم کمال تشکر را دارم که به من اجازه دادند تا به جبهه های نور علیه ظلمت بیایم و از آنها می خواهم که مادرم شیر خودش را حلالم کند و پدرم زحماتی را که برای من کشید تشکر می کنم و به آنها می گویم که اگر ان شاء الله شهادت فی سبیل الله نصیبم شد از آنها می خواهم که هرگز در میان انظار و دیدگاه ها گریه نکنند و مانند کوهی مقاوم در برابر این سعادت استوار باشند (ان الله مع الصابرين) همانا خداوند با صابران است. و به خواهر خود نیز وصیت می کنم که اگر می خواهد برادر حقیرش از او راضی باشد هرگز برای من گریه ای نکند که منافقان بیشتر خوشحال شوند البته گریه کردن برای شهدا اجر دارد، اگر ان شاء الله خداوند کشته شدن ما در راه خودش را قبول کند گریه کردن اجر دارد. همچنین به برادران خود می گویم که راه خوبی را انتخاب نمودید، سعی کنید امام را یاری کنید، که امام شهادت و این راه را به گونه ای عالی به ما آموخت، برادرانم! از شما نیز عذر می خواهم که بدون خدا حافظی با شما از خدمتتان به جبهه رفتم، آری خانواده عزیزم تنها وصیت من به شما ادامه دادن راه شهدا و یاری امام و در فکر خدا بودن است. در ضمن اگر از من بدی دیدید ان شاء الله که مرا حتما عفو می کنید. از شما خانواده محترم التماس دعا دارم و تمام امورات کفن و دفن و دیگر اوامر لازم به پدر و مادرم مربوط می باشد (باهم مشورت کرده و انجام دهند) اگر توانستید برای من حقیر ۶۰ روز روزه و نماز قضا بدهید. ۶۵/۳/۱۳ - امید مقیم پور بیژنی - التماس دعا



شهدای دانش آموز

## عنایت الله مقیم پور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عنایت الله مقیم پور در ۵ آذر ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ام کلثوم مقیمی و پدرش ماشاء الله مقیم پور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس خشروپی و بابل رشته مکانیک با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عنایت الله مقیم پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۱/۱۷ منطقه جنوب دشت عباس در اثر اصابت ترکش به قلب شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای مومن آباد شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۱۹۸»

## عنایت الله مقیم پور

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ- ۱۶۹ آل عمران

گمان مکنید کسانی که در راه خدای بزرگ شهید شده اند مرده اند بلکه زنده اند و نزد خدای خویش روزی می خورند.

با یاد خدای مهربان و با سلام فراوان به رزمندگان در جبهه های جنگ که از تمامی کارهای دنیا دور و به کارهای آخرت پیوسته اند و با درود بیکران به شهیدان راه خدا از صدر اسلام که سرور شهیدان حسین بن علی باشد و تمام این رزمندگان شهید بقول قرآن از زن و فرزند و پدر و مادر دست کشیده اند و به خدای خویش پیوسته اند.

خدمت پدر عزیزم سلام علیکم؛ ضمن عرض سلام، سلامتی شما و سایر خانواده ام را از خدای بزرگ خواهانم. پدر جان! اگر از احوال این فرزند حقیرت خواسته باشی بحمدالله خوب هستم و به دعاگوئی شما مشغولم.

از دور به پدر بزرگ عزیز و مادر گرامی و خواهران عزیزم سلام می رسانم ان شاءالله که همه تان در پناه امام زمان (عج) سلامت باشید.

پدر جان! من و سایر دوستانم به خصوص «حاجی علی برار» که از دور به شما سلام می رساند مشغول خدمت به اسلام و میهن اسلامی هستیم و هیچ گونه کسالتی نداریم. از شما می خواهم که در سر نماز و دعا از خدا بخواهید که هر چه زودتر این جنگ به نفع اسلام تمام و انقلاب اسلامی ایران پیروز گردد، تا رزمندگان ما با تن سالم و با پیروزی کامل به وطن خود باز گردند.

این عکس ناقابل را به خواهر عزیز فاطمه تقدیم می دارم. ان شاءالله که مشغول درس خواندن هست، من از او می خواهم که درس خود را بخواند تا قبول شود. ضمناً خبر سلامتی برادرم «احسان الله» را بوسیله نامه بدهید.

دیگر وقت گران بهایت را نمی گیرم. به جز سلامتی شما و سایر خانواده ام را از خدا می خواهم.

فرزند حقیرت بیژنی ۶۰/۱۰/۲





شهید دانش آموز

## منصور ملک زاده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز منصور ملک زاده منصور ملک زاده در ۱۹ مهر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش آفاق امامقلی زاده و پدرش محمود ملک زاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بابل و تهران با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید منصور ملک زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۴/۲۳ عملیات رمضان منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای احمدکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۰»

## منصور ملک زاده

بسم الله الرحمن الرحيم - الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - آنهايي که ايمان آوردند، در راه خدا پيکار و مجاهدت می نمایند. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ - گرامی ترین افراد در نزد خدا با تقوا ترین آنهاست.

شهید افضل است از همه چیزها. ((امام خمینی)) خدایا از تو می خواهم که مرگم را شهادت در راه خودت قرار بده، با درود بر امام حسین و صاحب زمان و با درود فراوان و بیکران به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی، امید تمام مستضعفان جهان و در هم کوبنده ستمگران و این زیان گویای مسلمین و ضد مستکبرین و سلام بر شهیدان راه حق و فضیلت انقلاب اسلامی که پس از سال های سال قیام تاریخی کربلا را دوباره تکرار نموده اند و یزیدیان زمان را به نابودی کشیدند. سلام و درود بر پدر و مادر گرامی و با درود بیکران بر شما که توانستید با تربیت خوب شما امروز بتوانم گوشه ای از انقلاب اسلامی ایران را با خون خویش رنگین نمایم. و امیدوارم که شما از ته اعماق دل مرا ببخشید و برایم گریه و زاری نکنید که باعث مایه خوشحالی و نیرنگ بازی دشمنان انقلاب اسلامی گردد. از شما می خواهم که همیشه در خط اصیل رهبر انقلاب باشید، چون ایشان نماینده حضرت امام زمان (عج) می باشند و سعی کنید همیشه تقلید از ایشان را تا آخرین نفسی که دارید ادامه بدهید.

آری این شهادت ها را خداوند تبارک و تعالی نصیب هر بنده خویش قرار نمی هد بلکه این مقام والای حقیقت و راه پر فضیلت را برای مومنان به ارمغان می آورد. سلام بر برادرانم «ناصر، حسین، عبدالله» آری شما که بهتر از من راه حق و باطل را شناخته اید و خوب ماهیت همه گروهک های مزدور در جامعه را فهمیده اید. پس امروز تک تک شما در برابر تمام شهدا مسئول می باشید و این شهدا هستند که با خون خویش به شماها پیام مبارزه و راه مبارزه و راه حقیقت را می آموزند. و همیشه سعی کنید که اول جهاد با نفس و دوم جهاد در راه خدا کنید و لحظه ای دست از فعالیت های اسلامی برندارید. و تا زمانی که جان در نفس دارید برای تداوم پیروزی کامل انقلاب جانبازی کنید. که خداوند بندگان مومن و جهادگر خویش را بی نهایت دوست دارد. و لحظه ای از خط این پیرمرد جماران منحرف نشوید زیرا تمام خط ها جز خط امام باطل و کفر است. شما خود بهتر می دانید که چه خون هایی ریخته شد به وسیله مزدوران کفر ستیز در کردستان بهترین فرزندان رشید امام، از پاسداران بسیج و جهاد و غیره ... به شهادت رسیده اند. پس حال دیگر جهاد در خانه نشستن نمی شود بلکه جهاد در شرایط فعلی مبارزه با ایمان و با سلاح به یاری قرآن می شود آنها را به پیروزی برساند.

آری برادران این تنها وصیت من بعنوان یک برادر به شماست، در هر کجا ضدانقلاب وجود دارد، حتی در خانواده بگیر تا کل کشور، باید آنها را نابود سازید. یک شب خواب دیده ام که مردی با لباس سبز و صورت های نورانی با چشمان سبز با موی مشکی آمده پیش من و گفت شما خیلی دعای شهادت را می کنید، آیا دوست دارید شهید شوید؟ من گفتم بله، زیرا شهادت هدف من و راه من، زندگی من و عاشق آنم. گفت هر کس نمی تواند این راه را برود بلکه این راه را کسی می تواند برود که دل با تقوا و ایمان به خدا جهاد کنند و این مقام والا در انتظار شما هم می باشد. و در بین صحبت های خود گفته بود قدر این رهبر خود را بدانید که بخدا بعد از او در هیچ زمانی چنین آدمی بوجود نخواهد آمد از نظر تقوا و در هیچ زمانی هیچ حزبی بجز حزب الله شهادت پذیر نیست. پس من برادر شما منصور می گویم شما هم در عبادت هایی که می کنید فقط و فقط امام را دعا کنید.

سلام بر خواهرانم و درود بر شما که براستی بانوی فضیلت اسلامی خویش را حفظ می کرده اید و می کنید و من کمتر کسی هستم که بخواهم به شما نصیحت بکنم. آری خود بهتر می دانید که مبنای اهداف شهدا فقط بر پایه استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود و دیگر هیچ خط و دسیسه ای نبوده و خون هر شهیدی که به زمین می ریزد می گوید خواهر حجاب، خواهر حجاب. این حجاب های شما کل خواهران جامعه اسلامی است که می تواند نقش تعیین کننده ای در سر نوشت انقلاب داشته باشد و شما این درس حجاب را اول خود و دوم به دیگران بیاموزید، زیرا که وقتی گلوله ضد انقلاب بر سینه من اصابت کند، اول ندای لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله و علی ولی الله را سر می دهم و بعد می گویم خواهر حجاب تو سنگر است. و همیشه گوش به حرف های رهبر کبیر انقلاب امام خمینی باشید و اطاعت از امام و اطاعت از ولایت فقیه و در هر جا و هر چه توان دارید برای انقلاب کوشش کنید. زیرا اگر خدای نکرده روزی از خط امام و انقلاب منحرف یا سستی کنید دیگر جزء اصحاب کفران قرار می گیرید و از خداوند می خواهم که همیشه خط انقلاب را طی کنید. و سلام مرا به برادران انجمن اسلامی و بسیج برسانید و به آنها بگوئید همان طور که همه هفته ها دعای کمیل را ادامه می دادید در مسجد و سخنرانی می نموده اند ادامه بدهند و دعای توسل را هر شب دوشنبه اگر امکان دارد برگزار کنند و همیشه سعی کنند که افراد مومن و صادق را برای انتخاب بسیج و انجمن اسلامی انتخاب نمایند. تا دست افرادی خائن و نفوذی نسبت به انقلاب خوب بسته و رسوا شوند. در آخر وصیت نامه مرا در پهلوی قبر بردار شهیدم «ولی الله» دفن نمائید. هر جور که امکان دارد مرا پهلوی آن دفن کنید و عکس امام را بر قبر من بگذارید. برادران در هر هفته امام را دعا کنید. ای خدا امام بزرگ ما را ناظر شهادت همه ما جوان های مومن قرار بده. از عمر همه ماها بکاه و بر عمر او بیافزای.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. والسلام علیکم ورحمة الله





شهدای دانش آموز

## جلال منصف

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز جلال منصف

جلال منصف در ۱۹ شهریور ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش منصوره ولیپور و پدرش محمدحسن منصف پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بدر و مرتاضیان و جبهه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید جلال منصف در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۴/۳۱ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سر و دست شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۲»

## جلال منصف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَبُّونَ

ما همیشه حق را بر باطل غلبه می دهیم و باطل را پایمال می سازیم و حق باطل را نابود می کند زیرا باطل نا پایدار است.

بادرود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت حضرت حجت ابن الحسن العسکری و با سلام بر قائد اعظم حضرت امام خمینی بزرگ سازنده و جهت دهنده مبارزات ایران و با درود بر همه شهدای اسلام شهدای حق بر آزادی که بهشت جاودان را به جان خریدند و سلام بر خانواده شهدا و مجروحین و معلولین که چشم و چراغ این ملتند. من به راهی قدم نهادم که انبیاء قدم نهاده، من راهی را انتخاب کردم که سرور آزادگان حسین ابن علی (ع) انتخاب نموده است.

بارالها من کیستم؟ آن قدر گناه کردم که نمی دانم با چه رویی به درگاهت ناله برم. بارالها من ناتوان را به راه راست هدایت بفرما. خدایا از تو می خواهم که همچو عباس دلاور پاهایم را در شلمچه از من جدا کنی. دست هایم را در دریاچه ماهی، خدایا جانم را در آب ها و باتلاق ها بگیر. خدایا از تو خواهم که جسد من را در میان باتلاق ها ناپدید کنی تا کسی جسد من را نبیند. خدایا با چه زبانی گویم آخر تا کی این همه دردها را تحمل کنم. آخر مگر این دل کوچک من چیست که این همه دردها را باید تحمل کنم. خدایا سربازان ما را درس پرهیزگاری بیاموز و راهشان را راستین و کارشان را استوار گردان. شما وقتی این وصیت نامه را می خوانید که من دیگر در میان شما نیستم و شما برای همیشه جسد من را در خروارها خاک مدفون خواهید کرد ولی حرف دل من این است؛ ای دوستان من، ای برادران من از خدا می خواهم که مرا به خاک بسپارید و مرا در یاد بسپارید. ای کسانی که همیشه به فکر مادیات هستید [این گونه] نباشید. آیا من هنوز نوجوانی بیش نیستم؟ زندگی را دوست نمی دارم؟ دلم نمی خواهد که در زیر سایه پدر و مادرم زندگی آرامی را داشته باشم؟ چرا رختخواب گرم و نرم را فراموش کردم و به جبهه آمدم؟ چه سختی ها را تحمل کردم زیرا لذتی که آخرت دارد دنیا ندارد.

شیرینی های دنیا زود گذر می باشند ولی شیرینی ها و لذت های اخروی جاودانه و پایدار می باشد و شما ای مادر عزیزم شما برای من زحمات زیادی متحمل شدید ولی من هیچگاه نتوانستم زحمات شما را جبران نمایم و تنها می توانم با شهادت خودم شما را در آخرت رو سفید و در پیشگاه حضرت فاطمه (س) سر بلند سازم. مادرم خواهشمندم که شیر پاکتان را به من حلال نمایید و همواره مانند زینب (س) تداوم دهنده راه من باشید و شما ای پدر بزرگوارم برای من زحمات زیادی کشید ولی من آن قدر قدرتان خوبی برای شما نبودم این شما بودید که راه درست زندگی کردن را به من آموختید و امیدوارم که حقتان را بر من حلال نمایید و اما شما ای برادرانم وقتی که خبر شهادت مرا شنیدید ناراحت نشوید و وقتی که شهید می شوم و جنازه ام را آورده اند از جنازه ام فیلم برداری نکنید و از خدا می خواهم جنازه ام را پودر کند زیرا نمی خواهم کسانی که پشت سرم حرف می زدند بر سر جنازه ام حضور داشته باشند برادرانم از شما می خواهم که راه مرا ادامه دهید چه در جبهه چه در پشت جبهه.

اگر بدی از من دیدید مرا حلال کنید و شما ای دوستانم که خبر شهادت مرا شنیدید ناراحت نشوید که دوست خود را ناکام از دست دادید بلکه من به کام خود رسیدم برای من هیچ چیز بالاتر از شهادت نیست و همواره از شما می خواهم به فکر خدا باشید و آخرت را از یاد نبرید که در غیر این صورت گمراه خواهید شد.

در خاتمه از تمام دوستان و آشنایان التماس دعا دارم از همه شما حلالیت می طلبم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته - جلال منصف ۱۳۶۶/۱۰/۲۶ - بوفلفل





شهدای دانش آموز

## سیدنعمت الله موسوی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدنعمت الله موسوی  
سیدنعمت الله موسوی در ۱۵ آذر ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
سلیمه میرزایی و پدرش سیدصادق موسوی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس روستای ورمتون با موفقیت و جدیت پشت  
سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت  
های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدنعمت الله موسوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۱۹ منطقه چنگوله در اثر  
اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای ورمتون شهرستان شهید پرور بابل  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۴»

## سید نعمت الله موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا - ای اهل ایمان سلاح جنگ برگیرید و آنگاه دسته دسته با هم به یکبار متفق برای جهاد بیرون روید.

با درود فراوان به روان پاک امام امت، رهبر مستضعفین جهان، رهبر دردمندان و مصیبت زدگان، رهبر زحمتکشان و مظلومین جهان چرا که این طبقه دل به او بستند و امیدوارند که رهبری او به رهبری و قیام حضرت امام زمان مهدی موعود (عج) متصل گردد. انشاءالله

بار الها از تو خواهانم با کمک امت غیور مسلمان انقلاب اسلامیمان به رهبری نائب امام، نمونه ای از حکومت علی (ع) در این منطقه استقرار یابد. بار الها مستضعفین جهان را بر مستکبرین پیروز بفرما و مستضعفین، خود سر نوشتشان را بدست گیرند. حضرت باری تعالی وضعیت ما تغییر نمی دهد مگر آن که خود تصمیم بگیریم و اداره کنیم و با عزمی راسخ راه علی (ع) و صراط مستقیم را انتخاب نماییم. خدا یا هر چه از تو خواسته ام در زندگی به من عطا فرمودی حتی شهادت در راه خودت را از من دریغ نمودی. من چه طور بتوانم از عهده شکر تو برآیم. پدر عزیز! می دانم درد من در دل تو بسیار است و رنج اندوه از دست رفتن من برایت مشکل است، ولی شهادت در راه الله و در راه ایمان و بثمر رسیدن حکومت اسلامی بس ناچیز است و شما از درگاه خداوند باید تشکر کنید که این نعمت را بر شما ارزانی داشته و شما را از این ثواب اخروی برخوردار گردانیده است. پدر مهربانم! تو را به حضرت باری تعالی سوگند می دهم که مرا فراموش کن و مبادا خدای ناکرده ناراحت شوی و اجر و منزلت خود را در برابر حضرت پرودگار از بین ببری، پدر خوبم! از شما تشکر می کنم که همواره از دوران نوجوانی مرا راهنمایی کردی چگونه مردن را، و همیشه مرا ترغیب و تشویق نمودی، من از شما تشکر می کنم که در راه خدا و به انجام رسیدن مواهب و بخشش های حضرت پرودگار مرا یاری نمودی و من در آن دنیا از امام حسین (ع) برای شما شفاعت می کنم. مادر عزیزم! همچون پدر دلبندم می دانم که از دست دادن فرزند برای شما مشکل و دشوار است. اگر چه من بگویم مادر! مرا فراموش کن ولی می دانم که این امر برای شما امکان پذیر نمی باشد. ولی مادر مهربانم! عمر دنیا کوتاه و زودگذر است، چه بهتر که مرگ و شهادت در راه ایمان و تقوا باشد. مادر عزیزم! از زحماتی که در مدت ۱۸ سالی برای من کشیدی از شما تشکر می کنم و از خدای باری تعالی خواهانم اجر و منزلت اخروی در بهشت به شما عنایت فرماید.

وصیت من به مادرم این است؛ اگر من شهید شدم نرود بر مزارم گریه کند و بجای گریه شادی کند و هر کار خلافی از من سر زده است مرا ببخشد و ای مادرم! از شما می خواهم که تا شما الگوی مقاومت باشی برای تمام مادران. و اما وصیتم به دو خواهرم و دو دختر عموم اینست که؛ شما خواهرانم مثل زینب مقاوم باشید و هرگز برای من لباس سیاه نپوشید و هرگز راضی نباشید که کسی به شما تسلیت بگوید و هرگز در میان مردم گریه نکنید در یک گوشه ای از خانه بنشینید به حسین و رجائی و بهشتی گریه و زاری بنمائید.

وصیت به برادرانم: برادران عزیز و بزرگواریم! از شما چند خواهش دارم و امیدوارم که بپذیرید: ۱- اسلام دین برحق است آن را حفظ کنید. ۲- قرآن کتاب راهنمای انسان و اسلام را بدقت بخوانید و عمل کنید. ۳- امام خمینی قرآن ناطق زمان است امر ایشان را اطاعت کرده او را فرمانبر باشید. ۴- دوستتان و دشمنان (یا حب و بغضتان) همه برای خدا باشد. ۵- اعمالتان را با نیت قربه الی الله انجام دهید. ۶- امر به معروف و نهی از منکر نمائید. ۷- دنیای مادی فقط برای آزمایش است سعی کنید در این امتحان موفق شوید. ۸- همیشه برای جهاد با کفار و منافقین آماده باشید (خصوصاً برادران حرمت و عزت موسوی) ۹- فرزندانان برای فطرت خدا شناسی متولد می شوند آن ها را با اسلام آشنا سازید. ۱۰- نمازتان را بجا آورید زیرا شما را از کارهای زشت و ناروا باز می دارد. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - از عمر ما بکاه و بر او بیفزای - ۲۳ / ۱۱ / ۶۲



شهدای دانش آموز

## سیدقاسم موسوی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدقاسم موسوی  
سیدقاسم موسوی در ۳ خرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش جهانباجی  
یوسف زاده و پدرش سیدمهدی موسوی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس روشن آباد با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت  
های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدقاسم موسوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات کربلای ۵ منطقه  
شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت  
الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای روشن آباد  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۰۶»

## سیدقاسم موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای اهل ایمان از خدا بترسید و بوسیله ایمان و پیروی اولیاء حق توسل جوئید و در راه خدا جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان انقلاب اسلامی ایران و دیگر شهدا، با درود و سلام به یگانه منجی عالم بشریت آقا امام زمان (عج) و نائب برحقش این قلب طپنده ملت ایران امام خمینی و با درود و سلام خدمت خانواده های شهدا، اسرا، مفقودین، معلولین، خانواده هایی که فرزندان خویش را تعلیم و تربیت اسلامی کرده و به جبهه های حق علیه باطل فرستادند تا انقلاب اسلامی را به پیروزی برسانند و با درود و سلام به رزمندگان که در جبهه های حق علیه باطل حماسه می آفرینند.

اینجانب سیدقاسم موسوی روشن فرزند سید مهدی متولد ۱۳۴۹ در روستای روشن آباد و در خانواده ای حزب اللهی به دنیا آمدم. اینجانب بنا به وظیفه اسلامی و شرعی بر این شدم که برای یاری دین به سوی جبهه روانه شوم، جبهه ای که انسان را واقعا انسان می کند. انسان را از خواب غفلت بیدار می کند. انسان در جبهه خدا را میشناسد و بعد از شناختن به او عشق می ورزد و بعد از عشق ورزیدن به سویش می رود و خداوند نیز او را قبول کرده و بهای خونش را خودش می دهد. از زمانی که قوانین اسلامی یکی پس از دیگری از سوی یگانه خالق جهان به بندگانش نازل شد به همراهش دشمن پدیدار شد و دشمنان اسلام در صدد بودند که قوانین اسلامی به اجرا در نیاید زیرا که قرآن و اسلام دارای قوانینی هست که از هر نظر کامل و هدایت کننده می باشد. حال بگویم از صدر اسلام تا کنون جنگ بین حق و باطل وجود داشت و مردمان خداشناس بسوی حق روانه شدند و از جان و مال خویش گذشتند. ولی مردمان سودجو و بت پرست بسوی لشگر کفر و شیطان روانه گشتند. در ضمن عده ای از مردم را خواب غفلت در آغوش گرفته بود که پس از انقلاب اسلامی به رهبری امام عزیز و بلند مقام و با حمایت بی دریغ امت شهید پرور ایران از فرمایشات امام مردم از آن خواب غفلت زده بیدار شدند و راه حق را پیدا کردند. حال که جنگ تحمیلی بر ملت مسلمان ایران تحمیل شده است وظیفه من مسلمان است که برای حفاظت از آرمانها و دستاوردهای هزاران هزار شهید به جبهه بروم و به پا خیزم امیدوارم که جبهه مرا هر چه بیشتر به وظیفه ام آشنا کند.

خدایا، بار الها، معبودا، به سویت می آیم کریم، رحیما! به تو دل بستم، عاشقت شده ام، می آیم به سویت تا شاید از جرم و گناهم درگذری. ای خدای عزوجل! ای یگانه خدای جهان! می آیم به سویت تا مسافت دنبال افتاده کاروان نجات را طی نمایم و به کاروان حسینی برسم. آری کاروانی که به وسیله نائب صاحب زمان هدایت میشود و می خواهد ظلم و ستم را از کره زمین پاک نماید و بندگان در بند کشیده ظلم را نجات بدهد. انا لله و انا الیه راجعون - خدایا اگر بایستی بمیرم بگذار در راه قرآن بمیرم. معبودا دوست دارم هنگام مردن پاک باشم و دوست دارم صاحب زمانم در کنارم باشد.

احدا! خودت می دانی که نظرم حفظ اسلام است نه غیر از این. خداوندا من نمی توانم بزرگی تو را بر روی کاغذ بیان کنم. ناچاراً از کلمه های وصف تو استفاده می کنم. ای خدای رحمان و رحیم! من عاشقت شده ام و دوست دارم که مرا بپذیری. تمایل دارم که امام زمان را ملاقات کنم و هنگام آخر عمر خودم چهره اش را ببینم.

## سیدقاسم موسوی

خدایا بسویت می شنابم تا نکند از من کوتاهی شود و در عوض شیطان فریبکار به سراغم آید، شیطانی که هر لحظه منتظر غفلت انسان است و انسان با یک لغزش کوچک از قله عروج به گودال نزول می افتد. خدایا کارهای مرا و خود مرا قبول فرما.

در اینجا لازم است که خدمت پدر و مادر گرامیم عرض ادب نمایم و از ته دل برای هر دوی آنها آرزوی صبر و شکیبایی می کنم. پدر و مادر گرامی! شما در این لحظه زمانی باید کار زینب و زین العابدین را بکنید. مادر من! شما در این دوران همچون زینبید که از دامن پاک شما فرزندی رشید و متعهد و با اسلام عازم جبهه نبرد می کنید. مادرم می دانم و درک می کنم که با چه سختی ای مرا به این سن و سال رسانده اید و تحویل جامعه اسلامی داده اید و این را می دانم که به عنوان یک مادر آرزو داشتید پسر ت را در لباس دامادی ببینید اما لحظه ای فکر کن که در صحرای کربلا چه حادثه ای رخ داد؟ امام حسین (ع) و ۷۲ تن از یارانش را چگونه به شهادت رساندند؟ و بین آنان جوانانی بودند که می خواستند لباس دامادی بپوشند تا امید و آرزوی دنیوی را فدای دین و قرآن و خدا نموده اند، اگر به مصیبت کربلا فکر کنید دلت آرام خواهد گرفت.

مادر و پدر گرامی! توکل بر خدا کنید و صبر از خدا بخواهید و در مقابل این مصیبت ها مقاوم باشید تا منافقان بد سیرت از دیدن روحیه عالی شما متزلزل و متلاشی شوند. پدرم! مقداری پول دارم آن را به جهت نماز و روزه من خرج نمائید. برداران و خواهرانم و تمامی خانواده ام و اهالی محترم روستایم! من خونم را تقدیم انقلاب اسلامی و قرآن و اسلام نمودم ولی چیزی در میان شما گذاشتم که وظیفه شماست آن را به تمام مردمان عالم برسانید، آن پیام خون من و دیگر شهیدان است، یعنی پیام خون سالار شهیدان حسین ابن علی (ع) است و این تشریح قوانین اسلامی؛ برابری و برادری، عدل و عدالت، راستگویی و درستکاری برای مردم است و همچنین چگونه منتظر بودن برای صاحب الزمان را به مردم گفتن است. امت شهید پرور! در مرحله اول خود را بسازید و تقوی را در کارهایتان داشته باشید، فرزندانان را بسیج کنید که راه نجات جوانانتان از فساد و فحشا شرکت در جلسات مذهبی و بسیج می باشد. حجاب را رعایت کنید، برادر! حجاب تو در چشم و زبان و در طرز لباس پوشیدن توست، خواهر! حجاب تو در چادر به سر کردن و گفتار و کردار و رفتار نیکو داشتن توست. هرگز از ولایت فیه و روحانیت جدا نشوید و مسجدها را همیشه پر کنید، همگی شماها باید بدانید که کشور ما الگویی است برای دیگر کشورها و باید تمام مردمان آن نیز برای دیگر مردم کشورها نمونه باشند.

در ضمن باید بدانید که اسلام دشمن زیادی دارد اعم از داخلی و خارجی و همگی در کمین نشسته اند تا زمینه را مساعد ببینند و بعد آشوب به پا کنند هوشیار و بیدار باشید و دشمن خود را تحت نظر داشته باشید. هرگز در برابر مسائل و مشکلات بی تفاوت نباشید و کاری نکنید که منافقان از کارهایتان سوء استفاده کرده و به دنبال آن بد گویی به انقلاب اسلامی بکنند. همیشه در صحنه انقلاب اسلامی باشید و تقوی، تقوی، تقوی را پیشه کنید. به فرزندان شهدا، اسرا، مفقودین و به خانواده های شهدا احترام کنید و آن ها را که غم دارند غم دار تر نکنید. سر آخر از تمام دوستان و آشنایان طلب عفو و بخشش می نمایم. در مسلخ عشق جز نکور انکشند/ روبه صفتان زشت خورا نکشند - گر عاشق صادقی ز مردن مهرا س / مردار بود هر آن که او را نکشند - گر مرد رهی میان خون باید رفت / از پای فتاده سرنگون باید رفت - دعا برای امام و رزمندگان - والسلام



شهدای دانش آموز

## قنبرعلی موسی زاده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز قنبرعلی موسی زاده در ۴ فروردین ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش گلستان سهراب زاده و پدرش حسین موسی زاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس خشروپی و شهید آباد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید قنبرعلی موسی زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳/۰۱/۱۳۶۰ منطقه مریوان- کردستان در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار تا کنون جاویدالاثر می باشد. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



### قنبرعلی موسی زاده

خداوند سزاوار است (در جهت از آفتای صغیر قنبر زاده، دوست و همکار صمیمی  
 در زمان دوره مبارک حکم داشتیم. بر بنا آفتای زنگباران، او شرف داشت که گفتاری بود که در کلاس درس  
 به نبرد  
 گوشت آدمی بود که وقت مانتقار صورتش را در نزد ما حکم کردیم. این کرد او در کلاس بود  
 یکبار قنبر را بگردیم و از او در کلاس پرسیدیم

بغیر از آنکه در کلاس به نبرد ما آدمی خیل شیخ و فرستاد ما اول وقت بودیم. و دوست  
 هم نیز در کلاس بود  
 حکم گفت: چهار درص است. اینقدر از کلاس است. ما یکبار در کلاس بودیم. ما نیز به نبرد  
 قنبر دست حکم را حکم کردیم. ما از نبرد کنار کلاس داشتیم. ما یکبار در کلاس بودیم. ما نیز به نبرد  
 هر چه حکم را در کلاس داشتیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم.  
 قنبرهای دیگر و نیز این است که در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم.  
 ما نیز به نبرد و حکم را از کلاس بیرون کردیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم.  
 و نیز در کلاس آفتای جلاک در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم.  
 ترخیص دادیم که حکم را در کلاس داشتیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم.  
 نیز در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم.  
 بیرون از کلاس حکم را در کلاس داشتیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم. ما در کلاس بودیم.

تذکر: راوی گرامی: در صورتیکه خاطرات شما ادامه دار است در صفحات (۱ - ۴) نوشته، علاوه بر صفحه نگاری پایان صفحات را  
 امضاء نمایند.  
 امضاء نویسنده خاطره  ۱۵۴ صفحه  ۱۵۴



«۲۱۰»





شهدای دانش آموز

## عباس مومن پور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباس مومن پور

عباس مومن پور در ۱ اسفند ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده نجف زاده و پدرش حسن مومن پور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عباس مومن پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۰۸ منطقه خرمال در اثر اصابت ترکش به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای دونه سر شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عباس مومن پور

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - ۱۶۹ آل عمران

کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه آنان زنده اند و نزد خدا روزی می خورند. بنام خدائی که ما را از خاک آفریده و دوباره هم به خاک باز می گرداند. خداوندی که صاحب جان و مال و همه این جهان است و با دورد و سلام بر آخرین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت مهدی موعود (عج) و نایب برحقش پیر جماران خمینی کبیر و با سلام به قائم مقام رهبری آیت اله خامنه ای و با درود بر ارواح طیبه شهدای اسلام و با سلام بیکران بر رزمندگان کفر ستیز اسلام، وصیت نامه خودم را آغاز می نمایم. بنده کوچکتر از آنم که بتوانم وصیتی بنمایم، اما بنابر احساس مسولیتی که می کنم لازم می دانم چند تذکری را یادآور شوم؛ ای منافقان بدانید که من برای پول و دیگر چیزها به جبهه نرفته ام بلکه بنابر احساس مسولیتیم در مقابل خون شهدا به اینجا آمده ام، آمده ام که فردا در مقابل شهدا در آن جهان شرمنده نباشم و این وصیت نامه ام نباید وسیله ای در دست فرصت طلبان باشد، بلکه نوشتنم برای اینست که پیامبر اکرم (ص) می فرماید بر هر انسان مسلمان واجب است که در حد بلوغ رسیده وصیت نامه ای داشته باشد و در هنگام خواب زیر سرش باشد. آنگاه جنازه ام در تابوت است دست های مرا در تابوتم بصورت مشت گره کرده بگذارید تا همه بدانند که در تابوت هم با دشمن و دشمنانم می جنگم. توای پدرم! که برای من زحمت های بسیار کشیده ای و آرزو داشتی که در موقع پیری عصای دست شما باشم. ای پدر! از تو در خواست می کنم که بعد از شهادتم هرگز گریه و زاری برایم مکن که دشمنان فرصت طلب خوشحال می شوند. توای مادرم! مادر عزیز و گرامی و مهربانم! که در راه من برای بزرگ کردنم چه زحمت ها و سختی ها و بی خوابی تحمل کرده ای و هنوز رنگ آسایش را ندیده ای. خداوند به شما اجر و پاداشی عظیم عنایت فرماید. برایم زیاد گریه مکن و ناله مزین و باید افتخار بکنی که فردای قیامت شفیع داری و پیش حضرت زهرا رو سفید. گریه برای اکبر حسین بکن مگر خون من رنگین تر از خون علی اکبر حسین بود؟ من راه خود را یافته ام، برادرم جعفر! به من می گفتی که حالا درست را بخوان، اما به تو در جواب می گفتم که درس من جبهه است و سنگر، کلاس من و اسلحه، قلم من. به توای برادرم! مواظب پدر باش، چون تو فرزند بزرگش هستی و جای خالی مرا پیش او پر کن و دلداریش بده و مواظب برادرانم باش و آنها را درست تربیت کن تا ادامه دهندگان راه شهیدان مان باشند. ای خواهرانم! حجابتان را حفظ کنید و همچون زینب پیام رسان خون شهیدان باشید و غم خود را نگهدارید. وصیتی هم به برادران بسیج عرض بکنم و آن این است که؛ وحدتتان را حفظ کنید و به جلسات بیشتر اهمیت بدهید. دعای کمیل را برگزار نمائید و شبهای چهارشنبه به خانه های شهدا بروید و دعای توسل بخوانید و تقاضا دارم که بسیج زیر ۱۶ سال را بیشتر اهمیت بدهید. پیام من به امت شهیدپرور بخصوص به امت شهیدپرور دونه سر این است که جبهه ها، دعای کمیل، راهپیماییها، شرکت در تشیع جنازه ها و دعای توسل در شبهای چهارشنبه را فراموش نکنید که اینها باعث تداوم انقلاب و پیام خون شهدا است و از همه شما حلالیت می طلبم و همه مرا حلال کنید و شما ای دوستانم جبهه ها را فراموش نکنید و توجه به خدا داشته باشید و همه چیز را فدای راه او بنمایید. آن کس که تو را شناخت جان را چه کند/ فرزند و عیال و خانمان را چه کند دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی/ دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

در پایان متذکر می شوم که مقداری نماز و روزه قضا دارم که برایم بجای آورید و مرا در گلستان دونه سر در کنار دیگر شهدا دفن نمایید. خدا حافظ شما به امید پیروزی رزمندگان اسلام و نابودی شرق و غرب.

زشت روی توست نی رخسار مرگ جان تو همچون درخت و مرگ برگ

خدا حافظ همه شما - عباس مومن پور ۶۶/۱۲/۷ - ساعت ۳/۳۵ عصر



شهدای دانش آموز

## علی مهدوی

هوشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی مهدوی

علی مهدوی در ۴ بهمن ماه سال ۱۳۴۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش کلثوم صالح طبری و پدرش عباس مهدوی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی مهدوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۰ عملیات مطلع الفجر منطقه گیلانغرب در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

علی مهدوی

روزگار در نماز مجرب بودم که حاج آقا و معتمدین مازندران کثرتی در نماز مرا بیجا می بینند من آنرا هم مانند بزرگواران  
 علی تقی که علی جان حاج آقا و معتمدین مازندران دارم برای سجد و دیگر چیزها تقم فردای بسج  
 که من زخم فرسودگی و کفایت زخم کوم بخل شدیم شش دستم پریم اینها تقم علی جان اینها است  
 کرده ای است مگر چه حاجت تقم حاج آقا و معتمدین مازندران که در نماز فرسوده منم الان هم تمام  
 بروم صدمه ای از آنها خدا حافظ من البته پریم برانبارمم بدو که نماز است بدو بالاخره علی من  
 بجا بارمم به معرفت و معارفات نازل شد اینها هم هیچ روح از ختم کرد



«۲۱۴»

که از خرافات گفت که از پریم دارم این است که وقتها هم در شش نماز با او تقم که پریم  
 آنرا نماز بخوانی خدا به تو پول می دهد من هم قبل از آنکه وی فرود شود زیر چنان  
 و کما قدر کارهای نماز است وقتها نماز و نماز من من تقم بخوان خدا به من پول  
 نذر پس پول کجا است پس هم چنان از انبار منم و او پول را نشناخت من دارم و او  
 با پول خود خسته شد و تقم وی برای نماز بخوان بیشتر شد من تمام بودم  
 بالاخره باید یک چیز را بخوان کرد است آه بید و فرزند انسان یا در هم نماز خواند  
 نماز است کند واللام





شهدای دانش آموز

## علی مدد مهري

هوالشهيد

زندگی نامه شهید دانش آموز علی مدد مهري

علی مدد مهري در ۷ تير ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش بلور گُرد و پدرش عبدالرحمان مهري پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس فیروزجاه رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی مدد مهري در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ عملیات تکمیلی کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای فیروزجاه شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## علی مدد مهری

بسمه تعالی

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ - قرآن کریم - بجنگید تا فتنه ای در جهان باقی نماند.

خداوندا به من چشمی بینا و قلبی روشن و گوش شنوا عطا بفرما که حقایق را درک و از بدیها مجزا گردانم و با درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت مهدی موعود(عجل تعالی فرجه الشریف) که جهان در انتظار ظهور پر عدالتش است و با درود و سلام بر پیر جماران رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام امت، خمینی کبیر و با درود و سلام بر شهیدان و مجروحین و معلولین جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و با درود و سلام بر مفقودین و اسرای جنگی که نوری در جامعه اسلامی بودند و از میان ما رفتند و با درود و سلام بر شما ای پدر بزرگوار و مادر مهربان که فرزند خویش را با تحمل رنجها و مشقات و سختی‌ها، بزرگ نمودید و آن را تحویل خداوند داده‌اید، می‌خواهم چند کلمه وصیت نامه بنویسم.

خوب پدر و مادر! هر چند فرزند در پیش والدین عزیز است و من هم در پیشتان عزیز بودم ولی شما همانند حضرت ابراهیم و هاجر باشید و که به امر خداوند از قربانی حضرت اسماعیل عزیزشان و جگر گوشه دلشان دریغ نفرمودند حاضر به قربانی فرزندشان شدند پس شما هم به تبعیت از حضرت ابراهیم و هاجر از قربانی شدن فرزندتان ناراحت نباشید. ناراحت نباشید که فرزندتان را در راه خدا قربانی می‌نمایید بلکه مایه افتخار شما باشد که چنین فرزندی داشته‌اید و در راه خدا از دست داده‌اید. پدر و مادر عزیزم! در غم از دست دادن فرزندتان نباشید بلکه خوشحال و شاد باشید چون هر کس طعم مرگ را می‌چشد و باید از این دنیا به آخرت هجرت نماید، چه خوش که مرگش در راه خدا و اسلام و دینش باشد و در راه اسلام کشته شود. بقول حضرت علی(ع) اگر هزار بار مرا در میدان تکه تکه نمایند و باز زنده و سپس تکه تکه نمایند این چنین مرگ در پیش من شیرین تر از مرگ در بستر است و چنانکه وقتی شمشیری زهرآلود ابن ملجم بر فرق مبارکش فرود آمد گفت: «فزت و رب الكعبه» قسم به خدای کعبه رستگار شدم

پس ما هم با پیروی از رهبر و امام شیعیان از مرگ در راه خدا هراسی نداریم و با آغوش باز این مرگ را استقبال می‌نماییم. خدا در قرآن کریم می‌فرماید: مومنان کسانی هستند که وقتی مصیبتی بر آنان وارد شود می‌گویند همه از خداییم و بسوی او خواهیم رفت و از آنجایی که قرآن کتاب آسمانی برای همگی معین است شما ای پدر و مادر گرامی و برادران و خواهران! در غم از دست دادن بنده پر از گناه و پر معصیت غمناک نباشید و از برادران عزیز می‌خواهم که با از دست دادن برادر معصیتکارشان ناراحت نباشند و اگر خداوند آن سعادت را به این بنده گناهکار داد که در راهش و در حفظ دین خویش جان بسپارم، از شما برادران تقاضا دارم پیام خون مرا به امت حزب الله برسانید و راه مرا ادامه بدهید و سنگرهای اسلامی از قبیل مدارس و مساجد و سنگرهای جبهه را حفظ کنید و در دعاها و نماز جماعت شرکت کنید که پیروزی اسلام و مسلمین از همین چیزهاست

## علی مدد مهري

و سلام بر شما ای خواهران! امیدوارم که حال گرامیتان خوب باشد و همان سنگر خانه داری و سنگر مهمتر که سنگر ایمان و بخصوص سنگر حجاب است را حفظ کنید. خواهرانم! بچه های خویش را همانند حسین و زینب تربیت نمایید و همانند حضرت فاطمه باشید.

دروود و سلام بر شما امت حزب الله و شهید پرور منطقه و بر شما پدران و مادران و برادران و خواهران؛ فرزندانتان را راهی میداین جنگ و نبرد نمایید و به دفاع از کشور مسلمین و مومنین و بلاد اسلامی بفرستید و هرگز مانع به جبهه رفتن فرزندانتان نشوید که در پیش خدای خود و پیامبر و ائمه خویش شرمند نشوید و فردای قیامت همگام با پیامبران و ابرار و صالحین باشید که آن عده از پدران و مادرانی که فرزندانشان را از رفتن به خدمت سربازی منع می کنند بدانند که مدیون خون شهدا هستند و در آخرت ائمه معصومین گریبان شما را خواهند گرفت. تقاضایم از مسئولین و دست اندرکاران این است که در جامعه هرگز بی عدالتی نکنند که مظلومین و مستضعفین از ایشان ناراحت بشوند. درخواستم از جوانان و نوجوانان عزیز این است که جبهه و جنگ را فراموش ننمایند و به جبهه بشتابند تا کار جنگ را یکسره کنند و این کار را سرلوحه تمام امور قرار دهند و دشمن فعلا جنگ را بر ملت مظلوم ایران تحمیل می نمود تا گرفتار چنین مصیبتی شود و الان صلح کند. اول که بر سودش بود جنگ را شروع کرد ولی الان که شکست خویش را می دید دم از صلح می زند.

از تمام دوستان و فامیلان تقاضا دارم که اگر گناهی از من دیدید و خطایی در مورد ایشان انجام داده ام مرا با بزرگواری خویش عفو نمایید و مورد بخشش قرار دهید. از ملت رزمنده ایران خواهانم که امام امت را هرگز تنها نگذارند و همیشه یار و یاور امام باشند و با مقامات و مسئولین همدست باشد و هیچ نگذارند که دشمنان بین ملت و مسئولین تفرقه بیندازند و از خداوند بخواهید و دعا کنید که امام امت را تا انقلاب حضرت مهدی و حتی هم کنار مهدی نگهدارد و به هیچ وجه این دعا را فراموش نکنید و از خدا بخواهید ظهور حضرت مهدی را نزدیک بفرماید تا انتقام خون شهیدان و ملت مظلوم ایران را از ابرقدرتها و شیاطین بگیرند.

در ضمن اگر خداوند این سعادت را نصیب من کرد که در راهش به شهادت برسم چه خوب به آرزوی دیرینه خویش رسیدم و از شما پدر و مادر گرامی می خواهم که برای قبر من مقبره و تزئینات درست نکنید فقط معلوم باشد که مزار شهید است، سعی کنید اینطور مخارج را صرف امور جنگ و بازسازی مناطق جنگ زده و مساجد بگردانید. چنانچه اگر جسد شهید گرانقدر و بزرگوار (محمد غلامحسین زاده) را آوردند و یا برایش آرامگاه درست کردند مرا در کنارش دفن نمائید و هرگز برای من گریه و زاری و ناله نکنید و گریه برای امام حسین بکنید و برای شهدای صحرای کربلا گریه کنید و برای من عزادار نباشید و سیاه نپوشید. در ضمن پدر و مادر و برادران! اگر در طول زندگی گناهی نسبت به شما عزیزان انجام دادم حلالم کنید و مرا مورد عفو و بخشش قرار دهید. برادرانم علی بابا و علی اکبر درسشان را ادامه دهند و یکی از ایشان درس طلبگی و روحانیت را بخواند. دیگر وقت گرانقدر شما را نمی گیرم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته - ۶۵/۱۱/۲۹ - علی مدد فیروزجائی - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی

خمینی را نگهدار





شهدای دانش آموز

## ناصر مهري

هو الشهيد

زندگی نامه شهید دانش آموز ناصر مهري

ناصر مهري در ۲ تير ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حوا کامیاب نژاد و پدرش علی آقا مهري پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید ناصر مهري در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۰۲ عملیات تکمیلی والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت تیربه سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گلیا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۱۸»

## ناصر مهری

بسم الله الرحمن الرحيم - درخشش خون شهید آفتاب را شرمنده می سازد. (دکتر بهشتی)  
 حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که تمامی جهان مخلوق او و تمامی مردم بندگان محتاج به اویند، خدایی که رحمان و رحیم است، خربنده است و فروشنده، خربنده جان و مال و هستی و فروشنده بهشت به بهای جان دهنده است و گیرنده جان. خدایی که بوجود می آورد و باز می میراند از هیچ به هست و از هست به نیست و از نیستی به زندگی دوباره می آورد، خدایی که تواب و غفار است.

با عرض سلام خدمت تمامی پیامبران بالاخص حضرت محمد(ص) آخرین فرستاده خدا و خاتم پیامبران و مکمل ادیان الهی که با تولد او تمامی مخلوقات بلرزه در آمدند. با عرض سلام خدمت تمامی اولیاء و اوصیاء و صلحا بالاخص آخرین ستاره تابناک آسمان ولایت و امامت حضرت مهدی(عج) فردی که جهان را از تباهی به فلاحی و از بدبختی به خوشبختی بر می گرداند، کسی که تمامی مردم شیعه عاشق اویند و او را هر لحظه مشتاقند و می خواهند او را ملاقات نمایند، مهدی(عج) کسی است که جهان را پر از عدل می کند و تمامی ظالمان را از صفحه روزگار محو می نماید و بساط ظلم و ستم آن ها را ویران می نماید.

با عرض سلام و درود خدمت نائب برحق آن حضرت که ما همگی مدیون ایشان بوده و هستیم که ما را از بندگی غیر الله بدور کرده و از حکومت و سلطنت شیطانی دوران طاغوت بدور ساخته است، کسی که بنیانگذار حکومت عدل در کشور ایران است، کسی که زمینه ساز حکومت حضرت ولی عصر است، پیر جماران امام امت خمینی کبیر. با عرض سلام و صلوات بر ارواح طیبه شهدا از هابیل تا شهدای کربلای گلگون حسین(ع) و از شهدای کربلای خونین حسین تا کربلاهای غرب و جنوب ایران که با خون سرخ و رنگین خود درخت انقلاب اسلامی را آبیاری کردند و نگذاشتند تا انقلاب با دسیسه های شیطانی دشمنان خشک شود و از ریشه کنده شود. و با عرض سلام خدمت تمامی رزمندگان جان بر کف که مصداق آیه شریفه (الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) به جبهه های حق علیه باطل هجرت گزیدند و در سنگرهای حق مشغول مجادله با دشمن دین و خدا هستند و با عرض سلام و درود بر تمامی کسانی که در این انقلاب و در این جنگ شرکت داشتند در مقابل امپریالیسم شرق و غرب ایستاده اند و پوزۀ همگی آن ها را بخاک مالیدند.

بسم الله الرحمن الرحيم - شهدا لا اله الا الله و شهدا ان محمدا عبده و رسوله و شهدا ان علیا ولی الله - انا لله و انا الیه راجعون - همه از خدائیم و بسوی خدا باز می گردیم یعنی اینکه تا ابد زنده نخواهیم ماند و بسوی مرگ می رویم، چه در خانه باشیم و در بستر خواب باید بسوی مرگ روانه شویم و چه در جبهه و در سنگر در مقابل دشمن و بوسیله دشمن کشته شویم، خلاصه مرگ شتری است که دم در هر خانه ای می نشیند و بالاخره هر کس باید از این دنیای فانی هجرت کرده و به سوی حق رهسپار شود. چه بهتر است این ننگ را نپذیریم و در بستر خوابمان نمیریم. چه بهتر است که در درون سنگر و در میان باران گلوله دشمن و به دست دشمن به شهادت برسیم و لقاء حق را لیبیک گوئیم. چه بهتر است که سلاح بر زمین افتاده برادران شهیدمان را بدست گرفته و مثل حسین در میدان مبارزه جان خود را فدای دین و مملکت و مکتب اسلام نمائیم، همانطوری که امام فرموده؛ ما مثل حسین وارد جنگ شدیم و مثل حسین باید به شهادت برسیم. چه بهتر است که مثل علی(ع) در حال عبادت و در سجده و در حال راز و نیاز با خدای خود به دیار حق بشتابیم. چه بهتر است مثل اکثر یاران و اصحاب رسول خدا محمد مصطفی(ص) در حال مبارزه با خصم زبون در راه اعتلای پرچم لا اله الا الله در صف مجاهدت و پیکار با مشترکین به درجه رفیع شهادت نائل آئیم و بارب و پروردگار خود ملاقات نمائیم. چه بهتر است مثل حبیب بن مظاهر در صحنه مبارزه و پیکار از مجاهدان اولیه جهاد باشیم و بعد از مدت ها مبارزه و جنگ و جهاد با سوراخ سوراخ شدن بدنمان به دعوت حق لیبیک گفته و به سوی داور هجرت گزینیم. چه بهتر است مثل علی اکبر حسین در صحرای کربلا تشنه لب به سوی خدا و مهمانی وی رویم و بالاخره تمامی کسانی که می خواهند در چنین راهی و چنین هدفی و مکتبی کشته شوند شهیدند و شهیدان زنده اند و در نزد خدای تبارک و تعالی روزی می خورند و این همان آیه شریفه ای است که می فرماید (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)



## ناصر مهري

و از رسول اکرم منقول است که؛ هنگامی که روز قیامت فرا رسد شهدا از قبر خود بیرون می آیند در حالی که از رگهای بریده بدنشان خون جاریست رنگ آن رنگ خون ولی بوی آن بوی مُشک است در این حال در پهنه قیامت گام برمی دارند و راه می روند. شهید کشته می شود تا دین بر پا بماند، تا خون امام حسین جوشان باشد و تمامی شرک و کفر و الحاد از بین برود و هدف همگی آن ها پا برجا بودن اسلام است همانطوری که در صحرای کربلا امام حسین (ع) سرور و سالار شهیدان فرمود: «من کشته می شوم تا دین جدم رسول الله باقی بماند پس ای شمشیرها مرا در آغوش بگیرید» شهید کشته می شود تا اهداف اسلام و قرآن پیاده شود و صداقت آن با خون او امضا و تایید شود. در اینجا وصیت و پیام خود را به امت حزب الله بیان می دارم هر چند خود این لیاقت را دارا نیستم:

اول وصیت و پیام من به جوانان و عزیزان رزمنده، برادران الان در این دوره و زمانه جبهه ها به شما برادران محترم احتیاج دارد تا بتوانیم کار جنگ را یکسره نماییم. و ای کسانی که لاقل می توانید اسلحه را بردارید همانطوری که امام فرمود خود را جهت یکسره کردن جنگ آماده سازید. برادران! جبهه ها را خالی نگذارید دشمن از خالی بودن جبهه ها خوشحال است. برادران عزیز! ای کسانی که امید امام به شماست! امامی که قلب تپنده این ملت است نه تنها قلب تپنده این امت بلکه قلب تپنده خروشان تمامی مستضعفان جهان است، آنانی که در زیر خشم دشمنان اسلام و قرآن امامی که با این همه عظمت و برزگی می فرماید: من با زوری شما را می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم زیرا که بالای دست شما دست خدای متعال است. برادران عزیز! اسلحه به زمین افتاده شهدای در راه حق و حقیقت را بردارید و بر قلب دشمن بتازید و آنها را از پای بیاورید.

وصیت و پیام حقیر به دانش آموزان و همکلاسان محترم؛ شما آینده سازان این مرز بومید، شما باید در استان را بخوانید تا بتوانید دشمنان خود را سر به نیست نمایید. دشمنان می خواهند از هر طریق که شده به این انقلاب صدمه و ضربه بزنند. محصلین عزیز! شما باید از برادران رزمنده ما سر مشق بگیرید، از هر لحاظ حتی در مورد خواندن درس که در اینجا هم هستند فرصت را غنیمت شمرده مشغول خواندن درس خود هستند، پس ای شمایی که در پشت جبهه هستید انشالله هر چه بهتر به درس خواندنتان ادامه دهید تا بتوانید کشور را به خود کفائی تحصیلی و علمی برسانید.

وصیت من به خواهران و مادران گرامی؛ همانطوری که خودتان مطلعید استکبار جهانی بطریق های متفاوتی می خواهد ما را به انحراف بکشاند، یکی از آن طریق بوجود آوردن بی حجابی و بد حجابی در بین مجامع ماست. خواهران! حجاب شما مثل نارنجکی است که به طرف دشمنان اسلام انداخته می شود. خواهران! در دوران منزوی دوران طاغوت، ارزشی برای زن قائل نبودند الحمدلله در این زمانه برای زن عظمت و شخصیت خاصی انتخاب شده است. الان زن می تواند در بیشتر مسائل دخالت کند و نظرات و انتقادات خود را ارائه نماید. در ضمن شعریست که درباره منزلت زن و حجاب گفته شده که؛ ای زن به تو از فاطمه اینگونه خطاب است/ ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است - خواهران! سرلوحه و جلودار شما حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) هستند. زینب بلاکش دوران است و آنگونه در مقابل یزید و در کاخ یزید زبان می گشاید و آبرو و حیثیت یزید را می برد.

وصیت من به پدر و مادرم اینست که؛ اگر خداوند تبارک و تعالی ما را لایق دانسته و ما را بسوی خود طلبیده و در صف شهدا قرار گرفته ام در مرگم گریه نکنید گریه شما موجب خوشحالی دشمن می شود و اگر می خواهید مختصر گریه ای بکنید فقط و فقط جهت مظلومیت حسین (ع) باشد و جهت فرزند شش ماهه آن حضرت که در صحرای کربلا تشنه لب به شهادت رسیده است، در ضمن پدر و مادرم اگر اشتباهی از من حقیر سر زده و بی احترامی نسبت به شما نمودم، به بزرگواری خودتان مرا عفو و حلال نمایید، در ضمن از برادران و خواهران حلالیت می طلبم و از تمامی کسانی که نسبت به آنها إساءه ادب یا بی احترامی نسبت به شما نموده ام عفو و حلالیت می طلبم. خدایا از سر تقصیرات والدین ما بگذر و ایشان را به راه راست هدایت فرما. خدایا رهبر عظیم الشان ما را تا ظهور دولت یار برای ما نگهدار. خدایا تمامی کسانی که در جهت خدمت به این مملکت می کوشند موفق و مؤید بگردان.

و السلام ۶۴/۱۱/۱۶



شهدای دانش آموز

## سیداحمد میرشفیعی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیداحمد میرشفیعی

سیداحمد میرشفیعی در ۲ اسفند ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده مریم میرزاده و پدرش سیدحشمت میرشفیعی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدرسه اسلامی انصاریه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیداحمد میرشفیعی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۳۱ عملیات کربلای ۱۰ منطقه ماووت در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای هفت تن شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید احمد میرشفیعی

بسم الله الرحمن الرحيم

ملتی که شهادت را سعادت می داند اسارت ندارد. امام خمینی

با درود و عرض ادب به پیشگاه اقدس پاک یگانه منجی عالم بشریت مهدی موعود و برنائب بر حقش و پیر جماران، یاور مستضعفان، قلب تپنده ملت ایران حضرت امام خمینی بت شکن و با سلام بر ارواح پاک شهدا از شهیدان جنگ تحمیلی رژیم فاسق گرفته تا شهدای بمباران ها و ترورها و با سلام بر رزمندگانی که هر روز و هر لحظه در هر نقطه جهان به مبارزه علیه کفر جهانی مشغولند و با عرض پوزش و عذر خواهی کوچک شما وصیت نامه را با یاد سنگر نشین های عرصه میدان پیکار آغاز می کنم: ما در عصر و زمانی قرار گرفتیم که دشمنان دست و پا و فکر ناآگاهانه خود را به کار می اندازند تا اسلام و قرآنی را که دست ما است از دست ما بگیرند، اما باید بدانیم و هوشیار باشیم که چگونه این دو امانت که از طرف پیامبر گرامی (ص) به ما رسیده خوب نگهداری کنیم. همچنان که پیامبر اکرم در روز آخر عمر خود به مردم گفت: من در میان شما دو چیز گران بها را به امانت می گذارم و اگر شما به این دو تمسک جوئید هرگز گمراه نشوید، پس مردم! هرگز گول این دشمنان و دیگر اقشار غیر اسلامی نخوریم و از شما خواهیم که بر پا داشتن کارهای مذهبی خود را به خدا نزدیکتر کرده، امام را در جماران تنها نگذارید. وصیت به ملت حزب الله و شهید پرور اینست؛ اولاً ادامه دهنده راه تمامی شهدا باشید و شبهای جمعه در دعای کمیل و روزهای جمعه در نماز جمعه و شبهای چهارشنبه در دعای توسل شرکت نمایید تا اینکه ابر قدرت ها سو استفاده نکنند و بدانند که ما دست از اسلام و امام عزیز نخواهیم کشید.

و اما چند کلمه با پدر و مادر گرامی و ارجمندم: و شما ای پدرم! با از دست دادن یکی از فرزندان ناراحت نباشید و همیشه بیاد علی اکبر و حضرت امام حسین (ع) باشید و با یاد خدای یکتا پیرو امام عزیز باشید. پدر عزیزم! می دانم شما را زیاد اذیت کردم امیدوارم که شما مرا ببخشید که من نتوانستم جبران زحمت های شما را بکنم.

و اما مادرم: مادرم! هرگز در عزایم گریه مکن که در گریه کردن در جاهای عمومی دشمن سوء استفاده می کند و اما مادرم! با اینکه مرا از دست دادی هیچ نگران مباش و این را بدان که من جز راه علی اکبر و حسین (ع) راهی نرفتم. مادرم! امیدوارم در نزد خدای تعالی و همچنین در نزد فاطمه زهرا (س) سر بلند باشی و همچنین شیری را که به من داده ای حلال نموده و از من راضی باشی و مادرم! مرا ببخش که همیشه موجب نگرانی شما بوده ام و نتوانستم جبران زحمات شما را بکنم.

و چند سخن با برادر و خواهرم: و شما ای برادرانم! ادامه دهنده راه من باشید و اسلحه ای که از من بزمین افتاد نگذارید سرد شود و بردارید. ولی شما ای خواهرانم! حجابتان را حفظ کنید که این مشت محکمی بر دهان یاوه گویان است و همیشه یار و یاور امام عزیز باشید.

بیش از این مزاحم وقت شریفتان نمی شوم و در خاتمه شما را به خدا سوگند می دهم همیشه یار و یاور امام باشید و دعا به جان امام را فراموش نکنید. والسلام

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - جنگ جنگ تا پیروزی

وصیت نامه ۱۶ ساله این حقیر سید احمد میرشفیعی طبرستانی - ۱۳۶۶/۰۳/۲۱





شهدای دانش آموز

## عبدالله میرزاجان زاده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عبدالله میرزاجان زاده  
عبدالله میرزاجان زاده در ۱۲ شهریور ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ماه  
تابان قربانی و پدرش شعبان میرزاجان زاده پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی و پایه دوم حوزه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و  
یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی،  
اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش  
موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عبدالله میرزاجان زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۹/۰۷ منطقه مریوان-  
کردستان در اثر اصابت تیر به قلب شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای کمانگر کلای مرکزی  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## عبدالله میرزاجان زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوَارِثِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

همانا خداوند جان و مال مومنین را به بهای بهشت از ایشان خریداری نمود که در راه خدا جهاد می کنند پس می کشند و خود کشته می شوند و این خود سعادت و پیروزی عظیم است.

با سلام به ساحت مقدس حجت ابن الحسن العسگری مهدی صاحب الزمان (عج) منجی بشریت و نائب بر حقش امام خمینی ادامه دهنده راهش تا ظهور مهدی (عج) و درود بر شهیدان از صدر اسلام تا انقلاب شکوهمند اسلامی غرور آفرینان صحنه نبرد حق و باطل. اکنون به یاری الله که این نعمت نصیب گردیده که برای دفاع از اسلام و مسلمین و برای رویارویی با کافران بعثی و حفظ دستاوردهای انقلاب شکوهمند اسلامی که با خون چندین هزار شهید و معلول پا گرفته است به جبهه حق علیه باطل بروم و اکنون که این امید است تا به آرزوی دیرینهام برسیم، اینجانب عبدالله میرزاجان زاده فرزند حاج شعبان میرزاجانزاده چند جمله ای به عنوان تذکر و وصیت ذکر می نمایم.

شکر خدا می کنم که قدری مهلتم داد تا اسلام واقعی را بشناسم و در خاموشی جهل از دنیا نروم. انقلاب اسلامی باعث شد من از لاک خود بیرون آیم و دور و بر را بنگرم و به زندگی از دید دیگری نگاه کنم. آری امام کاری بس عظیم کرد وی باعث شد دنیا از خواب بیدار شود و انسانیت را دوباره یاد آورد. انسان یک روزی به دنیا می آید و روزی از دنیا می رود چه بهتر است که این رفتنش در راه خدا باشد چنین انسانی هرگز خود را تنها و بی پناه و سرگردان یا پوچ و بی ارزش نمی یابد.

وصیت من به امت حزب الله این است؛ اطاعت از فرامین رهبر انقلاب را واجب شرعی دانسته و دوستان او را دوست خود و دشمنان او را دشمن خود بدانند که دشمنان اسلام و دوستان او دوستان اسلام هستند و تا خون در رگ و بدن دارید دست از یاری امام خمینی مرجع عالی قدر و نائب امام زمان (عج) برندارید و گول این ضد انقلابیون را نخورید.

پدر و مادر بزرگوار: پدر عزیزم! زحمت های زیادی برایم کشیدی، مادر مهربانم! مادر خوبی برایم بودی و اگر ناراحتی از من دیده اید امیدوارم که مرا ببخشید. مادر! خوش بحالت به تو تبریک می گویم که فردای قیامت پیش حضرت زهرا (س) روسفیدی. ای پدر و مادرم! وقتی که خبر شهادت من به شما داده شد هیچ وقت گریه نکنید و خیلی خوشحال باشید که این افتخار نصیب من و شما شده است. من امانتی بدست شما بوده ام که خدا این امانت را از شما گرفته و شما هم این امانت را خوب تربیت نموده اید. خواهرم! شما کاری زینبی کنید و با شهامت و شجاعت و با خوشحالی تمام افتخار نموده و پیامم را بگوش ملت برسانید.

برادرانم! شما شجاعانه و با روحیه باز با شهادتم بر خورد نمائید. خداوندا اسلام و مسلمین را یاری ده و پیروزی را هر چه زودتر برای مسلمین نائل گردان. از خدا می خواهم که نزول امام زمان را سریعتر گرداند و بر سلامتی نایش امام خمینی بیفزاید و طول عمر او را افزون بگرداند. خدا را سپاس بیکران می گویم که در رحمت جهاد را بر من گشود و جرأت داد تا از مرگ نهراسم و زنده مرزوق بمانم.

وصیتنامه عبدالله میرزاجان زاده - مورخ ۶۲/۰۷/۰۴

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار



شهدای دانش آموز

## سیدمسلم میرزاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدمسلم میرزاد

سیدمسلم میرزاد در ۸ مرداد ماه سال ۱۳۴۹ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ماهتابه خلیل پور و پدرش سیدیوسف میرزاد پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس حاجی ایمانی و رزمندگان با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدمسلم میرزاد در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۲/۰۲ عملیات کربلای ۱۰ منطقه ماووت در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای کتی غربی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## سیدمسلم میرزاد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ- وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرِزُّوْنَ - آنان که در راه خدا کشته شوند را مرده مپندارید بلکه آنها زنده اند و در نزد خدای خویش روزی می خورند. - اینجانب سیدمسلم میرزاد فرزند سید یوسف تاریخ تولد ۱۳۴۱ هجری شمسی، موقعی که در منطقه بودم یعنی هفت تپه برایتان می نویسم.

برادران و خواهران من! این وصیتنامه را با فکر و خیال آسوده برایتان می نویسم. ای محلی ها! قلب من پر درد است، دردی در قلب من وجود دارد آن هم این است که؛ واقعا خجالت دارد که خود را مسلمان واقعی بخواند و خود را شیعه علی بخواند ولی در خانه بماند و مانع از رفتن فرزند به جبهه می شود. بخدا قسم ای کسانی که این وصیت حقیر بدست شما می رسد خوب فکر کنید من نمی خواهم شما را ناراحت کنم، ای دوستان و ای آشنایان و ای کسانی که این وصیت بدست شما می رسد! ما که الان اینجا هستیم خدا خودش شاهد است که خیلی از برادران اهل تسنن در بین ما وجود دارند ولی من باز می خواهم به محل بیایم و دوباره آن برادران که در محل را بینم خجالت می کشم.

ای دوستان یک دوست خوب برای دوست شهید آن دوستی است که راه دوستش ادامه دهد ولی آن دوست چه کسی باید ادامه بدهد راه شهید رفیع پور را؟ چه کسی باید ادامه بدهد راه شهید اسماعیل پور را؟ چه کسی باید ادامه بدهد راه شهید دو برادر اسرافیل و رمضان عزیز را؟ چه کسی باید ادامه بدهد راه شهید ادبی را؟ چه کسی باید ادامه بدهد؟ و ای دوستان شهدای دیگر! این را به من بگوید راه شهید را ادامه نمی دهید پس نماز و روزه بگیرید و دنبال کثافت بازی های دیگر نروید. ای دوستان! ایمان داشته باشید، ایمان ظاهری نداشته باشید. ای دوستان و ای آشنایان! تنها خواهشی که من بعد از شهادتم دارم این است که ۱- نمازتان هیچ گاه فراموش نشود ۲- راه مرا ادامه دهید.

ای برادران! من خیلی از شماها را می شناسم در بسیج شرکت داشتید اما حالا نماز نمی خوانید و به کثافت بازی می روید چرا؟ مگر شما با این شهادتی که شهید می شونید چه فرقی دارید؟ شما آدمید او هم آدم بود ولی او به لقای حق پیوست. برادران! از شما خواهش دارم هر کدام رو به جبهه کنید و راه شهدا را ادامه دهید. ای کسی که مانع از آمدن فرزند به جبهه می شوی! این را بدان که مرگ فقط پایان زندگی نیست، خدا خودش شاهد است که برادر مرحوم حسین اسماعیل پور و برادران دیگر که در آرامگاه شهید اسماعیل پور دفن هستند آیا اینجا به جبهه آمدند؟ پس خوب فکرتان را بکنید و جوابگوی آن دنیا باشید. من نمی دانم که شما چگونه می خواهید جواب خداوند را در آن دنیا بدهید آیا همین طور سرسری می گذرید؟ بخدا قسم من از آن روز می ترسم که چگونه آن روز حساب کشی که هر کس قدری بد می کند آن را می بیند؟ در آن روز است که دست و پای انسان حتی چشم ها و گوش ها و اعضای دیگر بدن به حرف می آیند چگونه می خواهید بدر روید؟ من سرتان را زیاد درد آوردم و باز این را می گویم که ای دوستان شهید! دوست واقعی شهید آن کسی است که راهش را ادامه بدهد. بعد از من ای دوستان! نمی خواهم که هی بر سر و سینه بزنید و برایم گریه کنید بلکه تنها چیزی که از شما می خواهم به جبهه ها بیایید تا برادرانی که هنوز پیکرشان معلوم نیست و دل پدر و مادرشان خون به خون است را شاد نمایید از همه برادرانم التماس دعا دارم.

سخنم با پدر و مادرم: پدر عزیزم و مادر گرامی! می بخشید که فرزندی نالایق برایتان بودم و خودم می دانم که زحمت های فراوان برایم کشیدید تا به این اندازه کردید و فدای اسلام نمودید.

## سیدمسلم میرزاد

پدر و مادرم! افتخار کنید فرزند خود را در راه خداوند متعال دادید و هیچ ناراحت نباشید بلکه خوشحال باشید که شفیع روز قیامت پیدا کردید. پدر و مادرم! شما نور چشم من هستید اما امام قلب من است. بدون چشم می شود زندگی کرد اما بدون قلب هرگز نتوان زندگی کرد پس بدانید که امام را چون قلبم دوست داشتم و با امام خود عهد بستم که تا آخرین نفس که در بدن دارم در راه حق و عدالت پایداری کنم تا به آرزوی دیرینه ام برسم. آری پدرم و مادرم! شما زحمت‌های فراوانی برای من کشیدید پدرم! از جمله زحمت‌های شما این بود که روز با مزد کمی که می‌گرفتید برای ما خار و خاشاک خریدید تا ما را به این اندازه نمودید و همچنین شما مادرم! با زحمت‌های فراوان خودتان در نیمه شب با تاب دادن گهواره مرا به این اندازه نمودید و فدای اسلام کردید خوشحال باش ای مادرم.

سخنم با برادران و خواهرانم: برادرانم! یک به یک؛ میر رمضان، میر قربان، سیدحسن و سیدابراهیم و سیدکاظم و سیدحسین به شما می‌گویم البته باز می‌گویم من کوچکتر از آنم به شما سفارشی نمایم ولی این را از من قبول کنید راهم را ادامه دهید حسین وار باشید و حسین وار زندگی کنید و حسین وار به شهادت برسید. همیشه بر شیطان لعنت کنید.

خواهران من! به شما می‌گویم که زینبی باشید زینب وار زندگی کنید حجاب اسلامی را رعایت کنید و نمازتان بخوانید روزه‌تان را بگیرید و برایم هیچ ناراحت نباشید چون که شما خودتان بهتر می‌دانید که برای شهید نباید ناله و گریه کرد.

سخنم با پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها: پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها! من برای شما یک فرزند بودم من می‌دانم که بین من و فرزندان هیچ فرقی نمی‌انداختید و امیدوارم که خداوند شما و همه خانواده‌های شهدا را صبر عظیم عنایت بفرماید. همه شما فامیل ها به شما می‌گویم که من این وصیت را می‌نویسم نزدیک است با ماه رمضان، با آنهایی که می‌گویند زخم معده یا فلان مریضی را داریم بگوئید چطور است شما فقط همین ماه فقط همین ماه مبارک رمضان می‌آید مریض می‌شوید؟ چرا ما نباید روزه بگیریم؟ چرا ما نباید ماه مبارک رمضان که از پر برکت‌ترین ماه سال است و در آن یک ماه تمام گناهان انسان بخشیده می‌شود و خودتان می‌دانید من نباید بگویم و جدا به شما می‌گویم کسی می‌تواند تابوت مرا بلند کند که راهم را ادامه دهد. ای آشنایان! شما خیال می‌کنید که مرا گول زدند به جبهه بردند؟ به خدایی که شما و ما را آفرید که اگر این طور باشد، برادران! من با فکر و خیال خودم به جبهه آمدم مگر ما نباید فکر کنیم مگر در کتاب‌ها نخواندیکه بت پرستان می‌گفتند ما از نیاکان خود پیروی می‌کنم دیدید که آنها، به گمراهی رفتند شما نباید بگوئید که پدرم یا مادرم یا برادران و غیره دوست ندارند جبهه بروند من هم نباید بروم و یا پدر و مادرم نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند من هم نگیرم. ای دوستان! از ولی امرتان پیروی کنید و حسین زمانتان آن پیر جماران، امید مستضعفان‌تان و درهم کوبنده مستکبران جهان امام خمینی اطاعت کنید و مثل مردم کوفه نباشید که امام را تنها گذاشتند. به امید پیروزی حق بر باطل - هدایت کن مرا سوی سعادت / رسان عبادت تو در کوی شهادت - چه خوش باشد سفر کردن بسویت / به چشم و دل نظر کردن برویت

خدایا مرا اگر در دریایی از عصیان غرقم، باز دری به جز در تو ندارم که بزمنم، لذا شب اول قبر علی (ع) را به بالین ما بفرست. خدایا مرا از مخلصین درگاهت قرار ده و موانع را از سر راهم بردار تا عاشقانه و عارفانه در راحت جان بدهم. ظهور حجت مهدی (عج) را نزدیک بگردان - والسلام - مورخ ۶۶/۱/۲۱



شهید دانش آموز

## علی اصغر میرزازاده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر میرزازاده

علی اصغر میرزازاده در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۴۲ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ریحانه احمدپور و پدرش محمدعلی میرزازاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس روستای کشته و چنارین با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر میرزازاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۴/۱۶ منطقه جفیر در اثر اصابت ترکش خمپاره شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای کشته چنارین شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۲۸»

## علی اصغر میرزازاده

بسم الله الرحمن الرحيم - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَاتَّبِعُوا نُبُتًا أَوْ اتَّبِعُوا جَمِيعًا - ای اهل ایمان سلاح جنگ بر گیرید و آنگاه دسته دسته یا همه متفق یک بار برای جهاد بیرون روید. سوره نساء آیه ۷۱

با نام خدا وصیت نامه خودم را شروع می کنم. به نام خداوند بخشنده مهربان و درهم کوبنده ظالمان و ستمگران و منافقان، به نام خداوندی که مجال قدرت گرفتن به منافقان را در زمین نمی دهد و به نام آن معبودی که زمین و آسمان را با نظم خاصی آفرید و به نام آن خداوندی که قرآن، انجیل و تورات را فرستاد و به نام آن که خوب و بد را قرار داد تا انسانها از همدیگر پیشی گرفته و همدیگر را بسازند و یکدیگر را از کارهای زشت و ناپسند باز دارند و به نام آن خلاقی که انسان را آفرید و به نام آن ناجی که بر کشتی دنیا هر چه هست در عنایت اوست و بنام صاحبی که مخلوقات خود را دعوت به جهاد می کند و آنها را به راه خود هدایت کرده و به وعده های خود عهد بسته که وفا می کند و باز به نام آن بزرگواری که بخشنده هر نعمت و پذیرای هر نوع توبه است. و با درود و سلام بر بنیانگذار جمهوری اسلامی و برپا کننده عدل و داد و حامی مستضعفین جهان، این فرزند تاریخ، این قلب تپنده ملت محروم و از بین برنده طاغوت و طاغوتیان، این پیر جماران امام عزیز خمینی بت شکن و درود سلام به تمامی شهیدان و خانواده شهدا و درود و سلام بر ملت شهید پرور ایران ای امام! مرا به عنوان یک سرباز حقیر ساده برای پاسداری از این انقلاب جمهوری اسلامی و برای نگهداری از میهن عزیز مرا بپذیر. این برهه از زمان که از طرف دوول شرق و غرب برای از بین بردن جمهوری اسلامی ایران برخواسته اند وظیفه خود دانستم که برای دفاع از اسلام و انقلاب و حفظ ناموس روانه جبهه شوم و بتوانم در این وظیفه ای که اسلام به ما حکم می کند دین خود را اداء کنم و به ندای حسین زمان لیبک بگویم و ادامه دهنده خون این شهیدان باشم و بتوانم این امریکا شیطان بزرگ که نوکرش صدام را بر علیه اسلام به جنگ روانه کرد و مزدورانش نشان بدهیم که خیال نکنند با بمب گذاری و تجاوز به خاک اسلامی ایران و با موشک و توپ شهرهای اسلامی ما را به خاک و خون می کشند تا با اینها ما را بترسانند، ولی خیر، ما با امام عزیز و اسلام و قرآن خواهیم بود و تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خونمان علیه کفر جهانی و نابودی صدام و رها ساختن کربلای حسین از دست صدامیان کافر و برپا ساختن جمهوری اسلامی در عراق از پای نخواهیم نشست و هیچ وقت خون پاک شهدای عزیزمان را پایمال نخواهیم کرد و ای منافقین از خدا بی خبر! این را بدانید که این ملت هیچ وقت اسلام و انقلاب و امام عزیز و مملکت را رها نخواهند کرد و با وحدت و همبستگی آن چنان مشت می محکم بر دهان شما کافران خواهند زد که دیگر مجال بدست گرفتن قدرت به شما را نخواهند داد که به جمهوری اسلامی و این وطن عزیز و رهبر عزیز ما ضربه ای وارد کنید تا موقعی که همین ملت هستند شما این آرزو را به گور باید ببرید. از ملت شهید پرور و دوستان هم یک خواهش دارم که؛ وحدت کلمه را تا آنجا که می توانند حفظ نماید، زیرا وحدت کلمه بود که ما را تا اینجا یاری کرد. تا وحدت در بین شما نباشد این پیروزی ها هم نیست. این امام عزیزمان از دست ما می رود و این اسلام و دین اسلام و دینی که داریم نمی توانیم اینقدر آزادانه داشته باشیم. سفارشی که دارم وحدت و سخنان امام را گوش قرار دهید و بدان عمل کنید نه اینکه تنها گوش کنید و پیرو انقلاب باشید. وصیت به خانواده ام؛ من از پدر و مادرم تشکر می کنم که مرا در راه خدا به قربانگاه فرستادند و برادرانم را هم در راه خدا به جبهه بفرستند تا در این راه ثابت قدم مانده و استقامت کرده و توصیه دارم همانطور که مرا در راه خدا به جبهه فرستادند برادرانم را هم در راه خدا به جبهه بفرستند تا از این مرز و بوم کشور و نگهداری از ناموس و شرفمان دفاع کنند. پدر و مادرم! از به شهادت رسیدن من ناراحت نشوید چون شهید کسی است که راه را خود انتخاب کرده و بدان هدف والا می رسد. شهید از هر نوع گناه پاک و مطهر است و شهید زنده است و در نزد خداوند روزی می خورد و شهید یاری دهنده اسلام و مسلمین است و این شهید است که حرکت آفرین است و انسان را به طرف خدا می خواند و انسان را از هر نوع گمراهی نجات می دهد. مادرم! حجله دامادیم سنگرم، عروس من شهادت، صغیر گلوله ها عقد مرا خواهد خواند و با پوششی از خون تازه و سرخ خود را بزک خواهیم کرد و غلغله شادی مسلسل ها و بارش نقل سرب در حجله سنگرم، عروس شهادت را به آغوش خواهیم کشید و مهمه تشیع کنندگان پیکرم که اتومبیل تابوتم گلباران می شود مشت های خشمگین گره کرده با تکبیر مرا بدرقه خواهند کرد و عروس من شهادت و فرزندم نامش آزادی است. برادران مهربان! سلام، امیدوارم که طاعات شما قبول باشد و همیشه پشتیبان جبهه باشید و ولایت فقیه را یاری کنید، مبادا یک وقت سر پیچی از فرمایشات امام بزرگوار کنید که هیچ وقت شما را من نمی بخشم. والسلام

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگذار



شهدای دانش آموز

## حسین نادری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسین نادری

حسین نادری در ۵ تیر ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ام البنین قنبریور و پدرش علی نادری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حسین نادری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۰۵/۰۲ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به دست و پا شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای گله محله شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۳۰»

## حسین نادری

بسم الله الرحمن الرحيم

وصیت نامه برادر حقیر حسین نادری فرزند علی متولد ۱۳۵۰ شهرستان بابل

« وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا » سورة اسرا آية ۸۱ - بگو رسول حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل خود لایق محو و نابودی ابدی است.

بنام آنکه یارب یارب خدا جوین و بنام ایزد منان خداوند بخشنده مهربان و بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و با سلام و صلوات به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) بقیه الله الاعظم روحی فدا و نائب برحقش امام خمینی مدظله العالی.

چو رفتند آنانی که همچون پروانه به دور شمع می چرخیدند و همه هستی را در نقطه فروزان الله می دیدند و ندای عجز و ناتوانی آنها را به درگاه ابدیت اهدا می کردند تا بلکه خداوند جهان آفرین رحم و کرمی به این بندگان کوچک و حقیر خود نموده و ندای عجز آنها را جواب دهد و مورد لطف و عنایت خود قرار دهد. آری تاریخ تکرار می شود و آنچه که در طول تاریخ تکرار شد قیام امام حسین (ع) بوده نه حکومت یزید و این حسین (ع) است که تاریخ را ورق می زند و رنگ سرخ را جانشین فلسفه های سیاه و مشرک می کند و این حسین (ع) بود که بیرق سرخ را به حرکت در آورد و دنیا را همچون سیلی بنیان کن بنام عاشورای حسینی (ع) لرزاند و جهان تشیع را حرکتی دیگر بخشید زیرا که او (حسین) مدرسی برای عاشقان گشوده است و حسین (ع) آموزگار این حرکت است و این عزیزان شاگردان اویند. شاگردانی که با لباس خونیشان و بدن قطعه قطعه شان حماسه پرشکوه عاشورا را زنده نمودند و با بانگ «اللهم الرزقنا توفیق الشهادة فی سبیلک» روح انبیاء را به خصوص سالار شهیدان مظلوم، مظلومان و تنهای تنهاییان حضرت سید الشهداء را خوشحال نمودند زیرا یکی از بهترین و حیات بخش ترین سرمایه هایی که در تاریخ تشیع وجود دارد شهادت است زیرا شهادت مرگ دلخواهی است که شهیدان با همه آگاهی و منطق و شعور خویش خود انتخاب می کنند و این چنین است که حسین (ع) این آموزگار بزرگ، حج را نیم تمام رها می کند و به سوی کربلا می رود تا به همه حج گزاران تاریخ و مومنان به سنت ابراهیم پیامورد که اگر امامت نباشد، اگر هدف نباشد، اگر حسین (ع) نباشد و اگر یزید باشد چرخیدن بر گرد خانه خدا با خانه بت یکی است چرا که وقتی شهید و شاهد عصر خودت نیستی، وقتی که در صحنه حق و باطل جامعه ات حضور نداری، هر کجا که خواهی باش، چه به نماز ایستاده باشی و چه به شراب نشسته باشی، چه بر طواف خانه کعبه باشی و چه بر طواف کاخ سبز معاویه هر دو یکی است. این است که در عصر عاشورا امام حسین (ع) در حالی که همه هستی اش را برای اسلام و شهادت داده است و خون حلقوم فرزند شیرخوارش را در مشت می گیرد و به آسمان پرتاب می کند که خدایا ببین و این قربانی را از من بپذیر (و شاهد باش) حسین جان مسافرین و زائرین تو از شهر عشق می آیند، بر خیز و بغل بگشای و خوشامد گوی، پاره تن رسول خدا، بنگر سیمای زیبای شهیدان را که شوق دیدار تو را دارند، قامتی دارند از شط ایثار از صف عاشقان ممتازند. حسین جان این سوار کوچک از تبار ابراهیم آمده و در هوای مسلخ عشق که بیتاب و مشتاق شوق لقاء تو دارد.

از محضر آقایان و سروران گرمی خیلی معذرت می خواهم چون لیاقت این را ندارم که به برادران مذهبی و همه آنها که الگوی اینجانب بودند سفارشی بکنم لیکن چند نکته را ضروری می دانم که عنوان کنم. خدایا تو را هزار مرتبه شکر که توانستیم برای رضای تو و با دشمنان تو و دشمنان اسلام و شعیه علی (ع) و مکتب توحید بجنگیم و از جان و مال مایه بگذاریم. برادران عزیز! جنگ را در راس امور خود قرار دهیم که اسلام الان به ما نیاز دارد، بلی انقلاب و جنگ به خون نیاز دارد تا به پیروزی برسید.

امام را تنها نگذارید اگر خدای ناکرده اسلام را پشتیبانی نکنیم خدا این نعمت بزرگ (امام) را از ما می گیرد، وای به آن روز که دیگر پشیمانی سودی ندارد. برادران برای به جبهه رفتن بهانه و مشکلات زن و فرزند را نگیرید الان وقت امتحان است و همه ما باید از این امتحان الهی سر بلند بیرون برویم.

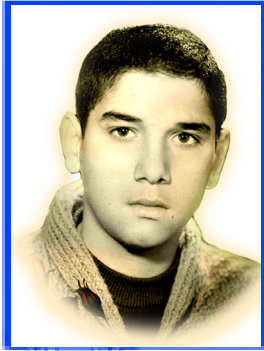
## حسین نادری

برادران جبهه دانشگاه است و معادگاه خونین عاشقان حسین(ع) و بس، بیشتر روی سخنم به کسانی است که نمی خواهند به خودشان بقبولانند که اسلام احتیاج به حمایت من و شما دارد و همیشه می خواهند با رفتار و کارهایشان ضربه به انقلاب و اسلام بزنند، این دسته باید بدانند که در قبال خون این شهداء مسئولند و در سرای آخرت از آنها حساب کشیده می شود و از برادران گرامی می خواهم که سنگرهای جبهه را خالی نگذارند و به یاد اهل بیت(ع) گریه کنند چون گریه برای اهل بیت اجر عظیمی را دربر دارد. ای برادران گرامی! در حالی که این وصیت نامه را می نویسم زیر خروارها خاک و آتش است که هر لحظه به لحظه آن یک گل از گلستان حسین(ع) پرپر می شود. ای کاش چیزی را که اینجا اتفاق می افتد را شما هم می دیدید که بچه ها چقدر با عشق و علاقه مبارزه می کنند و شبها در سنگر رزم به عبادت مشغول هستند و همین عبادت های داخل سنگر انسان را تسکین می دهد. بارالها کاش به من صدها جان می دادی که برای رضای تو فدا کنم. برادران! یقیناً به این دنیای فریبنده و زودگذر دل نبندید که همه آنها یک روز به پایان می رسد. در هر حال اعمال من و شماست که به جای می ماند و ما را در آخرت سرافراز می گرداند. خدایا دوستدارم با کفران و منافقان و ملحدین مانند یاران حسین(ع) بجنگم و حسین زمانم را یاور باشم.

جایی که پرواز عاشق و عارف به سوی توست / ما را چه کار که به لقای تو پر کشیم

پدر جان! خیلی عذر می خواهم لیاقت این را ندارم که سخن بگویم، پدرم! شما خیلی برای من زحمت کشیدی و در راه های خیر برایم الگو بودید که راه حسین را انتخاب کنم. پدر جان! خداوند به شما اجر عظیم و صبری جزیل عنایت فرماید. پدر عزیزم! از اینکه حق پدری را ادا فرمودید و حقیر نتوانستم حق فرزندی را ادا نمایم مرا ببخشید، از اینکه بعد از شهادتم صبر را پیشه خود فرمودید تشکر می کنم. مادر زحمت کش و مهربانم! دستان پر مهر و محبت تو که به گرمی آفتاب است می فشارم و بوسه می زنم. مادر عزیزم! تو بسان نگین گرانبگری بودی که قدر تو را نشناختم و از اینکه در زندگی تو را ناراحت کردم و احترام را نداشتم به جان زهرای پهلوشکسته پشیمانم، خدا می داند این اواخر چه قدر خودم را سرزنش می کردم و در اقیانوس ندامت و پشیمانی غرق شدم. مادر جان! هیچ ناراحت نباش چرا که همنشین با زهرا و فرزندان اویم و این را سر بسته بگویم که زهرای پهلوشکسته دوست دارد و سلام تو را در آن شب به زهرا رساندم و خوش به حالت که زهرا به تو سلام رسانده است و حسین(ع) به چنین مادر آنگونه فرزند مباحات می کند و ان شاء الله زهرا(س) را الگوی خود قرار دهد. مادر جان! خیلی آزارتان دادم مرا ببخشید، اگر بدانی این نکته را که در مورد زحمات می نویسم بی اختیار اشک در چشمانم حلقه زده. مادر عزیزم! می دانم که چشم انتظار قدم منی، پشت می آیم و از تو خبر می گیرم منتظرم باش.

و تو ای خواهرم! زینب(س) را مایه زندگی و حجاب رازینت بندگی قرار ده. برادرانم! بعد از شهادتم مرا از یاد نبرید، برایم دعا کنید و در مجلس دعا شرکت کنید و عمر خود را به بطالت نگذرانید. حسن جان! سعی کن خود را مہذب کنی و خود را بسازید، مبدا دنیا و آنچه که در دنیا هست تو را مشغول خود سازد و از هدف اصلی که آن رسیدن به کمال مطلق است تو را باز دارد و اینکه به شما بدی کردم مرا ببخشید. خطاب به امت حزب الله و با وفاء امت اسلام و ملت خداجوی و شهید پرور؛ بیاد بیاورید مظلومیت ابا عبدالله الحسین و اهل بیت عصمت و طهارت را که تنهای تنها ماندند و قدر آنها را ندانستند. نگذارید که تاریخ شوم بار دیگر تکرار شود. امام عزیز را تنها نگذارید، اگر استخوان های بدنتان را خرد کنند و اگر بند بند پیکرتان را جدا سازند دست از امامتان بر ندارید، خدا می داند که چقدر سید جماران را دوست داشتم و به او عشق می ورزیدم. از اقوام و خویشان می خواهم مرا ببخشند و امام و این انقلاب را به زیر سوال نبرند و بعد از شهادتم کمی فکر کنند، چند صباحی دیگر در این دنیا نمی مانند چرا که همه ما مسافریم. به هر حال خیلی معذرت می خواهم که سرتان را درد آوردم و مزاحم اوقات حضار محترم شدم و چند کلمه ای هم دعا می کنم: خدایا در لحظه شهادت تنهایم مگذار و حسین را بر بالینم برسان - خدایا آخرین کلمات ما در دنیا و اولین کلمات ما در آخرت را نام حسین قرار ده - خدایا شهادتم را در راه خودت خالص گردان - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار « آمین یا رب العالمین » از همه شما که زحمت کشیده اید و در مجالس من شرکت کرده اید تشکر می کنم و التماس دعا دارم. بنده گنهکار خدا، حسین نادری - تاریخ: ۳۰ / ۴ / ۶۷ - جبهه شلمچه



شهدای دانش آموز

## یوسفعلی نجار

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یوسفعلی نجار

یوسفعلی نجار در ۲۳ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش شهربانو مافی و پدرش خیرالله نجار پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا پایان مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید یوسفعلی نجار در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۲/۱۱ عملیات بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) منطقه اهواز(خرمشهر) در اثر اصابت تیر و فرو رفتن در باتلاق شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## یوسفعلی نجار

قسمتی از وصیت نامه ناتمام شهید یوسف نجاری که قبل از به اتمام رساندنش به دست مزدوران بعثی به شهادت رسیده است وصیت نامه ناتمام در دفترچه جیش بود که می خواست به اتمام برسانش که موفق به آن نشد آن دفترچه را از بدن متلاشی شده که قابل شناسایی نبوده در آوردند.

بسم الله الرحمن الرحيم

اول سلام به خدمت رهبر عزیزم امام خمینی و همچنین آیت الله منتظری امید امام و امت پدر و مادرم دعا به جان رهبر عزیزم امام خمینی یادتان نرود همان دعای مشهور خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) خمینی را نگه دار.

به یاری خداوند متعال و به یاری برادران رزمنده مان راه کربلا را باز خواهیم کرد. پدر و مادرم حلالم کنید زیرا اگر راضی نباشید مرا به صف شهدا نمی برند البته شما باید افتخار کنید چنین فرزندی تربیت کردید برای قرآن و اسلام به شهادت می رسد.

و اما پدر و مادرم! چیزی که مرا وا داشت به جبهه بیایم عشق به امام زمان (عج) و امام امت و انقلاب بود من چطور می توانستم ببینم که برادران عزیزم در جبهه با کافران بعثی مبارزه می کنند و مثل گل پرپر می شوند و من در منزل بمانم، بخورم و بخوابم و بی تفاوت باشم. پدر و مادرم! بعد از شهادت من برادرم علی اصغر را لباس رزم بپوشان و برای آزادی بیت المقدس به فلسطین بفرست و زمانی که بر مزارم می آید گریه نکنید اگر منافقین کور دل شما را ببینند خوشحال می شوند و البته می بایست ادامه می داد که مجال نشده برایش....

«۲۳۴»



شهید دانش آموز

## مهدی نجف زاده

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مهدی نجف زاده  
 مهدی نجف زاده در ۲ خرداد ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
 بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صدیقه احمدیه  
 و پدرش نجفعلی نجف زاده پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس شفاعت و پازواری و شهدای کعبه رشته  
 اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و  
 اخلاق بود. شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
 مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید مهدی نجف زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
 جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴  
 منطقه ام الرصاص در اثر جراحات وارده در اثر اصابت تیر شهد شیرین شهادت را نوشید  
 و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۲ سال تفحص شد و  
 بعد از تشییع در گلزار شهدای شایستگان امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران  
 مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد  
 بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## مهدی نجف زاده

بسم الله الرحمن الرحيم - وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی می خورند.

با درود بر پیامبر عظیم الشان(ص) و سلام بر پسر فاطمه(س) مهدی موعود(عج) و سلام بر نائب بر حق امام زمان(عج) رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، یار مظلومان و خار چشم استکبار جهانی و سلام بر جانبازان انقلاب و جنگ تحمیلی و مجروحین عزیز و مفقودین مظلوم و اسرای قهرمان و درود بر روحانیون متعهد و سلام بر شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی. من بخاطر خون شهیدان همچون حسین(ع) و بخاطر پا برجا بودن جمهوری اسلامی به جبهه آمده ام تا بلکه بتوانم با خون ناقابل در راه پیشرفت انقلاب کاری کرده باشم، بخدا قسم راهی را که انتخاب کردم بجز راه الله نیست و از روی حرص به بهشت با ترس از دوزخ نیست بلکه فقط به خاطر خدا و اسلام عزیز است و برای اینکه توانسته باشم رضای حق تعالی را بجای آورم و از تمامی جان و مال و کسان خویش گذشتم. انسان هر کجا باشد از دنیا خواهد رفت این دنیا برای مومن زندان است و اگر مومن از این دنیا برود به فیض الهی خواهد رسید. فریاد مسلمانان تحت شکنجه دُول غاصب و قلدر جهان بگوش می رسد و ما را به طلب خویش و یاری خود می خوانند و ما هستیم که باید به یاری آن ها بشتابیم، که ما مسئولیم و یک لحظه نمی توانیم از زیر بار سنگین این مسئولیت شانه خالی کنیم. ما در جنگ پیروز هستیم، پیروزی ما توأم است با پیروزی های ملت های زیر سلطه ابر قدرت ها و به یاری خداوند متعال جمهوری اسلامی در تمام جهان بپا خواهد شد. امام امت را یاری نمائید و اسلام را پایدارتر کنید و برای وحدت بیشتر باید با یکدیگر متحد شوید و دشمنان اسلام را نابود کنید. زمانی که من شهید شدم هیچکس برایم گریه نکند بخاطر اینکه پیش خدا هستم و با رسول الله و حضرت علی و امام حسین و امامان دیگر هم نشین خواهم بود و با آن ها زندگی خواهم کرد و کسانی که وصیت نامه مرا می خوانند هر چه سریعتر خود را به فلاحیت و رستگاری سوق دهند و با عمل خود، اسلامی که با امام عزیزمان زنده کرده اند را به دیگران بیامزند. تنها آرزوی من این است که پرچم لاله الا الله و محمد رسول الله به رهبری حضرت مهدی موعود(عج) در تمامی جهان بر افراشته باشد. از خدا بترسید و دل به چند روز دنیا نبندید تا دچار آتش دوزخ نشوید و در زندگی، منظورمان فقط برای خدا باشد. امام را تنها نگذارید و او را یاری کنید و از دستورات او که دستورات شرعی است اطاعت کنید و عمل کنید. سخنم با همزمان که در شهر هستند این است که؛ نگذارید این به اصطلاح سوسول ها با کارهایشان خانواده های شهید را ناراضی کنند. ای دشمن و منافق! بدان که شهادت یک رستگاری بزرگ است و بچه خردسال و پیر مرد بزرگ آرزوی شهادت میکنند. سخنی با پدر و مادر عزیز: پدر و مادر عزیز! خیلی به شما علاقه داشتم تا در کنار شما باشم، ولی دیدم که اسلام در خطر است و تصمیم گرفتم به جبهه بروم و به اسلام عزیز و مظلوم خدمت کنم تا وظیفه خود را انجام دهم و مورد لطف خداوند قرار بگیرم. پدر و مادر عزیز! الان نوبت من بود که به شما خدمت کنم و شما کار خیلی خوبی کردید، ولی آن دنیا وظیفه ام را در مقابل شما انجام می دهم. پدر و مادر عزیز! بر من گریه نکنید و خوشحال باشید که امانت را بدست صاحب اصلی داده و بدون اینکه غفلتی در آن نموده باشید.

پدر و مادر! شهادت تولد من است، پس باید خوشحال باشید. پدر و مادر! خدا صابران را دوست دارد( اینجا است که خدا انسان را امتحان می کند) صبر و استقامت داشته باشید. سر انجام ما خاک شدن است، چرا این جان را بجای اینکه رفته رفته به نابودی برسد با خدا معامله نکنیم؟ شکر کنید فرزندان به راه حق کشیده شد و در راه حق جان داد. پدر و مادر عزیز! سرتان را در جامعه بالا بگیرید، سینه تان را سپر کنید و چهره تان باز کنید و شاد باشید و با زیانت بگو که امانتی داشتی از طرف خدا و اینک آن امانت در راه خداست. در میان مردم برای من گریه نکنید، تا با این عملتان مشیت محکمی برده ان منافقان و کافران زده باشید. از پدر و مادر و خواهران و برادرانم خواهشی دارم که از شما می خواهم که؛ از مسیر خدا یعنی اسلام و اخلاق و آداب اسلامی یک لحظه دور نشوید، هیچگاه دست از حمایت این رهبر بزرگ، این انسان مافوق که به یاری الله پوزة تمام جباران عالم را به خاک کشیده است برندارید. سخنم با برادران و خواهرانم: ای برادرانم! پیوسته در راه اعتلای اسلام عزیز کوشا و تمامی فرامین امام را به جان و دل پذیرا باشید و زمان زمان حسین است و ایام عاشورا و ای خواهران عزیزم! حجاب و عفت و پاکدامنی را سر لوحه زندگی خودتان قرار دهید و همیشه فاطمه وار و زینب گونه زندگی و مبارزه کنید و خواهر و مادر! دلم می خواهد بعد از شهادت من زینب گونه باشید. از برادرانم می خواهم که شهادت داشته و سلاح افتاده ام را بردارند به جبهه ها آمده و اسلام را یاری نمایند. دوست دارم اگر لیاقت داشته باشم در هنگام شهادت کف پای حسین و فاطمه (س) را ببوسم و خوشحال شوم. آن کس که تو را شناخت جان را چه کند/ فرزند و عیال و خانمان را چه کند- دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی / دیوانه تو هر دو جهان را چه کند. والسلام



شهید دانش آموز

داود نصراللهی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز داود نصراللهی در ۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طیبیه باوند و پدرش علی اکبر نصراللهی پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس روشن آباد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید داود نصراللهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۸/۲۸ منطقه مریوان در اثر اصابت ترکش به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای هریکنده شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## داود نصراللهی

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی می خورند.

ما تا آخر با آنها جنگ خواهیم کرد و ان شاءالله تعالی پیروز خواهیم شد. امام خمینی

خون ما شهیدان، راه کربلا و قدس را باز خواهد کرد و هنگامی که من به شهادت رسیدم برای من هرگز گریه نکنید، زیرا خون من از خون حسین و یاران حسین و شهیدان ۸ شهریور (شهیدانی چون رجائی و باهنر) بالاتر نیست و از طرف دیگر دشمنان اسلام در کمینند که پس از شهادت فرزند و برادران و شوهرانتان چه عکس العملی از خود در مقابل دشمنان نشان خواهید داد.

پدر و مادر عزیز! شما در نزد خداوند رو سفید خواهید بود چون شما فرزند خود را با عشق و علاقه به جبهه فرستادید.

پدر و مادر! شعار ما رزمندگان این است: جنگ جنگ تا پیروزی - چه داخلی و چه خارجی - و شعار دیگر ما این است که: امروز کربلا و فردا قدس و ما نیز این شعار را به عمل خواهیم کشاند تا به آرزوی خود برسیم. پدر و مادر! شما هرگز از امام جدا نشوید، زیرا راه امام همان راه پیامبران و راه خداست، و ای امت مسلمان! شما مردم کوفه نباشید که حسین(ع) به آنها دستور جهاد می دهد ولی آنها از دستور امام حسین(ع) سرپیچی می کنند. شما مردم حزب الله باید پیشاپیش امام باشید. پیام ما رزمندگان و دیگر برادران رزمنده چه سپاهی و بسیجی و ارتشی این است که؛ امام را تنها نگذارید و امام ما را خوب نگهدارید. این شعار هرگز از یادتان نرود: خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

پیام من برای برادران بسیج و گروه مقاومت محله خودم این است که؛ هرگز از امام جدا نشوید. پیام دیگر برای برادران خودم این است که ان شاءالله بر علیه دشمنان اسلام حرکت کنند و با آنها بجنگند. به امید پیروزی اسلام و نصرت مسلمین جهان بر علیه مستکبران جهان و به امید روزی که اسلام در دنیا جهانگیر شود و پرچم اسلام بدست توانای مهدی عزیز(عج) بر روی کره خاکی بر افراشته شود. به امید آن روز.

والسلام



شهدای دانش آموز

## سیدباقر نصیری

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدباقر نصیری

سیدباقر نصیری در ۲ آبان ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صغری فلاح و پدرش سیدجعفر نصیری پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس ولو کلا و آهنگر کلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدباقر نصیری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۶/۰۱/۱۸ عملیات کربلای ۸ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده در اثر ترکش خمپاره شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۰ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای روستای ولو کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سیدباقر نصیری

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی می خورند. ما مثل امام حسین(ع) وارد صحنه نبرد شدیم و مثل حسین(ع) با دشمن اسلام و قرآن می جنگیم و به شهادت می رسیم.

با درود و سلام به پیشگاه حضرت ولی عصر(عج) یگانه آفتاب تابناک ولایت و امامت و با درود و سلام بر نائب برحقش، بت شکن زمان و یاور مظلومان جهان حضرت امام خمینی.

پدر و مادر عزیزم و خانواده گرامیم! اکنون که به فرمان امام امت به جبهه می روم ناراحت نباشید زیرا اسلام و قرآن عزیزمان در خطر است و همانطوری که در قرآن مجید به جهادگران مومن در راهش وعده فرماید بهشت جاوید را.

پدر و مادر عزیزم! حفظ دین در مکتب اسلام واجب است، اگر خدای نکرده ضربه ای به اسلام وارد شود و باعث از دست دادن اسلام شود شما نمی توانید تحمل کنید، ولی از دست دادن فرزندان که برای دفاع از حریم اسلام فدا شده را می توانید تحمل کنید.

به برادرانم وصیت می کنم که بعد از شهادتم اسلحه به زمین افتاده برادران در صحرای جبهه های گرم جنوب را برداشته و بر علیه دشمنان اسلام و قرآن تا آخرین قطره خون خود دفاع کنید و لحظه ای از امام و اسلام و قرآن عزیز غافل نشوید و همان راهی را که برادران رفت ادامه دهید.

به خواهرانم وصیت می کنم که؛ حجابتان را حفظ کرده و مانند زینب(س) باشید و خود را از اسلام و انقلاب اسلامی جدا نسازید و در شهادت من گریه نکنید زیرا باعث خشنودی دشمنان اسلام می شوید. ما می رویم تا با خون خود اهداف مقدس لاله های سرخ شهدا از صدر اسلام تا جنگ تحمیلی عراق علیه ایران عزیز که همانا به خاک کشیدن چهره عبوس و زشت جلادان زمان و تاریخ و استعمارگران است را به نمایش بگذاریم.

خداوندا، چنانچه آن روز نبودم که به صدای (هل من ناصر ینصرونی) امام حسین(ع) لبیک بگویم و جوانمردانه در رکابش بجنگم، ولی سوگند می خورم که اکنون به یاری حسین زمان خمینی عزیز لبیک گفته و تا آخرین قطره خون خود بجنگم و در راه مقدس الهی شهید شوم. بار خدایا در روز قیامت خجل و شرمنده ام که سرور شهیدان حسین(ع) را ملاقت نمایم و ببینم بدن پاک و مطهرش پاره پاره باشد ولی بدن من سالم باشد. بار پروردگارا به مقربان در گاهت قسمت می دهم که مرگ در رختخواب را نصیبم کنی و اگر شهادتم نصیبم شد بدنم را تکه تکه بگردان تا در صحرای محشر الهی شرمنده و خجل درگاه سیدالشهداء نباشم.

نصیحت من به مردم حزب الله این است که امام عزیز را تنها نگذارید، رهنمودهای امام را گوش کرده و عمل نمائید و جبهه ها را خالی نکنید.

بگذارید تا بگیریم چون ابر در بهاران  
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران  
امت به روزگاران مهری نشسته بر دل  
توان برون نهادن الا به داغ یاران  
به ساریان بگوئید به حال زار چشمم  
تا بر شتر نبندد محمل به روز باران

والسلام - سیدباقر نصیری - ۶۵/۱۱/۱۸



شهدای دانش آموز

## سیدشمس الدین نعیمایی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدشمس الدین نعیمایی  
سیدشمس الدین نعیمایی در ۶ مهر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
خیرالنساء نعیمایی و پدرش سیدعلاءالدین نعیمایی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش  
آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و  
انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور  
پررنگی داشت.

شهید سیدشمس الدین نعیمایی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت  
می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۸/۱۷ عملیات  
محرم منطقه موسیان-دهلران در اثر جراحات وارده به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و  
در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای  
پوستکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## سیدشمس الدین نعیمایی

بسم الله الرحمن الرحيم

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ »

« آنانکه به دین اسلام گرویدند و از وطن خود هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند اینان امیدوار و منتظر

رحمت خدا باشند که خدا بر آنها بخشنده و مهربان است »

جوانان عزیز که چشم امیدم به شماست با یک دست قرآن و با دست دیگر سلاح را بر گیرید و چنان از حیثیت خود دفاع نمائید تا قدرت تفکر دشمن علیه خود را سلب نمائید. (امام خمینی) هنگامی که می رفت، مادیات کور و به بن بست رسیده و الحاد شرق و غرب، جهان بشریت را به سقوط بکشاند ابرمردی از تبار پاک رسول الله قیام نمود و رسالت پیامبر را از نو حیاتی دوباره بخشید. و همچون حضرت محمد(ص) در صدر اسلام، پتکی بر سر زر و زور و تزویر فرود آورد و سیر الهی را روشن نمود و بنای لرزان ظالمان را در هم ریخت و مستضعفین را از ظلمی که بر آنان می شد آگاه نمود. این مجاهد بیدار و رسواگر خائنین، به حق نائب امام زمان یعنی امام خمینی می باشد. خداوند او را پیروز گرداند و ما را از بندگان واقعی خویش قرار دهد.

بنده سید شمس الدین نعیمایی موسوی دارای شماره شناسنامه ۸۸۹، صادره از حوزه شش بابل، متولد: ۱۳۴۴، از بسیج سادات محله پوستکلا عازم به جبهه جنگ. خواستم درباره شهادت کمی با شما سخن بگویم، خدایا، شهادت در راه خودت را نصیب من بگردان که شیرین ترین مرگهاست. آری شهادت است که مرز بین حق و باطل را مشخص می کند و حسین(ع) با پیام و خونش به مستضعفین عالم گفت که در هر کجا هستی اگر می توانی بمیرانی و اگر نمی توانی بمیرید، و ای مسلمان در هر کجا اگر می توانی بمیران از چه گروهی؟ از مشرکین، از کسانی که سد راه خدا می شوند، در هر لباسی که باشند چه در لباس مجاهدین خلق و چه در لباس عرب عراقی و چه در لباس مقدس روحانی و اگر نمی توانی بمیر « شهادت ».

«۲۴۲»

« ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است » (امام خمینی) راستی چه زیبا می گوید این زبان علی در کام این پیر همیشه بیدار، راستی بعد از چند سالی که از این انقلاب مکتبی می گذرد آیا برای آمریکای جنایتکار و دست نشانده های داخلی و خارجی اش بس نیست که به این سخن زنده امام ما ایمان پیدا کرده باشند. راستی مردمی که شهادت را طالبند پیروزند و نمونه اش را در جبهه ها بطور روشن و واضح دیده ایم.

و با درود و سلام بیکران به خمینی کبیر که به حق نجاتبخش مردم ایران از استعمار و استثمار شرق و غرب است. سلام بر پدر و مادر بزرگوارم که تا جان در بدن دارم مشتقهای آنها را فراموش نمی کنم. گرچه من به عنوان یک فرزند نتوانستم کاری برای شما بکنم از شما می خواهم که برای من مدت (۱۴) روز روزه دارم اگر شهید شدم برای من بگیری. امیدوارم شما از من راضی باشید. روز حمله فرارسیده است، چهره ها همه نورانی است و همگی خندان تمام و کامل جهت رزم با باطل سازماندهی می شوند، روحیه عالی است، چهره ها همه نورانی است و همگی خندان و شاداب به یکدیگر می نگرند، تجهیزات و ادوات جنگی فراهم شده است، دلها آرام و پاها استوار و قامتها کشیده و دستها رو به سوی خدا رفته، هدف، نابودی کفر و برقراری اسلام در پهنه گیتی است.

در ضمن چند کلمه هم با دوستان و خویشاوندان و با برادران بسیجی ام دارم و آن در یک کلمه اینکه برادران ما، در حالی که بسوی شهادت می روند گویا که شب عروسی آنان است و از هم سبقت می گیرند تا اینکه، اگر قرار است در این گروه زخمی یا شهید شود اولین کس او باشد و من با همین آرزو حمله را آغاز می کنم و از شما برادران می خواهم که اگر ان شاء الله من شهید شدم اسلحه ام را از زمین بر گیرید و نگذارید بر روی آن خاک بنشیند. همچنین از خواهرانم می خواهم حجاب اسلامی را به بهترین نحو رعایت نمایند که دشمن از حجاب آنها سخت در وحشت است. در خاتمه از پدر و مادر و برادران و خواهران می خواهم که بعد از شهادتم برای من گریه نکنند.

والسلام - شمس الدین نعیمایی موسوی



شهدای دانش آموز

## محمد رضا نقوی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمد رضا نقوی  
محمد رضا نقوی در ۱۷ شهریور ماه سال ۱۳۵۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش طاهره بابازاده و پدرش احمد نقوی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس امیر کلا با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید محمد رضا نقوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر اصابت گلوله به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۲ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شهدای دیوکلا امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## محمد رضا نقوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

آنان که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه زنده هستند و در نزد خدای خویش روزی می خورند. با درود فراوان بر یگانه منجی عالم بشریت امام زمان (عج) و با درود و سلام بر نائب عظیم الشان امام خمینی و با درود و سلام بر تمامی شهدای بخون خفته انقلاب اسلامی ایران، وصیت نامه ام را شروع می کنم به امید آن که ثمره ای برای امت حزب الله و آشنایان قرار گیرد. ابتدای وصیت نامه ام توصیه و سفارشی است به خانواده محترم؛ پدر و مادر جان! قبل از همه چیز بدانید که فرزند حقیر شما (محمد رضا نقوی) از شما بزرگواران التماس دعا دارد و سپس امید است که پیوسته در پناه خدای تبارک و تعال قرار گرفته و هرگز کسالتی نداشته باشید.

پدر جان و مادر جان! می دانم که بی وفایی نمودم و بر حسب ظاهر دوری و فراغت را برایتان به جای گذاشتم و از بزرگواران فاصله گرفتم اما ناگفته نماند که در بهشتی که خداوند نوید داده است و در جوار پسر عموی عظیم الشانم (نبی الله نقوی) قرار گرفتم، بهشتی که از زحمات فراوان افراد پاک و شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی نشأت گرفته است بهشتی که همه پیامبران خدا و امامان معصوم و نوابشان در آن جای دارند.

پدر و مادر جان! به خدا سوگند رستگار گشتم و راهی بود که همه مردان خاص خدا بدان جامه عمل پوشیدند. خدای ناکرده فکر نکنید که فرزندم کوچک بوده و شاید حتی بدون هدف این راه را رفت به خدای منان قسم که همه چیز را با درک کامل دیدم و آن را انتخاب نمودم. پدر و مادر جان! امید آن داشته اید که روزی من بزرگ شده و عصای پیری دستتان باشم ولی چه کنم که امروز اسلامان بدین عصاها بیشتر نیازمند است. هنوز از آن زندگی زحمت باری را که با رنج فراوان ادامه می دادید در درونم ظنن انداز است و هیچ گاه آن را از یاد نخواهم برد و امید آن دارم و از خدای لاشریک می خواهم که در صورت لیاقت شافع واقعی شما بزرگواران باشم.

پدر جان و مادر جان! سفارشم به شما بزرگواران این است که برایم ناراحت نباشید و بی جهت گریه و زاری ننمائید زیرا که من به هدف جاودانه ام نائل آمده ام و بدانید که گریه برای آنانی است که در راه غیر خدا رفته اند و مرده اند. اینان حق دارند برای عاقبت مردگان خویش گریه کنند شاید بتوانند از خدای خویش عفو و مغفرتی یابند. در خاتمه به مادر مهربانم سفارش می کنم که در موقع ناراحتی برایم قرآن تلاوت نماید زیرا که با قرائت قرآن قلبها آرامش پیدا می کند. و اما برادرم! راهم را که نشأت گرفته از جناب عالی بوده همچنان ادامه بده و مواظب مادرم باش و نگذاز در جمع گریه کند و همیشه و در همه حال حامی او باش و شما ای خواهران بزرگوارم! حجابتان را بیش از پیش رعایت نموده، همانطور که تا بحال رعایت نموده اید و این را بدانید که حجابتان کوبنده تر از خون ماها است.

و اما مقداری هم با امت حزب الله و هم محلی هایم هم زبان شوم، برادران و خواهران بزرگوارم بدانید که دنیا زودگذر است و دیدید که اجدادتان بزودی آمده اند و رفتند و هرکس کوله باری از عملکرد خویش را بر دوش کشید و رفتند، ولی افسوس این کوله بار پر از اعمال غیر صالح باشد. برادران و خواهران و اهالی محترم! بر حسب ظاهر این حقیر قدری کوچک بودم ولی همینقدر می توانم بگویم که اینجانب خدایی را یافتم و بدان پیوستم و لاقلم می دانم که در این راه گرایشی به دنیا پرستی و الواتی نداشتم و توصیه ام به شما بزرگواران این است که همه چیز در این دنیا می ماند و ما رفتگانیم، آن رفتنی که اولش به تاریکی و تنگی قبرها برخورد می کند و آن قبری که فاطمه (س) از رفتنش با علی (ع) سفارش ها دارد، فاطمه ای که از دامان پاک رسول اکرم نشأت گرفته، لذا دوری کنید و به دنبال لذت های پوچ و بی هدف نروید بلکه به دنبال این آیه که می فرماید: رَدُّعِ النَّفْسِ وَجِهَادُهَا عَنْ أَهْوَاتِهَا يَرْفَعُ الدَّرَجَاتِ وَيَضَاعَفُ الْحَسَنَاتِ - با نفس خود بجنگید و آن را از آرزوهایش باز دارید تا رتبه هایتان بالا بگیرد و نیکی هایتان چندین برابر گردد.

بروید و برای خود توشه برگیرید و بدانید که بزودی پشیمان خواهید شد، در خانه از همه کسانی که از این حقیر حتی از نظر مادی و معنوی حقی دارند به خدمت والدین یا برادرم تشریف ببرند که ان شاء الله ادا خواهند نمود. دیگر عرضی ندارم و پیوسته شما را بخداوند متعال می سپارم.

طبق معمول ادا وظیفه کنیم - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - محمد رضا نقوی



شهدای دانش آموز

## نبی الله نقوی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز نبی الله نقوی

نبی الله نقوی در ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده سکینه حیدری و پدرش مرتضی نقوی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امیر کلا دبیرستان شهدای کعبه رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید نبی الله نقوی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۳/۲۹ عملیات کربلای ۱ منطقه مهران در اثر اصابت تیر به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای دیوکلای امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## نبی الله نقوی

بسم الله الرحمن الرحيم

« یا ابا عبدالله- انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم »

یا ابا عبدالله دوستی می‌کنم با کسی که با تو دوستی می‌کند و جنگ می‌کنم با کسی که با تو بجنگد.

با سلام به پیشگاه مقدس مهدی موعود(عج) این یگانه منجی عالم بشریت و این یگانه دادگستر عالم و با سلام خدمت این امام عزیز، این روح مهدی و این نائب مهدی، خدایا از عمر من بکاه و بر عمر این امام عزیز بیفزا، و با سلام خدمت تمامی رزمندگان و شهدای کربلای حسین (ع) و کربلای ایران.

ای هم وطنان عزیز! اول از همه چیز باید بگویم که دعا کنید که خداوند این جان ناقابل مرا در پیشگاهش قبول بفرماید. ای همشهریان! امام عزیز را در گوشهٔ جماران تنها نگذارید و همیشه فرمانبر او باشید که فرمان امام زمان (عج) است و جبهه‌ها را خالی نگذارید و از هم وطنانم می‌خواهم که دعای کمیل و توسل را فراموش نکنند که تنها وسیله برای رسیدن به درگاه قرب ربوبی است.

اما وصیتم بر شما ای پدرم؛

امیدوارم که در نبود من ناراحت نشوی چون امانتی بودم که خدا به شما داده بود و شما آن را به صاحب اصلی اش دادید و در نبود من گریه نکنید که آسوده خوابیده‌ام. (۲۴۶)

اما مادرم! می‌دانم چه سختی‌ها کشیدی تا مرا بزرگ کردی و می‌خواستی که امید پیری شما شوم، اما چه کنم اسلام حکم می‌کند و خداوند دستور می‌دهد که در مقابل دشمنان اسلام و کسانی که می‌خواهند اسلام را از بین ببرند جهاد کنید و خوشحال باش که شما فرزندی داشته‌اید و در راه خدا هدیه کردید، نمی‌گویم که گریه نکن چون می‌دانم که عاطفهٔ مادری به شما اجازه نمی‌دهد و اگر شهید شدم و خداوند مرا قبول کرد تمام کسانی را که بتوانم شفاعت می‌کنم.

اما به شما برادر عباس آقا! امیدوارم که همیشه به درس خواندن و کتاب‌های مذهبی مشغول باشی و امیدوارم که عباس گونه در مقابل سختی‌ها شکیباشی.

و به شما خواهرانم! که حجاب را از همه چیز مقدم تر بشمارید و در کارهایتان موفق باشید.

پدر و مادرم! نماز را خیلی مقدم بشمارید، همیشه سعی کنید در اول وقت بخوانید و مرا در مزار شهدای گلگون کفن دیوکلادفن کنید و در مجالس زیاد تشریفات قائل نشوید و برایم ۲۰ روز روزه بگیرید. از هم کلاسی‌هایم می‌خواهم که یک عکس از جنازهٔ غرقه به خونم بگیرند و در کلاس بچسبانند.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام - نبی... نقوی



شهدای دانش آموز

## ناصر نورمحمدپور

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز ناصر نورمحمدپور

ناصر نورمحمدپور در ۳ دی ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه صغری حسین نتاج و پدرش محمود نورمحمدپور پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شفاعت و پازواری و غفاری رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید ناصر نورمحمدپور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۱۰ عملیات تکمیلی والفجر ۸ منطقه فاو در اثر اصابت تیر به سر شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای شایستگان امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## ناصر نورمحمدپور

بسم الله الرحمن الرحيم - وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ - اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید در آن جهان به آموزش و رحمت خدا نائل شوید و آن بهتر از هر چیز است که در حیات دنیا برای خود فراهم توان آورد. سوره آل عمران آیه ۱۵۷

به نام الله یاری دهنده مستضعفان و ضعیفان و درهم کوبنده منافقان و کافران و امید دهنده لشکر اسلامیان و با درود و سلام خدمت یگانه منجی عالم بشریت عدالت‌گر جهان، یاری‌گر مستضعفان، آرام‌کننده دل‌ها در جبهه، حضرت مهدی موعود(عج) و با سلام بر بنیانگذار جمهوری اسلامی امید مستضعفان جهان امام امت و با سلام و درود بر شهدای فی سبیل الله و با سلام به تمامی خانواده شهدا و با سلام به تمامی رزمندگان دلیر و پر توان اسلام از ایران گرفته تا افغانستان و ... وصیت این بنده حقیر و ذلیل در مقابل خدا، خود و ملت خود را آغاز می‌کنم: بارالها، پروردگارا، معبودا، معشوقا، مولایم! من ضعیف ناتوان که تحمل درد از دست و از پاهایم را ندارم چگونه تحمل عذاب تو را می‌توانم بکنم. خدایا مرا ببخش، از گناهان من درگذر تو کریم و رحیم هستی. خدایا ما با تو پیمان بستیم تا پایان راه برویم و بر پیمان خویش همچنان استوار ماندیم. خدایا های و هوی بهشت را می‌بینم که حسین به پیشواز یارانش آمده و صدای فرشتگان ندا دهنده که همزمان ابراهیم و همراهان موسی و همدستان عیسی و همکیشان محمد(ص) همسنگران علی و همفکران حسین و همگامان خمینی از سنگر کربلا آمده‌اند. خدایا به محمد بگو که پیروانش حماسه آفرینند و به علی(ع) بگو که شیعیانش قیامت بپا کردند و به حسین(ع) بگو که خونش در رگها همچنان می‌جوشد، بگو از آن خونها سروها روئید و ظالمان سروها را برینند اما باز هم سروها روئید.

خواهران و برادران! از وصف جبهه نمی‌دانم چه بگویم؟ جبهه‌های که در آن از نوجوانان ۱۵ ساله تا پیرمرد ۷۰ ساله دوش به دوش هم ایستاده و با صدای تکبیر گویان با کافران می‌ستیزند. در این دانشگاهی که معلمش حسین(ع) و درسش ایثار و کنکورش شهادت می‌باشد و خوشحال مسلمانانی که بتواند خود را خالص و مخلص نماید و کنکور قبولی خود را که شهادت می‌باشد از استادش حسین دریافت نماید. برادرها! جبهه یک کارخانه انسان سازی هست روزها برادران مانند شیری می‌خروشد و شب‌ها در این صحرائی لایموت که هر وجب خاکش از خون شهیدان به دست آمده است با خدای خود خلوت کرده و از خدای خود می‌خواهند که آنها را مخلص نماید. بنظر من بر هر مسلمانی واجب است که برای یکبار شده به این مکان مقدس پا نهد و درس چگونه انسان شدن را از آنها بیاموزد. برادرانی هستند که سر از پای نمی‌شناسند و جان را در مقابل صاحب اصلی خود و مهدی(عج) هدیه می‌کنند زیرا نیرویی که می‌خواهند معلوم است کشوری که در همه آن جان در مقابل مکتبشان ارزش نداشته باشد هیچ گونه دچار یاس و شکست نمی‌شود چگونگی سلاح برادران ایمان است؟ و با همان سلاح بود که توانستند ابرقدرت‌های شرق و غرب را به زانو در آورند و دنیا را مات و مبهوت نمایند. برادران! از شما خواهش می‌کنم که نسبت به خون شهیدان خیانت نکنید، خون اینها بود که بار دیگر اسلام محمدی در سرزمین انبیاء روتق گرفت. کاری نکنید که بار دیگر دست شرق و غرب بر سر این ملت محمدی حکمفرما شود. برادران! در کارهای خود خدا را ناظر بر اعمالتان بدانید در کارهای خودتان نیت خالص که رضای خدا و امت باشد انجام دهید. مهم‌ترین پایه هر جامعه یا افراد نیت آن جامعه یا شخص است. اگر کارهای آدمی تنها برای رضای خدا و امتشان فرمان و دستور او و لاقبل به منظور ثواب اخروی و نجات از عذاب الهی باشد و به صلاح و سعادت دنیا و آخرت او و خیر جامعه تمام خواهد شد. اجتماعی که دارای چنین هدف عالی باشد هرگز در آن هیچگونه تجاوز و تعدی و فسق و فجور راه نخواهد یافت. برادران! در همه حال از ذکر خدا غافل نباشید زیرا که با یاد خدا است که دلها آرام می‌گیرد «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» و در هر کار تقوا را پیشه خود سازید. از عجب و غرور و خودستایی و حسد و دیگر صفتهای رزیله دوری کنید که این صفتهای انسان را به خاری و ذلت می‌کشاند. انسان در موقعی به این صفتهای دست نمی‌یابد که از خودپسندی و از خود راضی بودن و خودبینی و به خود بالیدن، خود ستودن، حسد ورزیدن و بخل که این صفتهای خود موجب پستی انسان می‌شود این صفت‌هاست که انسان در مقابل معبود خود می‌ایستد و این صفت‌هاست که آخرت را از انسان می‌گیرد و بجایش دنیای پست را جایگزینش می‌کند. دنیایی که حضرت علی آن را از بزاق (آب دهان) سگ هم پست تر می‌داند. برادران! دل بستن به دنیا همه چیز انسان را می‌گیرد. ان‌شاءالله خداوند دلهایمان را بنور ایمان منور گرداند تا به راه او قدم برداریم. صفتهایی که انسان را به معبود خود نزدیک می‌کند: راستگویی، حسن خلق، صبر داشتن در همه حالات، توکل کردن به خدا، اعتصام به خدا یعنی چنگ زدن به لطف الهی و تمسک جستن به خداست، و دیگر صفتهای خوب و نیکو که انسان را به کمال مطلوب می‌رساند و آخرت را برای انسان می‌خرد و انسان را نزدیک به معبود خود می‌کند، به امید آن روز. خدایا به بزرگیت، مقامت، رحم و عفو و مهربانیت شکر می‌کنم که مرا به تنها آرزویم که همان شهادت بود رساندی. شهادت همانند میوه‌ای است که نمی‌توان ناپخته از درخت چید و شهید هم آگاه است و برای رسیدن به این آگاهی باید سرمایه‌گذاری عظیم کرد و باید خدا و قرآن و دین را شناخت و از راه پوست و گوشت خود آن را لمس نماید و بلکه به عبارت دیگر از مرحله ایمان باید آن را شناخت و از مرز جهاد گذشته و به مرز شهادت برسد.

## ناصر نورمحمدپور

خداوندا برای نابودی دین تو و حق و عدالت کمر بستند و تو ما را یاری کن آنها را شکست دهیم. ملت خداجو! گوش به حرف امام باشید- که خداوند طول عمر امام را تا ظهور حضرتش طولانی فرماید- و آیت الله منتظری که بعد از امام صلاحیت رهبری را دارد و از روحانیت حمایت کنید که اینها پایه انقلاب هستند و ان شاء الله آنها منشا سرچشمه انقلاب اسلامی در جهان باشند. از حزب جمهوری اسلامی که یکی از اصیل ترین و پاک ترین و عظیم ترین حزب در ایران و در جهان حزب جمهوری اسلامی ایران است حمایت کنید که این حزب از خون بهترین و دلسوزترین افراد همچون بهشتی و دیگر یاران او و امام است به ثمر رسید. حزبی که در همه حال مظلوم واقع شد از سران او بگیرد تا خود حزب مخصوصا در دوران بنی صدر ملعون که این فرد با همدستی منافقان و ابرقدرتها هرچه داشتند و نداشتند سعی کردند تا این حزب پاک و مظلوم را در جلوی مردم دنیای مسلمان بد جلوه دهند و یاد بهشتی و یارانش هرگز از یاد نمی رود و او در گردن ما حق زیادی دارد. از یارانش همچون خامنه‌ای و رفسنجانی و دیگر یاران حمایت کنید تا آخرین لحظه از حزب دفاع کنید و مظلومیت او را برای مردم به اثبات رسانید. ای ملت حزب الله! ای ملت رسول الله! ای پیرو روح الله! من احساس حقارت می کنم که شما مردم اگر جنازه ام کامل باشد یک بدن سنگین پاره پاره بیش از ۵۰ کیلو را روی دست های مبارکتان حمل کنید و امیدوارم که مرا ببخشید. ان شاء الله

سخنی چند سخنی چند با پدر و مادر بزرگوارم؛ مادر گرامی و مهربان! اجر تو از من هم بیشتر است من با چه زبانی از شما تشکر کنم زحمت شما بیش از آن است که بتوانم آن را جبران کنم، در یک جا روایت است که بهشت زیر پای مادران است و در جای دیگر می گویند اگر فرزند ۷۰ بار مادر خود را با پای پیاده به کربلا ببرد بازهم نمی توان جبران زحمات مادر را کرد. امیدوارم که این بنده حقیر که بار گناه زیادی همراه اوست ببخشی و به شما وصیت می کنم در شهادت پر افتخار من گریه و حتی ناله نکنی بلکه من نمی بینم مردن را جز سعادت که چه بگویم این مردن هم نیست بلکه شهادت است و اگر حرف مرا قبول کنی شهید یعنی ناظر و شاهد در همه حال. مادر! اگر چیزی از جنازه ام باقی نماند و یا جنازه ام پیدا نشد بیشتر خوشحال باشید که آن روز روز پیروزی کامل من است و روز مرگ دشمن است و شما ای خانواده من! کسانی که ناراحت هستید به حالت خندان به چهره خود گشائید که امروز روز پیروزی من است نه روز مرگم. شما پدر گرامی! با سختی زیاد توانستید مرا به این مرحله برسانید خوشحال باشید و خوشحالی خود را در این بگنجانید که او از من نبود بلکه از او بود و به سوی او هجرت کرد و از شما در سنگر کشاورزی که بالاترین مقام در نزد خداوند دارد که امام فرمود کشاورزان بهترین مخلوقات خدا هستند و در روز قیامت در صف اول قرار دارند. شما کشاورزان در سنگر کشاورزی چنان تولیدات خود را زیاد کنید که ایران را کشور صادر کننده در جهان قرار دهید نه کشور مصرف کننده به امید آن روز ان شاء الله. پدر عزیز! در شهادت من چنان استوار و الگو باش که امید منافقان که همان چیز کوچکی که ناراحت بودن پدر شهید است برایشان بس است نا امید گردد. سخنی با برادران و خواهران گرامی و بزرگوار؛ بنام خداوندی که دشمنان اسلام را از احمق ها انتخاب کرد. برادرانم! ناراحت نباشید که از روی هوی و هوس به جبهه نرفتم بلکه به (هل من ناصر ینصرنی) امام لیبیک گفتم و به جبهه رفتم و به ندای حسین بزرگوارم لیبیک گفتم و شهید شدم و از شما فقط یک خواهش دارم که ادامه دهنده راه شهیدان باشید و به گفته های امام عزیز و بزرگ و نائب امام زمان امام امت گوش فرا دهید.

ای خواهر بزرگوار! بروید آموزش های اسلامی ببینید که روزی به درد شما می خورد و با سلاح علم و با زیانت با دشمن مقابله کن و از همه چیز مهم تر همین که فقط حجاب را حفظ کن که دشمن از همین چادر سیاه و همین حجاب شما خواهران می ترسد و همیشه بگفته های امام خوب دقت کنید و از خداوند پیروزی همه مستضعفین بر مستکبرین را خواهان باشید. من با امام خود میثاق بسته ام و به او وفادارم زیرا او به اسلام و قرآن وفادار است و اگر چندین بار مرا بکشند و زنده ام کنند دست از او نخواهم کشید و راه سعادت بخش حسین (ع) را ادامه دهید و زینب وار زندگی کنید.

خدایا جناب الله را که با سوگند به تارالله در لشکر روح الله برای شکست عدو الله و استقرار حزب الله زمینه ساز حکومت جهانی بقیه الله است حمایت کن. پروردگارا چنان کن که سربازان ما همواره دشمنان خویش را اندک ببینند و سلحشورانه بر آنان حمله آورند. پروردگارا بدین وسیله کشورهای اسلام را تقویت کن و به همان نسبت که نعمت خویش را از بلاد کفر دریغ می داری بر بلاد اسلام نعمت و برکت فرو بار و خاطر سربازان ما را از آسیب دشمن آسوده کن تا به عبادت تو فراغت یابند و جای پیکار در میدان نبرد به محراب عبادت بایستند و با تو و فرشتگان تو خلوت کنند. پروردگارا آنچنان که در واقعه بدر سربازان اسلام را با امواج ملائکه پشتیبانی کرده ای همچنان فرشتگان ظفرمند خویش را با سربازان ما همراه ساز تا یکباره قوای کفر را از هم بشکافند و شوکت دشمن را درهم بشکنند و تراکشان را پریشان سازند. در پایان از ملت مسلمان می خواهم که از سر بدی های من و خصلت های بد ما درگذرند.

دیگر عرضی ندارم - خداحافظ تا روز قیامت - به امید آن روز - والسلام





شهدای دانش آموز

## افلاطون نوروزی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز افلاطون نوروزی

افلاطون نوروزی در ۹ مرداد ماه سال ۱۳۵۱ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش گداخانم نوروزی و پدرش علی نوروزی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس شریعت کلا و مطهری با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید افلاطون نوروزی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده در اثر اصابت گلوله شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۹ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای شریعتکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۰»

## افلاطون نوروزی

بسم الله الرحمن الرحيم

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا با جان و مالشان جهاد کردند آنان را نزد خداوند مقام بلندی است و آنان به خصوص رستگاران و سعادت‌مندان دو عالمند.

سپاس خداوندی را که ما را در ایران اسلامی زندگی بخشید و رهبری بزرگ به ما عطا کرد تا از گمراهی نجاتمان دهد و در مسیر اسلام به حرکت در آورد. خدایا نمی‌دانم چگونه به اسلام و این انقلاب خدمت کنیم ولی این را می‌دانم که شاید با حضور در جبهه کار کوچکی انجام داده باشم. خدایا شاهد باش که برای رضای تو به این مکان مقدس پا نهادم و هدفم خدمت به اسلام است و آرزو دارم مورد لطف تو قرار گیرم، خدایا مرا بپذیر و از گناهانم در گذر که اگر دست رد به سینه ام بزنی دیگر کسی را ندارم، خدایا به ما قدرت ده تا به جمع شهدا بپیوندیم و در راه پاسداری از انقلاب تا آخرین قطره از خون خود فداکاری کنیم و امیدوارم اگر در راه اعتقاد به شهادت رسیدم ناراحت نشوید و همانگونه که مرا برای خدمت به اسلام راهنمایی کردید برادران دیگرم را نیز به پیروی از راه شهدا ترغیب کنید.

برادرانم! امیدوارم در مسیر اسلام حرکت کنید شما خوب می‌دانید که همه ما در این دنیا مسافریم و باید به جایگاه ابدی مان سفر کنیم، جایگاهی که اگر اعمالمان مورد رضای خداوند قرار گرفته باشد به نور الهی روشن است در غیر این صورت غرق در ظلمت و تاریکی است پس از شما می‌خواهم که سنگر خالی مرا پر کنید و سلاح افتاده مرا بردارید و با دشمن نابکار به نبرد برخیزید. خواهرانم! زینب وار اسلام را یاری کنید، با حفظ حجاب خود پاسدار خون شهدا باشید و در تمامی کارها خدا را در نظر بگیرید.

مادر جان! امیدوارم پس از شهادت ناراحت نباشی و برایم گریه نکنی و اگر خواستی گریه کنی اول برای امام حسین (ع) و ۷۲ تن که کسی نبود برایش گریه کند. مادر جان! تو باید خوشحال باشی که چنین فرزندی تربیت کردی و تحویل اسلام دادی و در راه خدا به شهادت رسید. مادر! اگر من به فیض شهادت نائل آمدم تو فردای قیامت نزد زینب سربلند خواهی بود چون در صحرای کربلا امام حسین (ع) و ۷۲ یار و یاور او را در جلوی چشمان او کشتند.

و تو ای پدر بزرگوارم! می‌دانم چه زحمتی برایم کشیدی و چه سختی‌ها را تحمل کرده‌ای تا مرا به این سن و رشد رساندی امیدوارم بعد از شهادت من ناراحت نباشی و گریه نکنی که منافقین و ضد انقلابان خوشحال می‌شوند.

در خاتمه چند پیام برای مادران و خواهران و پدران و برادران و تمام امت شهید پرور ایران دارم که امیدوارم بشنوید و عمل نمائید: ای جوانان! نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین (ع) در میدان نبرد شهید شد، ای جوانان! مبادا در غفلت بمیرید که علی (ع) در محراب عبادت شهید شد و مبادا در حال بی تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین (ع) در راه حسین (ع) و با هدف شهید شد. شما هم مثل خاندان و هب جوانتان را به جبهه‌های نبرد بفرستید و حتی بعدا او را تحویل نگیرید زیرا مادر و هب فرمود: سری را که در نزد خدا داده ام پس نمی‌گیرم. برادران! استغفار و دعاها را از یاد نبرید که بهترین درمان‌ها برای تسکین دردهاست و همیشه به یاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید و هرگز دشمنان بین شما تفرقه نیاندازد و شما را از روحانیت متعهد جدا نکند و اگر چنین کردند روز بدبختی مسلمانان و روز جشن ابرقدرتهاست. در امام بیشتر دقیق شوید و سعی کنید عظمت او را بیابید و خود را تسلیم او سازید و صداقت و اخلاص خود را همچنان حفظ کنید. اگر فیض شهادت نصیبم گشت آنان که پیرو خط سرخ امام خمینی نیستند و به ولایت او اعتقاد ندارند بر من نگریند و بر جنازه من حاضر نشوند، اما باشد که خون شهدا آنان را متحول سازد و به رحمت الهی نزدیکشان کند.

سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید و بگویید: تا آخرین قطره خونم سنگر اسلام را ترک نخواهم کرد. با خداوند پیمان می‌بندم که در تمام عاشوراها و در تمام کربلاها با حسین (ع) همراه باشم و سنگر او را خالی نکنم تا هنگامی که همه احکام اسلام در زیر پرچم الله و امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) به اجراء در آید. وصیت نامه ام توسط یکی از برادرانم خوانده شود و اگر نشد توسط عموی عزیزم تقی نوروزی خوانده شود. خدایا خدایا رزمندگان اسلام نصرت عنایت فرما «آمین یا رب العالمین» والسلام - مورخه: ۲۸ / ۷ / ۶۵ - افلاطون نوروزی



شهید دانش آموز

## رمضان نیازآذری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز رمضان نیاز آذری  
رمضان نیاز آذری در ۴ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فرنگیز  
محمدی و پدرش آقابزرگ نیاز آذری پرورش یافت.

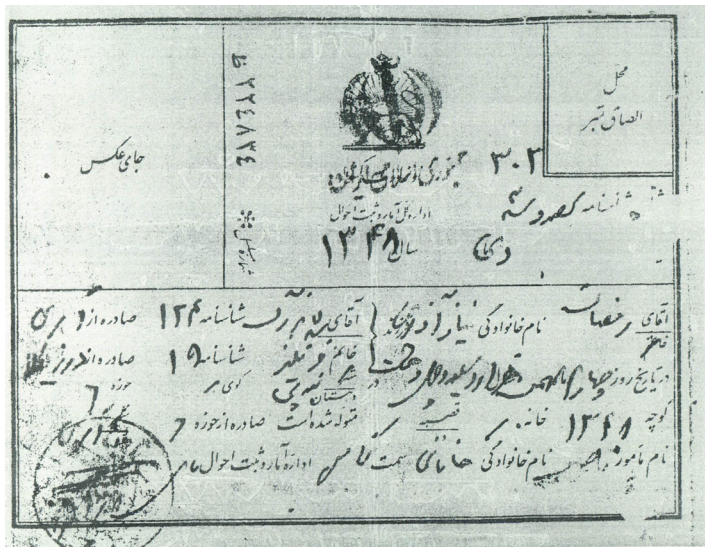
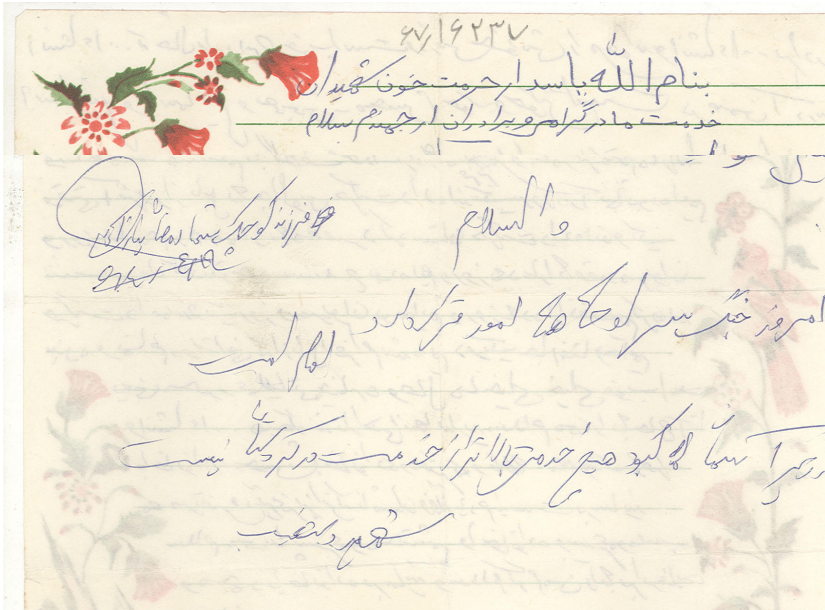
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس کتی غربی با موفقیت و جدیت پشت سر  
گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت  
های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل  
سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید رمضان نیاز آذری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۲۴ منطقه کردستان - مریوان در  
اثر اصابت گلوله به گلو شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت.  
پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای کتی غربی شهرستان شهید پرور بابل  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۲»

# رمضان نیازآذری





شهدای دانش آموز

## اسرافیل نیازآذری

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز اسرافیل نیازآذری  
اسرافیل نیازآذری در ۹ مرداد ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فرنگیز  
محمدی و پدرش آقابزرگ نیازآذری پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش  
آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و  
انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور  
پررنگی داشت.

شهید اسرافیل نیازآذری در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد  
که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۰۴/۱۲ عملیات  
کربلای ۱ منطقه مهران در اثر اصابت ترکش به پشت شهد شیرین شهادت را نوشید و در  
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار کتی غربی  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۴»

## اسرافیل نیازآذری

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

کسانی که ایمان آوردند و سپس از سرزمین خویش مهاجرت کردند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نمودند، پیش خدا بزرگترین مقام را دارند و هم اینان رستگارانند.

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان به نام خداوند کریم و رحمان و رحیم و بخشنده و پوینده و یاری دهنده، بنام خداوندی که ما را از تاریکی ها نجات می دهد و بسوی نور هدایت می کند. با سلام به سالار شهیدان حسین بن علی (ع) معلم انسانیت و شهادت و شهامت و استواری و ایثار. با درود به مهدی موعود (عج) منجی عالم ولایت و بشریت و نایب برحقش خمینی کبیر قلب تپنده محرومان. با سلام به شهیدان بخون خفته و با سلام به شما امت شهید پرور.

اینجانب اسرافیل نیاز آذری فرزند آقابرگ وصیت نامه ام را چنین آغاز می کنم؛ ما که از مادر متولد می شویم وارد عالمی می شویم که این عالم ابدی نیست خلاصه فنا پذیر است. آری دنیای فنای گنجایش ما را ندارد، باید برویم، باید هجرت کنیم، باید کوله بار را برگیریم و حرکت کنیم، باید به دیاری شتافت، باید به مقصدی رسید، پس چه بهتر است که کوله بار ما از نظر گناه سبک باشد، پس بکشیم که پیش خداوند خود آبرومند باشیم. سخن اول با پدر و مادر؛

پدر و مادر عزیزم! اول شما را خیلی خیلی سلام می رسانم. پدر و مادرم! اگر خواست خدا شد و شهادت نصیب من شد شما هیچ وقت لباس سیاه بر تن نکنید و یا گریه و زاری نکنید و مردم وقتی به خانه ما می آیند از شما روحیه بگیرند و فرزندان خود را به میدان نبرد بفرستند. آری اسلحه عروسم و سنگر حجله ام است. و از شما تشکر می کنم که برای من زحمت فراوان کشیدید، مرا ببخشید که نتوانستم به شما خدمت کنم. ولی این را بدانید که من یک امانت در نزد شما بودم و شما این امانت را به خالق برگردانیدید. وقتی من شهید شدم فرزند دیگری به جای من بفرستید تا در امتحان الهی قبول شوید.

برادران عزیزم! اگر من شهید شدم شما باید ادامه دهنده راه شهدا باشید و نگذارید که اسلحه من بر زمین بیفتد. برادرانم! هرگز خطی به جز خط امام اختیار نکنید و پیرو امام امتان باشید. و اما ای دوستان! که از همه بیشتر خودمانی هستیم، به جز خدا با هر ضوابطی که این انقلاب و اسلام می دهند مطیع آن باشید و قدر این انقلاب را بدانید که چنین انقلابی دیگر گیرمان نمی آید. وصیت آخر من به امت شهید پرور؛ ای آنانی که اسلام را دین خود اختیار کردید! فقط شناسنامه ای مسلمان نباشید، بشتابید به میدان نبرد و یاری کنید اسلام را و مثل مردم کوفه نباشید و حسین زمامان را تنها نگذارید و صبر داشته باشید که خداوند با صابران است و در خاتمه از کلیه دوستان و آشنایان و فامیلان اگر از من بدی دیدند مرا به بزرگی خودشان ببخشید. ان شاء الله - خدایا رزمندگان اسلام را به مقصد نهایی شان برسان - امام زمان ما را از ما راضی و خشنود بگردان - محرومین و معلولین و مریضان اسلام را شفای عاجل عنایت بفرما - گناهانم را ببخش و بیامرز.

مرگ بر آمریکا، شوروی، اسرائیل، منافقین و صدام - خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - اسرافیل نیاز آذری ۶۲/۱۱/۲۸



شهدای دانش آموز

## مهدی واحدیان

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مهدی واحدیان  
 مهدی واحدیان در ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زبیده شاطری و پدرش رمضان واحدیان پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس پازواری و شفیع زاده و دبیرستان میثم رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
 شهید مهدی واحدیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۹/۲۰ منطقه گیلانغرب در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شایستگان امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۶»

## مهدی واحدیان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان - آنان که رفتند کار حسینی کردند و آنان که ماندند باید کار حسینی کنند و گرنه یزیدی‌اند.

درود بر رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و درود بر شهیدان تاریخ از هاییل تا خمینی. درود بر روان پاک شهیدان این عصر و انقلاب به خصوص شهدای ۷ تیر و دو معلم شهید مظلوم دکتر بهشتی و رئیس جمهور مکتبی رجائی و نخست وزیر محبوب برادر باهنر. با گذشت بیش از یک سال از آغاز جنگ تحمیلی آمریکایی عراقی بر ایران، رزم آوران اسلام با نیرو و هر آنچه که در استطاعت دارند بر سپاهیان کافر صدام آمریکایی حمله بردند و اراده کردند که تا سرنگونی دو مین طاغوت بشریت منطقه و طلوع ماه انقلاب اسلامی عراق که از برکت خورشید انقلاب اسلامی ایران ساطع است از پای ننشینند.

در خوزستان و در غرب کشور مزدوران کافر عراقی، جنایتکاران آمریکایی با آواکسهای پرنده‌شان و انواع سلاح‌های اسرائیلی و آمریکایی و بمب‌ها و سربازان مصری و همه و همه با سربازان دلیر مسلمان ایران و پاسداران عاشق شهادت و مشتهای پر از الله اکبر مردم کوچه و خیابان‌ها می‌جنگند و با این همه باز می‌بینیم که چگونه بنی متکبرشان بر خاک داغ سرخ خوزستان مالیده می‌شود. مگر غیر از این است که همه این پیروزی‌ها از دولت اسلامی و ارادت به امام و وحدت کل ملت ماست؟ پس بر ماست که این امانت‌های الهی را پاس داریم و مبدا که تا پیروزی کامل و مشته کوبنده دشمنان و منافقان سینه چاک خارج و داخل از پای بنشینیم.

نماز تنها راه صلاح و نزدیکی به خداست. وصیت من به مادرم این است که؛ بعد از شهید شدن من هرگز گریه نکنید بلکه گریه کردن بر شهدای دیگر زنده نگهداشتن نهضت است. پدرجان و مادر عزیزم! در این لحظه حساس و وظیفه هر انسان آزادیخواه مسلمان است که از منزل بگریزد و هجرت نماید و به میدان نبرد با این کافر بعثی رود و به جهاد بپردازد و پرچم سرخ خونین انقلاب را در سراسر جهان به اهتزاز درآورد و شعار «الله اکبر» و «لا اله الا الله» را تحقق بخشد. ما چگونه می‌توانیم در دامان پرمهر و محبت مادرمان باشیم در صورتی که گلوله را در قلب جوانان عزیزمان می‌بینیم؟ چطور می‌توانیم تحمل کنیم در صورتی که حقیقت را می‌بینیم؟ مادرانی را که تنها یک پسر یا چند پسر داشته و همه فرزندان‌شان را در راه خداوند دادند و بلاخره من تحمل بمب باران خانه‌های مسکونی غرب و جنوب کشورمان توسط مزدوران بعثی را ندارم.

در پایان به کلیه دوستان و آشنایان و همسایگان توصیه می‌کنم که اگر گناهی را در حق آنها و یا خانواده‌شان مرتکب شده‌ام مرا ببخشند چون قبل از شهادت خجالت می‌کشیدم به آنها بگویم. پدرجان! برایم نماز و روزه را حتما بدهید. بعد از شهادتم بر روی قبرم ننویسید: جوان ناکام چون من به کام خودم رسیدم.

پیامی به برادران و خواهرانم این است که؛ حتما نماز را بخوانند و گوش به فرمان امام باشند و دنباله روی راه شهیدان باشند. رضا جان، هادی جان و جواد جان و خواهر عزیزم! اگر مرا دوست دارید درس را بخوانید و دل مادرم رو خوشحال کنید. رضا جان! باز هم توصیه می‌کنم امید من بیشتر به توست.

بابا و مامان! اگر بی احترامی در حقان کردم مرا ببخشید، پدرجان! شهید هرگز نمی‌میرد و همیشه زنده و جاوید است. پدر جان! دست از اسلام برندارید و به نماز جمعه بروید، لباسهای اضافیم را به جنگ زدگان بدهید. هنگامی که وصیت نامه‌ام را خواندید، چند بار این شعار را بدهید:

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار و بگوئید شهیدان زنده اند الله اکبر بخون آغشته اند الله اکبر

والسلام





شهدای دانش آموز

## علیرضا وثوقی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علیرضا وثوقی

علیرضا وثوقی در ۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فاطمه صدیقی و پدرش حسینجان وثوقی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس شفاعت و پازواری و دبیرستان شهید بهشتی رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علیرضا وثوقی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۰۷ عملیات رمضان منطقه پاسگاه زید در اثر جراحات وارده به بدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از ۱۳ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار شایستگان امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۵۸»

## علیرضا وثوقی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِیْنَ یُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِیْنَ وَاقْتُلُوهُمْ حَیْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَاَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَیْثُ اَخْرَجْتُمْ وَاَلْفِئْتُهُ اَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ. (بقره - ۱۹۱-۱۹۲)

در راه خدا با آنانکه به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید، ولی ستمکار نباشید که خدا ستمکاران را دوست ندارد. با کفار و مشرکین کارزار کنید و آنان را به قتل رسانید هر کجا که آنان را بیابید و از شهرشان برانید چنانکه شما را از وطن آواره کردند و فتنه گری که آنها کنند سخت تر از جنگ است و فسادش بیش تر است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اَمْواتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرِزُّوْنَ. (آل عمران ۱۶۹)

درود بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، این آسوه شجاعت، شهامت، شهادت و تقوا، این بت شکن قرن امام خمینی کبیر. درود بر روان پاک شهدای به خون خفته؛ از هابیل تا شهدای کربلا و از شهدای کربلا تا جنگ تحمیلی صدام و درود بیکران که از اعماق وجودم ریشه می گیرد بر خانواده‌های شهیدان به خصوص بر همسران شوهر از دست داده که زینب گونه فرزندان بی پدر را که هر لحظه سراغ بابا می گیرند خاموش می کنند و آنان را با قصه های شیرین حقیقت، به زندگی امیدوار و دلگرم می کنند.

و اینک وصیت نامه ام: سپاس خدای را که در زمان مردی از تبار هابیلیان و از دودمان حسین(ع) زندگی کردم و از رهنمودهایش شهادت یافتم. در دوران اعزام به جبهه های مختلف (آبادان-کردستان-سرپل ذهاب-گیلانغرب) همیشه آرزویش را داشتم ولی مصلحت خدا بود که علیرغم زمینه‌های مختلف برای شهادت، توفیق شهید شدن را نیافتم. خداوندا انتظار آن را دارم که در عرصه زندگیم آنچه‌ای که می بایست بودم، نبودم، مرا به جهالتم عفو فرمایی. خدایا این روزنه امید من از درگاه رحمانیت توست که دوباره به زندگی دلگرم شدم زیرا با وجود مصاحبه کاریم که نتوانستم تمام وقت در جبهه باشم، احساس شرمندگی و خجالت در پیشگاه مقدس تو می کنم. پروردگارا ما را در جوار رحمت خویش قرار بده و مشکلات زندگی و حب دنیا را از ما برگیر و ما را در زمره شهدای حق و فضیلت قرآن قرار بده.

تجربیات اندکی که من در زندگی یافتم اجمالاً می گویم: برادران! قدر نعمت را بدانید که اولاً امت محمد(ص) هستید و ثانیاً شیعه هستید و پیرو اختران پر فروغ ولایت از علی(ع) که ساقی حوض کوثر و دربان و کلیددار جهنم و بهشت می باشد، پس در زندگی تا می توانید دست از دامن این گرانقدرها نگیرید که واقعا باعث سعادت هستند. نتیجه می گیریم که ایمان واقعی و رحمت وقتی به دست می آید که علاوه بر ترک محرّمات و سیئات و اعمال شایسته و ایمان به وحدانیت و عبودیت و رسالت محمد(ص) و امامت علی(ع) تا مهدی(عج) و به چهارده معصوم توسل کنیم. دشمنان اهل بیت را دشمن بدانید و دوستان آنان را دوست بدانید. در ناامیدی دست امید به ائمه معصوم دراز کنید و اعتقاد به این داشته باشید که ائمه معصوم زنده اند و تمام حرف های انسانی که با وی صحبت می کند می شنوند. ملت شهید پرور ایران! باید بگویم که این انقلاب، انقلابی الهی است و دست الله به وضوح آشکار می باشد و کسانی که می خواهند با وی مخالفت کنند و مبارزه کنند نابود می شوند زیرا «ید الله فوق ایدیهم» دست خدا بالاترین دست هاست. قدر این نعمت را بدانید و اگر ندانید به عذاب الهی دچار خواهید شد. تداوم انقلاب در خط امام بودن است؛ حرکات و سخنان امام را سر لوحه اعمال و کردار خویش قرار دهیم و از امام و انقلاب دور نشویم. روحانیت بیدار و متعهد با رهبری، مشکینی - خامنه ای - رفسنجانی و ... از نظر من پیرو واقعی خط امام هستند و تا می توانید دست از آنها برندارید. گروه های خط امام که برای حفظ دست آوردهای انقلاب تشکیل شده اند از نظر من تنها جزیی از انقلاب را از خطر رهاییده و می رهند، همان حزب جمهوری اسلامی است. کتاب هایم را به بهترین وجه نگهداری کنید و کتابهای خوب را به حزب جمهوری اسلامی بدهید و از سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و سازمان های پیرو ولایت فقیه حمایت کنید و اگر می توانید با این نیروها بیشتر همکاری کنید و همانطور که اساسنامه اینها به خصوص حزب سپاه نوشته شده است، تمام اهدافشان صدور انقلاب و واژگون ساختن توطئه های منافقین می باشند. که شاید بتوان گفت که عامل اصلی فرار بنی صدر و (۲۵۹) رجوی، حزب و سپاه بوده باشد.

## علیرضا وثوقی

خداوندا این حامیان اسلام را موفق بدار و اصولا هر خطی که از روحانیت متعهد و اصیل می باشد و پیرو ولایت فقیه نباشند آن خط در نهایت امر، راه آمریکا را می رود و ملت متعهد، بیدار باشند و در این گونه خطها و گروهها نیفتند، مثل جنبش مسلمان مبارز، جبهه ملی، (مرگ بر خوارج و نهروان). در برنامه های دولت او را یاری نمائید که دولت نماینده انقلاب می باشد و خدای نکرده ماهم ضد انقلاب نشویم که چرا فلان بار کم است، باید توجه داشت که فصل جنگ است، نباید بیش تر از این از دولت توقع داشت. در انتخاب افراد توجه لازم را بکنید و باید توجه داشت که خطر روسیه از خطر آمریکا کمتر نیست و گروههایی که پیرو روسیه هستند، دشمن خونخوار انقلاب هستند (نظیر حزب توده، اقلیت و اکثریت)

به آن عده از کسانی که می خواهند بعد از شهادت فرصت طلبی نمایند؛ می گویم که خط فکری من خط امام است که مجری این حزب جمهوری اسلامی می باشد. غیر از خط امام هیچ خط دیگری را قبول ندارم و نخواهم داشت، البته گروههای پیرو خط امام را قبول دارم، منظورم غیر خط امامی ها هستند.

و اما سخنی با خانواده عزیزم؛ می دانم که سخت است برای شما که سه فرزند دلبدتان نیستند و باید توجه داشت که زمانی فرا رسیده است که رسالت خود را به خدا و خلق ادا نماییم و امید بر اینکه با توسل به خداوند متعال بتوانیم دشمنان اسلام و مسلمین را از کشورمان خارج کنیم و این یکی از وظایف هر مسلمان است. اکنون زمانی فرارسید که با یورش به متجاوزین عراقی که از هیچ گونه عمل غیر اسلامی و غیر انسانی مضایقه نمی کنند، نشان دهیم که دین قرآن در چه حد می باشد.

اما مادرم! اگر چه جبران زحمات برایم محال است، زحمتهایی که در حین کودکی تا به حال برایم کشیده ای ولی به خواست خدا در سایه اسلام در جبهه نبرد حق علیه باطل با شعار لا اله الا الله \_ اشهد ان محمد رسول الله و علی ولی الله شهادت می دهم، باشد که مدال شهادت من بر سینه تو نشانی از قدردانی و تشکر است از تو. مادرم! هر چند که دو برادرم در برت نیستند نکند بعد از شهادتم آنان را از جبهه بازدارید بلکه باید مربی و معلم تبلیغ باشید و آنان را به جبهه بفرستید. مادرم! مبدا برایم ماتم بگیری و سیاه پوشید که این سخت مرا می آزارد، شاد باش و شادمان باش و لباس شادی بپوش که من در راه اسلام جان دادم و زنده شدم و زندگی جاوید یافتم.

و پدرم: من را ببخش که از پیشتر رفتم ولی چه کنم که مسئولیت مسلمان بودن بر گردنمان هست، نمی توانم این مسئولیت را زیر پا بگذارم، امیدوارم که ناراحت نباشید. مراسم من باید ساده ترین مجالس باشد و اگر غیر از این باشد روح من آزرده خواهد شد و باید بدانید که دنیا فانی است باید دنیا مزرعه آخرت باشد، پس بشتابیم به سوی کار خیر. این را در نظر بگیرید که یکی از راههایی که درهای بهشت باز می شود صدقه و انفاق است، در دستگیری از بیچارگان و مستمندان کوتاهی نکنیم و هم خدا راضی می شود و هم شهدا و هم ملت.

من را در آرامگاه شایستگان دفن کنید- اگر شایسته باشم- از بعضی دوستان بپرسید اگر قروضی دارم ادا نمائید و طلبها را اگر آوردند به بیچارگان انفاق کنید. بازدید از خانواده های شهدا را مرام کارتان قرار دهید. نمازهای یومیه را قضا دارم ادا نمائید. و اما خانواده ام؛ مرا عفو نمائید که نتوانستم برادری خوب برای شما باشم. و ای اکبر آقا، اصغر آقا و کاظم آقا! که امید من شما هستید، در دادن روحیه به خانواده بیشتر کار کنید و سعی کنید هدف شهدا را دنبال کنید. خدا موفقتان بدارد. اصغر و کاظم جان و ای خانواده عزیزم! چون من علاقه و آفری به روحانیت دارم بعد از مرگ من یکی از اعضای خانواده ام را جهت تحصیل علوم دینی به قم بفرستید.

و ای جامعه و ملت شهید پرور! امیدوارم مرا ببخشید که نتوانستم حق یک فرد مسلمان را ادا نمایم و از کسانی که غیبت کردم عاجزانه تقاضا می کنم که ببخشند.

در خاتمه به همه شما سفارش می کنم که هرگز غم و اندوه به خود راه ندهید چون فرزند شما زندگی نو اختیار کرد. در خاتمه از کلیه دوستان و آشنایان که موفق به دیدارشان نشدم خدا حافظی می کنم.

در قبرم این شعر را حک کنید: شهادت سر آغاز پایدگی است / نترسم ز مرگش که خود بندگی است

«والسلام علی من اتبع الهدی» «علیرضا وثوقی»



شهید دانش آموز

یدالله ولی الهی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز یدالله ولی الهی

یدالله ولی الهی در ۴ آذر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش نبی داداشی و پدرش علی ولی الهی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید یدالله ولی الهی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه ام الرصاص در اثر اصابت ترکش به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای دیوا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## یدالله ولی الهی

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا  
خدا جان و مال اهل ایمان را به بهشت خریداری کرده آنها در راه خدا جهاد می کنند که دشمنان دین را بقتل  
رسانند و یا خود کشته شوند این وعده قطعی است.

به نام او که نامش درمان دل های خسته است و ذکرش شفای قلب های شکسته، معرفتش معراج عارفان است و  
قدرتش موجب استواری مجاهدان. سپاس او را که مصیبت را تعالی انسان ها قرار داد. ستایش بیکران خدای را که  
ما را بر این مقام راهنمایی کرد که اگر هدایت و لطف الهی نبود ما خود بدر این مقام راه نمی یافتیم.  
بسم رب الشهداء و الصالحین. با نام خداوند متعال و با تکیه بر قدرت لایزال الهی و با نام آن که هستی از او حیات  
یافت. درود و سلام بر پیشگاه مقدس آن امام زمان که با ظهورش جهان را پر از عدل و داد می کند و سلام بر نائب  
برحقش امام امت، بت شکن قرن خمینی کبیر و صادر کننده انقلاب در سراسر گیتی و با درود و سلام و رحمت  
و صلوات خداوند بر پیامبران و امامان و شهدای کربلای حسین (ع) و کربلای ایران وصیت نامه ام را با ذکر و یاد و  
نام خدای تعالی در پیرامون جنگ که مسئله اصلی است آغاز می کنم؛ این جنگ خانمان سوزی که بوسیله آمریکای  
جنایتکار و نوکر حلقه به گوش آن صدام اجنبی لعنت الله علیه بر ما تحمیل شده است جنگی که با اسلام و دین  
ما سر و کار دارد و جنگی است که تمامی مظلومان جهان انتظار پیروزی این جنگ را به نفع اسلام خواهانند. این  
جنگ و ستیز از زمان هابیل و قابیل شروع شد تا جنگ نمرودها و موسی ها و پیامبران با ظلم و فساد تا این جنگ  
ایران. چرا که از همان زمان ریشه ظلم ظهور کرده که با ظهور حضرت مهدی (عج) خاتمه پیدا خواهد کرد. وظیفه  
بزرگ و سنگینی که به دوش همه ما مسلمان هاست این است که باید به هر نحوی با این جنگ همکاری کنیم. ای  
مردم! جنگ و دفاع را از نظر دشمن هدفی نیست و جنگ و دفاع را از نظر ما هدفی بس مقدس و بزرگ است.  
نظر این است که جنگ و دفاع زمینه و صحنه ای است که از جانب پروردگار بزرگ فراهم می گردد تا در این میدان  
انسان های مومن به آزمایش و امتحان کشیده شوند، آن گاه در شرایط خاص جنگ که واقعیت های درونی را گریزی  
به جز ابراز چهره واقعی خود نیست صداقت کفر و ایمانشان سنجیده می شود تا مشخص شود کدامین مستحق  
عذاب آخرت را می باشد. ای مردم! مسئله جنگ در جهان اسلام بسیار مهم است و به آن اهمیت زیاد می دهد چرا که  
عزت و شرف ما جنگیدن با کافران و مشرکان است. و درود خداوند بر آن شیر مردانی که مردانه به سوی جبهه های  
جنگ شتافتند و مرگ سرخ و شرافتمندانه را به مردن در ذلت ترجیح دادند: در رزمگاه ایمان با اسب خون بتازید/  
تا وادی شهادت این قوم سربداران

چه زیباست پرواز بسوی الله، چه شور انگیز است پر گشودن سوی الله، چه شیرین است در قله بودن و آغاز زندگی  
جاوید. سپاس بیکران مخصوص آن خدائی که ندای ما را لیبیک گفت، ستایش مخصوص پروردگاری است که ما  
را به حال خود وانگذاشت، شکر خدائی را که عنایت کرد تا بنده ای از بندگانش باشیم و سپاس از امام عزیز این پدر  
مجاهد خستگی ناپذیر و پر فضیلت که انسان را معنا بخشید و اسلام را شناساند و انسان را انسانیت بخشید پیری  
که تنها با اتکال خداوند در مقابل امپریالیسم جهانخوار شرق و غرب ایستاد و اسلام را شناساند و انسان را اهمیت  
بخشید. پیری که رهنمودهایش نهال های جوان را آبیاری کرد و ثمر داد و به گل نشاند. سپاس خداوند را که ما را  
امتی شایسته قرار داد و بر ما منت نهاد تا این چنین رهبری داشته باشیم. درود سلام خداوند بر او باد و او را برای ما  
حفظ کند. ننگ بر آن کسی که رهبر دوران خود را شناختند و به عذاب الهی هم در دنیا و هم آخرت دچار شوند.

## یدالله ولی الهی

اولین پیام به جوان‌های عزیز و هم سن و سالم که قدر جوانی خودتان را بدانید و این عمر نازنین‌تان را جهتی صرف کنید که توشه برای آخرت شما باشد و از امام عزیز دست نکشید و قدر امام را بدانید و ای پدران و مادرانی که از رفتن فرزندان به جبهه جلوگیری می‌کنید آیا غیر از راه سالار شهیدان و غیر از راه حسین (ع) راه دیگری سراغ داریم که هم سعادت دنیوی و اجر اخروی داشته باشد. پدران زحمتکش و مادران مهربان! از فرزندان‌تان جلوگیری نکنید تا انشالله پیش حضرت زینب (س) مادر شهیدان و حضرت امام علی (ع) شافی روز جزا روسفید باشید و فرزندان‌تان را با اتکا به قدرت خداوندی به جبهه بفرستید تا خداوند چه سرنوشتی برای فرزندان‌تان معین می‌سازد.

برادران و خواهران من! مردن در راه خدا افتخاری است که نصیب هر کس نمی‌شود. من چون دیدم با ماندن در این محل نمی‌توانم کاری انجام دهم و سال‌های سال از خود غافل بودم و به خود ظلم کردم و در راه خدا کوشش کنم. ای خواهران گرامی! به ریسمان الهی چنگ زده و از گزند نامردان حیوان صفت ایمن باشید در لوای حجاب بمانید که حجاب والاتر و بالاتر از خون سرخ من است، چادر شما به منزله دژ استوار و محکم است که هر که بر آن پناه برد به قله‌ای فتح ناشدنی دست پیدا کرده است.

برادران و خواهران! اگر از من بدی، اشتباه و نافرمانی دیده اید به بزرگی خودتان از اشتباه این بنده حقیر درگذرید. اما شما پدر جان! هیچ ناراحت نباشید که من شهید شدم، شما بهتر از من می‌دانید که یک امانتی بودم نزد شما و باید به سوی او باز می‌گشتم، امیدوارم خداوند اجر عظیم به شما عنایت کند که مرا با قرآن و اسلام و اهل بیت عصمت آشنا کردید. و شما ای مادر عزیزم! یادم نمی‌رود که شب‌ها چه سختی‌ها برایم کشیدی تا بتوانی یک سرباز برای قرآن و اسلام تربیت کنی. امیدوارم خداوند شما را با مادر بزرگوارتان حضرت زهرا (س) محشور گرداند امیدوارم که هیچ ناراحت نباشی و مانند دیگر مادران شهدا صابر باشی و مرا دعا کنی و برایم قرآن بخوانی و از تمامی اهل محل دوستان، آشنایان و فامیلان اگر از من بدی یا ستمی دیده اند به رحم و بزرگوایشان این بنده گناهکار خدا را ببخشید و سلامم را از راه دور به خانواده‌های شهدا داغ‌دیده می‌رسانم. بامید حاکمیت دین مبین الله در جهان، طول عمر امام امت، پیروزی رزم آوران. شرفای عاجل مجروحین - خلاصی اسرا و بامید زیارت حسین و کربلای حسین (ع) شهادت حسین - شفاعت حسین

بنده حقیر - یدالله ولی الهی ۶۵/۰۸/۲۰

اللهم الرزقنا توفیق الشهاده فی سبیلک - ان شاء الله خداوند شهادت را نصیبم گرداند و در رختخواب ذلت و خاری نمیرم.

اگر قرار باشد که آخر بمیرم / می‌خواهم که در بستر نمیرم - اگر قرار باشد که آخر بمیرم / می‌خواهم که در سنگرمیرم

اگر سعادت داشتم که شهادت نصیبم شود مرا بغل دیگر شهدای دیوا دفن کنید.

وصیتم به خانواده ام: در ضمن برایم دو ماه روزه بدهید که نتوانستم بگیرم. (به امید شفاعت)



شهدای دانش آموز

## سیدخلیل هاشمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدخلیل هاشمی  
سیدخلیل هاشمی در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
سیده معصومه هاشمی و پدرش سیدسمیع هاشمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امین آباد رشته تجربی با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدخلیل هاشمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه غرب و جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۰۷/۲۷ عملیات والفجر  
منطقه کردستان - مریوان در اثر اصابت گلوله به قلب شهد شیرین شهادت را نوشید و در  
جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای  
کردکلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و  
عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۶۴»

## سیدخلیل هاشمی

بسم الله الرحمن الرحيم

راز و نیازی که توسط رزمندگان در سنگر جبهه با خدا گردیده تبدیل به شعر سروده شده و اشعار راز و نیاز در دفترچه خاطرات شهید بزرگوار سیدخلیل هاشمی، سیدجعفر بخت مبارک ایشان نوشته شده که به وسیله پدر شهید از دفترچه خاطرات گرفته شده است:

چه خوش باشد که با ایمان بمیرم / به زیر سایه قرآن بمیرم  
 دلی چون زهره رخشان بمیرم / بدین احمد آیین قرآن بمیرم  
 دلم خواهد که در پایان عمرم / غریق رحمت یزدان بمیرم  
 میان اختر تابان بمیرم / دلم خواهد دلم خواهد خدایا  
 دلم خواهد خدایا سرخ گلگون / چو جانبازان خوزستان بمیرم  
 خدایا پاک با ایمان بمیرم / بحق خاتم ادیان احمد بمیرم  
 چو باشد قرار آخر بمیرم / نمیخواهم که در بستر بمیرم  
 بری از رحمت داور بمیرم / نمیخواهم به عالم همچو قارون  
 نمیخواهم که در ایام پیری / گنه کار و سیه دفتر بمیرم  
 دلم خواهد که تا گلبنگ تکبیر / دلاور وار در سنگر بمیرم  
 دلم خواهد که با فرمان رهبر / برای یاری قرآن بمیرم  
 ولای مرتضی در سینه مدفون / بسان یکنفر انسان بمیرم  
 دلم خواهد که بی جرم معاصی / شهید شاهدی بریان بمیرم  
 بحق حرمت قرآن ناسخ / بنزد صاحب دوران بمیرم  
 نمیخواهم که چون بوجهل از جهل / ز فرط حرص سیم و زر بمیرم  
 دلم خواهد که در فصل جوانی / برای حافظی اسلام بمیرم







شهادت  
سید رحیم هاشمی

## سیدرحیم هاشمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سیدرحیم هاشمی  
سیدرحیم هاشمی در ۴ تیر ماه سال ۱۳۴۶ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش حلیمه پورتقی  
و پدرش سیدنامدار هاشمی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس امین آباد با موفقیت و جدیت پشت  
سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود. شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سیدرحیم هاشمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۰۶ عملیات والفجر ۶ منطقه  
چیلات-دهلران در اثر جراحات وارده در اثر اصابت ترکش خمپاره به دست و پا شهید  
شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس  
از ۱۳ سال تفحص شد و بعد از تشییع در گلزار روستای امین آباد شهرستان شهید پرور بابل  
استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای  
آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۶۶»

## سیدرحیم هاشمی

مورخه: ۱۳۶۲ / ۱۱ / ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ (قرآن کریم)

مکتبی که شهادت دارد اسارت ندارد. (امام خمینی) با درود و سلام به آخرین پیغمبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولین امام معصوم تا دوازدهمین اختر تابناک حضرت مهدی (عج) و نائب برحقش امام خمینی. دیگر صبرم به پایان رسید و طاقت دیدن پیکرهای پرپر شده علی اصغرها و حبیب ابن مظاهرها را که در هوای سرد و گرم غرب و جنوب کشور افتاده را ندارم. دیگر صبرم به پایان رسیده و طاقت دیدن شهیدان زنده یعنی مجروحین جنگی و خانواده‌های شهیدان را که انتظارشان از ما، رفتن به جبهه هست ندارم. جبهه‌ای که دانشگاهی است برای انسان که درسش تقوا و ایثار و جهاد می‌باشد و مدرک تحصیلی آن شهادت در راه خداست.

مادرم، برادران و خواهرانم! در این زمان که به سوی سرنوشت ابدی خود کشیده می‌شوم و مرگ مرا به سوی خود می‌خواند و شما را برای آخرین بار ترک و وداع می‌کنم امیدوارم که خداوند مرا در زمره شهدا قرار دهد. بدانید عروسی من در جبهه شهادت است، صدای غرش توپ و خمپاره عقد مرا می‌خواند، با خون سرخ و گرم خود برای معشوقم الله آرایش خواهم کرد و در غلغله شادی مسلسل‌ها، در حجله گاهم سنگر، عروس شهادت را به آغوش می‌کشم و در همه‌تشیع کنندگان پیکرم و در گلباران شدن تابوتم، با مشت‌های گره کرده و با صدای تکبیر مرا تا بلندای تاریخ بدرقه خواهند کرد.

سلام علیکم مادرم، امیدوارم که سلام فرزند حقیر خود را بپذیری. مادر جان! اگر زندگی ام برای شما بی حاصل بود امیدوارم که ان شاء الله با مرگم تحصیل زیارت کربلا را برای تمامی ملت و شما مادر جان عزیز کرده باشم. کربلائی که سالیان درازی است که همگی انتظار زیارت آنجا را در سر داریم. امیدوارم هیچگونه ناراحتی به خود راه ندهید و بر سر قبرم گریه نکنید زیرا کسی نبوده که بر سر قبر امام حسین (ع) گریه کند. زینب (س) گونه بودید شما مادر، که مرا به میدان تاخت و تاز فرستادید، درود بر شما مادران شیر زن، که بما فهماند برای اسلام باید قربان شد ولی می‌دانم که داغ فراقم برای شما مادر سخت و دشوار است ولی چه کنیم که اسلام در خطر است باید با خونمان درخت اسلام را آبیاری کنیم. مادر! هر چند فرزند عزیز است اما اسلام برتر است و هر چند جان عزیز است اما عزیز تر از جان است. ان شاء الله خداوند به شما مادر عزیزم و دیگر مادرانی که عزیزی از دست داده اند اجر و پاداش بدهد. سلام علیکم برادران عزیزم، امیدوارم که اگر در دوران زندگی ناراحتی از من دیدید ببخشید. برادرانم من ندای (هل من ناصر ینصرنی) امام را لبیک گفته ام و به جبهه‌های نور علیه ظلمت به سوی قربانگاه عشق شتافتم، به دریای بیکران شقایق‌های آتشین شتافتم و با ترکش خمپاره کافران از خدا بی خبر به سوی خدا می‌روم، اگر شهید شدم به آرزوی دیرینه خود رسیدم، مرا با لباس رزم دفن کنید و بر مزارم شمع بگذارید تا به جای پدرم برای من گریه کند. برادران عزیزم! خواهر و مادرم را تنها نگذارید و آنها احساس تنهایی نکنند، خداوند به شما اجر دهد.

سلام خواهرانم، امیدوارم که سلام برادر حقیرتان را بپذیرید. خواهرانم! قبل از هر چیز استعمار از سیاهی چادر شما می‌ترسد تا سرخی خون من، خواهرانم! حجابتان را حافظ باشید تا منافقین را به لرزه در آورید این چنین باشید تا مرید زینب کبری (س) باشید. خواهرانم! هر گونه بدی از من دیدید امیدوارم که ببخشید. خداوند به شما اجر و پاداش بدهد.

برادران انجمن اسلامی! شما برادران بسیج را تقویت کنید و آنها را تبدیل به یک مکان پرمهر و محبت و باصفا کنید، خدا می‌داند که من از این که در کنار برادران انجمن اسلامی و بسیج باشم چقدر لذت می‌برم.

از مجالس و جلسات قرآنی و مذهبی و نیز نماز جمعه غافل نباشید که ما هر چه داریم از اینها داریم. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار. ستارگان که رفتند نور خورشید را نگهدار. خدایا مقام شهداء عالی است متعالی بگردان. خدایا رزمندگان اسلام پیروزشان بگردان.

سید رحیم هاشمی - مورخه: ۱۳۶۲ / ۱۱ / ۱



شهدای دانش آموز

## میرابوطالب هاشمی

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز میرابوطالب هاشمی  
میرابوطالب هاشمی در ۳ اسفند ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
زینب رزاقی و پدرش میرقربان هاشمی پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس هریکنده و هتکه پشت با موفقیت و جدیت  
پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در  
فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و  
محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید میرابوطالب هاشمی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۰۴ عملیات کربلای ۴ منطقه  
ام الرصاص در اثر جراحات وارده در اثر اصابت تیر به سر شهد شیرین شهادت را نوشید و  
در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای  
هریکنده شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان  
و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۶۸»

## میرابوطالب هاشمی

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ  
 خداوند از مؤمنان، جان ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این  
 گونه که:): در راه خدا بیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند. (توبه آیه ۱۱۱)  
 «رسول خدا (ص) فرموده است: باید هر مومن یا مومنه ای که در قید حیات است برای خود وصیت  
 نامه ای باقی بگذارد»

سلام بر شهیدان گلگون کفن پاسدار، این حامیان دودمان حسین(ع) که مانند او می جنگند و بسان او شهید  
 می شوند و نهال انقلاب را آبیاری می کنند. خدایا بخاطر تو، اسلام تو و قرآن تو، به هر کجای دنیا برای مبارزه  
 سفر خواهم کرد. خدایا به خاطره رسیدن به تو و عشق به تو از هر چیز خود حتی از جان خود گذشته و  
 سراسیمه به سوی تو می آیم و امیدوارم که قبول فرمایی که من به جز گناه چیزی دیگر در کوله بارم ندارم.  
 پیروان راه خدا، رهروان خط سرخ حسین(ع) هستند، که راضی به ریختن خون خود هستند تا مکتب اسلام  
 جاودانه بماند. کفر همیشه در مقابل اسلام قرار داشته، قابیل در مقابل هابیل، فرعون در مقابل موسی، ابوجهل  
 و ابوسفیان ها در برابر رسول خدا، و شیطان بزرگ آمریکا و صدام مزدور در برابر امام عزیزمان، خمینی کبیر...  
 همیشه از اول خلقت انسان، برای راهنمایی بشر، دینی، کتابی، راهی و شریعتی بوده و هست که در این راه  
 همیشه طرفداران حق، سرافراز و پیروز و جاوید و زنده هستند. شهادت، شربت گوارایی است که شهید با  
 نوشیدن آن عطش قلبش آرام می گیرد. شهادت از آبی است که شهید به واسطه شنا در آن به دریای بیکران  
 و اقیانوس بی همتا و بی نهایت می رسد.

پدر و مادرم! من شما را دعا می کنم (امید به این که) شما هم مرا حلال کنید، مبادا زیاد گریه کنید که راه شهید،  
 راه حسین(ع) و راه حسین، راه خداست.

در آخر به برادرانم، سیدعلی و سیدمهدی توصیه می کنم که راه امام را، که همان خط اصیل اسلام است ادامه  
 داده و در راه دین اسلام کوشش و جهاد نمایند.

خدایا! تو را به ارواح پاک شهیدان و به مقام خوبانت قسم می دهم که مرا بیامرز. خدایا! پدر و مادرم را از  
 من راضی گردان.

از شما ملت غیور ایران و از خانواده خود تنها خواهشی که دارم این است که این پیر جماران، رهبر انقلاب  
 را تنها مگذارید. خودم نیز تا خون در بدن دارم و تا جان در بدن دارم تا آخرین قطره خونم از اسلام و قرآن  
 و مکتب، تا آنجا که بتوانم دفاع خواهم کرد.

امیدوارم که مورد مرحمت و لطف خداوند قرار بگیرم.

سرباز کوچک امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

سیدابوطالب هاشمی



شهدای دانش آموز

## حسن هدایت زاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حسن هدایت زاده  
حسن هدایت زاده در ۲ تیر ماه سال ۱۳۴۷ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان  
بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش زهره  
یحیی پور و پدرش گل ببو هدایت زاده پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس پائین گنج افروز و دبیرستان طالقانی رشته  
تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و  
اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری  
مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.  
شهید حسن هدایت زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در  
جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۰ عملیات تکمیلی کربلای ۵  
منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی  
جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای پائین گنج افروز  
شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۷۰»

## حسن هدایت زاده

بسم رب الشهداء و الصدیقین

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (سوره نساء آیه ۷۴) مومنان باید در راه خدا با آنان که حیات مادی دنیا را بر آخرت برگزیدند جهاد کنند و هر کس در جهاد راه خدا کشته شد یا فاتح گردید زود باشد که او را در بهشت ابدی اجری عظیم دهیم. وصیت نامه اینجانب حسن هدایت زاده فرزند حاج گل ببو متولد ۱۳۴۷

به نام خدایی که هستی جان و نفس از اوست و او مالک تمام وجود است که هر موقع اراده کند می تواند نفس آدمی را قطع کند و به صالحان عالم امکان بخشد و بنام خدایی که در دنیا و در آخرت به مومنین ترحم می نماید. خدایا با کوله باری از گناه به سوی تو می آیم، خدایا قلبی آکنده از گناه و با جسمی که همانند ظلمت شب از گناه سیاه است و با قلبی در این دنیا که غبار همه جا را فرا گرفته جایی را نمی بیند. خدایا نور ایمان خود را به دلم بتابان و بصیرتم را بینا فرما تا بتوانم وجودت را حس نمایم و درک کنم.

پدر و مادر عزیز! در حق من خیلی زحمت کشیدید و رنج و سختی را تحمل کردید و فرزندى را بزرگ کردید تا بتواند با دشمنان اسلام بجنگد تا بتواند اسلام را از زیر بار ستم نجات دهد، از خدا می خواهم شما را از من راضی بفرمایید، ان شاء الله خدا هر چه بخواهد همان است که ما لیاقت آن را نداریم خون ما در راه اسلام جاری شود و از خدا می خواهم که آخر عمر مرا شهادت در راه خودش قرار دهد. مادرم! زحمت هایی که در دوران کودکی در حق فرزند خود کشیدید خدا ان شاء الله قبول فرماید. پدر و مادرم! در موقع رفتنم به جبهه حاضر بودید و از شما می خواهم بعد از شهادت من گریه نکنید و از نبودن من ناراحت نباشید. مادرم! شما همیشه به من توصیه می کردید که (حسن) باید درس بخوانی و به دانشگاه بروی و بعد دامادت کنم و اما مادرم! دانشگاهی بزرگتر را انتخاب کردم که همان جهاد در راه خدا و قرآن و کشته شدن است، عروس من سنگر من و شب دامادی شب عملیات و از خدا می خواهم به خانواده ام صبر زینبی عنایت بفرماید. سخن چندانی با برادرم ندارم چون با هم هستیم در جبهه و اگر بدی در حق شما کردم و حرف های شما برادر بزرگ را گوش ندادم به بزرگواریتان مرا ببخشید.

اما تو خواهرم، شما شغلی را انتخاب کرده اید که راه انبیاء و اسلام است. می خواهم که دانش آموزان را آنچنان تربیت کنی که در راه اسلام خدمت نمایند و از شما خواهرانم می خواهم در خط امام و اسلام باشید خیلی از شما تشکر می کنم که زحمت زیاد برایم کشیدید، اگر بدی در حق شما کردم برادر خود را می بخشید.

سخنی با شما مردم گنج افروز دارم: از شما می خواهم که این انقلاب و اسلام را حفظ نمایید و قدر رهبر را بدانید و در نمازهای جمعه و جماعات کوتاهی نفرمایید، حتما در مراسم های دعای کمیل شرکت نمایید. در پایان بگویم در حالی از این جهان رخت می بندم که در اندیشه ام چگونه امت اسلام و انقلاب اسلامی را پاسداری خواهند کرد؟ و چگونه پیروی از ولایت فقیه خواهند کرد؟ و چگونه اسلحه بر زمین افتاده شهداء را بر دوش خواهند گرفت؟ و چگونه فرمان خداوند را لبیک خواهند گفت؟ که می فرماید: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ .

به اهتزاز باد پرچم خونین اسلام در سراسر گیتی و نابود باد استکبار جهانی در هر شکل. خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام - حسن هدایت زاده



شهدای دانش آموز

## محمدعلی همایون زاده

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز محمدعلی همایون زاده محمدعلی همایون زاده در ۲ تیر ماه سال ۱۳۴۴ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ساره آقابابایی و پدرش شعبان همایون زاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید محمدعلی همایون زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۰۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش به سینه و شکم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای شهید آباد شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۷۲»

## محمدعلی همایون زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

آنان که در راه خدا کشته شدند، مرده مپندارید بلکه آنان زنده اند و در نزد خدایشان روزی می خورند  
«قرآن کریم»

کسانی که در راه دین و قرآن و اسلام و عدالت در خون خود غلطیده و رنگین شدند در این جهان افتخاری داشته و در جهان آخرت نیز در پیشگاه ائمه معصومین (علیهم السلام) پیروز و سربلند و سعادتمند خواهند بود و در آن روزی که مرگ بر انسان مقدر است اگر در اعماق دریاها یا بالای ابرهای انبوه مقام کند بالاخره جهان را بدرود خواهد گفت. بار خدایا الان که دارم این وصیت نامه را می نویسم اولین وصیت نامه ایست که می نویسم، خداوندا از تو می خواهم که توفیق شهادت را نصیبم کنی، چه مرگ پر افتخاری که در راه الله باشد. بله شهادت، که شهید مقام والایی دارد- تنها ره سعادت ایمان، جهاد، شهادت .

بنام خداوند در هم کوبندهٔ ستمگران و بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و با عرض سلام به ساحت پاک مقدس یگانه منجی عالم بشریت حضرت ولی عصر امام زمان (روحی و ارواح العالمین له الفدا) و درود و سلام بر نایب برحقش و یار مستضعفان و احیاء کنندهٔ دین مبین اسلام رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و امت شهید پرور ایران.

از خداوند متعال خواستاریم که از عمرم بکاهد و بر عمر پر برکت امام بیفزاید و درود فراوان بر شهیدان اسلام از هابیل تا امام حسین (علیه السلام) و از امام حسین (علیه السلام) تا کربلای ایران. سلام و درود بر شما ای مادر و مادربزرگ مهربان و ای پدر و پدربزرگ عزیز و ای خواهران و برادران و بستگان و فامیلان مهربانم. خواهش می کنم که برایم گریه نکنید و می دانم که نمی کنید اما صبر در راه خدا اجر عظیمی خواهد داشت و بر سر قبرم جوان ناکام ننویسید زیرا این راه را که همان راه انبیاء است و راه یگانه منجی عالم و پاسدار کربلا امام حسین (علیه السلام) است انتخاب کرده ام.

از شما خواهش می کنم که سر قبرم آرم جمهوری اسلامی را بکشید، بلی جهاد دری از درهای رحمت الهی است که تنها بر روی بنگان ویژهٔ خداوند باز می شود، پیراهن پاسدار و بسیجی زرهی است آهنین که اندام جوانمردان فداکار و فعال را می پوشاند. این جامهٔ فاخر در زندگی لباس شرافت و پس از مرگ حریر بهشت است و من فردی گنهکارم، اینک با یاد تو به جبهه می روم نه برای انتقام بلکه به منظور احیای دینم و تداوم راه شهدای انقلابم. به پاس نعمت ها و به پاس این شهدا تعهد داده ام که برای اینکه ادامه دهندگان راه شهیدانمان باشیم به یاری خداوند راهشان را ادامه خواهیم داد.

حال سخنی دارم با برادران هم‌رزم؛ سلام بر شما عزیزان که امام می فرماید: من دست و بازوی پرتوان شما را می بوسم و همهٔ شما باید بسیج شوید و این یک تکلیف است و مسئولیتی است سنگین که باید شما انجام دهندهٔ آن باشید و امیدوارم که تمام ابرقدرتها و ظالمان جهان نابود شده و حکومت عدل اسلامی به رهبری زعیم عالیقدر و رهبر کبیرمان امام خمینی در سراسر جهان برقرار گردد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته - حقیر شما: محمد علی همایون زاده







شهدای دانش آموز

## علی اصغر یحیی پور

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز علی اصغر یحیی پور  
علی اصغر یحیی پور در ۲ دی ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش یوخابه پورهدایت و پدرش شعبانعلی یحیی پور پرورش یافت.  
دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس گنج افروز با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید علی اصغر یحیی پور در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار روستای گنج افروز شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۷۴»

## علی اصغر یحیی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جَزْبِكَ فَإِنَّ جِزْبَكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ - خدایا مرا از افراد حزب خودت قرار بده زیرا بدرستی که حزب تو رستگار است.

به نام الله که آفریننده همظ چیزهای عالم است و به نام الله که آفریننده جان و روح می باشد. به نام الله که چشم‌ها را آفرید تا انسان آفریده‌های جهان را به عین تماشا کند و عظمت خدا را بنگرد. به نام او که گوش را آفرید تا انسان نکته‌های خوب را بشنود و بدان عمل کند. به نام او که عقل و شعور را به انسان عطا کرد تا هیچگاه بیهوده دست به انجام کاری نزند و به نام او که ارزش و شخصیتی بس والا به انسان داد و او را کرامتی بس عظیم بخشید.

اینجانب علی اصغر یحیی پور گنجی فرزند مرحوم شعبانعلی متولد ۱۳۵۰ از اهالی پایین گنج افروز می باشم. اینجانب خودم را در موقعیتی حساس از مقطع زمانی دیدم که جنگ بین اسلام و کفر وجود دارد و قدرت های شرق و غرب کمر همت بسته اند تا انقلاب و اسلام ما را از بین ببرند تا دیگر کسی جرات نکند که صدای استقلال و آزادی و طرد همه قدرت غیر الهی را سر دهد. اینان با دسیسه‌های مختلف برآند تا ملت ما را به سقوط بکشاند، که سر انجام این سقوط چیزی جز نابودی اسلام نخواهد بود که از جمله این دسیسه‌ها حربه صلح می باشد.

ای پدران و مادران و برادران و خواهران عزیز! امروز که آمریکای جنایتکار و حامیان خود را در مهلکه سقوط دیده اند و دست به چنین کاری زده اند مبدا همچون یاران علی(ع) آن تجربه سخت سازش را تجربه کنید. مبدا پا روی خون هزاران هزار شهید بگذارید و پای مفاد صلح‌نامه را امضا کنید. امروز اسلام و مسلمین در خطر است، اگر امروز کوچکترین غفلتی بکنید خون همه اینها در گردن شماست. عزیزان من! شما باید خود را برای تحمل رنج‌ها و مصیبت‌ها و ناکامی‌ها آماده سازید و دل قوی دارید که قادر یکتا با ماست و تنها اوست که شما را از شر دشمنان نجات می بخشد، و عاقبت شما را ختم به خیر می گرداند و دشمنان شما را به انواع عذاب‌ها و شکست‌ها دچار می گرداند.

اگر ما امروز تن به سازش و صلح بدهیم خیانتی بس بزرگ به شهدای مفقودالثر کرده ایم که جنازه‌های آنها بر روی ریگ‌های سوزان جنوب و کوه‌های سرد کردستان افتاده است.

پروردگارا تو شاهد باش که چیزی عزیزتر از جانم ندارم که در راه تو و برای اسلام عزیز فدا نمایم. آری من با توجه به چنین شرایطی و بنا به وظیفه انسانی و اسلامی خود پای در پوتین می کنم و سلاحم را بر دوش میگذارم و بر علیه دشمنان باطل خود می جنگم تا خود کشته شوم و یا دشمنان خود را بکشم. مرغ باغ ملکوت نیم از عالم خاک/ چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم - ای خوش آن روز پرواز کنم تا بر دوست/ به هوای سر کویش پر و بالی بزنم

ای امت رسول الله! وقتی که لبه‌هایم آخرین زمزه‌هایم را می کند می گوید اطاعت از امام، اطاعت از امام. و اما شما امت حزب الله! امروز باید سلاح را در کنار ایمان بگیرید و به گفته قرآن روانه جنگ با کافران شوید، اگر چه در این راه بهترین عزیزانتان از دست بدهید که لازمه جنگ و جهاد همین است.

## علی اصغر یحیی پور

پدران و مادرانم! مانند خاندان وهب باشید و جوانانتان را به جبهه بفرستند و حتی جسد او را هم تحویل نگیرید. زیرا که مادر وهب فرمود سوری را که در راه خدا داده‌ام پس نمی‌گیریم، بله نکند که از عزیمت فرزندانان به جبهه‌ها جلوگیری کنید که در پیشگاه خداوند مسئولیت دارید و در مقابل علی (ع) و فاطمه (س) شرمسار خواهید شد و شما ای کسانی که هم عناد می‌ورزید و با آگاهی از حقیقت سرکشی می‌کنید، دیگر بس است برای شما. یاوه گوئی‌ها و پشت سر انقلاب حرف زدن در گوشه و کنج خیابان‌ها و مغازه‌ها، کمی فکر کنید که با چه کسانی طرف هستید؟ شما با این حرف‌ها در مقابل خدائید، پس به خود آئید و از درگاه پر رحمت ایزد منان طلب مغفرت نمائید تا خداوند ما را هدایت نماید. استغفار و دعا را از یاد نبرید که بهترین درمان‌ها برای تسکین دردهاست. بیاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید و هرگز دشمنان بین شما تفرقه نیندازند و شما را از روحانیت متعهد جدا نکنند که اگر چنین کرده اند روز بدیختی و روز جشن ابر قدرت هاست.

و اما شما ای مادر گرامیم! که مرا بسیار دوست می‌داشتید و در حق من محبت نموده‌اید و من هرگز نتوانستم محبت‌های بی‌پایان شما را تا اندازه‌ای جبراً کنم، می‌دانم که در شهادتم گریه فراوانی خواهی کرد اما بیاد داشته باش که زینب در صحرائ کربلا ۷۲ شهید را که چند تن از آنها از برادرهایش و ۲ تن از فرزندانش بوده اند تحمل کرد. مادر مهربانم! بیاد می‌آورم که آن شب‌هایی را که دست محبت بر سرم می‌کشیدی و برای من هم پدر بودی و هم مادر و خون دل فراوان خوردی و ناخوشی‌های زیادی تحمل کردی، گرسنگی‌ها کشیدی تا مبادا گرسنه بمانیم. مادرم! با چشمان اشک آلود از دور تو را می‌بوسم و از تو معذرت می‌خواهم، مادرم! اشک از این جهت می‌ریزم که در پیش خودم به یاد شب‌هایی افتادم که ما را دور چراغ گرد سوز جمع می‌کردی تا مبادا ما احساس ناراحتی کنیم. مادر! از تو هزارها بار تشکر می‌نمایم و از دور دستت را می‌بوسم. اما برادرم! بعد از شهادت من سنگر خالی مرا و اسله بر زمین افتاده‌ام را بگیر و لباس رزم به تن بپوش و برای اعتلای کلمه لاله‌الله و محمدرسول‌الله به نبرد با کفار پرداز و راه مرا ادامه بده و چون عباس علمدار، یار دیگر حسین زمان باش.

و ای خواهرانم! مهمترین عمل شما حفظ حجاب است، حجابی که شیاطین را مایوس نماید و فکر بی‌بندبار کردن زنان ما را از سر برانند. خواهر بزرگم! وظیفه تو بسی سنگین تر است، زیرا تو باید به تعلیم صحیح بچه‌هایت پردازی تا مفید به حال اسلام و مسلمین باشند.

و ای خانواده عزیزم و بستگان مهربانم! مبادا به خاطر مهر و محبت، حرف‌هایی بزنید که خدا را به خشم آورید، شما در پیشگاه خدا آبرو دارید اگر می‌خواهید در مقام و عظمت شما خللی وارد نشود هیچگاه زبان به شکایت نگشائید و آن چرا که از قدر و منزلت الهی شما می‌کاهد بر زبان نیاورید. ان شاءالله که پیرو خط ولایت فقیه و امامت باشید. و ای برادرانم که در بسیج و انجمن اسلامی فعالیت می‌کنید! دور محور امامت و ولایت فقیه گرد آئید و از تفرقه پرهیزید و برای یکدیگر ارزش قائل شوید و همدیگر را دوست بدارید و از افرادی که به گروه‌گرایی و دسته‌بازی می‌پردازند مجال ندهید و به آنها اعتنا نکنید و عنان آنها را بدست ملت بدهید که آنان را به کنار خواهند زد.

و شمایی که گروه گروه می‌شوید، دست از این کارها بردارید و به یاری همدیگر بشتابید و همدیگر را ضربه نزنید که همه گرفتاری‌های ما بر سر همین اختلاف نظر هاست. اگر همه ما در یک گروه و تحت یک آرمان و به گفته ولایت فقیه در بسیج گردهم آئیم و فعالیت‌های خودمان را بکنیم مطمئن باشید که هم موفق هستیم و هم اختلاف نظرها بر طرف خواهد شد.

در آخر از خداوند بزرگ می‌خواهم که همه ما را به راه راست هدایت نماید و از گناهان ما درگذرد.

والسلام علی من اتبع الهدی - ۶۵/۰۷/۱۵ - علی اصغر یحیی پور گنجی





شهدای دانش آموز

## حسین یحیی زاده

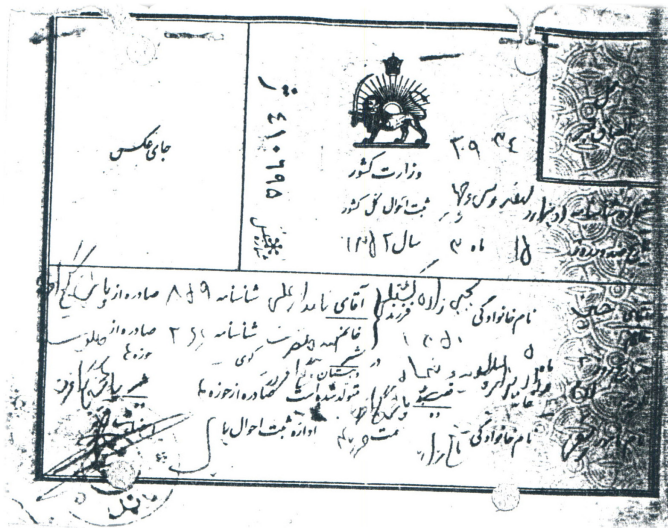
هوالشهید

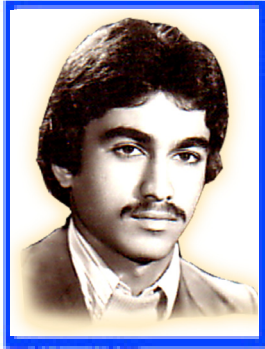
زندگی نامه شهید دانش آموز حسین یحیی زاده حسین یحیی زاده در ۲ مرداد ماه سال ۱۳۵۰ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش سیده نصرت تختی و پدرش نامدارعلی یحیی زاده پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس پائین گنج افروز با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت. شهید حسین یحیی زاده در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ عملیات کربلای ۵ منطقه شلمچه در اثر جراحات وارده در اثر اصابت ترکش شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای پائین گنج افروز شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## حسین یحیی زاده

در طول زندگی خود در امرار و معاش زندگی خانواده خود فعالیت زیادی داشت ایشان در نقاشی ساختمان در کنار برادر شهیدش کار می کرد شهید حسینی یحیی زاده عشق زیادی به امام رحمت الله علیه داشت روزی ایشان وقتی از سرکار به خانه آمدند دیدیم یک برگه کاغذ در دستش دارد خود ایشان در مورد این موضوع توضیح دادند که من رفتم بسیج ثبت نام کردم این احساس را دارم که الان بیشترین چیزی که برخوردارم واجب می دانم رفتن به جبهه است ایشان جهت ثبت نام در بسیج اقدام کردند و نمی خواستند که به جبهه اعزام بشوند که به ایشان گفتند سن شما کم است و نمی توانند به جبهه بیایید اما ایشان از عشق به امام و حکم مسولیت زیادی که در خود احساس می کرد در جهت رفع این کم سنی خود برآمد

«۲۷۸»





شهید دانش آموز

## عباس یحیی نژاد

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز عباس یحیی نژاد

عباس یحیی نژاد در ۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۴۰ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش صغری شاربیبانی و پدرش محمود یحیی نژاد پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در مدارس بابل رشته تجربی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید عباس یحیی نژاد در سنگر مدرسه و مسجد به اسلام خدمت می کرد که در حوادث انقلاب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۵۷/۰۹/۰۶ توسط مزدوران رژیم شاهنشاهی در بیمارستان شاهپور بابل در اثر اصابت تیر به بدن شهید شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای معتمدی شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

عباس یحیی نژاد

یکی از منابع مهم این است که وی یک هفته قبل از شهادت سرش را لایق  
 کرده بود در صورتی که وی در مدت ۱۷ سال عمرش هرگز سرش را تیغ نکرده بود بهوی  
 که برای افراد خانواده ما نیز مقرره بدین از او پرسیدم سر جان چرا سر را تیغ  
 نکردی (الله که زنتان است و معوا سر دوی وی جواب داد که پدر جان موم سر  
 باند می کشید و بهور کلمی می دانم که خدا از ما شکیوه ما کرد ولی بهترین را می کرد در سب  
 آخرم در فکر بودم که می رسیدم به وی الام که شد که فردا شکیوه ما کرد





شهدای دانش آموز

## حر یعقوبی

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز حر یعقوبی

حر یعقوبی در ۲۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده‌ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش ام کلثوم اسماعیل زاده و پدرش رضاعلی یعقوبی پرورش یافت.

دوران تحصیلی را تا مقطع راهنمایی در مدارس هتکه پشت با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید حر یعقوبی در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب و غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۶ عملیات بدر منطقه هورالعظیم در اثر متلاشی شدن شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای روستای هریکنده شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.



## حر یعقوبی

بسم رب الشهداء و الصدیقین

قال رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم): ما من قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَتَيْنِ: قَطْرَةٌ دَمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) فرمود: هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر و ارجمندتر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود نیست.

چنان سیلی به صدام خواهیم زد که از جایش بلند نشود. (امام خمینی)

درود و سلام بر انبیاء عظام از آدم (ع) تا خاتم (صل الله علیه و آله و سلم) درود و سلام بر ائمه معصومین از علی (علیه السلام) تا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) درود و سلام بر امام زمان عجل الله و نائب برحقش پیر جماران امام خمینی (ارواحنا له الفداء) درود و سلام بر شهیدان راه اسلام تا شهدای کربلای ایران، درود و سلام بر ملت قهرمان و شهید پرور ایران و درود و سلام بر روحانیت اصیل و رزمندگان دلیر اسلام، اعم از سپاه و بسیج و ارتش.

خدای را سپاس می‌گویم که به من توفیق عنایت کرد که در میان این همه دسته جات (مرا) در خانواده مذهبی و شیعه علی قرار داده است. خدای را شکر می‌کنم که در میان این همه فرقه‌ها مرا شیعه علی (علیه السلام) و پیرو اهل بیت (علیهم السلام) قرار داده است. خدای را شکر می‌کنم که مرا در میان این همه کشورهای دنیا کشور جمهوری اسلامی و در میان این همه رهبرها در زمان امام عزیز قرار داده است. خدایا! من چگونه این همه نعمت‌هایی را که به من ارزانی داشته‌ای با این زبان قاصر و الکن شکر گذاری کنم.

پدر و مادر و برادران و خواهر عزیز! با وجود اینکه به همه‌تان علاقه بسیار داشتم وقتی دین خدا را در خطر دیدم، علاقه خداوند و مولایم حسین ابن علی (علیه السلام) را بر همه‌تان ترجیح دادم و رهسپار جبهه حق علیه ظلمت شدم تا مرقد حسین ابن علی (علیه السلام) را به سوی عاشقان‌ش باز کنم، اگر توانستم راه کربلا را باز کنم؛ فی‌المراحه، اگر نتوانستم راه کربلا را باز کنم از پدر و مادر و برادران و خواهر عزیز و فامیلان می‌خواهم که سعی و کوشش برای دیدن صورتم نکنند چون به شما وعده پیروزی کربلا را دادم و از رویتان خجل و شرم‌منده هستم.

پدر و مادر عزیز! من در حالی این وصیت نامه را می‌نویسم که قلب هزاران جوان برای حمله می‌تپد و برای حمله از یکدیگر سبقت می‌گیرند و شهادت را برای خود سعادت می‌دانند چون رهبرشان فرمود: «ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است»

پدر و مادر عزیز! در موقع تشیع جنازه، تابوت مرا بر دوش مستضعفین قرار دهید و بالای تابوت‌م یک (ژ-۳) بگذارید تا به دشمنان بفهمانم؛ تا جسمم روی زمین است دست از جهاد فی سبیل الله بر نمی‌دارم. خانواده عزیز! اولاً می‌دانم با آن شجاعتی که دارید هرگز برایم گریه نمی‌کنید چون می‌دانید که من به آرزویم رسیدم و برایم جشن بگیرید چون شهادت من، عروسی من بود.

مادرم! می‌دانم علاقه فراوانی داشتی که روزی مرا داماد ببینی و در حجله دامادی مرا مشاهده کنی اما مادر! تو نبودی و من عروسی کردم و داماد شدم، حجله من سنگرهای تنگ و تاریک و گرم بود، عروس من اسلحه‌ام و نقل و نبات من رگبار گلوله‌های دشمن بود، گلاب من خون شهدای عزیز بود که بر سر و صورت من می‌ریخت.

در پایان چند جمله از وصیت نامه را متذکر می‌شوم:

۱. وصی من پدرم است.

۲. اقرار می‌کنم به وحدانیت خدا و محمد رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) و علی ولی الله (علیه السلام)

۳. وقتی مرا دفن کردید یک کبوتر بدست برادرم زین العابدین بسپارید و ایشان آنرا پرواز دهد تا به دشمنان اسلام بفهمانم اسلام به وسیله این خون‌ها زنده و آبیاری می‌شود.

## حر یعقوبی

بنام الله، یاری دهنده روح الله و یاری دهنده همه امت حزب الله  
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

مپندارید آنانیکه در راه خدا کشته شدند مرده اند، بلکه زنده اند و در نزد خدای خود روزی می خورند. با درود به روان پاک شهیدان اسلام به خصوص شهدای اخیر و درود به رهبر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و درود به تمام رزمندگان اسلام. وصیتنامه خود را بنا به وظیفه شرعی می نویسم:

بارالها! تو را شکر می کنم که پس از مدتها دعا، توفیق این را یافتم که به جبهه جنگ علیه کفار بعثی عازم شوم و همچون یاران امام حسین (علیه السلام) به ندای (هل من ناصر ینصرنی) امام خود لبیک گو باشم که خداوند بزرگ این جان ناقابل مرا در راه اسلام عزیز قبول و مثمر گرداند. و حال ای عزیزانی که این وصیتنامه ام را می خوانید، در بین شما نیستم و از خداوند بزرگ می خواهم که مرا جزء شهدای اسلام قرار دهد. و اما هر شهیدی خورش پيامی دارد و پیام من این است: شما را به خون شهدا قسم از امام این الگوی تقوا و شهادت پیروی کنید و به فرامین او گوش فرا دهید و در جهانی کردن این انقلاب کوشش کنید که به وعده خدا همانا (او) مستضعفین را وارث زمین می کند. و از برادرانی که دچار مکتب های انحرافی شده اند از آنها می خواهم که به مکتب انسان ساز اسلام برگردند و خود را از این مکتب های غیر انسانی نجات دهند، از اسلام و مسلمین پشتیبانی کنند و از خداوند بزرگ می خواهم که به پدر و مادرم صبر عنایت فرماید.

مادر جان چرا نالانی؟ که در راه خدا کشته شده ام. مادر جان! فردای قیامت پیش زهرا (علیها السلام) رو سفید خواهی ماند. پدر جان چرا نالانی؟ مگر خون من از خون آن جوانان رنگین تر است؟ مادر! هر موقع به یاد من افتادی و یا اینکه بر سر قبر من خواستی گریه کنی به جای آن لحظه به فکر کربلای حسین (علیه السلام) باش. مادر جان! در صحرای کربلا بدن در زیر پاهای اسب های یزید تکه تکه شده ولی دست از اسلام نکشیده اند. مادر جان! من دوستدارم مثل حسین در کربلای ایران خمپاره بدن مرا تکه تکه کند که جنازه من به دست شما نرسد. مادر جان و پدر جان! دوستدارم جنازه من در سرمای زمستان و گرمای جنوب گمنام بماند تا اسلام پیروز باشد. مادر جان! مگر علی اکبر و قاسم و علی اصغر کودک شش ماهه در عاشورا در کربلای امام حسین (علیه السلام) شهید نشده اند و مگر حضرت عباس دو دستش را از بدن جدا نکرده اند؟ پس مادر! من که از آن بزرگوار بهتر نیستم بلکه من یک بنده گنهارم. پدر جان و مادر جان! برادران من هانی و یاسر را پرورش دهید تا ادامه دهنده راه من باشند و از شما تشکر می کنم که مرا چنین پرورش داده اید تا راه مولایم امام حسین (علیه السلام) را بروم. و از پدر و مادرم می خواهم وقتی که جنازه مرا آوردند گریه نکنید و لباس سیاه نپوشید و ناراحت نباشید، من مرده نیستم بلکه زنده هستم و از پدر و مادرم می خواهم که جنازه مرا آوردند و دفن کردند نویسید شهید ناکام، پدر و مادرم! من به کامم رسیدم.

و یک پیام به امام دارم، اماما به فرمانت آنقدر در سنگرم می مانم تا از پیکرم گل مقاومت برآید.

مبادا خویشتن را وا گذاریم / امام خویش را تنها بذاریم

ز خون هر شهیدی لاله روید / مبادا روی لاله پا گذاریم

خداحافظ - سرباز کوچک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - حر یعقوبی



شهدای دانش آموز

## مسعود یوسف نیا

هو الشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز مسعود یوسف نیا  
 مسعود یوسف نیا در ۱۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۳ میان خانواده ای با ایمان و متدین در  
 شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش  
 خیرالنسا سماحتی و پدرش محمود یوسف نیا پرورش یافت.  
 دوران تحصیلی را تا پایان مقطع متوسطه در مدارس مسعودی و نمونه مردمی و دبیرستان  
 امام خمینی رشته ریاضی با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان  
 خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن  
 دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی  
 داشت.

شهید مسعود یوسف نیا در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که  
 در جبهه غرب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۰/۰۴/۲۸ منطقه ارتفاعات چغالوند  
 - گیلانغرب در اثر اصابت ترکش خمپاره به شکم شهد شیرین شهادت را نوشید و در  
 جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار گله محله  
 شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان  
 و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.  
 سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

«۲۸۴»

## مسعود یوسف نیا

بسم الله الرحمن الرحيم - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ - تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُوْنَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره صف آیات ۱۰ و ۱۱)

ای اهل ایمان! آیا شما را تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک نجات دهد دلالت کند؟ آن تجارت اینست که بخدا و رسول او ایمان آورید و به مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید این کار (از هر تجارت) اگر دانا باشید برای شما بهتر است.

پدر و مادر عزیزم! قرآن حق است و کسی مانند الله ضمانت اجرای آن را کرده است، پس مرا که در این زمان اگر استحقاق داشته باشم اجر و پاداشی پیش خداست. عزاداری در کار نباشد، راضی نیستم که کسی برایم گریه کند، اگر می خواهد گریه کند خدا او را رستگار و صابر کند. مراسم دفن جسم من به هیچ وجه دوستان و آشنایان که با این انقلاب مخالفند شرکت نکنند و شما هم دعوت نکنید، من هیچگاه با آنها سر سازش نداشته ام. در مراسم اصلا اسراف نباشد حتی از بیهوده تلف کردن آب و مواد غذایی خودداری کنید که در جبهه ها و آن طرف ها هر قطره آب و هر دانه برنج ارزش واقعی خود را دارد، حتی الامکان سعی شود محل دفن من با محل دفن سایر برادرانی که عضو بسیج هستند در یکجا باشد.

الهم اغفر لی - خداوندا مرا ببخشای

خطاب به پدر و مادر: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - البته شهیدان راه خدا را مرده می پندارید بلکه آنها زنده اند و نزد خدا منتعم خواهند بود به آنان نزد پروردگارشان روزی داده می شود.

اکنون که لطف خدا شامل حال من شده و شکر خدا ما هم به خیل رهروان حسین پیوستیم بر شماست که زینب وار پیام آور و تحمل کننده باشید. شما را بخدا هیچگاه امام را تنها نگذارید، در صحنه سیاست روز حضور داشته باید، به قول شریعتی شهید، آنان که نرفته اند کاری زینبی بکنند و گرنه یزیدی اند. از این گفته ها باید پند گرفت. پدرم! که نان و نمک تو حلال ترین روزی هاست حمد و شکر خدای را بجای آورید و در هنگام ناراحتی دست دعا ببر و از خدا بخواه ان شاء الله یاری می کند. هرگز مکن کاری که باعث آزردهی روح من شود، صبر و استقامت پیشه کن و گوش به حرف مردم مده، همانطور که نمی دهی که درباره تو چه می گویند، آیا آن کارت مورد رضای خدا هست یا نه؟ فقط برای رضای خدا کارهایتان باشد وقتی کار برای خدا باشد دارای ارزش است.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ (خداوندا به تو پناه می آورم) خداوندا بر من ببخشای و در دیوان عمل لغزش های مرا نادیده بگیر. تو بهتر از من می دانی که چه کرده ام و چه گفتم و آن را که گذشت روزگار خاطر من ستوده و در پرده فراموشی پنهانش داشته بحساب من مگذار. (علی ع)

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ يَفْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ الَّتِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها که در راه خدا جهاد بکنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا خود کشته شوند این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرمود و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟ ای اهل ایمان شما به خود در این معامله بشارت دهید که این معاهده با خدا به حقیقت سعادت و نیروی بزرگی است.

## مسعود یوسف نیا

ای مادر باوقار مهربان و دلسوز! بر تو باد صبر و استقامت و بردباری، بر تو باد چون شهیدان همیشه زنده‌ی زمان چون شمع سوختن و گریستن و دریدن پرده‌های ظلمت و تیرگی زمان. ای مادرم! نکند از رفتن من ناراحت بشوی و گریه کنی و مرا در میان بقیه‌ی شهیدان خجل کنی و از اجر و مزد من بکاهی، نکند به انقلاب و امام و اسلام پشت کنی که می‌دانم نمی‌کنی.

ای که هر حرکت و جستجوی تو الهامی برای من بود، اگر تا کنون سر پائین می‌انداختی، اکنون به فاطمه زهرا (س) نزدیک شو چرا که تو هم پسر جوانت را مانند او به خدا هدیه کردی. حالا که وضع بینانیت بهتر شده حتما رساله‌ای باش، حتما مفاتیح الجنان را بخوان و کوچکی انسان را در برابر الله درک کن و از نمازهای جماعت محل و نماز جمعه شهر غافل مشو. هر چه را برای خودت توشه برداری در راه اول طول دراز آخرت بی‌معاش نخواهی ماند. زندگی با ننگ شکست و آرایش مذلت مرگی منحوس و ملعون است، و مردن در راه عظمت و مجد زندگی شرافتمند و جاوید. (علی ع)

به برادرانم: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ - ای اهل ایمان از خدا ترس داشته باشید (از مردم دروغگوی منافق دوری کنید) و با مردان خدا و با ایمان بییونید.

برادرانم یکبار دیگر گفته معلم شهیدمان را بخاطر بیاورید که گفت آنان که مانده اند باید کاری زینبی کنند و گرنه یزیدی هستند. این جمله را مد نظر خود قرار دهید، امام را تنها مگذارید که یزیدی می‌شوید. تنها سفارش من به شما دو چیز است: ۱- تنها نگذاشتن امام و حضور در صحنه سیاست و میدان مبارزه و تشکیل صف‌های طویل حزب الله که ما را همچون جندالله روحیه و قدرت می‌بخشد و حفظ خط امام و مبارزه با تمام گروه‌های شرقی و غربی چه از طریق افشاگری و چه مبارزه علنی با آنان. ۲- خلوت کردن با خدا، امیرمؤمنان می‌گوید: کسی که دو روز آن شبیه به هم باشد زیان کار است - پس سعی کنید هر روز بر مقدار ایمان و تقوی خود از طریق نمازها و مفاتیح الجنان که علم ارتباط با خدا نام دارد بیفزائید. قرآن را عمیقاً مطالعه کنید و از آن مهم تر به آن عمل کنید، پرهیزید و پرهیزگاری پیشه کنید آن چنان به تقوی و طهارت گرائید که گوئی نادیدها را با چشم ببینید و ناگفته‌ها را با گوش همی دریابید. (علی ع)

به خواهرانم: خواهران من! امام می‌فرماید: ما نهضت‌مان را مدیون زن‌ها هستیم. پس شما سعی و جهد در نگهداری آن کنید، اگر برادران در جبهه هستند، پشت جبهه‌ها خطرناکترین یعنی برخورد با منافق مسلح و ضدانقلاب به عهده شماست، پس برای رضای خدا و وظایف خود را خوب انجام دهید. زنان هر جامعه می‌توانند آن جامعه را به رشد و یا سیرقهقرانی منتهی کنند، اگر آنان از هنر پیشه‌های غربی و شرقی پیروی کنند در آن جامعه فساد و پشت سر آن جنایت و بعد ظلم بالا رفته و جامعه را به رکود می‌کشاند. زنان در اسلام عزیزند، پس مسئولیت خود را خوب و به نحو احسن انجام دهید، بدانید که حضرت فاطمه عالی‌ترین زینت و زیور زن را حجاب او دانسته و بیانیدشید و عمل کنید و عمل به قرآن مهم تر است و برنامه‌های ارتباطی منظم با خدا داشته باشید، بوسیله دعا و امام را تنها نگذارید. همیشه در همه صحنه‌ها حضور داشته باشید، شما مادران هابیلیان آینده هستید. شما هستید که مانند زینب، مردانگی را باید در رکاب شما آموخت. آرزو می‌کنم که بشنوید و بترسید و برگردید و پند بگیرید و اعتراف کنید و پشیمان شوید و جبران پشیمانی خویش را بپردازید و از ناشایسته‌ها اجتناب ورزید. بشایسته‌ها مبادرت ورزید و ایمان آورید و ایمان خویش را استوار نمائید و عبرت جوئید و به پروردگار بازگردید. (علی ع)

والسلام - یوسف نیا





شهدای دانش آموز

## سید مهدی یوسفیان

هوالشهید

زندگی نامه شهید دانش آموز سید مهدی یوسفیان  
سید مهدی یوسفیان در ۲۰ مرداد ماه سال ۱۳۴۵ میان خانواده ای با ایمان و متدین در شهرستان بابل استان مازندران دیده به جهان گشود و در دامن پر مهر و محبت مادرش فضا آرمیده و پدرش سیدابراهیم یوسفیان پرورش یافت. دوران تحصیلی را تا مقطع متوسطه در رشته اقتصاد با موفقیت و جدیت پشت سر گذاشت و یکی از دانش آموزان خوب در تحصیل و اخلاق بود، شهید بزرگوار در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و انقلابی آن دوران و برگزاری مراسمات مذهبی مدرسه و محل سکونت، نقش موثر و حضور پررنگی داشت.

شهید سید مهدی یوسفیان در عضویت بسیج لشکر ۲۵ کربلا به اسلام خدمت می کرد که در جبهه جنوب شرکت داشت و سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۰۵/۰۷ منطقه شلمچه در اثر اصابت تیر مستقیم شهد شیرین شهادت را نوشید و در جوار رحمت الهی جای گرفت. پیکر پاک شهید بزرگوار پس از تشییع در گلزار شهدای دیوکلا امیر کلا شهرستان شهید پرور بابل استان مازندران مدفون گردید و تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

## سید مهدی یوسفیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ

مپندارید آنان که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه آنان زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی می خورند. بنام خداوند بخشنده مهربان، سلام بر مهدی در هم کوبنده ظلم و ستم، سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی جهان و سلام و درود بر ملت شهید پرور ایران و درود بی پایان بر شهیدان و پاسداران انقلاب اسلامی. کشته شدن در راه حق آرزوی ماست / گرچه دشمن تشنه به خون گلوی ماست

خدمت پدر و مادر مهربانم سلام عرض می کنم، امیدوارم که حالتان خوب بوده باشد و همیشه زیر پرچم اسلام باشید و از خداوند طلب آمرزش گناهان گذشته را بکنید تا شاید خداوند از گناهان گذشته مان بگذرد، پدر و مادر عزیزم! می دانم که برای من زحمت ها کشیدید تا توانستید مرا به اندازه ای برسانید تا عصای پیری شما گردم اما ما در مقطعی از زمان واقع شدیم که کشور ما از هر طرف مورد هجوم ابرقدرتهای شرق و غرب قرار گرفته است و هر روز شهیدی به شهیدان افزوده می گردد و هر روز نیز عده ای آواره و بی خانمان می گردند و در این میان مسئولیت هر فرد مسلمان روز به روز سنگین تر می شود و من احساس کردم که می توانم ذره ای به این انقلاب خدمت کنم،

لذا تصمیم گرفتم که به جبهه بروم و اگر خدا خواست که در این میان شهادت را در آغوش بگیرم از شما می خواهم که بخاطر از دست دادن فرزندتان ناراحت نشوید زیرا همه ما از خدائیم و بازگشت ما به سوی خداست و این

راهیست که همه شما باید آن را ادامه دهید و بدانید که سعادت انسان در این راه است و من با آگاهی کامل این راه را انتخاب کردم و برای حفظ دینم قدم به این راه نهادم و شما باید پیام خون شهیدان را به گوش دیگران برسانید و بدانید تمام این توطئه هایی که از طرف ابرقدرتهای شرق و غرب بر علیه ما صورت می گیرد به خاطر از بین بردن مکتبمان است، ما و شما باید با خون هایمان این توطئه ها را نقش بر آب کنیم و بدین ترتیب درخت خونبار اسلامیمان را آبیاری نمائیم و از شما می خواهم که از روحانیت مبارز و متعهد پشتیبانی نمایید و دیگر اینکه گول این منافقان شیطان صفت و از خدا بی خبر را نخورید و امام امت را تنها نگذارید و اطاعت کردن از مرجع تقلید شیعیان جهان را یک امر الهی بدانید و او بود که دست تمام جنایتکاران شرق و غرب را از مملکت اسلامیمان کوتاه کرد و او همیشه خیر و صلاح این ملت را می خواهد و تا آخرین نفس او را یاری نمائید.

و از خواهرانم می خواهم که حجاب را حفظ کنند و تقوا پیشه کنند و سعی کنند زینب گونه باشند. و از برادرانم نیز می خواهم که راهم را ادامه دهند و کتابهای اسلامی را مطالعه نمایند تا در آینده به نفع این ملت محروم و ستم دیده خدمت نمایند.

و در آخر از دوستانم و آشنایانم و همچنین خانواده ام می خواهم که اگر بدی نسبت به آنها کردم مرا ببخشند.

همچنین در آخر که وصیتنامه خوانده شد این شعار همیشگی را پنج بار تکرار نمائید:

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - از عمر ما بکاه و بر عمر او بیفزای

والسلام علی من اتبع الهدی - سید مهدی یوسفیان دیوکلاهی

۶۱ / ۴ / ۹ ساعت ۹ شب